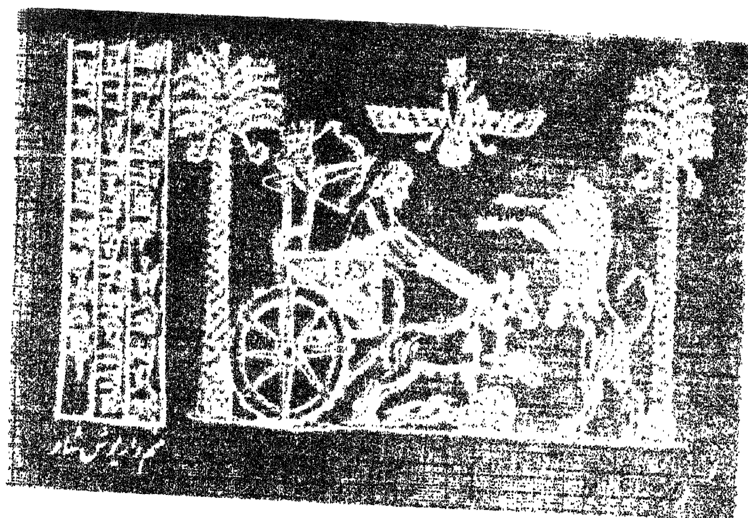


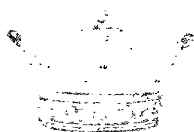
بررسیهای تاریخی

فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۴۹

(شمارهٔ مسلسل ۳۵)

سال پنجم

شماره ۱



بفرمان

سخنان شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

مجلّه

بررسی‌های تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران‌شناسی

نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران – کمیتهٔ تاریخ نظامی

شمارهٔ ۱ سال پنجم

شمارهٔ مسلسل ۲۵

فروردین – اردیبهشت ۱۳۴۹

آوریل – مه ۱۹۷۰

« در این شماره »

بخش دوم



Barrasihâ-ye Tarikhi

Vol.5, No.1

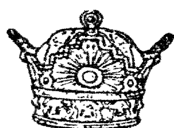
(Table de matieres)

Premiere Partie

Barrasihâ-ye Târikhi

Vol. 5, No. 1

Contains



« ذکر تاریخ گذشته از واجباتست بخصوص در
مورد ملتهائی که افتخار داشتن تاریخ کهن ملی را دارند
جوانان باید بدانند که مردم گذشته چه فداکاریها
کرده و چه وظیفهٔ حساس و فوق العاده بعهدهٔ آنها
است . »

از سخنان شاهنشاه آریامهر

شاهکارهای تمدن و هنر ایران

مجلهٔ بررسیهای تاریخی در هر شماره تحت این عنوان نمونه‌هایی از شاهکارهای هنر و تمدن ایران را که زیب‌بخش موزه‌های مختلف جهان و مجموعه‌های خصوصی است، به خوانندگان ارجمند معرفی مینماید.

معرفی یک اثر مهم هنری و تاریخی

(مدال بهرام سوم ساسانی)

بقلم:
بانو ملک زاده بیانی
(موزه دار موزه ایران باستان و معلم دانشگاه)

یکی از آثار بسیار مهم و پر ارزش هنری و تاریخی که در سالهای اخیر بدست آمده‌است، مدال نقره‌ای از بهرام سوم شاهنشاه ساسانی می‌باشد.[1] این مدال نقرهٔ بیضی شکل بوزن ۲۹۰ گرم بوده قطر آن در قسمت بلندتر ۱۳ سانتیمتر است (ش ۱) و در وسط آن نیم تنه نیم رخ بهرام سوم باتاج وتزئینات کامل قراردارد.

در ساختن این مدال هنرمند حکاك نهایت دقت وسلیقه رابکار برده‌وسعی کافی نموده‌است که از هرجهت نقش تصویر ولباس وتاج بوضع صحیحی نمایانده‌شود درجه دقتی که‌در ساختن این مدال بکار برده‌اند باتطبیق مدال نامبرده و سکه‌های این شهریار واضح میگردد

۱ـ مجموعه خصوصی. مجله هنرهای شرقی Arts orientalis جلد دوم صفحه ۴۸۹

۵ ـ مدال نقره

۶ ـ کتیبهٔ پایکولی[۵] بر برج سنگی که از آثار نرسی میباشد که بیادبود غلبه وی بر بهرام سوم نقر گردیده است[۶] (ش ۷–۸).

بهرام سوم درسال ۲۹۳ میلادی پس از مرگ پدرش بهرام دوم بسلطنت رسید دوران زندگی این شاهزاده را که سلطنتی بسیار کوتاه داشت بدو بخش میتوان تقسیم کرد:

دورهٔ اول طفولیت و نوجوانی و ولیعهدی و دوم دوران سلطنت.

از نقوش مختلف و آثار بدست آمده چنین برمیاید که دورهٔ اول زندگی این شاهزاده قرین آسایش بوده و در پناه محبت و حمایت پدر روزگاران را بخوشی میگذرانده است.

۵ـ Paikuli درسرراه گنجك به تیسفون پایتخت ساسانی واقع بوده است.

۶ـ یکی ازکتیبه های مهم ساسانی کتیبه پایکولی است که درکردستان عراق درنزدیکی مرز ایران واقع است.

بنای پایکولی رانرسی شاهنشاه ساسانی بمناسبت یادبود غلبه‌اش بربهرام سوم درموقعی که در ارمنستان بسوی پایتخت تیسفون عازم بود وبزرگان ایران دراین محل بوی ملحق شدند واورا برسمیت شناختند برپا داشته است.

کتیبه پایکولی بدوزبان پهلوی واشکانی وپهلوی ساسانی برروی برج چهار ضلعی سنگی نوشته شده است.

برروی این برج علاوه برکتیبه هادرهر ضلعی نقش برجسته نرسی شاهنشاه ساسانی از روبرو قرار دارد.

قسمت مهمی ازاین برج ازبین رفته وآنچه ازنوشته باقی است متضمن شرح جنك نرسی بابرادرزاده خود بهرام سوم شهریار ساسانی میباشد چگونگی جنك وموفقیت نرسی وشکست بهرام سوم شاهنشاه نگون بخت دراین کتیبه تاحدی بطور تفصیل منعکس است. اولین باررا ولینسن H. Rawlinson درسال ۱۸۳۶ رونوشتی ازاین کتیبی تهیه کرد وادوارد توماس E. Thomas درسال ۱۸۶۸ درمجله پادشاهی آسیائی بعضی ازاین قطعات رامنتشر نمود. هرتسفلد درسالهای ۱۹۱۱ و۱۹۱۳ به‌آن محل رفت وعکسها وقالبگیری هائی تهیه نمود که نتیجه‌آن دردو مجله حاوی متن وترجمه کتیبه به‌انگلیسی وشرح کامل‌آن درسال ۱۹۲۷ منتشر گردید.

«تصاویر پایکولی دراین مقاله ازروی کتاب پرفسور هرتسفلد درباره اثرتاریخی نامبرده گرفته شده ودانشمند مزبور بااستفاده ازآثار موجود بنای برج سنگی راترسیم کرده است. (مجله اول پایکولی صفحهٔ ۷)

گر چه دوران سلطنت بهرام سوم کوتاه بود و توفیق نیافت که مانند اغلب شاهنشاهان بزرگ ساسانی نقش برجسته‌ای مختص بخود داشته باشد. ولی آثاری چنددردست است که نه‌تنها ازدوران فرمانروائی وسلطنت وی حکایت میکندبلکه زمان‌طفولیت و ولیعهدی اورانیز مشخص میسازد.

شاید بتوان گفت از بهرام‌سوم بیش‌ازسایر شاهنشاهان که دورانی‌طولانی سلطنت‌نموده‌اندآثار متنوعی در دست‌باشد.

بطور کلی‌آثار مربوط بوی عبارت‌است از:

۱ ـ سکه‌های متنوع دورهٔ سلطنت‌بهرام‌دوم (۲۷۶-۲۹۲ میلادی)

دریك نوع سکهٔ بهرام دوم علاوه برشاهنشاه ساسانی و ملکه تصویر نیم رخ‌ولیعهد نیزیعنی بهرام سوم‌نیز قراردارد (ش ۲) درنوعی دیگر نقش‌نیم تنه‌بهرام دوم و ولیعهد در مقابل یکدیگر واقع گردیده است[۲] (ش۳)

۲ ـ نقش برجسته موجود در نقش رستم که بهرام دوم را در میان افراد خانواده و اطرافیانش نشان میدهد . این حجازی بسیار زیبا در محل نقش برجسته‌عیلامی‌احداث‌شده که‌هنوزآثاری ازآن‌در کنار نقش‌بجای مانده‌است. دراین کتیبه شاهنشاه ساسانی دروسط قرار گرفته و در طرف‌چپ وی ولیعهد شاهزاده بهرام‌وملکه‌وشاهزادگان‌دیگرقراردارند (ش٤).درطرف‌راست‌سه‌نفر از بزرگان مملکت که دسترا بعلامت احترام‌بلند نموده‌اندنموده شده است.

۳ ـ نقش‌دیگری از شهریار ساسانی در سرمشهد[۳] موجوداست که‌مربوط بدوران سلطنت پدرش و ولیعهدی وی میباشد دراین‌حجازی‌بهرام دوم‌درحال کشتن‌دومین‌شیراست که بوی حمله‌ورشده‌است. درپشت‌سربهرام دوم‌ولیعهدو ملکه قرارگرفته‌اند (ش ٥)

٤ ـ سکه‌های بهرام سوم[٤] که تصویرکامل‌او رانشان‌میدهد (ش٦)

۲ـ درپشت سکه بهرام دوم تصویرتمام قدولیعهد نقش است‌که حلقه سلطنت رابدست دارد درمقابل آتشدان ایستاده است .

۳ـ سرمشهد درغرب جره وجنوب کازرون است .

٤ـ درپشت سکه تصویر ایستاده شهریار ساسانی درمقابل آتشدان مقدس دیده میشود. درطرف دیگر آتشدان نیز ولیعهد قرارگرفته است.

ستوده و دوستداررعایا گفته[۱۰] و فردوسی نیزازوی بنیکی یاد کرده‌است [۱۱]

آغاز پادشاهی بهرام‌سوم توام باناراحتیها و گرفتاریها گردید زیرا نرسی پسرشاپور اول علم طغیان ومخالفت را برافراشت جنگ بین‌آنان در گرفتو بالنتیجه فتح و پیروزی نصیب نرسی گردید [۱۲] و بدین ترتیب دوران کوتاه چهار ماهه شهریاری‌بهرام‌سوم پایان پذیرفت[۱۳]

پس‌از این‌اشاره مختصردرباره‌آثارهنری‌وتاریخ زندگی‌بهرام‌سوم‌اکنون بذکر توضیحاتی چند در باره مـدال مربوط بدوران کوتاه سلطنت این شهریار میپردازیم.

۱۰ـ «اورا بهرام مثلث میگفتند وولیعهد پدربود درزمان پدرش حکومت سیستان بدو تعلق داشت درآن روزکه برتخت نشست گفت‌که مامستحق پادشاهی‌ایم بواسطه آنکه ازنسل پادشاهانیم وجه آن میکنیم‌که رعیت درمهد آسایش باشند ومردم برودعای خیر کردند».
حافظ ابرونسخه خطی‌که درسال ۱۰۱۷ هجری شاه عباس صفوی برآستانه شاه صفی وقف کرد است (موزه ایران باستان‌ـ صفحه ۱٦۸).

۱۱ـ چو بنشست بهرام بهرامیان　　ببست ازپی داد وبخشش میان
وباز گوید :
به نیکی گرائیم وپیمان کنیم　　بدادو دهش دل گروگان کنیم
که خوبی وزشتی زما یادگار　　بماند توجز تخم نیکی مکار

۱۱ـ شهنامه فردوسی بکوشش دبیرسیاقی جلد چهارم (صفحه ۱۷٦٦)

۱۲ـ درمورد شکست بهرام سوم وپیروزی نرسی درفردوسی چنین آمده است :
چو برگشت بهرام را روزبخت　　به نرسی سپرد آنزمان تاج وتخت

۱۳ـ «ممکن است بهرام سوم پس ازسال ۲۹۳ دربعضی ازقسمتهای شرقی ایران بشاهی باقی ما باشد» نقل ازکتاب ایران درزمان ساسانیان (کریستین‌سن). صفحه ۱۵٦
«مدت پادشاهی اورا بعضی نه سال وبعضی کم وزیاده نیز گفته‌اند»
حافظ ابرو نسخه خطی موزه ایران باستان (صفحه ۱٦۸) فردوسی چنین گوید:
چوشد پادشاهیش برچار ماه　　براو زار بگریست تخت وکلاه
شاهنامه بکوشش دبیرسیاقی جلد چهارم صفحه ۱۷٦٦

دراین مورد چه برروی سکه‌هاوچه‌در کتیبه‌ها تصویر بسیارزیبای‌وی‌در درمقابل یا کنار تصویر شهریار ساسانی قراردارد.درمجلس‌حجاری سرمشهد این حالت بخوبی نمودار است.

این‌حجاری شاهنشاه ساسانی را ضمن کشتن دو شیر نشان میدهد که یك شیررا کشته و بزمین‌افکنده و درحال کشتن‌شیر دیگری که بوی حمله‌ور است میباشد وبادست چپ ولیعهد وملکه را که در کناروی‌قراردارندحمایت وحراست میکند. بهرام دوم پس‌از سرکوبی هرمز برادر خود که سمت‌نیابت سلطنت وفرمانروائی خراسان راداشت و برای بدست‌آوردن تاج و تخت‌علم طغیان برافراشته و آرامش آن نواحی را مختل ساخته بود ولیعهد خود شاهزاده بهرام رابعنوان سکانشاه (شاه سیستان) بنیابت‌سلطنت ازطرف خود منصوب نمود[۷]

دوران ولیعهدی شاهزاده ساسانی بهرام سکانشاه درنهایت آسایش‌وقرین نیکبختی گذشت‌ولی دیری‌نپائید که‌بهرام در گذشت وولیعهدبعنوان‌بهرام‌سوم شاهنشاه ساسانی تاجگذاری نمود و بتخت سلطنت نشست «۲۹۳ میلادی» دربارهٔ سیرت ورفتار بهرام سوم‌مورخان عقایدمختلفی ابرازداشته‌اند.و اورابه نامهای‌مختلف بهرام‌مثلث‌یابهرام‌بن‌بهرام‌بن‌بهرامان ویابهرام‌بهرامیان‌نامیده‌اند میرخواند بهرام سوم را پادشاهی مهربان و رعیت‌نواز گفته‌است[۸]. گردیزی برخلاف‌وی راستمگر و خونخوار معرفی‌نموده‌است[۹] حافظ ابرو بهرام سوم‌را

۷ــ «معمولا ولیعهد ایران رابحکومت مهمترین ایالت یاایالتی‌که بعدازسایرین تسخیر شده بود نصب مینمودند».
نقل ازکتاب ایران درزمان ساسانیان تألیف (کریستن‌سن). ترجمه یاسمی (صفحه ۱۵۳).

۸ــ روضة‌الصفا ــ میرخواند ازانتشارات خیام جلد اول (صفحه ۷٤۵)

۹ــ بهرام‌بن بهرام‌بن بهرام «چون برتخت نشست دست به ستم وکشتن برد وبسیار مردم بکشت و مردی خونخوار بود هرکس‌که برخصومت پیش اوآمدی دروقت خصم اورا حاضرکردی وهردو را کشتن فرمودی. گفتی دانم‌که ازهردو یکی مجرم‌آید وبروزگار اوهیچکس گناه نیارست کردن» زین‌الاخبار گردیزی تحشیه وتعلیق عبدالحی حبیبی (صفحه ۲۳ــ۲٤)

شکن وی پشت سر و بالای دوش را گرفته است . بر گوش شاهنشاه ساسانی گوشواره حلقه مانند جواهرنشانی که آویزی از گوهردارد آویزان است.

نیم تنه بهرام سوم‌دارای تزئینات‌بیشماری است که تا این‌حد برسکه‌های وی مشاهده‌نمیشود. پارچهٔ لباس بانقوش‌مدوری زردوزی شده وبردوش‌شنلی چین‌دار از حریر قراردارد و حاشیه نیم‌تنه از ردیفی از مرواریدهای درشت زینت یافته است . درطرف راست سینه قطعهٔ جواهری با آویزهای بلند ودر طرف چپ حمایل مرصعی که روی‌آن گل شش‌پری از سنگهای درشت قیمتی ترصیع شده نصب است .

بربازوی وی بازوبند گوهرنشان وبر گردن او گردنبد جواهر با آویز بسیار زیبا دیده میشود . درقسمت بالای مدال نام والقاب شهریارساسانی‌بخط پهلوی‌نوشته شده‌است - ازمجموع ده کلمه نوشته‌بواسطه شکسته شدن‌قسمت راست مدال دو کلمه[۱۵] آن کسر است .

نوشته پهلوی برروی مدال

آنچه باقی‌است‌چنین‌خوانده‌میشود: «زی ومزدیسن‌بغی ورهران‌ملکا[۱۶] .. انیران » «زنده بادمزداپرست خدایگان بهرام‌شاه غیر ایران»[۱۷]

۱۵- (ملکا ایران)

۱٦- نوشته ازوسط شروع میشود.

۱۷- کلمه (زی‌و) که ازکلمه زیستن وزندگی کردن است درمتن بصورت هزاوش یعنی لغت آرامی (یحیو) نوشته شده است متن نوشته بطور کامل چنین بوده است: «زنده باد مزداپرست خدایگان بهرام شاه شاهان ایران غیرایران) .

این‌مدال که یکی از آثار بسیار مهم‌وشاهکاری‌ازهنر دورهٔ‌ساسانی‌میباشد بدون‌تردید بدست هنرمندی توانا وباقریحه وذوق تهیه شده‌است. هنرمنددر ساختن این‌مدال تمام جهات‌هنری وتلفین‌و تنظیم نوشته وتصویر و حاشیه را مراعات نموده وبنظر آورده‌است. دورمدال‌حاشیه‌ای داشته که متاسفانه‌قسمت زیادی ازآن از بین رفته‌است ولی از همان مختصر که باقی مانده‌است بنظر میرسد که نقش‌حاشیه بصورت گلبرگ در هم پیچیده بوده کـه بنحو بسیار زیبائی‌ترتیب داده شده است

قسمت‌اصلی مدال و حاشیه بوسیلهٔ برآمدگی باریکی از یکدیگر جدا شده و در حقیقت حاشیه مانند قابی پرنقش و نگار قسمت اصلی را زینت می‌بخشوده است .

در وسط مدال تصویر نیم‌تنهٔ بهرام‌سوم بصورت‌نقش برجسته وبشیوه‌ای بس‌استادانه وزیباتعبیه‌شده‌است که‌باشکوه وآرایش‌کامل‌سلطنتی‌بنظرمیرسد.
تاجی که‌برسردارد که‌مانند تاج زمان ولیعهدی‌وی‌نیست(ش۹)بلکه‌شبیه تاجی‌است که برروی سکه‌های‌دوران سلطنت‌وی‌مشاهده میشود (ش۱۰)[۱۴] .
تاج دندانه‌دار ومرصع بجواهربوده لبه‌آن مزین به‌مروارید است بالای آن گوی زربفتی‌است که در دوره وروی‌آن گلهای مثلثی شکل از گوهرهای گرانبها نصب است. درمحل اتصال تاج و گوی‌هشت قطعه گل جواهر نشـان قراردارد .

بین تاج و گوی وپشت سرتاج‌نوارهای چین‌داری که بحلقه زرینی وصل است در اهترازمیباشد. چهرهٔ نیمرخ بهرام سوم درنهایت گیرائی وزیبائی‌است. چشمها درشت و کشیده دماغ تاحدی برجسته سبیل وریش انبوه وموهای پر

۱۴ـ تاج دوران ولیعهدی وی چنانکه برروی سکه های بهرام دوم دیده میشود نوعی تاج یاکلاهی است که بسر عقاب یاگراز منتهی میشود .



شکل ۱ ـ مدال بهرام سوم

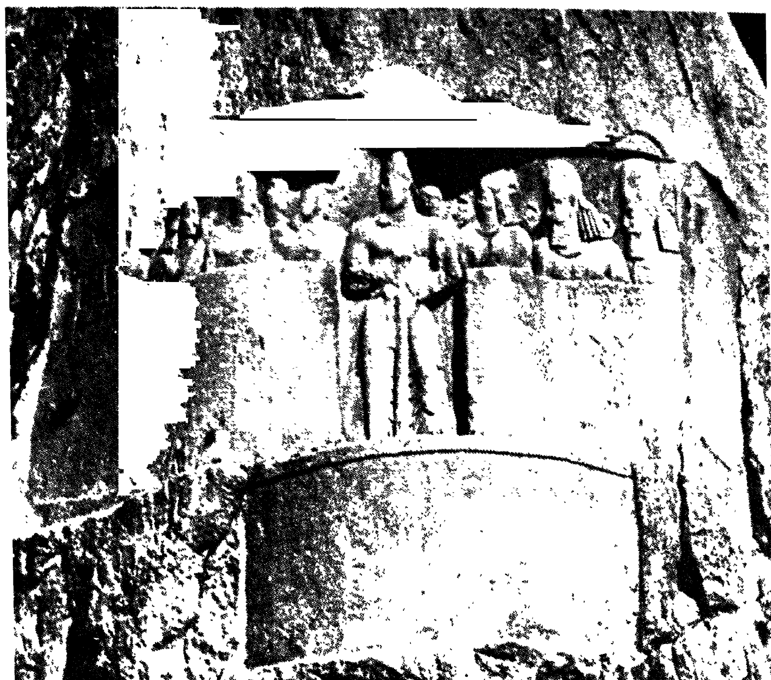
دراین‌مدال القاب کامل شهریار ساسانی بیش‌ازآنچه که متداول بسکه‌های وی بوده است نقر گردیده است وبکار بردن کلمه (زی‌و) = زنده‌باد ، خود شاهد امرمهمی میباشد. باتوجه باین موضوع وتزئینات بیشمار و با شکوه تصویر از گردنبند ومدالها وآویزها وبازوبند وحمایل وغیره میتوان‌دریافت که این اثرهنری‌مدال عادی ومعمولی نبوده وبطورقطع بمناسبت‌تاجگذاری بهرام سوم بدست هنرمند چیره‌دستی بادقت‌کامل تهیه گردیده‌است .



شکل ۲ ــ سکهٔ بهرام دوم که با تصویر ملکه وولیعهداو بهرام سوم (سمت راست) را هم دربر دارد

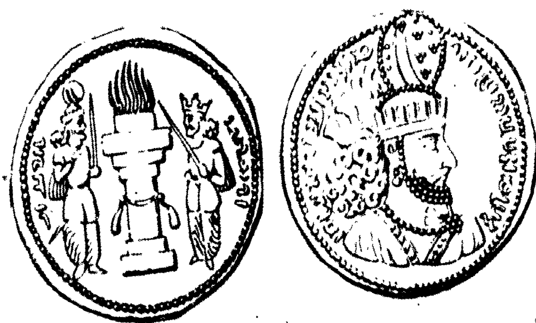


شکل ۳ ــ پشت وروی سکهٔ بهرام دوم با ولیعهد

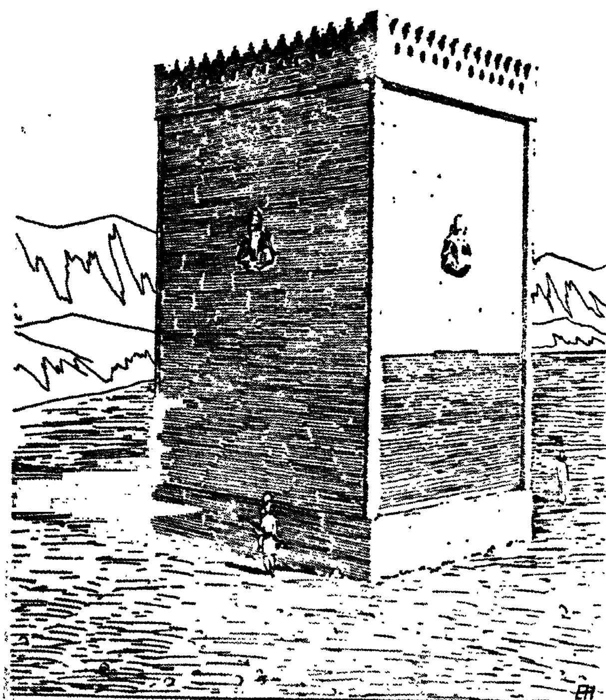


شکل ٤ ـ نقش برجستهٔ بهرام دوم وافراد نزدیك خانواده واطرافیان‌او درنقش رستم

شکل ۵ ــ نقش برجستهٔ بهرام دوم در سر مشهد



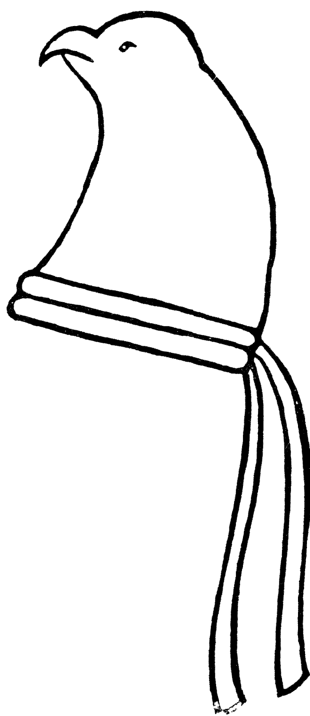
شکل ٦ پشت و روی سکهٔ بهرام سوم



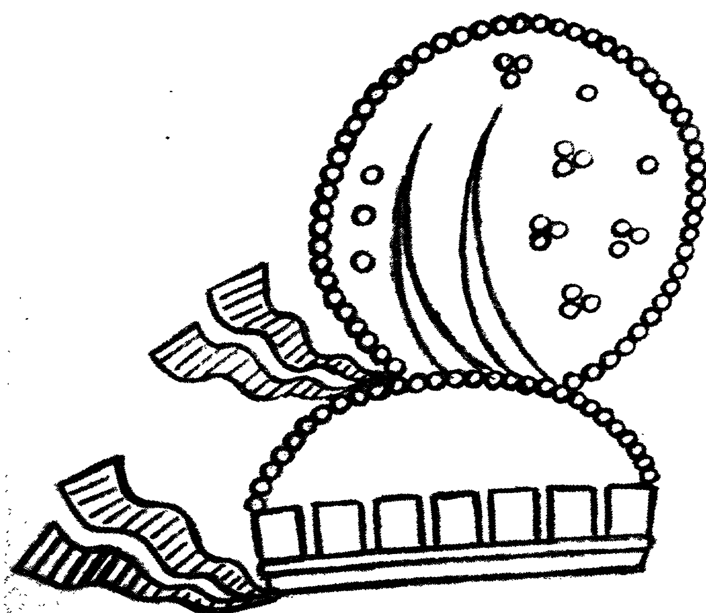
شکل ۷ ـ برج پایکولی از روی آثار موجود وسیله هرتسفلد رسم شده است



شکل ۸ ــ قسمت شمالی ویرانه پایکولی



شکل ۹ ــ طرح تاج دوران
ولیعهدی بهرام سوم که
در روی سکه های زمان
ولیعهدی وی دیده میشود



شکل ۱۰ ــ تاج بهرام سوم

یادداشت مجله

مقالهٔ حاضر از سلسله سخنرانیهائی است که در دومین کنگرهٔ تاریخ و فرهنگ ایران که درآبانماه ۱۳۴۸ در تهران برگزار گردید ایراد شده ، ما ازنظراهمیت موضوع وارزش وجودی آن باکسب موافقت وزارت فرهنگ و هنر بچاپ آن مبادرت می‌کنیم. بدین‌سبب مجلهٔ بررسیهای تاریخی از جناب آقای دکتر صادق کیا معاون محترم وزارت فرهنگ وهنرصمیمانه سپاسگزاراست.

واحدهای جغرافیائی و نخستین کانونهای حکومتی ایران

اثر موقعیت جغرافیائی ایران در مرزهای سیاسی آن

بقلم:
کاظم - ودیعی
دکتر در تاریخ و جغرافیا - استاد دانشگاه تهران

موقع عمومی و جغرافیائی ایران یعنی قرار گرفتن در آسیای جنوبغربی بنحو بارزی در وضع سیاسی و بالنتیجه نوسانات مرزهای سیاسی و پس و پیش رویهای آن مؤثر افتاده است.

آسیای جنوبغربی بحقیقت منطقه واسطه‌ایست واقع بین سه قاره آسیا و اروپا وافریقا؛ وایران‌دراین منطقه بنحوشدیدی ازحوادث این سه‌قاره‌متأثراست. زیراهرنوع‌واقعه‌ورابطه ومراودهٔ فرهنگی و سیاسی و نظامی که بین این سه قاره اتفاق افتد و یا برقرار شود ناچار عوارضی در ایران‌ببارمیآورد. همچنین ایران محصور بین کانونها و مهدهای تمدنی قدیم و جدید است. در

میدانند واین‌اشتباه بزرگی‌است ذیلا خواهیم‌دید تاچه حد درمرزهای‌سیاسی ما عوامل جغرافیائی تأثیرداشته‌اند .

توجیه جغرافیائی‌مرز[1] سیاسی درایران ریشه‌ای مدنی دارد و نخستین انعکاس فکری وحقوقی**مرزهای سیاسی‌ایران** واداری مردم یکجا نشین‌است. بعبارت دیگر در آغاز مرزدرمیان مردم کوچ نشین آن‌درجه از اهمیت و حساسیت را که مردم یکجانشین روستائی و سپس شهری برای آن قائل بوده‌اند نداشته‌است . علت آنهم صرفاً محدودیت قلمرو جغرافیائی و میزان زمینی‌است که‌هریك‌ازاین‌دو گروه‌صاحب‌معیشت اصلی‌جامعه‌ایران‌داشته‌اند[2] .

برای‌جامعه کوچ‌نشین (۳) جامعه‌ایکه‌هرسال باید صدها کیلومترجابجا شود بی‌شك مسئله **ایل راه** بسیارمهمتر وبرترازمحدودهٔ یك مزرعه‌چندصد متری است‌وبرای‌جامعه روستائی که اقتصاد خانوارش بربهره کشی‌ازمحدودهٔ مختصری از اراضی **ده** مبتنی است بی تردید شناختن وتشخیص حد ومرز و حدود وثغورباغ ویامزرعه‌اش اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته ودارد . باین‌ترتیب منشاء جغرافیائی مرز برما روشن می‌شود .

۱ـ مرز نشانه تملك ومرز سیاسی نشان تشخیص وتملك اداری است‌که شمول وعمومیت آن برهمه زمینه های یك مملکت وملت سایه انداخته واثر میگذارد. بهمین دلیل مرز سیاسی از مسائل مربوط بملیت یك قوم ومردم یك‌کشور جدائی ناپذیر است. قدمت کلمه مرز درزبان فارسی (رجوع کنیدبه ریشه اوستائی‌آن ـ برهان قاطع وهرفرهنك معتبر دیگر وبه ریشه لغات خانك ـ مرزبان Marz-Pan Marz (Marz-Pan) Markin, (کثی) وغیره) نشانه قدمت مدنیت وتملك وتشخیص سیاسی واداره حکومتی است. ظاهراً این‌کلمه اساسا ازادبیات مردم روستائی وکشاورز اخذ شده است ومحدوده مزروع ازآن اراده می‌شده است (رجوع کنید به برهان قاطع‌ـ زمینی راگفته‌اند که مربع میسازند وکناره های آنرا بلند کنند ودرمیانش چیزبکارند...)

۲ـ برای آگاهی بیشتر ازمقولهٔ مرز وانواع‌آن رجوع‌کنید به جغرافیای انسانی عمومی تألیف دکتر کاظم ودیعی‌ـ چاپ سوم ـ دهخدا

۳ـ رجوع کنیدبه مقدمه مترجم در ایل باصری ترجمه نگارنده ـ همچنین به جغرافیای انسانی ایران چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۸

اینکه بعضی نویسندگان ازروی آگاهی یاناآگاهی دشت خوزستان راازلحاظ جغرافیائی دنبالهٔ طبیعی بین‌النهرین میدانند اشتباهی بزرك است. باید بیاد آوردکه بین‌النهرین ساخته رسوبات رودخانه های جاری ازتورس وانتی تورس است ودشت خوزستان ساخته رسوبات رودخانه های جاری اززاگرس وتشابه ساختمانی آن نیست که یکی دنباله دیگری باشدکه بیگانگان ازاین اشتباه عمد یاغیر عمد سودها جستجو می‌کنند.

روزگاران پیش ایران میان کانونهای تمدنی مصر ویونان و بین‌النهرین (از سمت مغرب) وماوراء النهروقفقازیه (ازسمت شمالشرق وشمالغرب) و پنجاب (ازسوی مشرق وجنوب‌شرق) محصوربوده ورشد توأم باوسعت گرفتن‌اجباری ارتباطات و نیرو گرفتن و گسترش هریك از این‌کانونها در تمام شئون ایران حتی درمرزهای سیاسی آن تأثیر میگذارده است . بخصوص که خود ایران نیزکانون و مهد تمدن قدیمی بوده و خود همیشه در حال توسعهٔ ارتباطات و نیرو گرفتن و گسترده شدن بوده است .

هم درقرن جدید که شرق‌بازار تهیه موادخام غرب شد وهندوستان‌مورد توجه سرمایه‌داران وامپراطوریهای غرب واقع گردید باز ایران و مرزهایش از این مراودهٔ شرق وغرب متأثرشد . تاریخ رقابت‌های مستعمراتی مؤیداین نظر است . این‌رقابت به‌آنجا کشید که تجزیه ایران را مکرراً پیشنهاد کردو ننگی برد اما نشان‌نهاد. بالاخره ازآن زمان که خاورمیانه ومنجمله ایران‌و کشورهای مجاور خلیج‌فارس نفت‌مورد نیازصنعت اروپا وجهان سرمایه‌داری را تامین کردندبازاین‌عامل رابطهٔ اقتصادی شرق‌وغرب‌ایران را متأثرساخت. وبالاخره درگذشته نزدیك روسیه تزاری وهدفهای آن درآسیا وسپس‌وضع تازهٔ شوروی دومین قدرت اقتصادی ونظامی جهان کنونی واهمیت فوق‌العاده روزافزون خلیج فارس ازشمال و جنوب درایران ومرزهای سیاسی آن تأثیر گذارده ومیگذارد . بسخن دیگر هرنوع جاه‌طلبی درغرب همیشه در وضع مرزهای سیاسی ما مؤثرافتاده ، خواه‌این جاه‌طلبی متعلق بـه‌بنی‌امیه باشد ، خواه متعلق به‌کشورهای مدیترانه‌ای قدیم (یونان) و یـا کشورهای جدید .

بهمین دلیل درطول تاریخ مرزهای سیاسی ایران برای آنکه هر چه بیشتر قابل دفاع باشند بایستی بمرزهای طبیعی نزدیك شوند. بسیاری ازگرفتاریهای سیاسی ودردسرهای نظامی وامنیتی ایران درطی‌قرون ناشی ازآسیب پذیری مرزهای غیرجغرافیائی بوده است که اثر موقع عمومی جغرافیائی را درآنهـا همیشه‌باید مدنظرقرار گیرد. بحث مرزهای سیاسی را معمولا ازمقوله‌سیاست

ج : کانون حکومت ماد

که بادو قلمرو ماد کوچك (آذربایجان وقسمتی‌از کردستان) وماد بزرگ (باآذربایجان وعراق عجم و ری قرون بعد منطبق است) حدود کلی‌خود را مشخص داشته است واین ماد بزرگ درمشرق تادربند دریای مازندران که **دروازه خزر** نام داشته است امتداد می‌یافته واین دربند و دروازه حد فاصل مادها وپارت‌ها بوده است . بروایتی ماد بزرگ ازسمت مشرق تـا سیحون و جیحون ممتد می‌شده است ودرمورد گیلان و مازندران (کادوسیان وماردها) مانع رسیدن مادها به بحر خزر شدند وبعضی مانند کتزباس معتقد است که گیلان ومازندران دراواخر عهد ماد ازآن جدا شدند . بهرحال‌آنچه دراینجا موردتوجه ماست‌قلمروماد‌نیست بلکه‌کانون‌حکومتی‌اولیه‌آن‌یعنی‌آذربایجان وبخشی از کردستان‌واینکه این‌کانون درشمال‌کانون حکومتی‌ایلام بوده‌است میباشد . در وحدت‌جغرافیائی‌آذربایجان و دو واحد [٦] درون‌آن وهمچنین در وحدت جغرافیائـی کردستان و گیلان و مازندران شك نیست . الحاق و پیوستگی‌آنها فقط گسترش بنیه اقتصادی و سیاسی‌آنها را می‌رساند با حفظ استقلال داخلی هر واحد .

د : کانون حکومتی پارس

که درآن شش طایفهٔ یکجا نشین و چهارطایفه کوچ نشین قدرت را در دست داشته وبا استقرار درفارس وتوسعه قلمروخود ازمغرب وشمال به‌حدود حکومتی‌ایلام ماد رسیدند وبعدها بااستفاده ازاختلاف‌آسوریها ومادهاقدرت را درمقیاس بسیار وسیع‌بدست گرفتند . وحدت جغرافیائی پارس ازقدیم‌الی حال حاضر بیشترین اثر وقوت را داشته وجز دراین‌اواخر که مصنوعاً بخش ساحلی ازآن منتزع شد این‌وحدت هرگز شکسته نشد . [٧]

ه : کانون حکومتی باختر

٦ـ مراد حدود. استان ساحلی کنونی است رجوع‌کنید به نقشه تقسیمات کشوری فعلی و طـرح پیشنهادی نگارنده

٧ـ ایران باستان ص بنقل از اوستا .

اما **مرز سیاسی** نشانه قدرت وقلمروحکومتی است واز آنجا که ایران طی هزاران سال حکومت‌های گونه گونی بخود دیده است وقدرتهای مختلف بر آن حکومت داشته‌اند طبیعتاً باید انتظارداشت که مرزهای سیاسی ایران پس و پیش رویهای متعددی بخود دیده باشد .



هم پیش ازاینکه دولت بزرگ وامپراطوری بنامی چون هخامنشیان در ایران پدیدآید کانونهای حکومتی چندی درایران پی گرفته بوده است که اهم آنها عبارت است از :

الف : کانون حکومت آشور

که در حدود ٦٧٤ قبل از میلاد مسیح مرزهای شرقی خود را ظاهراً بحدود کویر لرت رسانیده است . (٤)

ب : کانون حکومت ایلام

که حدود ومرزهای سیاسی آن ازمغرب به دجله وازجنوب بکرانه‌های خلیج فارس (تاریشهر) و از مشرق بکوههای بختیاری و پشتکوه ولرستان میرسیده است . ازجمله‌شهرهای عمده ومراکز تجمع‌انسانی مهم داخل این قلمروحکومتی ایلام وشوش وماداکتو (کنار کرخه) و خایدالو (محتملا خرم‌آباد کنونی) وبالاخره اهواز را نام برده‌اند . قلمروجغرافیائی حکومت ایلام با واحد جغرافیائی خوزستان (٥) تقریباً منطبق است با این تذکر که اقتصاد ومعیشت کوچ نشین مبتنی بردامپروری پیوستگی کوه های اطراف و جلگه را می‌طلبیده است .

٤ـ چنانچه قلمرو حکومتی سومر واکد وبابل که تقریباً همان بین‌النهرین است بویژه بخش جنوبی آن رادنباله جلگه های وابسته بفلات ایران بدانیم واحد جغرافیائی بین‌النهرین نیزچون خوزستان مهد وکانون یکی ازنخستین حکومت هاست که درحکومتهای نخستین ایرانی اثر داشته‌اند.

٥ـ برای یافتن تعریف وآگاهی برمعنای واقعی اصطلاحات واحد جغرافیائی ووحدت جغرافیائی یارجوع کنید به روش تحقیق درجغرافیا تألیف دکتر کاظم ودیعی چاپ تهران ـ دهخدا ـ ١٣٤٨
همچنین رجوع کنید به طرح تقسیمات کشوری نگارنده که درفصل آخر جغرافیای انسانی ایران فشردهٔ آن آمده است .

۱۳ ـ شخر ـ چخر = شاهرود .
۱٤ ـ ورن‌البرز = خوار .
۱٥ ـ هیت = هند وپنجاب .
۱٦ ـ ولایات ساحل رنگا = ؟

ازمجموع این اطلاعات چنین میتوان استنباط کرد که در سراسرقلمرو فلات‌ایران‌وجلگه‌های وابسته بآن(این قلمرو مشتمل میشود برایران کنونی باضافه‌افغانستان‌وبین‌النهرین‌وماوراءالنهر وپنجاب) ازدورترین‌زمانها‌کانونهای حکومتهائی محلی وجود یافته که قدرت‌آن گاه مثبت از نیروی مردم کوچ‌نشین و گاه ناشی‌ازمردم یکجا نشین بوده‌است. قلمرواین‌کانونهای حکومتی با اندکی دقت با حدود واحد های جغرافیائی بزرگی‌که امروز در سراسر قلمروفلات ایران وجلگه‌های وابسته بآن وجود دارد و از دیرباز شناخته شده‌اند مطابقت می کند . این واحدها عبارتند از:

۱ ـ آذربایجان
۲ ـ لرستان وخوزستان (مشتمل بردو واحد)
۳ ـ ری ـ البرزجنوبی و مرکزی
٤ ـ فارس
٥ ـ خراسان
٦ ـ بین‌النهرین
۷ ـ ماوراءالنهر
۸ ـ افغانستان (کابل ـ غزنه ـ هرات)
۹ ـ هیرمند (سیستان)
۱۰ ـ پنجاب
۱۱ ـ شاهرود
۱۲ ـ گرگان
۱۳ ـ مازندران و گیلان (مشتمل بردو واحد)

مشتمل بربلخ واطراف وبعبارتی همان بخش هموار ماوراءالنهر، که وحدت جغرافیائی آن بآسانی قابل تصدیق است .

و : کانون حکومتی پارت

مشتمل برخراسان وسپس گرگان ، که وحدت جغرافیائی هر یك بطور جداگانه مسلم است. بدیهی است مراد ازخراسان،خراسان ، کنونی نبوده و محدودهٔ باستانی که همان خراسان شمالی است منظور است .



بحث دربارهٔ مهاجرت آریاها وآمدنشان بایران (شاخه‌ایکه از آریاها بایران کنونی آمده است اراتوستن آریان نامیده است) هرچند که چگونگی آن مورد شك وتردیدهائی علمی است ازیك نقطه نظر برای ما حائز اهمیت است وآن اینکه بعد ازورود بفلات ایران درشانزده واحد حکومتی ایران پخش می‌شوند که آنها را شانزده مملکت اوستائی نام داده‌اند . این شانزده واحد سیاسی یا مملکت عبارت بوده‌اند از :

۱ - ایران واج = مملکت آریانها .

۲ - سوغده = سغد .

۳ - مورو = مرو .

٤ - باخذی = باختر .

٥ - نیسایه = حوالی سرخس .

٦ - هرای = هرات .

۷ - وای کرت = کابل .

۸ - اورو = طوس وغزنه .

۹ - وهرکان = گرگان .

۱۰ - هرهوائی = ورخج .

۱۱ - ای توهنت = هیرمند .

۱۲ - رگ = ری .

ـ خوارزم (خیوه)
ـ باکترایا (باختر)
ـ سغدیانا (بخارا سمرقند)
ـ گندار (افغانستان) و ولایت طایفه سکا
ـ ساتاژیدیا
ـ آراخوسیا
ـ ماکا (محتملا مکران است)
ـ و ولایات غرب زاگرس و پارس عبارت بوده‌اند از:
ـ ایلام یا اوواژا (سوزیانا)
ـ بابل
ـ کلده
ـ آشورقدیم و (آثورا)
ـ عربستان (شامل قسمت عمده‌ای از سوریه وفلسطین)
ـ مصر (مشتمل به‌فنیقیه ـ قبری ـ جزایریونان) ویونا (مشتمل برلیکیه وکاریه و یونانی نشینهای سواحل)
ـ اسپاراد (مشتمل برلیدیه‌غرب رود هالیس) وارمستان وکادپاد وکیه.

این طرزتقسیم مملکت از لحاظ جغرافیائی اهمیت بسیار دارد زیرا دیده میشود که عملاواحدهای جغرافیائی فلات ایران از **شخصیت جغرافیائی خود شخصیتی سیاسی ساخته** و این قابلیت و تدبیری‌است بسیارطبیعی. همچنین اراضی بیرون از فلات که در حقیقت واحد های جغرافیائی مستقلی بوده و خصوصیت متصرفات مفتوحه را دارند نیزشخصیتی‌جداگانه یافته‌است. خود این امر اثرجغرافیا را در اولین تقسیمات کشوری و سیاسی بجا نهاده است. این طرزتقسیم بعهده داریوش همراه با اقداماتی سیاسی بوده از جمله‌آنکه هرقسمت داخلی که نامهای آنها قویاً برشمرده شد درعمل وسیله یك ساتراب

۱٤ ـ سواحل خلیج فارس و بحرعمان که طبق نوشته‌ها محل سکونت حبشی ومردمی که بزعم مورخان زیاد شکیل نبوده‌اند بوده‌است (باحتمال قوی ازنژاد سیاه بوده که بقایای آنها وجوددارد .)

و سپس بعهد هخامنشیان که مسئلهٔ تشکیلات وتقسیمات کشوری برای نخستین بار عنوان میشود واحد های جغرافیائی و حکومتی فوق‌الذکر اثر خودرا در آن هویدا می‌سازند . پیش از آن حکومت ایران هرگز قلمروی بآن درجه از وسعت نداشت که‌سازمانی بزرگ جهت ادارهٔ آن بطلبد ولزوم تقسیم کشور بواحدهای اداری یا کشوری محسوس افتد . معهذا تجربه ماد و حکومتهای مستقل واحدهای جغرافیائی داخلی نه تنها طریق تقسیم کردن را بطور طبیعی ارائه داشته بود بلکه طرز اداره این قسمتها را نیز آموخته بود. میدانیم که کشوربراساس واحدهای جغرافیائی وایالات که همان‌ساتراپ ها وخشترویان بوده تقسیم می‌شده‌است . عدد این ایالات وحدودآنها هرگز ثابت نبوده‌است وبستگی به‌مقتضیات وازجمله پیروزیهای نظامی داشته‌است. چنانکه عدد ایالت نشینهای مختلف در دورهٔ داریوش از ۲۰ الی ۲۸ تغییر کرده است یعنی بتدریج که لشکرکشیهای وی توسعه یافته ممالك مفتوحه ضمیمه و برعدد ایالات افزوده می‌شده است .

برطبق نوشته‌های موجود[۸] ایالات ایران بعهد داریوش اساساً به دودسته تقسیم می‌شده‌اند یك دسته‌آنها که درفلات ایران بوده ودیگری آنها که در دامنهٔ غربی زاگرس وپارس قرار داشته‌اند . ایالات داخل فلات ایران عبارت بوده‌اند از:

ـ ماد ـ وهیرکانیا یا گرگان

ـ پارت یا خراسان

ـ زرنگ یا سیستان

ـ اریه

۸ـ رجوع کنید به‌آثار هرودوت ـ مشیرالدوله ـ سایکس وهراثر معتبر دیگر درباره ایران باستان .

۱ـ قلمروجغرافیائی کانونهای حکومتی فوق‌الذکر با قلمرو واحدهای جغرافیائی یاطبیعی بهرحال منطبق بوده است.

۲ـ در اکثراین قلمروها هر دونوع معیشت مبتنی بر کوچ نشینی‌همراه وهمزمان هم وجود دارد.

۳ـ قدرت حکومتی دراین‌کانونهای سیاسی غالباً ناشی‌از ازغلبه نظامی کوچ نشینان وبعضاً ناشی از ائتلاف دوقدرت یکجا نشین (مدنی) و کوچ نشین (ایلاتی) است. نظام اقتصادی واجتماعی‌این حکومت‌ها مبتنی‌برزراعت ودامپروری‌بوده وقدرت سکنهٔ کوه ودشت‌یکی‌مکمل دیگری می‌بوده‌است.

٤- درداخلی حکومت تضادی دائمی معمولا‌بین این دونیروی کوچ‌نشین ویکجا نشین بچشم میخورد.

۵ـ هرزمان که مردم کوچ نشین موفق بایجاد قدرت بزرگی شوند (بر اثر غلبه نظامی با ائتلاف سیاسی) کانون حکومتی مجاور را ضمیمه خود می کنند بی‌آنکه بتوانند استقلال محلی‌آنرابکلی معدوم کنند.

باین ترتیب ملاحظه میشود که کانونهای حکومتی وسیاسی ایران قدیم درقالب واحدهائی جغرافیائی وطبیعی وبراثر دونوع معیشت مبتنی بریکجا نشینی و کوچ نشینی که زراعت و دامپروری را درید خود داشته‌اند بنیان گرفته وشکوفا شده‌اند و**پدیده مهم‌آنکه‌کوچ نشینان عامل گسترش وحدت سیاسی وفرهنگی بوده‌اند.**

مرزهای سیاسی‌کانونهای حکومتهای محلی درحقیقت بامرزهای طبیعی واحدهای جغرافیائی بزرك مربوط منطبق است و ما نشان دیگری برای تشخیص‌آنهادرحال حاضر نداریم.بعهدقدیم باتوجه بضعف تکنیك وارتباطات **حکومتهای محلی همیشه ترجیح داده‌اند خود را درداخل واحدهای طبیعی و جغرافیائی محصور کنند و از تعیین مرزهای مصنوعی خود را برحذر میداشته‌اند. چه اداره امور اجتماعی واقتصادی در داخله مرزهای طبیعی بمراتب آسانتر می‌باشد.**

یا خشترویاون یاشهربان ونگهبان کشور و یك سردار ویك دبیراداره میشده که بقول بسیاری ازمورخان بااعزام بازرسان خاص بهترین وجه انتظامات دراستانها را نگهداری کرده است بویژه آنکه درامور اقتصادی و اجتماعی داخله از استقلال زیادی بهره‌مند بوده‌اند.[۹]

آنچه دردورهٔ هخامنشی درموردتقسیم کشوری صورت گرفت بعهده‌دیگر سلسله ها نیز بعنوان یك روش عملی موفق دنبال شد.

معهذامورخین‌مثل‌هرودت‌وقتی‌ازقسمتهای‌مختلف که‌مملکت‌ازآنها تشکیل میشده‌نام میبرند:

ایالات را بنام مردمان و مملکت را درنتیجه بحسب اقوام وملل ومالیات تقسیم میکنند. باین ترتیب بزعم هرودت ایران هخامنشی به۲۰ ایالت تقسیم می‌شود. اما شماره گذاری این ایالات از خود اوست وخود ایرانیان هرگز باایالات خود نمره نمی‌داده‌اند ودیدیم که این روش دراین اواخر چه نامعتبر نمود ولغوشد. باری صورتی که ازاین۲۰ ایالت نزد هرودت آمده نبایدشماره بندی استانهاراتجویز کند[۱۰]. تقسیم کشور ازنظر سیاست و مالی کاریست که درعهود بعد نیزتکرارشده ومخصوصاً دردورهٔ صفویه آنرا نزدمورخان نامورمی‌یابیم[۱۱] وهمچنین شیوه‌ای شد برای مؤلفان که در بخش جغرافیائی اداری (باصطلاح مینورسکی) ایالات را بحسب مالیاتی که می‌دهند ردیف کنند.

اینك باستناد آنچه گفته شد به خصوصیات مهم کانونهای حکومتی ایران را بازشناسیم این خصوصیات عبارتند از:

۹ـ شاهان هخامنشی ومخصوصا داریوش پارس رایك قلمرو سلطنتی تلقی کرده واهالی آن مالیات نمی‌داده‌اند تنها هرزمان شاه به‌آنجامیآمده است هدایائی ارسال میداشته‌اند این یك حالت استثنائی است وناشی ازاثر خانواده درحکومت وقدرت مناطق سیاسی وتاریخی مربوط به‌آنها است‌که شاید بنوعی اشرافیت سیاسی منطقه‌ای حمل توان کرد وبهرحال افتخاری است برای منطقه‌ای که شاه ازآنجا برخاسته است .

۱۰ـ رجوع کنیدبه تاریخ ایران باستان‌ـ حسن پیرنیا‌ـ صفحه ٤ـ ۱٤۷۱

۱۱ـ رجوع کنیدبه سازمان اداری حکومت صفوی ـ مینورسکی‌ـ ترجمه رجب‌نیا وتذکره الملوك ابوالفضل بیهقی دبیر .

یادداشت مجله

مهرها و نشانهای استوانه‌ای از کهن ترین‌اسناد مستند و ارزندهٔ تاریخ ایران باستان هستند که خوشبختانه تعداد بسیاری از آنها از دستبرد حوادث مصون و برای ما بجای مانده است و این مهرها در شناخت تمدن و فرهنگ وهنر ایران باستانی‌ازمهمترین مدارك و اسناد میباشند که باتکاء آنها میتوان‌برپاره‌ای از عقاید و نظرات نا درست‌که دربارهٔ تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران انتشار یافته است خط بطلان کشید .

با توجه باین اصل مهم ،چندی پیش‌مجله‌بررسیهای تاریخی از فاضل گرامی آقای رکن‌الدین همایون فرخ که مجموعه مهرها و نشانهای استوانه‌ای ایشان(شامل ۱۴۲۵ قطعه) بی‌گمان در نوع خودغنی‌ترین‌مجموعه‌های جهان است خواستار شد ، نمونه‌هائی از این‌هنراصیل آریائی را با توضیحاتی برای درج در مجله بررسیهای تاریخی اختصاص دهندو این همان مطلبی است که در

اثرواحدهای جغرافیائی ویا طبیعی در تعیین حدود کانونهای حکومتی محلی چنانست که هربار که امپراطوری بزرك ایران متلاشی می‌شده است حکومتهای محلی حاصل ازآن بازهم در همان واحدهای بزرك طبیعی و جغرافیائی محصور ومحدود می‌شود مثال حکومتهای محلی بعد از اسلام در ایران. خلاصه‌آنکه درتعین مرزهای سیاسی حکومتهای قدیم ایران همه جا جای پا ونشانه‌های واحدهای جغرافیائی را باز می‌یابیم.

شك نیست کشوریکه واحدهای حکومتی داخلی‌اش مبتنی برواحدهای جغرافیائی ومرزهای طبیعی باشد. دربحرانها هریك ازاجزاءآن یعنی‌برواحد سیاسی بهترمقابله میکند وسقوط یکی دیگریرا بخطر نمی‌اندازد . چه هر واحد خود سلولی مستقل بوده ومیتواندباشد واینست رمزحکومت‌فدرالیسم شاهنشاهی ایران قدیم .

درپایان این مقال یك نکته را باید بطور ذهنی ونظری بیرون کشید و آن اینکه هرواحد خود بخود منتهی بمرزهای طبیعی است و چنین مرزی همیشه مردم یکجا نشین را بلحاظ منافع اقتصادی و امنیتی بخود مشتاق و مجذوب میداشته وباتوسعه تجارت واقتصاد شهری این مرزها در ایجاد حس ملیت قویاً مؤثرافتاده است. که این حالت را می‌توان دردرون کوچك‌ترین‌تا بزرگترین واحدهای جغرافیائی‌وسیاسی بازشناخت. پایان

مهرها و نشانهای استوانه ای ایران باستان

بقلم:

رکن الدین همایون فرخ

گرامی پژوهشی بررسیهای تاریخی از این بنده خواسته بودند که عکس تعدادی از مهره‌های استوانه ای و نشانهای مجموعه خود را در معرض مطالعه و بررسی و تحقیق و پژوهش پژوهشگران و دانشمندان ایران باستان قرار دهد و تا آنجا که برای این بنده نویسنده هم مقدور باشد بمعرفی آنها بپردازد.

در بارهٔ مهره های استوانه‌ای و نشانها و نگین‌های دوران باستان اثری جامع و تحقیقی در زبان فارسی تا کنون نوشته نشده است و همین اندازه میتوان گفت که تنها چند مقاله آنهم بصورت ترجمه و بسیار ناقص و موجز در این باره نشر یافته است

شمارهٔ ۲ و ۳ سال چهارم انتشار آنرا به خوانندگان ارجمند مجله وعده کرده بودیم .

اینک با سپاسگزاری فراوان از آقای همایون‌فرخ مقاله مزبور را زیر عنوان « معرفی یك مجموعه ازمهرها و نشانهای استوانه ای در ایران باستان » از نظر خوانندگان میگذرانیم .

در این مقاله محققانه ، درباره تاریخ پیدایش ، اقسام ، چگونگی‌تهیه ، ارزش هنری مهرهای‌استوانه‌ای وبستگی این‌هنر باقریحه و هنر اقوام آریائی و همچنین از خطوط منقور روی آنها و هنر حکاکی و نقاری در ایران باستان گفتگو شده و نویسنده در مقاله خود نمونهٔ عکس ۱۳۰ نوع از مهرها و نشانهای استوانه ای از مجموعهٔ گرانبها و بی نظیر خویش را نیز ارائه‌نموده است که میتواند برای تحقیق‌و بررسی در این رشته‌از هنرآریائی سند و مدرك معتبر و اصیلی باشد. ما توجه دانشمندان خاورشناس را به اهمیت موضوع جلب میکنیم و امیدواریم با تحقیق و خواندن آنها ضمن‌آنکه برگهای تازه‌ای برتاریخ تمدن و هنرایران می‌افزایند اشتباهاتی راهم‌که درداوریهای برخی از محققان دربارهٔ تاریخ ایران رخ داده است تصحیح نمایند .

بررسی های تاریخی

هرچیزی که ازنظرصوری همانند ستون یا نایژه‌باشد لول میگویند و کردی آن لولك است . و **لوله** چیزی است که به لول شباهت داشته باشد . سعدی دربدیع میفرماید :

آب حیات در لب اینان بظن من
از لوله‌های چشمه حیوان مکیده‌اند

استوانه نیز از **استوان** پهلوی گرفته شده ومعنی‌آن‌چیزی‌است که شبیه به ستون باشد .

حرف «ها» در لوله واستوانه . علامت تشبیه است همچون انگشتانه و انگشتوانه که منظور چیزی است شبیه به انگشت .

بیشترمهرهای استوانه‌ای ازعقیق وانواع آنست وچنانکه میدانیم این سنگ درایران باستان مانندگوهرهای گرانمایه بوده وازاواخرهزاره چهارم آن را استخراج نموده وبکار می‌برده‌اند .

داریوش بزرگ درلوحه‌ای که درآن تاریخ بنای‌کاخ آپادانای شوش را ثبت کرده متذکراست که درآن‌کاخ سنگ عقیق بکاربرده است. ایرانیان باستان سنگ عقیق را **سیکا بروش** می گفتند .

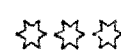
عقیق انواع قرمز ، قهوه‌ای ، کبود ، سیاه ، ازرق ، دورنگ ، سه رنگ ، ابلق ، زرد ، شیری وسفید دارد . وگوهرشناسان انواع آن را به نام های گونه‌گون مانند جزع ، باباقوری ، سنگ سلیمانی ، چشم‌گربه ، زبرجد شرقی ، مه‌ور (حجرالقمر) خوانده‌اند .

یاقوت و زبرجد نزد ایرانیان باستان مقامی ارجمند داشته است . نقل است ازسلمان فارسی که گفته است «خداوند یاقوت را درروز نوروز ازبرای زینت مردمان بیافرید وزبرجد را درروز مهرگان واین دوروز را برسایرایام فضیلت داد چنانکه یاقوت وزبرجد را بردیگرجواهرات[۱]» .

ایرانیان باستان درتراش وحکاکی ونقاری گوهرهای قیمتی چیره دست

۱– یشت‌ها ج۱ ص۳۹۸ .

و همین قلت معلومات و عدم شناسائی و معرفی این اسناد و مدارك نویسنده را بر آن داشت که با عدم بضاعت معنوی تا آنجا که معلومات یاوری میکند نخست برای شناساندن و آشنائی خوانندگان ارجمند اطلاعاتی دربارهٔ چگونگی و شناخت و معرفی و ارزش مهره های استوانه ای و نشان‌ها و نگین‌های انگشتری باختصار در اختیار خواستاران آن قرار دهد و سپس به‌معرفی تعدادی ازمهره‌های استوانه‌ای ونشان‌ها ونگین‌های مجموعه‌ناچیز خود بپردازد.



مهراستوانه‌ای چیست ؟

مهراستوانه‌ای که درزبانهای لاتین به‌آن **سیلندر** میگویندمهره‌هائی است حکاکی شده بصورت استوانه که درون‌آن را ازیکسر به‌سردیگر برای گذراندن میله‌های فلزی ویا ریسمان سوراخ کرده‌اند وبصورت نایژه‌ای در آمده است.

این مهره‌ها را ازاجسام‌گوناگون ومختلفی‌ساخته‌اند وچنانکه خواهیم گفت اجسام‌آنها یکی ازجمله راههائی است که مارا بزمان و قدمت آنها رهبری میکند.

بطور کلی‌این‌مهره‌ها از گل‌پخته ـ مرمر ـ یشم Nenrrite ـ زمرد EMerald ـ یاقوت (یا کند) Corondum ـ جید Jade ـ زبرجد Chrysolite یاقوت کبود ـ بیجاده(سیلان) Garnet ـ سنگ‌آهن(خماهن) حدید ـ Haematite ـ فیروزه ـ لاژورد Lazuli ـ عین الهر (چشم گربه) Seye و Cat ـ زبرجد شرقی Cymophane ـ خلنگ (جزع) Onyx ـ باباقوری ونوع‌سنگ سلیمانی ـ انواع عقیق Ghalce ـ رخام ـ سنگ نقره ـ ومفرغ ساخته شده‌اند .

مهرهای استوانه‌ای یا **لول**ها بدرازی از $1\frac{1}{2}$ سانتیمتر تا ٦۰ سانتیمتر دیده شده‌اند.

در زبان فارسی باین مهرها **لول** میگویند واین واژه فارسی است و به

مردان به ابن‌رائق پناه جستند او . به‌آنان پاداش وعده داد و **مهرهای گلین** بخشید که یادآورآن وعده باشد[۲] » .

همین محقق ومورخ معروف درجای دیگر کتاب خودمینویسد که «مهر-های گلین‌را ازطرف خزانه‌بجای رسید باج‌به**گزیت** دهندگان میداده‌اند..[۳] »

ازهزاره ششم پیش از میلاد مهرهای استوانـه‌ای از نوع همین گل مهر (گر گت) دردست داریم که‌نشان میدهد مهرهای استوانه‌ای را پیش ازاینکه باسنگ‌ها تراشیده شود نخست با گر گت ساخته وبکار می‌برده‌اند .

مهرهای استوانه‌ای وسیله‌ای بوده است که باآن موضوع ومطلبی را که می‌خواسته‌اند تکثیر کنند ـ تکثیر وپخش می کرده‌اند و درواقع باید گفت این نخستین وسیله چاپ ونشر بوده است .

پیش ازپیدایش‌خط باعلائم ونقوش که هریك از آنها معنی ومفهوم خاصی داشته است درروی مهرهای استوانه‌ای آن را نقر می کرده‌اند وپس ازاینکه خط پدیدآمده است مطالب وفرمانها را می‌نوشته وتکثیر کرده‌اند .

وسیله تکثیر بدین طریق بوده است که نخست آنچه را می‌خواسته‌اند برروی مهراستوانه‌ای نقرمی کردند وسپس آنرا مانند ورونه درروی گر گت یا لاك می‌غلتانیدند وبا هرغلت یك ورقه ازموضوع ومطلب مورد نظر بدست میآمد ومیتوانستند بایك مهر استوانه‌ای تاهزار برگ ازآن بسازند وآن را بمصرفی که میخواسته‌اند برسانند .



در مجموعه این جانب مهرهای استوانه‌ای ونشان‌های سنگی ازهـزاره پنجم پیش از میلاد هستودر این نشان‌ها ومهرهای استوانه‌ای ازهمان‌نقوش وعلائمی‌است که در غارهای ماقبل‌تاریخ ایران نقاشی‌های همـانندآن‌بدست آمده است .

۲ـ تجارب‌الامم ج۱ ص۴۰۸ چاپ اروپا .

۳ـ تجارب‌الامم ج۲ ص۶۵ .

بوده‌اند . چنانکه در این باره سخن خواهیم گفت ، درائر چیره دستی دراین هنرازانواع گوهرها زینت‌ها می‌ساختند ویا تندیس‌ها می‌پرداختند .

گردیزی در زین‌الاخبار می‌نویسد که خسروپرویز ششرنگی داشت که مهره‌های آن را ازیاقوت سرخ ویاقوت زرد تراشیده بوده‌اند . هم‌چنین نردی داشته است که مهره‌هایش را از زمرد ویاقوت ساخته‌بوده‌اند .

تاریخ پیدایش مهرهای استوانه‌ای

ازاواخر هزاره هشتم پیش ازمیلادآریائیها برای بازشناخت کالای افراد و مال‌التجاره بازرگانان روی گل علائمی نقش می‌کرده‌اند و سپس این گل‌ها را می‌پخته‌اند تا همانندآجرسخت می‌شده است وهربازرگان ویا صاحب نام وعنوان وهر بزرگ و برگزیده‌ای برای خود علامت ونقشی خاص انتخاب می‌کرد واین علامت ونقش ونشان نام وعنوان شخص مشخصی می‌گردید وبه همین اعتباراست که ما برای اینگونه مهرها نام **نشان** را برگزیده‌ایم .

لازم به یادآوری است که همین نشانه‌ها وعلائم پایه واساس پدیدآمدن **خطوط علائمی و نقشی** (ادئوگرام) درقرون بعدگردید .

این مهرهای گلی بجای پول و پرداخت باج وخراج وبعنوان برات هم بکار می‌رفته است ودردوران اشکانی وساسانی بجای پروانه وجواز نیزمورد استعمال قرار می‌گرفته است . ودرآن زمان به‌آن (گل مهر) می‌گفته‌اند . گلی که باآن این گل مهرها را می‌ساخته‌اند **گرگت** می‌نامیده‌اند که معرب‌آن جرجس است وآن گلی نزدیك به‌گل کوزه‌گری است .

فردوسی درشاهنامه گل مهررا که بجای پروانه وجواز بکارمیرفته است بکاربرده ومیفرماید :

نهانی به پالیزبان گفت شاه — که از مهتر ده گل مهر خواه

ابوعلی مسکویه درحوادث سال ۳۲۷ هـ . ق . می‌نویسد « ... گروهی از

وسنن و خصوصیات‌زندگی وابزار هائیکه بکار می گرفته‌اند همانند وسیله نخ‌ریسی ـ وسیله بافندگی . طرز شکار ودریافت اینکه از چه‌زمان ودوران به اکتشاف معادن مختلف واستفاده از آنها برآمده‌اند در بارهٔ **سیر بوجود آمدن خط و تاریخ آن** وتکامل خط که یکی از مهمترین مسائلی است که تحقیق دقیق آن‌برای‌تدوین تاریخ بشر نهایت درجه اهمیت وضرورت‌رادارد، تحقیق وبررسی کرد .

این‌مهرها میتوانندچگونگی‌پیدایش خط ریاضی ومطالعه درامورویرانی وچگونگی‌آبیاری‌وبکار گرفتن‌ابزارو‌ادوات‌زراعی وسپاهیگری‌ونگاهداری غلات و طرز پرورش دامها وصدها مورد دیگر را برای‌محققین فاش کنند .

مهره‌های‌استوانه‌ای‌میتوانند ازهزاره‌ششم پیش‌ازمیلاد برای‌دانش‌پژوهان دربارهٔ تاریخ‌ایران باستان بهترین راهنماو گنجینه بی‌همتا ازاطلاعات‌ودانش های دست‌اول وبکر و راستین باشد .

مهره‌های‌استوانه‌ای بدست‌آمده در ایران بیشترمتعلق است به نواحی‌ـ شوش ـ سیالك ـ تپه گیان نهاوند ـ لرستان ـ سرخ دم ـ لفان ـ زیویه کردستان ـ مارلیك ـ تپه حسنلو ـ رضائیه ـ همدان ـ گرگان ـ تربت ـ اطراف‌قزوین ـ بیجار ـ وقسمت‌هائی از ترکستان‌و افغانستان .

ارزش‌تاریخی مهرهای استوانه‌ای

هم‌چنانکه گفتیم مهرهای استوانه‌ای ازهزاره ششم‌پیش‌از میلاد میتواند بسیاری از مسائل ومطالب تاریخی واجتماعی وفرهنگی وهنری نژادآریائی را روشن کند .

مهرهای استوانه‌ای که‌تاکنون بدست‌آمده است به اقوامی آریائی که برجسته‌ترین آنها را درزیر نام‌می‌بریم تعلق‌دارد :

سومری‌ها ـ کاسی‌ها ـ گیمیری‌ها ـ میتانی‌ها ـماننائی‌ها ـ هیستی ها ـ اورارتوها ـ مادها ـ پرثوها ـ پارتها ـ انشانی‌ها (ایلام) ـ گیل‌ها ـ مازندیها دیم‌ها ـ

از شوش نیز مهره‌ای استوانه‌ای بدست‌آمده که متعلق به اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد است و اینك درموزهٔ ایران باستان محفوظ‌است .

مهرهای استوانه‌پس ازپیدایش به‌مروروراه تکامل را مانند هنرهاودانش های دیگرپیمود وبدرجه‌ای از کمال رسیدکه راستی موجب حیرت‌وشگفتی است .

از دوران مادها به‌بعد مهرهای استوانه‌ای در روی سنگ‌های مختلف‌و قیمتی حکاکی ونقاری شده‌اند .

اساساً نوع‌سنگ‌هاومهره‌هادرنزد ایرانیان باستان (دوران‌پیش‌ازتاریخ وپس ازآن) ارجی ومقامی داشته وبرای هرنوع‌آن خواصی می‌شناخته‌اند و به‌همین مناسبت برروی مهره‌هائی از سنگ‌های قیمتی نقوشی بعنوان اوراد ودعا ووضع‌زیان‌و ضرروشر نقرمی کردند وبگردن می‌آویخته‌اند و یابه‌بازو می‌بسته‌اند . از دوران باستان اثری بجامانده است بنام (داتستان‌دینیك) که‌بخط **آم‌دبیره** است وآن‌را به‌سال ۱۹۱۳ . م شادروان اوراد باما‌نجی‌ناسر وانچی دربمبئی چاپ ونشر داده دراین اثر دربارهٔ نشان‌مهره ها وخواص‌آنها در ۳۰ فصل‌آورده است .

در شاهنامه فردوسی نیز به‌اینگونه مهره‌ها اشاراتی رفته است از جمله در داستان کشته‌شدن سهراب‌بدست رستم . سهراب برای شناساندن خود به رستم میگوید :

کنون بند بگشای از جوشنم ... برهنه به بین این تن روشنم
چو برخاست آواز کوس از درم ... بیامد پر از خون دورخ مادرم
همی جانش از رفتن من به‌خست ... یکی مهره بر بازوی من‌به بست
مرا گفت کاین از پدر یادگار ... بدارو به‌بین تا کی آید بکار



بامطالعه در روی مهرهای استوانه‌ای ونشان‌ها میتوان درباره زندگی اجتماعی‌مردم ایران پیش از تاریخ ونحوه فعالیت‌ها وآداب ورسوم ومعتقدات

کوچك باشد ؛ (اینگونه اظهارنظر هم واقعاً تازگی دارد . مصر کجا یونان کجا آسیای صغیر کجا ؟! معلوم نیست چه اصراری است که بهرحال آنرا به یکی از کشورهای خارجی منسوب کنند؟)

این کشف مللی را که با این فن سروکار داشتند به‌مامعرفی می کند و نشان می‌دهد که آن ملت‌ها چه سهمی درانجام این برنامه وسیع شاهنشاه برای‌زینت کاخ‌ها برعهده داشتند

در مورد نقوش مهرهای‌استوانه شکل موضوعها از جهان مذهبی‌خارج‌شده واردجهان عادی‌میگردند مثلا گاهی روی‌این مهرها شاه را درحال‌ایستاده‌روی شیری نشان داده‌اند و این موضوع از تصاویر کهن خدایان مشرق‌زمین الهام گرفته‌است ، شاه دریك‌دست کمان و در دست دیگرسه عدد تیردارد . کمان‌نشانه مخصوص قدرت شاهی است وروی‌مهرهای استوانه‌ای شکل و نقوش برجسته بیستون و نقش رستم و روی غارقزقایان نیز نشان داده شده است.

گاهی پادشاه در حال ستایش در برابر دو نقش اهورامزدا که دردو جهت مختلف قرار داده شده‌اند دیده میشود و دراین مورد شاه نیز دوبار دردوطرف آتشدان مجسم گردیده است و اهورامزدا اورابر کت می‌دهد .

در بیشتر موارد ترکیب مجالس از موضوع‌های مربوط به‌مهرهای قدیم مشرق زمین الهام گرفته است

---

۱ — ص ۲٦۸

مهرهای استوانه‌ای از نظر هنری

مهرهای استوانه‌ای دراواخر دوران ماد وسپس زمان هخامنشیان‌از نظر هنربه‌حدکمال واعجاز میرسند وهیچیك از مللی که به‌تقلید از آریائیها به ساختن‌مهرهای‌استوانه‌ای(مانند آشوری‌ها ـبابلی‌هاـ مصری‌هـا)پرداخته‌اند نتوانسته‌اند به پایه مبتکران‌این هنربرسند .

متأسفانه هم‌چنانکه **پروفسور آرتورابراهام پوپ** در کتاب شاهکار های هنری ایران متذکر است . گروهی از باستان شناسان با عینك تبعیض به هنر ایران‌باستان‌می‌نگریسته‌اند ومی کوشیده‌اند که هنرحکاکی واصیل ایرانی را مأخوذ ازهنرآشوری وگاه یونان (!) بحساب‌آورند .

لیکن بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسی و بدست‌آمدن صدها سند و نمونه هنرحکاکی از دوران‌های بسیارکهن این افسانه ساختگی ومجعول‌را درهم نوردید ومهرتابان حقیقت ازپس‌پرده ظلمت جهل و غرض چهره‌رخشان نمود وحقائق راآشکار ساخت .

پروفسور گیرشمن متأسفانه بابه‌چشم داشتن همان عینك‌دربارهٔمهرهٔهای استوانه‌ای دورهٔ هخامنشی اظهار نظر می‌کند شایسته است نظرات ایـن باستان‌شناسی را که باکمال تاثر اغلب نظراتی دور از واقع و حقیقت اظهار کرده است بیاوریم و سپس در بـاره مطالب آن بااستناد به نظرات محققان عالیقدر اظهار رأی و نظر کنیم .

اینك‌نظر ایشان‌درباره هنرحکاکی در روی مهره‌های استوانه‌ای دوران هخامنشی به‌نقل از کتاب « هنرایران در دوران ماد و هخامنشی »

« ... هنرهخامنشی در مورد نقوش روی عاج بیشتراز خارج ازایران الهام گرفته است (به‌چه‌دلیل معلوم نیست ؟) قطعات عاجی که درشوش درچاهی در کاخ اردشیراول و داریوش دوم روی قسمت موسوم به قلعه پیدا شده ممکن است از مصریایونان یاآسیای

استوانه‌ای شکل بشمارند . روی یکی ازمهرها نقش صاحب‌منصبی باذکر نامش دیده‌میشود . واین طریق در دوران‌ساسانی بسیار معمول خواهد گردید(کذا) ازقرن‌پنجم پیش‌ازمیلابه‌تقلید هنریونان(؟!) مهرهای هخامنشی تدریجاً به‌صفحات مدور یامنصبی که روی آن تصاویر مجسم میگردید مبدل شد (؟!) انواع مختلف مجالس ازاین نوع مهرها عبارتند از :مجالس شکار و جنگ که درآن حرکات بصورت طبیعی‌نشان داده شده وبسیاری ازموضوعهائی که مربوط‌بزندگی روزمره است و یا تصویر حیوانات در حال تاخت . دراین مجالس‌پادشاه شرکت ندارد وماآنها رامجالس ملی نام نهاده‌ایم . بعضی اندیشیده‌اند که این مکتب جدید و آورده کوشش هنرمندان یونان در خدمت ایرانیان است (؟!) .

در این صورت مانند این است که منکرتوارث ایرانی درفن مهرسازی شویم. زیراهرقدرهنرمهرسازی پیشرفت‌حاصل کرده‌باشدبازنتوانسته است‌خصوصیات هنرمشرق (؟) یعنی برجسته نبودن نقوش و مشخص بودن خطوط اطراف نقش‌انسان وحیوانات را ازمیان بردارد (؟!) با وجود کوششی که برای نشان دادن حرکات و مجسم نمودن بعدسوم شده است بااین‌حال عناصر متشکله ترکیبات فاقد ارتباط داخلی با هم میباشند .

کاراشخاصی که دراین‌مجالس‌شرکت دارندبی‌روح است تمام‌خصوصیات این‌نقوش‌حتی‌دقت درنشان دادن

دراین مهرها هرگز بعد سوم وجود ندارد . در میان مجلس خدا (؟!) وآتشدان‌وپادشاه مجسم گردیده‌اند و در اطراف شاه بطور قرینه موضوعهای دیگر اضافه شده است تامجلس را پر کنند حتی یك نقش جنگ میان‌مادی‌ها و سکائی‌ها نیزازاین قانون‌تبعیت‌میکند گاهی برای اینکه منظره‌ای را مجسم کرده باشند درخت‌خرمائی رادر زمینه نقش مجلس نشان‌داده‌اند بدون اینکه رابطه‌ای بادیگر قسمت های نقش‌داشته قهرمان باشد . روی تمام این مهر مجلس پادشاه است که همیشه پیروزاست و بمنزله نشانه‌ای ازدولت هخامنشی‌است .مشهورترین‌این‌مهرهامربوط‌به‌داریوش بزرگ است که نام وی بانوشته‌ای به‌سه زبان روی آن دیده میشود .

هنر اصلی هخامنشی در هنر مهر سازی زیادتر موثر واقع‌نشده (!) فقط‌دربعضی موارد هنرهای‌فرعی مانند کنده‌کاری‌ها از هنر رسمی استفاده کرده است ولی در این موارد خصوصاً از موضوعهای قدیمی که میان کوزه‌گران سیلك معمول بود تقلید شده و این نشان میدهد که شیوه‌های مخصوص هنرایران کهن حتی از زبان هخامنشی فوق‌العاده جاندار هستند [۴]

مهرهای مدور یابیضی شکل بنابرسنت‌های‌قدیم آسیای کوچك‌ساخته می‌شدند . این مهرها پیشتردر بخش‌های‌غربی‌شاهنشاهی ایران‌مورد استعمال‌داشتند واز نظر فنی و تنظیم وترکیبشان جزء دستهٔ‌مهرهای

۴ــ همان کتاب صفحه ۲٦۹

دنیای غرب ازایران باستان آگاهی مختصری‌دارد وآن نیزاز روی‌گزارش‌های خصمانه وپرغرض‌یونانیان است‌که درآغاز قرن چهارم بیش از میلاد با ایرانیان دست وگریبان شدند .

یونانیان این زمان دربیان برتری استعداد خود هیچگونه تواضعی نداشتند و بر ایشان دشوار بود **که ازهنر ملت‌های دیگر سخن بگویند**

«یونانیان همیشه بااحترام ووحشتی از(شاه‌بزرگ
« درسارد) سخن گفته‌اند وحال‌آنکه این شاه بزرگ(!)
« فقط یکی ازساتراب‌های شاهنشاه ایران بود وساردفقط
« مرکز ولایتی بشمار می‌آمد وهنگامیکه جنگ های
« داخلی یونان رابکلی تجزیه کرد وایشان را آماده آن
« ساخت که ازهمسایگان خود اطلاعات مستقیم و درست
« بدست‌آورند . گزنفون وهردوت درباره‌ایرانیان‌مطالب
« تمجیدآمیزی نوشتند

« گرنفون‌درپژوهش‌یك شاهزاده ایرانی که کورش
« کوچك باشد نمونه و سرمشق تربیت اصولی و انسانی
« راتشخیص داده است یعنی آنچه **یونانیان اگربه رشد**
« سیاسی می‌رسیدند خود بدان محتاج بودند

« نکته‌هائی‌که درکتاب‌های درسی اروپائی‌نوشته‌اند و
« مبتنی براینست‌که ایران‌کشوری ستمگر ووحشی بوده
« ودرجنگهای ماراتن وسالامیس چراغ تمدن اروپا را
« خاموش‌کرده ومغرب زمین رادر دوران تاریك جهل
« انداخته است واهی‌ترین افسانه تاریخی است‌که در
« همه ادوار حقیقت را مستورکرده و منشاء بسیاری‌از
« اشتباه‌های دیگرنیزشده است»

(١٣)

جزئیات حاکی از این است که از هنر یونان الهام گرفته‌اند(!)
شکی نیست که هنر ایران خلق‌الساعه نیست و غالباً از
عناصر هنرهای خارجی استفاده کرده است ولی هیچوقت از
این عناصر تقلید کورکورانه نشده و همیشه آنها را بنا
بر میل و سلیقه خود بصورت جدیدی درآورده‌اند ودرعمل
ودرجهان آنروز یعنی جهان ایران ویونان که در حدود
غربی آسیای مقدم بایکدیگر هم‌مرز بودند وروابط بسیار
نزدیك داشتند هیچوقت نتوانستند درمورد موضوعهای
معنوی بایکدیگر همکاری کنند (!!) اما ازمیان این مهرها
آنچه که مربوط بشخص شاهنشاه میشد در تمام مدت
پادشاهی دوران هخامنشی ثابت باقی ماند و همواره شاه
را بکمان که علامت نیروی پادشاهی بودنشان داده‌اند [۵].

بطوریکه خوانندگان گرامی مطالعه وملاحظه میفرمایند آقای دکتر گیرشمن مطالبی که اظهار داشته‌اند بسیار ضد ونقیض است . یکی مینویسند که **هنر ایران خلق‌الساعه نیست ونمیتوان منکر وراثت هنر ایران گردید و یا هنر ایران تقلید کورکورانه نیست ودرجای دیگر میخوانیم که هنر ایران تقلیدی است ازهنر یونان !**

جای تعجب است که آقای دکتر گیرشمن سخن ازیونان بمیان میآورند وهیچ توجه ندارند که درقرن پنجم قبل ازمیلاد چگونه هنر ایران میتوانسته است مستنزع ازهنر یونان باشد ؟؟

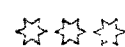
شادروان پرفسور پوپ در کتاب شاهکارهای هنر ایران مینویسد [۶]:

« هنر دوره هخامنشی مارا با نخستین شاهنشاهی جهان که یکی ازمنظم‌ترین ومقتدرترین و بی‌هیچ تردید عادل‌ترین دولت‌ها بوده‌است روبرو میکنند .

۵- هنر ایران دردوران ماد وهخامنشی- گیرشمن ص ۲۶۹ - ۲۷۰

۶ - ص ۲۱

مدتی معمول اهل فن آن بود که ظرافت نقش جانوران را در مهر های دوره هخامنشی به هنرمندان یونان نسبت بدهند . اما اکنون این خطا اصلاح شد . اوست بعضی از نقش های مهر ها که یونانی خوانده‌میشدند نمونه هنرهخامنشی شمرده میشوند . در واقع مهر سازان هخامنشی در تصویر جانوران هرگز رقیبی نداشته‌اند . حکاکی روی یك جعبه عاج از حیث موضوع و سبك با بهترین نقش مهر های هخامنشی برابر است . دراین مجلس نقش آهو وشیر وگراز وخرگوش در حالات مختلف چنان با دقت و تعمق در صفات هریك و توجه به مشکل و رفتار این جانوران تصویر شده است‌که ازآن بهتر ممکن نیست تصورکرد.



پرفسور آرتورپوپ دراین نظریه رسماً اعلام کرده است سبکی که به‌غلط واشتباه یونانی میخواندند امروز اصلاح شده و آن را نمونه هنر هخامنشی می‌دانند یعنی یونانی‌ها درحکاکی ومهرسازی مقلد هخامنشی‌ها بوده‌اند

بهترین دلیل وسند بربطلان گفته‌های آقای دکتر گیرشمن کشف یك‌مهر استوانه‌ای باجای آن که از طلا ساخته شده و زنجیری طلائی دارد که آنرا بگردن میآویخته‌اند در گنجینه زیویه‌است که ازهنرهای سکائی‌هاست واین نمونه نشان میدهد که قرنها پیش ازپدیدآمدن دولت هخامنشی آریائی‌های ایرانی دراین هنروفن سرآمد بوده‌اند .

راولینسن در کتاب«هفتمین پادشاهی شرق» **وف. زاره آلمانی F.SARRE** در کتاب صنایع ایران متذکرندکه « . . . **هنر و معماری هخامنشی یك‌هنر اصیل ایرانی است‌وبهیچوجه مقتبس‌ازمعماری مصروآشور وبابل نیست»**

باید گفت‌بعضی‌از باستان‌شناسان اساساً توجه‌نکرده‌اند که معماری‌مصری وبابلی‌وآشوری و آسیای صغیر تقلیدی‌است ازمعماری‌سومری ـکاسی- مادی- انشانی (بغلط ایلام !!) یعنی دربین‌النهربن ودرهٔ نیل .

خوشبختانه آثاری که درکاوش‌هابدست‌آمده‌نفوذفرهنگ وهنرسومری‌را در مصر نشان میدهد و جـای هر گونه انکار و بحث و گفتگو را می‌بندد . بنابراین باید گفت که معماری مصری‌وبابلی وآشوری‌اصیل‌نبوده‌بلکه‌مأخوذ ومتأثر ازمعماری اقوام‌آریائی سومری ـکاسی ـ انشانی بوده است .

آنچه آوردیم اثر ونظریك دانشمند هنرشناس و محقق تاریخ است یعنی نوشته‌ایست‌ازپرفسورپوپ که اثرجاودانی اوقـرن‌ها همانند و نظیر نخواهد داشت وتصورمی کنم این نوشته پاسخی است به گفته‌های‌آقای‌دکتر گیرشمن که گویا پس ازسالیان درازاقامت درایران هنوزسخت تحت تاثیرنوشته‌های کلاسیك و کتابهای درسی است که دراروپا خوانده بوده است.

آقای دکتر گیرشمن چگونه نتوانسته‌اند تصور کنند که شاهنشـاهی عظیم هخامنشی که یونان خودیك ساتراپی‌آن‌راباوحشت‌ودهشت‌می‌نگریسته وشهربانی‌آنجا را پادشاه بزرگ میخوانده ومیدانسته‌است چگونه‌میتوانست باین چنین کشوربزرگ وناشناخته فرهنگ وهنربیاموزد ؟!

این تنهاآقای گیرشمن نیست که اصراردارد‌به‌نحوی‌هنردورهٔ هخامنشی‌را مأخوذ ازهنریونان بدانند متأسفانه کسان دیگری هم هستند که به‌عمد وریا می کوشند هنر هخامنشی را مأخوذ از هنرآشوری و بابلی بحساب آوردند همچنانکه گروهی دیگرهنردوران پس ازاسلام ایران را هنری مغولی (!) دانسته‌اند !!

بهرحال این گروه توجه ندارند که سومری های آریائی و کاسی‌های ایرانی نژاد ، قرنها پیش ازاینکه دولت‌آشوروبابل بوجودآید دولت هـائی بزرگ وباتمدن وفرهنگی عالی پدیدآورده بودند.کاسی‌هادرهزارو هشتصد سال پیش ازمیلاد درسرزمین بین‌النهرین دولتی مقتدرتأسیس کردند وتادرهٔ-نیل پیش رفتند و آنچه در سرزمین بین‌النهرین ودرهٔ نیل از فرهنـگ و هنر درقرن‌های بعدی می‌بینیم بازمانده‌ایست ازهنروفرهنگ این‌قوم‌آریائی‌نژاد. وانگهی این حقیقت روشن وظاهرات که فرهنگ سومری فاتح بین‌النهرین و درهٔ نیل است ودراین حقیقت جای هیچگونه شك وبحث و گفتگونیست .

درپاسخ‌آقای دکتر گیرشمن شایسته‌تر آنست که نوشته پرفسورپوپ را بیاوریم‌آنجا که میگوید [۷]

۷ــ شاهکارهای هنر ایران ترجمه دکتر خانلری ص۲٤

اشکانی بوده‌است مطالبی جسته‌و گریخته دیده می‌شود که میتوان از آنها به موارد مصرف این‌نشانی‌ها پی‌برد .

مسعودی درمروج‌الذهب[۸] درباره مهرهای شهریاران ایـران می‌نویسد انوشیروان چهارمهر داشت بدین‌شرح

۱- **مهر باژ** - نگین‌آن‌عقیق‌بودوبرآن‌واژه (**داد**)راحکاکی کرده‌بودند

مهرزمین‌های دولتی: نگین‌آن‌فیروزه‌بود وبرآن(**آبادانی**)نقش‌شده‌بود

۳- **مهرشهربکی** (محتسبی) نگینش ازیاقوت کحلی‌ونقشش (**درنگ**)بود.

٤- مهربرید: نگین آن‌یاقوت سرخ ونقشش «شتاب» بود[۹] همچنین در-بارهٔ مهرهای خسروپرویز که برای امور زیر بکار میرفته یاد کرده‌است:

۱- مهر برای نامه‌ها وفرمان ۲- مهربرای یادآوری‌هـا ۳- مهـر برای چاپارخانه‌ها ٤-برای برات‌ها ونامه‌های بخشودگی گناهکاران ٥- مهر برای گنجینه‌های شاهی وانبارهای لباس وزیورها وعطرها ٦- مهربرای‌فرمان‌قتل ومهر کردن گردن محکومان ۷- مهربرای پاسخ نامه پادشاهان ـ کریستن‌سن دانمارکی‌مینویسد[۱۰] که‌پنج مهربوده که یکی برای جنائی بکارمیرفته است.

بلاذری‌درفتوح‌البلدان[۱۱] به‌نقل‌ازابن مقفع پارسی مینویسد **کان الملك من ملوك فارس، خاتم للسر وخاتم للرسل وخاتم للتخليد به السجلات والاقطاعات و ما اشبه ذلك من كتب التشريف وخاتم للخراج»** بااین‌ترتیب‌برای‌نامه‌های‌رمزی وبرای نامه‌های عادی وبرای دبیرخانه شاهی وبرای بخشودن املاك والقاب‌و (واین‌دو کلمه‌رانفهمیدم) براج‌باب هم مهرهائی بکار می‌رفته‌است.

درآغاز اسلام خلفای اموی به‌تقلید از پادشاهان ساسانی به‌ترتیب دادن دیوان‌مهر پرداختند . بلاذری به‌نقل از مدائنی[۱۲] می‌نویسد «نخستین کس از اعراب که به‌تقلید ایرانیان‌برای خود ایوان «**زمام‌وخاتم**» فراهم کردزیادبن ابوسفیان‌بودالفخری‌درآداب‌السلطانیه‌می‌نویسد[۱۳] که‌درزمان معاویه به‌تقلید

۸- ج ۱ ص٦٦٦ چاپ قاهرهٔ سال ۱۳۱۰ ق

۹- مروج‌الذهب ج۲ ص۲۳۰ ۱۰- ص۳۸۸ ۱۱- ص٤٦٤

۱۲- فتوح‌البلدان‌ص٤٦٤ ۱۳- ص۱۳۰

میدانیم که هخامنشی‌ها همان انشانی‌ها (ایلامی مجعول) هستند بنابراین به پیروی ازهنر اصیل خود باوسعتی بیشتر واستفاده ازصنعت گران ووسائل وموادی که می‌توانستند از اقصی نقاط شاهنشاهی پهناور خود بدست آورند همان سبك وهنر را درمعماری بکاربرند.

هنرمعماری‌وحکاکی هخامنشی‌درواقع تکامل‌یافته هنر سومری‌وانشانی است که باهنرمادی وسکائی پیوند گرفته بوده است.

مگر نه‌اینست که‌ضبط **«سارگن»** و **«هرودوت»** عمارت‌هنگمتانه(همدان) ازعجایب‌معماری جهان بشمارمیرفته است وشهرهمدان رامی‌بایست کهن‌ترین شهرهای جهان خواند؟؟

مگرنه‌اینست که مادها ایرانی بودند؟!

مگرنه‌اینست که هخامنشی‌ها ومادها خویشاوند بوده‌اند؟

مگر نه اینست که‌ساختمانهاومعابدوهنر مجسمه‌سازی‌وحجاری‌سومریها وانشائی‌ها ماقبل ازهنرسنگ تراشی مصری وآشوری وبابلی‌است؟

مگر نه اینست که سومریها وانشائی‌ها اجداد هخامنشی‌ها بوده‌اند؛ و این دو، همسایه ودو طایفه ازیك نژادهستند؟

مگر نه اینست که‌انشانی‌ها اجداد هخامنشی‌ها هستند زیرا داریوش بزرگ خود این واقعیت رامتصرف است؟ بااینهمه، پس، چرا باید گفت که هخامنشی‌ها ازهنرمصریها وبابلی‌ها وآشوری‌ها ملهم شده‌اند؟!

آیااین‌یك‌مغلطه وقضاوتی سطحی ودوراز واقع‌وحقیقت وانصاف‌نیست؟

نشان‌ها را برای چه‌منظوری می‌ساختند

پادشاهان ایران از کهن‌ترین‌دوران وسیله‌مهرهای استوانه‌ای فرمانهائی صادر میکردند ونشان‌هائی نیز برای اموری‌خاص داشته‌اند.

متاسفانه ازآثار محفوظ دوران هخامنشی‌ها دربارهٔ چگونگی استعمال‌و بکار بردن این مهرها اثری بدست‌نیست لیکن درآثار دوران پس‌ازاسلام که مطالب تاریخی اینگونه نوشته‌ها بااستفاده از ترجمه متون پهلوی ساسانی و

ارزنده‌ترین‌کارهائی که بایست وسیله انجمن ایـران‌شناسان جهانی توصیه و ترغیب شود، خواندن این خطوط وسیله محققان‌ودانشمندان خط‌شناس‌است.

ازدوران هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان نیز مهرهای استوانه‌ای و نشان‌هائی دردست داریم که خطوط آنها جز خط پیکانی است[۱۴].

بنـوشته ابوعبـدالـه محمـدبن احمـدبن یـوسف کاتب خـوارزمی ایرانیان‌برای نوشته‌هایشان‌هفت‌گونه خط بکارمی‌برده‌اند[۱۵] بدین‌شرح:

۱ــ داد دبیره : برای نوشتن فرمان‌ها

۲ــ شهر هماره دبیره: برای نوشتن دفترهای حسابهای شهرها

۳ــ کده هماره دبیره: برای نوشتن حسابهای دربار

۴ــ گنج هماره دبیره : برای نوشتن دفتر خزانه‌ها

۵ــ آهور هماره دبیره : برای نگاهداری حساب آخورها

۶ــ آتشان هماره دبیره : برای نوشتن حساب آتشکده ها

۷ــ روانکان‌هماره دبیره: برای نوشتن حساب اوقاف

علاوه براین هفت خط ما چندگونه خط دیگر نیز می‌شناسیم از جمله راز دبیره- واسف دبیره- گشته دبیره- نیم گشته دبیره-آم دبیره - و بدیهی است اینگونه خطوط برروی مهرهای استوانه‌ای و نشان‌ها به مناسبتی کـه هریك داشته‌اند نوشته میشده‌است واین نکته خواندن آنها را دچارسختی‌و اشکال می کند.

۱۴ــ درباره خط میخی ونام‌این‌خط لازم است یادآور شود که‌انگلرت‌کمپفر Nngelbert Kampfes آلمانی کـه از جانب پادشاه سوئد منشی‌گری هیئات سیاسی و بازرگانی سوئدی را داشت بین سال‌های ۱۶۸۵-۱۶۸۶ به‌تخت جمشید رفت واز کتیبه‌های آنجا رونوشت برداشت و اوست که این خط را Litteraf Cvneatse خواندکه خط میخی باشد . در حالیکه این خط را ایرانیان بنوشتهٔ کوه بیستون (دی پی) مینامیده‌اند . وبهتراست آنرا دی‌پی ویاخط پیکانی بنامیم وبخوانیم .

۱۵ــ مفاتیح‌العلوم ص ۱۱۸ چاپ اروپا .

از دولت ساسانیان دیوان زمام وخاتم تشکیل گردید واین دیوان به ضبط و ثبت فرمانهائی که ازطرف خلیفه صادر می‌شدمی‌پرداخت و کارش اینچنین بود که فرمان خلیفه راپیش ازصدور باین دیوان میآوردند ونسخه‌ای ازآن‌را با نخو موم مهر وموم می کردند وپس‌از اینکه رئیس دیوان آنرا مهر می کـرد آن نسخه رادر دیوان زمام وخاتم نگاه می‌داشتند.

بلاذری می‌نویسد: به‌تقلید ایرانیان یکی‌ازدبیران رابنام(صاحب‌الزمام) متصدی‌مهرهای پادشاه می کردند. واین‌مقام‌درواقع همان‌مقام مهردارپادشاهی ایرانیان بوده است.

این رویه دردورهٔ پس‌از اسلام دردستگاه شاهنشاهی ایران چه در دورهٔ دیلمیان وسامانیان وصفاریان وغزنویان وسلجوقیان و خوارزمشاهیان وچه پس‌ازحملهٔ مغول هم‌معمول ومتداول‌بوده‌است. **مهردار سلطنتی** مقام‌ارجمندی بوده‌است. امیر علی‌شیرنوائی در دورهٔ سلطان حسین میرزابایقرا مدتها سمت مهرداری را داشته است.

در کتابخانه ملی‌ملك ترسلی به‌شماره ۶۲۹۳ ثبت‌است کـه باب اول‌آن دربارهٔ مهرهای دربار صفویان وموارد استعمال آنست بدین‌شرح:

۱ــ مهرداد وستد ــ مهر نشان ــ مهر رقم خلعت ــ مهر کوچك ــ مهر ختم مهر مسوده ــ مهرانافتحنا ــ مهرثبت ــ مهرهمایون شرف نفاد یـافت ــ مهری که درجلوس مبارك ابداع شد.

محتویات هرمهر به‌تفصیل دراین ترسل‌آمده وضمناً نوشته شده است که هریك ازاین مهرها را به‌چه‌گونه نامه‌ای بایستی بزنند و کجای نامه‌ها باید مهرشود.

خطوط مهرهای استوانه‌ای ونشان‌ها

مهرهای استوانه‌ای غالباً دارای‌خط‌است، برخی ازخطوطی که دراین‌مهر ونشان‌ها بکار رفته‌خاصه‌آنها که متعلق‌بدوران قبل ازهخامنشیان است‌دارای خطوط نقشی وعلائمی (ادئوگرام) است وتاکنون خوانده نشده‌اند ویکی‌از

٦- شادروان پوپ درجلد هفتم کتاب نظری به هنرهای ایران دراین‌باره بحثی سودمند کرده است.

٧-ب. دورن درسال ١٨٨١ تحت عنوان (کوشش درتفسیر یك نوشته خط پهلوی که‌برروی یك مهرسنگی‌متعلق به کنت، س، استروگالف حکاکی شده است) شرحی نوشته که درهمان‌سال درسنت پترزبورك چاپ شده است

٨- نوشته‌ای دربارهٔ مهرهای اعراب وایرانیان وترکان تألیف یوزف هامرپورگستال- چاپ وین سال ١٨٤٩

٩- مهرهای ساسانی- باشش لوحه ویك نمونه چاپی از خطوط آنها که توسط پولیوس اوتینگ‌تهیه‌شده است تألیف پاول هرن و گئورك‌شنایندرف- چاپ برلین ١٨٩١

١٠-نقوش مهرهای‌پارت‌ها درنسا- تالیف.م. ماسن که درمجله گزارشهای کهن بسال ١٩٥٤ درمسکو بچاپ رسیده است.

موزه‌هائی که مجموعه‌هائی‌از مهره‌های استوانه‌ای دارند

١ – درموزه آرمیتاژ (لنین گراد)مهره‌های‌استوانه‌ای که‌روی سنك‌عقیق ودیگر احجار کریمه حکاکی شده‌اند هست که متعلق بدوران ساسانی است ودومهر مادر خسرو پرویز ومهری ازداریوش نیزدراین موزه هست .

٢ – مجموعه سنگها وانگشتری ها (نشان ها) حکاکی شده در موزهٔ ارمیتاژ – باید گفت مجموعه این‌موزه درنوع خود کم نظیر است . آثار این مجموعه در کتاب ایران‌درنخستین دوران‌پادشاهان ساسانی تالیف . و. گ لوکونین‌چاپ مسکو١٩٦١ بچاپ‌رسیده است وهم‌چنین در کتاب یادگارهای تمدن ساسانی تالیف ر.و. کنیژالوف .و.و. گ. گ‌لوگونین که بسال ١٩٦٠ درمسکوبچاپ رسیده‌به‌تفصیل شرح داده شده اند.

٣- درموزه هنرهای زیبای .آ.س پوشگینی مسکو .

دراین موزه مجموعه‌هائی ازمهرهای استوانه‌ای‌دوره هخامنشی وساسانی

یاقوت‌درمعجم‌البلدان[۱۶] مینویسد: درناحیه شاهپوردرزمان ساسانیان‌محل درس‌وتحریروتألیف علوم بوده‌است‌وبقول یاقوت گشته دفتران(گشته‌دبیران) درآنجا سکونت داشتند وآنهاخط گشتك‌دبیره (کتاب‌الجستق) را میخوانده ومی‌نوشته‌اند واین خط بگفته او برای کتابهای طب ونجوم بوده است.

ابن ندیم درالفهرست مینویسد[۱۷](به نقل ازابن مقفع) درخط بوده یکی گشتك دبیره ودیگری نیم‌گشتك دبیره.خط گشتك دبیره (۲۸) حرف‌داشته وبرای نوشتن فرمانها ونامه‌های رسمی و **سجع مهره‌ها ونقش ونگارپارچه‌ها فرشها و روی سکه‌هـــا** بکار میرفته و نیم گشتك نیز ۲۸ حرف داشته و برای کتابهای طب و فلسه اختصاص داشته است .

ابن الفقیه نیز می‌گوید که همدان برسینه کوه سنگ نوشته هائی است که با خط گشتك دبیره نوشته شده است .

بنابرین باید گفت خطوط مهره‌های استوانه‌ای ونشان‌ها بنابه گفته ابن مقفع خط گشتك دبیره است وبعضی که متعلق به دورهٔ هخامنشی‌است بخط آم دبیره بایدباشد.

آثاری که درباره مهره‌های استوانه‌ای نوشته شده است

تا آنجا که این‌بنده نویسنده اطبح داردآثار زیرتاکنون مستقلا دربارهٔ مهرهای استوانه‌ای‌نوشته شده است ودرهریك تعدادی مهراستوانه‌ای معرفی شده است.

۱ـ مهرهای استوانه‌ای تألیف دکتر فرانکفرت.

۲ـ مهرهای خاورمیانه اثربانوادیث پورادا

۳ـمهرهای آسیای غربی دربارهٔ معرفی مهرهای‌استوانه‌ای موزهٔ بریتانیا

۴ـ مهرهای مشرق اثردولاپورت

۵ـدر کتاب‌تخت‌جمشیدشادروان‌دکتراسمیت‌بحثی‌مستقل دراین‌باره‌دارد.

۱۶ـ ص۳۵۰ .

۱۷ـ ص۱۳ .

مهرهای استوانه‌ای‌ونشان‌هاونگین‌های‌سومری که‌معروف‌به **گیل گمشی** است ازبدایع‌هنرحکاکی ونقاری است که‌مصری‌ها ازآنها اقتباس کرده‌اند و این‌موضوع را ویل دورانت درتاریخش به تفصیل بیان کرده است .

مهرهای‌اورارتوئی ومنائی‌وهخامنشی نیزازنظرظرافت درحکاکی‌درحد اعلای زیبائی است بخصوص مهرهای هخامنشی که دارای بعد سوم هستند و این بعد بطور وضوح وروشنی‌پس‌ازاینکه در روی موم ویا پلاستیك‌منعکس وبرگردان‌میشوند دیده میشودو گاه هنرمندان ایرانی با اعمال ذوق‌وقریحت خاص خود درانتخاب سنگها ــ عقیق‌های دورنگ را برای‌کار خود انتخاب کرده‌اند وصورت‌های مورد نظرخود را بطور برجسته در روی رنگ‌عقیقی که درسطح قرارداشته حکاکی‌ومی‌تراشیده‌اند ورنگ دوم عقیق را که‌درزیر قرارداشته است‌متن وسطح صورت حکاکی‌قرار میداده‌اندواینگونه‌حکاکی‌ها چنین‌بنظرمی‌رسد که‌صورتی‌را تراشیده وبرروی عقیق رنگی نصب کرده‌اند؛ واین یکی ازبدیع‌ترین روش حکاکی بوده است .

مهرهای استوانه‌ای ونشان‌های مجموعه نویسنده .

مجموعه مهرهای ناچیزاین بنده شامل سه‌قسمت است .

۱ ــ مهرهای‌استوانه‌ای که رویهمرفته ۶۳۵ قطعه است وازهزاره‌ششم‌پیش ازمیلاد تا دوران ساسانی را شامل‌میگردد .

دراین‌قسمت ازمهرهای گلی‌وفلزی‌وانواع عقیق ویاقوت لاژورد ــ فیروزه عاج ــ زمرد ــ سیلان ــ لعل ــ قان داش ــ سنگ‌نقره وسنگ حدید وچشم گربه دیده میشود .

۲ ــ نشان‌ها که دارای انواع شکل‌ها هستندوآنها نیز ازهزاره‌هفتم‌پیش از میلاد تا نشان یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی را شامل میگردد و رویهمرفته تا این تاریخ۵۴۷ قطعه را شامل میشود. نشان‌ها اغلب عقیق‌وانواع سنگهای دیگر هستند .

موجود است که بهترین آن مهر استوانه‌ای اردشیر درازدست است. این مهر درشهر کرچ درشبه جزیره کریمه بدست‌آمده است.

٤- کتابخانه دانشگاه ارلانگن Erlangen برلین، این کتابخانه دارای مجموعه نفیسی ازمهرهای استوانه‌ای است که مشخصات آنها درفهرست‌شماره ٥٤ این کتابخانه آمده‌است.

٥- موزه برلین- درشعبه موزه هنرهای دستی. مجموعه‌ای از مهرهای استوانه‌ای دوران ساسانی دارد .

٦ - موزهٔ بریتانیا مجموعه ای نفیس از مهرهای استوانه‌ای دارد که بیشترآن مربوط به‌آشور وبابل و تعدادی سومری و ایرانی است .

۷ - موزه لوورنیز تعدادی مهر استوانه‌ای ایرانی دارد .

۸ - موزه ایران باستان نیز تعدادی مهر استوانه‌ای ونشان دارد .

۹ - درآمریکا چند موزه دارای مهرهای استوانه‌ای هستند .

۱۰ - ازمجموعه‌داران خارجی مجموعه پیرپون مورگان رامی‌شناسم و درایران مجموعه‌آقای دکتر نیری قابل توجه است .

بدیهی‌است‌این‌فهرست‌نمیتواندفهرست‌کامل‌مجموعه‌های‌مهرهای‌استوانه‌ای باشد وقطعاً مجموعه‌هائی‌وجود دارد که‌این‌بنده نویسنده‌ازآنها بی‌اطلاع‌است.

هنرحکاکی ونقاری .

هنرحکاکی ونقاری را به استناد مهرهای استوانه‌ای ونشان هائی که تاکنون بدست‌آمده است بایدازهنرهای‌بدیع واختصاصی‌اقوام‌آریائی‌دانست که سامی‌ها این هنر را ازآنها تقلید و اقتباس کرده‌اند ووسیله ملل سامی (فینیقی‌ها) به یونان راه یافته است وچون ملل دیگرمقلد بوده‌اند به همین علت‌وسبب نتوانسته‌اند هم پایه وهمانند ملت مبدع ومبتکر که‌خلاق این‌ذوق وهنر بوده است راه ترقی وتکامل پویند .

مهر استوانه‌ای که متعلق به مجموعه پیرپون مورگان است و آن را متعلق به دوران هخامنشیان دانسته‌است (عکس شماره ۲) میآورم تا با توجه‌باین دونمونه نسبت به توضیحاتی که درباره مهر های استوانه‌ای مجموعه خـود میدهد معیاری در دست باشد .

چون دراین مقالت قصد نویسنده نشان دادن سیر تکاملی وادواری‌هنر حکاکی مهرهای استوانه ای نیست و تنها نظر معرفی وارائه نمونه هائی از مهرهای استوانه ای است بنابراین ضمن ارائه نمونه‌هائی به استناد اینکه هر مهر از چۀمحلی بدست‌آمده است از روی حدس و گمان وظن . نظراتی داده میشود وبدیهی‌است این نظرات‌بهیچوجه‌نمی‌تواند صددر صدقابل قبول‌باشد .

عکس شماره ۳ ـ آنوبانی‌نی‌باملکه ایشتار که از لرستان بدست آمده است متعلق به‌هزاره سوم پیش‌از میلاد . این مهر استوانه ای خط دارد و این خط را خط شناسان بنام (پروتوآلامی) خوانده‌اند وآن‌را مادر خط پیکانی دانسته‌اند .

عکس شماره ٤ - آنوبانی‌نی(ظ) باهمان گونه خط‌بدست‌آمده‌ازلرستان
عکس شماره ٥ آنوبانی‌نی (ظ) « « « «
عکس شماره ٦ « « باملکه ایشتار « « «
عکس شماره ۷ « « « « « «
عکس شماره ۸ « « « « « کردستان
عکس شماره ۹ اورارتو با خط بدست‌آمده از آذربایجان
عکس شماره ۱۰ بدست‌آمده از لرستان ـ زیویه (؟)
عکس شماره ۱۱ « « «
عکس شماره ۱۲ - آکاد (؟) سومر (؟) باخطی که مادرخط‌میخی‌است
عکس شماره ۱۳ مهر استوانه‌ای آکاد (؟) سومر (؟) با خطی که مادرخط میخی است

۳ - نگین‌های انگشتری که ازانواع عقیق - یاقوت - زمرد - لعل - یاقوت کبودویاقوت‌سفیدوزرد ولاژورد هستندواز اواسط هزارهٔ اول تاآخرین پادشاه ساسانی را شامل میگردد دراین قسمت بیشتر نگین‌ها متعلق به دورهٔ اشکانی است وروبهم رفته تا این تاریخ ۲۴۳ قطعه جمع‌آوری شده است .

بطور کلی مجموعه ناچیز این بنده برروبهم ومجموعاً ۱۴۲۵ قطعه‌است که نمونه‌هائی‌ازآن ازنظرخوانندگان ارجمند می‌گذرد ودراینجا ناگزیر است که مختصر توضیحی دهد .

متأسفانه برای‌عکس برداری‌ازمهرهای استوانه‌ای وسائل‌کافی دراختیار نداشت‌وبا اینکه‌سه‌بار اقدام به عکس‌برداری شده است معهذا هربار ازصدها عکس که تهیه می‌شد تعداد ناچیزی‌ازآن قابل استفاده بود و عکس دلخواه بدست نیامده است. عکس برداری ازاینگونه اشیاء خرد و کوچك دوربین وعدسی‌های خاصی میخواهد که در دسترس این بنده نویسنده نبود وبناچار ازپانصدقطعه‌عکس تعداد۸۸ قطعه انتخاب ودراینجا بمعرض ملاحظه‌ومطالعه خواستاران‌آن قرار داده می‌شود .

بطوریکه قبلا یادآور شد هنوزمطالعه وتحقیق‌کامل در روی‌مهرهای استوانه‌ای انجام نگرفته است درحالیکه بزعم این بندهٔ‌نویسنده **این رشته خود می‌تواند رشته مستقلی درتاریخ وتحقیق باستان شناسی باشدوجادارد که توجه وعلاقه‌باستان‌شناسان‌را صمیمانه باین رشته عظیم وسرشارازاسناد واطلاعات دست اول جلب‌کرد وبخصوص توجه‌کنگره جهان ایران‌شناسان را به‌آن معطوف میدارد تا از این پس با توجه و عنایت باین رشته صاحب نظران ومحققان با مطاله وپژوهش در روی مهرهای استوانه‌ای ونشان‌ها بتوانند اطلاعات سودمند وذی‌قیمتی‌که در دل این اسناد نهفته است آشکار ساخته ودراختیار اهل علم وهنر قرار دهند .**

پیش از ارائه وتوضیح عکس‌های مجموعه خود نخست عکس دو قطعه مهر استوانه‌ای را که یکی متعلق به موزه ایران باستان وطبق رأی صاحب نظران متعلق به‌هزارهٔ چهارم‌پیش‌از میلاد است (عکس شماره یك) ودیگری

عکس شماره ٢٤ - باهمان پوشاك و نشان‌مهری

عکس شماره ٢٥ - باهمان پوشاك در برابر آتشدان واسب‌و خورشیدو ماه که بدیهی است هریك ازاین نقوش مفهـوم خاصی داد و نماینده (سمبول) مطلب و موضوعی است .

عکس‌شماره٢٦- باهمان‌پوشاك‌و کتیبه‌ای باخط ناشناس که شاه در برابر حیوان‌افسانه‌ای ایستاده -همان‌نقش که‌تکامل‌یافته آن بعدهادر نقوش برجسته تخت‌جمشید حجاری شده است.

عکس‌شماره ٢٧ - دوحیوان افسانه‌ای‌متعلق‌به زمان‌این دسته‌ازمهرها

عکس‌شماره ٢٨ - پادشاه در شکار گاه بز کوهی را باتیر زده‌است

عکس‌شماره ٢٩ - دراین‌مهر پادشاه باملکه دیده میشود و دراین مهر نیز نوشته‌ایست که خط‌آن برنویسنده مجهول وناشناخت‌است .

عکس شماره ٣٠ - صورت حکاکی شده در این مهر استوانه‌ای همانند مجلسی‌است که دریك‌اثر بدست‌آمده (نوار طلا) از زیوبه‌هم دیده‌میشود

عکس‌شماره ٣١ - پادشاهی‌رانشان می‌دهد که برای‌اوقربانی آورده‌اند ویااینکه پادشاه میخواهد قربانی تقدیم دارد .آنچه قابل‌توجه‌است اینکه‌این قربانی‌دارای صورت‌انسان وبدن حیوان‌است((؟!)) وهم‌چنین‌چند علامت دیده میشود که بظن‌قریب به یقین خط‌است.

عکس‌شماره ٣٢ - حیوان‌هائی دیده میشوند که‌سری شبیه بانسان‌دارند آنهم باآرایش گیسوی مادی - ارزش واهمیت این مهر استوانه‌ای و نظایرآن نشان میدهد که حجاری‌های تخت جمشید متاثراز هنرحکاکی آثار دوران ماد بوده است .

عکس‌شماره ٣٣ - مهردیگری از همان نقش‌است.

عکس شماره ٣٤ - پادشاهی است در حال جدال باحیوانات افسانه‌ای و دو گل‌معروف آریائی نیزدر نقش‌حکاکی شده‌اند.

عکس شماره٣٥- پادشاهی را درجدال باحیوانات‌افسانه‌ای نشان‌میدهد

عکس شماره ۱٤ « « « « «

عکس شماره ۱٥ « « « « «

عکس شماره ۱٦ « « « « «

مهرهای استوانه‌ای که اینك معرفی میشوند از همدان و لرستان بدست آمده‌اند ودارای خط نیز میباشند پوشاك آنها هم شباهتی به پوشاك دوران هخامنشی‌ها داردوبه‌سکائی‌ها مانند‌است . چون‌خطوط این‌مهرها وچگونگی آنها برنویسنده مجهول‌است نمیتواند تعلق آنها را به قومی‌خاص عنوان کند امکان دارد این‌مهرها متعلق به مادهاهم باشد . زیرا در این دسته از مهر ها پوشاك آنها به‌مادی‌ها هم مانند‌است .

عکس شماره۱۷ - شاهی را نشان‌میدهد که‌وسیله کمان‌بکار مشغول‌است عکس این مهر دوبرابر شده‌است‌وپوشاك شاه به‌مردم پارت‌شباهت‌دارد .

عکس شماره ۱۸ - مهری است باخط که شخصی‌ایستاده در طرف چپ کلاه مادی برسر دارد این مهر مخطوط است .

عکس شماره ۱۹ – شخصیتی که در طرف چپ دیده‌میشود کلاه مردم‌ماد بر سر داردوشخص ایستاده درسمت‌راست که قربانی بدست دارد کلاه‌مهریان یا (مغان) ار برسردارد .

عکس شماره ۲۰ – با همان پوشاك وقربانی در قربانگاه

عکس شماره ۲۱ – باهمان‌پوشاك‌و آتشدان«آدریان» ویك علامت‌ریاضی دربالای آدریان و کتیبه ی بخط نا شناخته

عکس شماره ۲۲ - باهمان پوشاك ونشان اتحاد و پیمان که از علائم و نشان‌های خاص مهریان است که بعدها اشکانیان وساسانیان این نقش‌را در کتیبه‌ها وحجاری‌های خود بسیاربکار برده‌اند این مهر استوانه‌ای قدمتش به پیش ازهخامنشیان میرسد وبا مهرهای‌شماره۲۳و۲٤ –قدمتشان‌ازمهرهای شماره (۲۳و۲۲-۲۱-۲۰-۱۹–۱۸) بیشتر است و بـه همین لحـاظ برای مطالعه وتحقیق ارزشی‌فوق‌العاده دارند .

عکس‌شماره ۴۷- مهر استوانه‌ای متعلق به‌دورهٔ هخامنشی‌انسانی‌است که بال‌دارد. همانند نقش کورش‌بزرگ

عکس ۴۸ ـ جدال شاه هخامنشی با حیوان افسانه‌ای ، این همان نقشی است که در تخت‌جمشید نیزهست و دراینجا نشان فروهرصورت آدمی‌نداردو به‌همین دلیل متعلق‌است به‌قبل از زمان داریوش بررگ (عکس این‌مهرچهار برابر بزرگ شده است و درشماره آینده مجله چاپ خواهد)

عکس۴۹ ـ جدال یك‌پادشاه هخامنشی باحیوان افسانه‌ای‌این‌مهر به‌زمان پیش‌از داریوش تعلق دارد (عکس ده‌برابر بزرگتر از اصل‌است)

عکس ۵۰ ـ پادشاه هخامنشی قوچی را شکار کرده است.

(این‌عکس ۵ برابر بزرگتر ازاصل‌است)

عکس۵۱ ـ پادشاهی‌است که برای او بال گذاشته‌اند درجدال باحیوان افسانه‌ای و متعلق به دورهٔ قبل از داریوش است.

عکس‌شماره ۵۲ ـ این مهراستوانه‌ای نیزمتعلق بدورهٔ هخامنشی‌است.

عکس‌شماره ۵۳ - پادشاه‌هخامنشی‌درحال‌نیایش-قبل‌از داریوش‌بزرگ

عکس‌شماره ۵۴ - مهراستوانه‌ای دیگر ـ متعلق به دورهٔ هخامنشی

عکس‌شماره ۵۵ - » » » » » »

عکس‌شماره ۵۶ -مهراستوانه‌ای‌با کتیبه‌میخی‌متعلق‌به‌دورهٔ‌قبل‌ازداریوش

عکس‌شماره ۵۷ - پادشاه هخامنشی درحال نیایش‌است واسبی بالدارنیز درحالت نیایش‌است. این مهر متعلق بدورهٔ‌انشان (انزان) است.

عکس شماره ۵۸ - پادشاه هخامنشی قوچی را گرفته و در دست راستش شلاقی دیده میشود. نقش ماه و خورشید (گردونـه خورشید) در این مهر دیده میشود.

عکس‌شماره ۵۹ - پادشاه (احتمالا داریوش) در شکارگاه

عکس شماره ۶۰ - مهر استوانه‌ای متعلق به دوره انزان

عکس‌شماره ۳۶ ـ پادشاه باکلاه مادی درجدال باحیوانات افسانه‌ای

عکس‌شماره ۳۷ ـ پادشاه شلاقی در دست‌دارد وشاخ‌های گوزنی‌را گرفته و اورا اسیر ساخته‌است

عکس شماره ۳۸ ـ نقش این استوانه بنظر میرسدکه مهر باگردونه‌اش باشد ونقش ماهی‌نیزمیتواندمؤیداین‌نظرباشدنظیراین مهراستوانه‌ای‌تاکنون دیده نشده است .

عکس‌شماره ۳۹ ـ پادشاه وحیوانات افسانه‌ای

عکس‌شماره ۴۰ ـ پادشاه وملکه . تزینیات صندلی‌ها ولباسهای‌بانوان‌و هدایائی‌که آورده‌اند قابل توجه ومطالعه است .ملکه‌شاخه‌گلی به‌شاه‌تقدیم میکند و ندیمه‌ها تنگ شراب‌وخوردنی‌همراه آورده‌اند

عکس شماره ۴۱ ـ پادشاه مـاد است در جدال باحیوانات افسانه‌ای آنچه قابل توجه است اینکه در این صورت نقوش حیوانات بـا صورت انسان نموده شده‌اند.

عکس‌شماره ۴۲ـ لوحی‌است‌بخط میخی(مادی‌ظ) بنظر میرسدکه‌این‌مهر متعلق به زمانی است‌که اجدادکورش درانشان سلطنت میکردند البته‌این گمان‌است و تازمانیکه لوح خوانده نشود نمیتوان‌نظرقطعی‌داد

عکس‌شماره ۴۳ ـ حیوانات بالدار باکلاه‌های شیاردار هخامنشی متعلق به‌دورۀانشان

عکس شماره ۴۴ ـ این همان نقشی است که از کورش در دشت مرغاب برجاست و بنظرمیرسد این‌نقش‌هم از کورش‌بزرگ باشد

عکس شماره ۴۵ ـ یك پادشاه هخامنشی (ظ.چیش‌پش) دردورۀ انزان ـ بطوریکه ملاحظه میشود در این‌زمان هنوز نقش‌فروهرـصورت‌آدمی‌ندارد.

عکس‌شماره ۴۶ ـ یکی ازپادشاهان هخامنشی باگردونه در شکار شیر نظیراین مهر استوانه‌ای متعلق بداریوش بزرگ در دست‌است.

عکس‌شماره۷۲ ـ پادشاه هخامنشی (ظ. داریوش) باکتیبه به‌خط میخی

عکس‌شماره۷۳ ـ این‌مهراستوانه‌ای نیزمتعلق به‌دورهٔ هخامنشی است و یکی ازمهرهای بدیع ونادراست در اینجا مهرصورت مرغ وارغن که دراوستا از اویاد شده وبعد بنام سیمرغ خوانده‌اند دیده میشود که شخصی براوسوار است وتاجی از گل برسر گرفته و درحال پرواز است . درخت زندگی‌نیز در این مهردیده میشود .

عکس‌شماره۷٤ ـ این مهرنیز یکی ازمهرهای کم نظیراست. درطرف‌چپ شاه هخامنشی درحال نیایش است و درسمت راست انسانی است که بابال و بصورت مرغان درحال پرواز است. نقشی که درزیر فروهراست قابل مطالعه و تحقیق است .

اینك نمونه‌ای چند از نشان‌ها

عکس‌شماره۷۵ ـ نشانی‌است ازدوران هخامنشی که نام صاحب‌نشان در طرف راست به‌خط میخی‌نقر شده است . اصل‌نشان ازیاقوت‌کبود است. (این عکس‌سه‌برابر بزرگ شده‌است)

عکس‌شماره ۷٦ـ اصل این‌نشان از عقیق‌است . صورت پادشاهی است که نام اودر اطراف سرش نوشته شده. این‌نشان دوبرابر بزرگ شده است.

عکس‌شماره۷۷ـصورت گوزنی است که‌شیری اورا پی کرده‌است‌این‌نشان علامت خانوادگی یکی از دودمان‌های بزرگ ایران بوده است نام وصاحب این نشان نیزبوضوح نوشته شده‌است.

عکس‌شماره۷۸ـ در این‌عکس دونشان دیده میشود . سمت چپ گوزنی است که‌شیری اورا پی‌می کند ونام دارندهٔ‌نشان‌هم نوشته شده ودرسمت‌راست قوچی است بالدار که باکره‌اش می‌برد ونام صاحب نشان‌هم نوشته شده‌است (عکس این‌نشان‌ها دوبرابر ازاصل بزرگتراست)

عکس‌شماره۷۹ ـ دراین‌عکس نیزدونشان دیده میشود. نشان بالاصورت

عکس شماره ٦١ ـ شاه هخامنشی در حال نیایش و بابال در حال جدال باحیوان افسانه‌ای

عکس‌شماره ٦٢ ـ پادشاه‌هخامنشی بابال در حال‌جدال‌باحیوان‌افسانه‌ای این‌مهر متعلق به زمان خشایارشااست . درزیر فروهر علامت‌خاج (صلیب) دیده میشود که نشان آریائی است

عکس شماره ٦٣ ـ شاه هخامنشی در حال نیایش

عکس‌شماره٦٤ ـ شاه‌هخامنشی برروی صندلی‌سلطنتی نشسته ودربرابر آدریان نیایش می کند (ظن داریوش بزرگ) این عکس پنج برابر از اصل بزرگتر شده‌است .

عکس‌شماره ٦٥ ـ داریوش‌بزرگ (ظ ـ یاخشاریارشا) باکتیبه

عکس‌شماره ٦٦ـ یکی ازپادشاهان هخامنشی (ظ ـ داریوش) با کتیبه در حالیکه پادشاهی دربرابر اوزانو برزمین زده است در سمت چپ‌اصل مهر استوانه‌ای که ازعقیق‌است دیده میشوداین‌یکی ازمهرهای استوانه‌ای بی‌نظیر است عکس این مهر پنج برابربزرگتر از اصل است .

عکس‌شماره٦٧ـ یکی ازپادشاهان هخامنشی (بظن‌ـخشایارشا)باکتیبه پادشاهی دربرابرش زانو زده است .

عکس‌شماره٦٨ ـ پادشاهی ازپادشاهان هخامنشی باکتیبه.

عکس‌شماره٦٩ ـ یکی دیگر ازپادشاهان هخامنشی باکتیبه.

عکس‌شماره٧٠ـ یکی ازپادشاهان هخامنشی گاوی راگرفته است‌متعلق به دورهٔ انشان (آلام مجهول)

عکس‌شماره٧١ ـ یکی از پادشاهان هخامنشی که در برابرش قوچی را برای‌قربانی‌آماده می کنند . دراین مهراستوانه‌ای‌نقش‌فروهر بسیارجالب‌است زیرا در روی دوبال فروهر دوصورت‌کوچك آدمی نیزدیده میشود ودر زیر فروهرنقشی از افلاك است.

عکس شماره ٨٦-سمت چپ حیوانی است افسانه‌ای که نام صاحب نشان نیز نقر گردیده است .

سمت راست شیری است درحال غریدن (شیراوژن) نام صاحب نشان نیز نقر گردیده است .

عکس شماره ٨٧ - اصل نشان بر روی عقیق دانه انـاری است که عقیقی گرانبهاست . صورت پادشاه وولیعهد است .

عکس شماره ٨٨- گوزنی است بالدار درحال پرواز- نام صاحب نشـان نیز حکاکی شده است.

عکس شماره ٨٩- حیوانی است افسانه‌ای با نام صاحب نشان

عکس شماره ٩٠- صورت گاوی است که نام دارندهٔ نشان را نیز حکاکی کرده‌اند .

عکس مهره‌های استوانه شماره ٩٢-١٠٠ بدوران هخامنشی‌ها تعلق دارند.

دردوران باستان نقوش حیوانات افسانه‌ای بمعنی ومفهـوم خاصی نقش می‌شده است برای مطالعه درمعتقدات وتفکرات اقوام باستانی اینگونه نقوش کمال اهمیت وارزش را دارند

اینگونه مهرهای استوانه‌ای برای بازشناخت مفاهیم آنها بسیار گرانقدرانند

در اینجا عکس نمونه‌هـائی از این قبیل مهرهای اسـتوانه ای از نظر خوانندگان ارجمند می گذرد وعکسهای شماره ١٠١-١١٢

عکس شماره ١١٣ مهراستوانه‌ایست که درواقع لوحی است بخط پیکانی پارسی .

عکسهای از شماره ١١٤-١١٩ - مهـرهای استوانه‌ایست متعلق بـدورهٔ هخامنشی وبعضی ازآنها بخطوطی منقوش است که جزخط پیکانی است.

پادشاهی است که نامش دراطراف صورت‌نقر شده‌است و در زیرنشانی است هخامنشی که درروی یاقوت‌سرخ کنده‌شده‌ونام‌صاحب‌نشان‌نیزنقر گردیده‌است.

عکس شماره۸۰ - دراین عکس‌نیز دونشان دیده میشود نشان‌سمت چپ سواری است که با شیری جدال میکند ونام صاحب‌نشان نیز نقر گردیده - سمت راست. شتری است که نام صاحب‌زین نشان که (شترزرد) علامت ویانام خانوادگی اوبوده است نقر گردیده‌است.

عکس‌شماره۸۱ - دراین عکس نیزدونشان دیده میشود. سمت‌چپ‌نشانی است از زمان هخامنشی‌ها - نام صاحب‌نشان نیزنقر گردیده ودر سمت راست دوقوچ‌دیده میشوداین‌نشان نیزازشاهکارهای‌هنرحکاکی‌دورهٔ هخامنشی‌است.

عکس‌شماره۸۲ - دراین عکس‌دونشان دیده‌میشود . سمت‌چپ دوحیوان است که‌یکی‌شیرودیگری‌افسانه‌ای‌است ونام صاحب‌نشان نیزنقر گردیده‌است. سمت‌راست‌صورت گاوی‌است که‌بدوخط نام‌صاحب‌نشان نقر گردیده‌است.

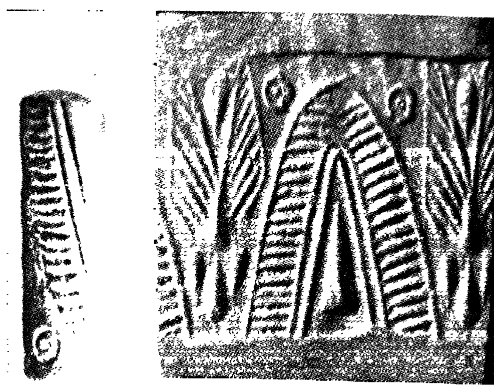
عکس‌شماره۸۳ - دراین‌عکس نیزدونشان دیده‌میشود . سمت‌چپ‌صورت یکی ازپادشاهان اشکانی است که نامش نیزنقر گردیده اصل نشان‌برای‌عقیق سرخ عالی‌است .

سمت راست صورت گاوی است بازنگوله .

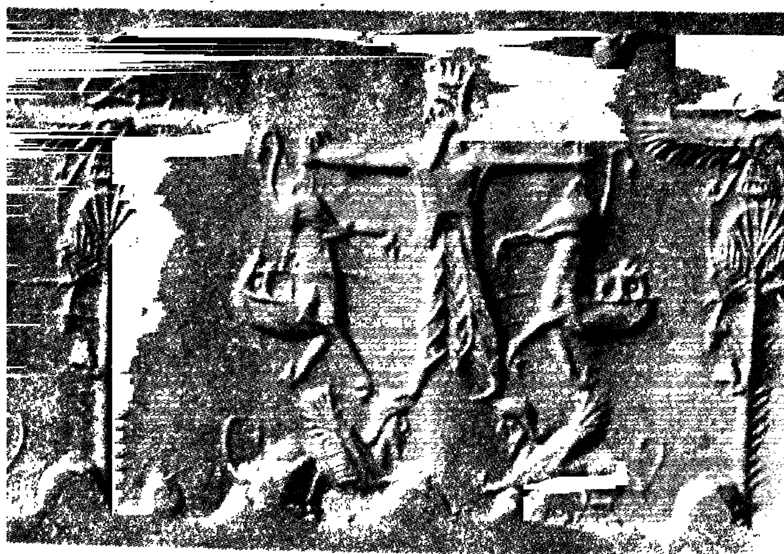
عکس شماره۸٤ - سمت چپ صورت پادشاهی‌است (ظ. اشکانی)، که نام او دراطراف سرش نقر گردیده است .

سمت‌راست گوزنی‌است درحال‌پرش-نام‌دارندهٔ‌نشان نیزنقر گردیده‌است.

عکس‌شماره ۸٥ - گوزنی در نهایت ظرافت وزیبائی‌حکاکی ونقاری‌شده است درحال چریدن - نام‌دارندهٔ نشان‌نیز نقر گردیده است (عکس‌این‌نشان سه‌برابر بزرگ شده‌است)

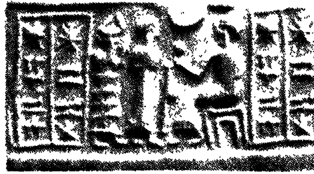


عکس ۱



عکس ۲

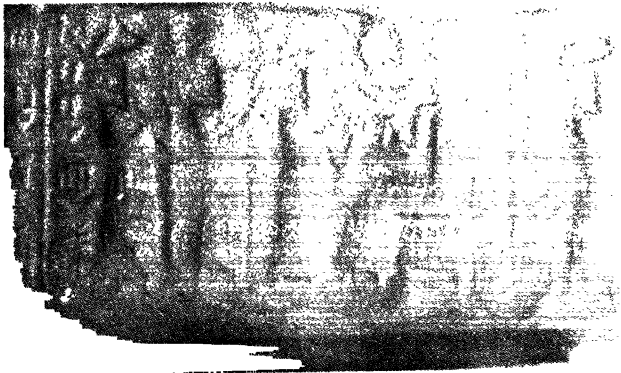
عکس مهرهای ازشماره ۱۲۰-۱۳۱ نیز بدوره پیش ازهخامنشی تعلق دارد وغالباً دارای خطوطی است ناشناخته که جادارد دربارهٔ آن تحقیق وپژوهش شود .



عکس ۳



عکس ٤



عکس ٥



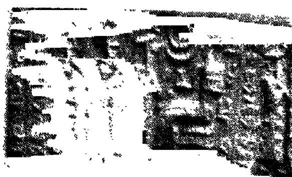
عکس ٦



عکس ۷



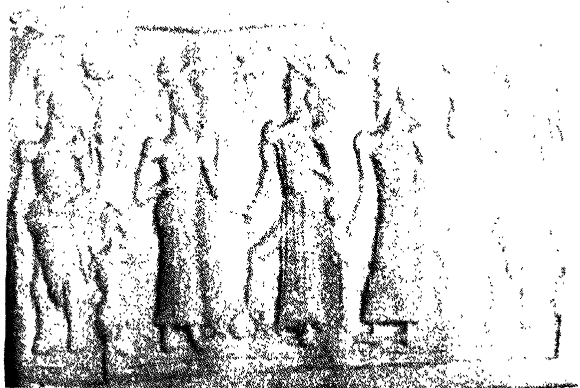
عکس ۹



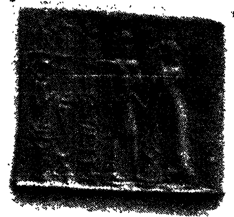
عکس ۸



عکس ۱۰



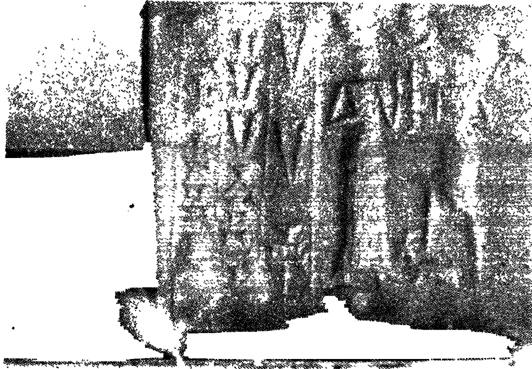
عکس ۱۱



عکس ۱۲



عکس ۱۳



عکس ١٤



عکس ۱۵



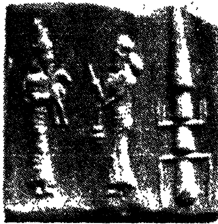
عکس ١٦



عکس ١٧



عکس ١٨



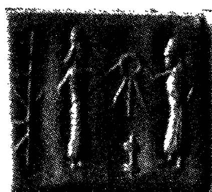
عکس ١٩



عکس ٢٠



عکس ٢١



عکس ۲۲



عکس ۲۳



عکس ۲٤



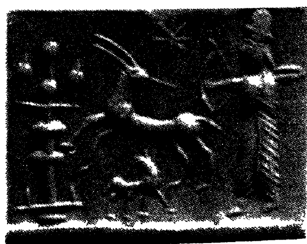
عکس ۲۵



عکس ۲٦



عکس ۲۷



عکس ۲۸



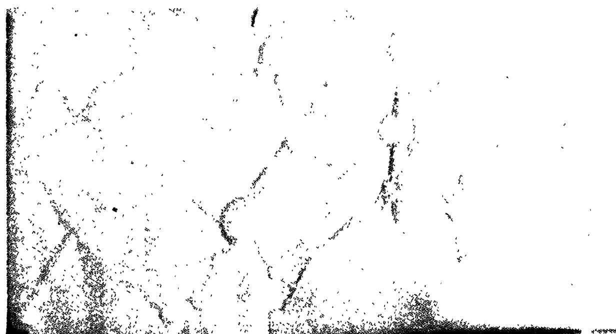
عکس ۲۹



عکس ۳۰



عکس ۳۱



عکس ۳۲



عکس ۳۳



عکس ۳٤



عکس ۳٦



عکس ۳۵



عکس ۳۸



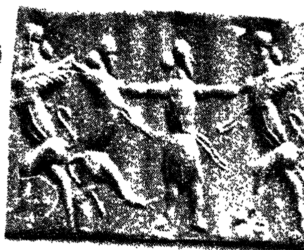
عکس ۳۷



عکس ٤٠



عکس ۳۹



عکس ٤١



عکس ٤٢



عکس ٤٤



عکس ٤٣



عکس ٤٥



عکس ٤٧



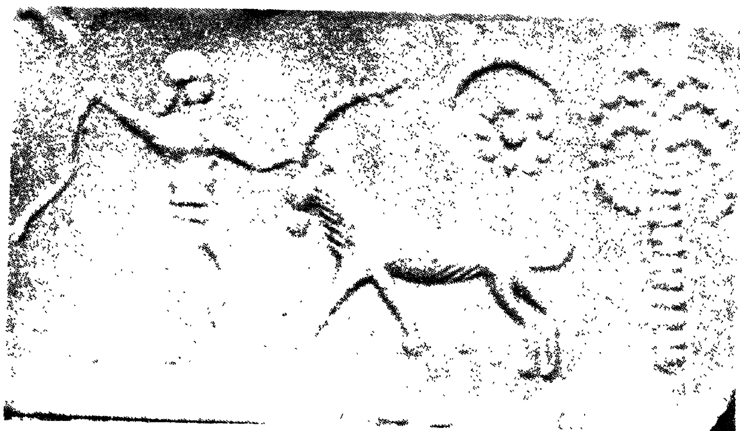
عکس ٤٦



عکس ٤٨



عکس ٤٩



عکس ۵۰



عکس ۵۱



عکس ۵۲



عکس ۵۳



عکس ۵٤


عکس ۵۵


عکس ۵٦


عکس ۵۷


عکس ۵۸


عکس ۵۹


عکس ٦۰



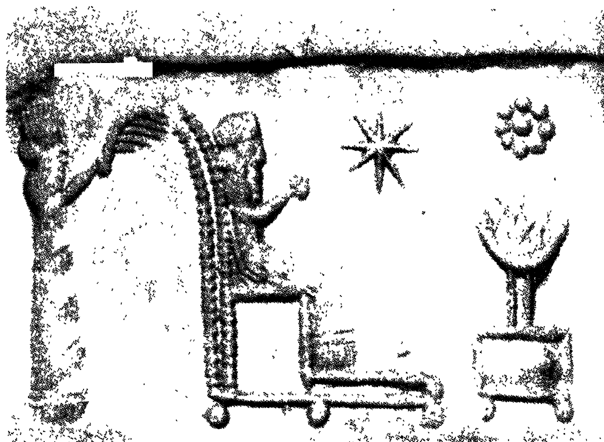
عکس ٦١



عکس ٦٢



عکس ٦٣



عکس ٦٤



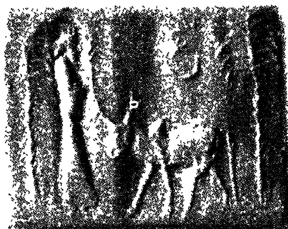
عکس ٦٥


عکس ٦٦


عکس ٦٧


عکس ٦٨


عکس ٦٩


عکس ٧٠


عکس ۷۱


عکس ۷۲


عکس ۷۳


عکس ۷٤


عکس ۷۵


عکس ۷٦

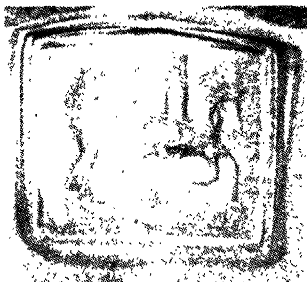

عکس ۷۷



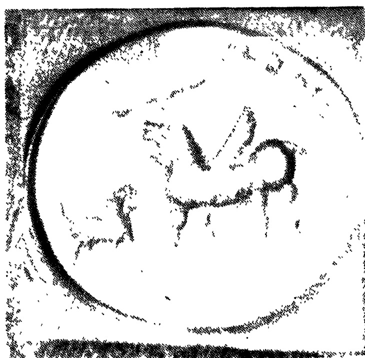
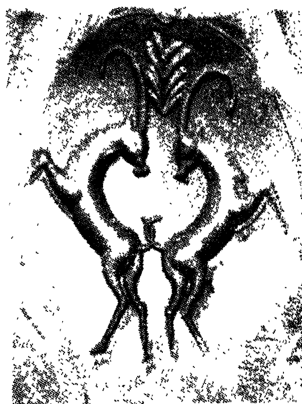

عکس های ۷۸




عکس های ۷۹




عکس های ۸۰

عکس های ۸۱




عکس های ۸۲



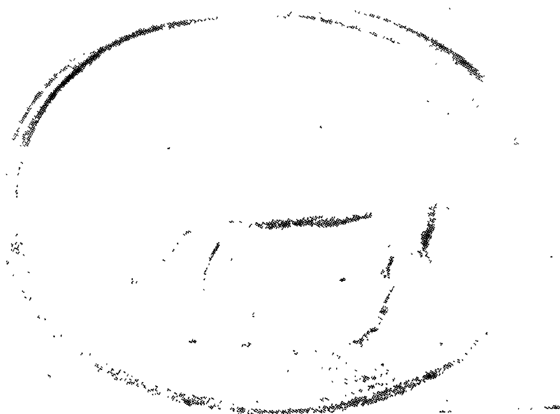

عکس های ۸۳




عکس های ۸٤




عکس های ۸۵



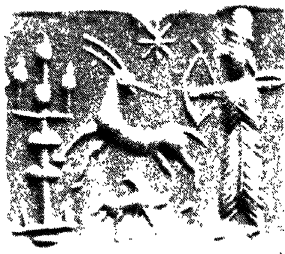
عکس های ۸٦


عکس ۸۷


عکس ۸۸


عکس ۸۹


عکس ۹۰

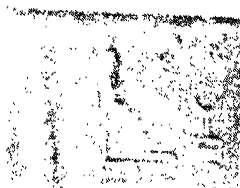

عکس ۹۱



عکس ۹۲



عکس ۹۵



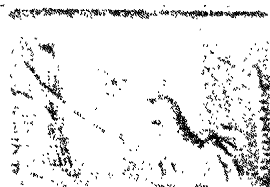
عکس ۹۴



عکس ۹۳



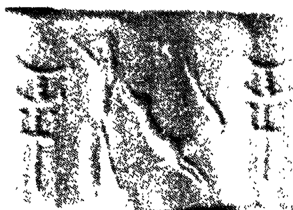
عکس ۹۸



عکس ۹۷



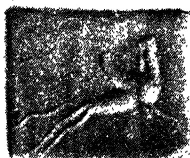
عکس ۹۶



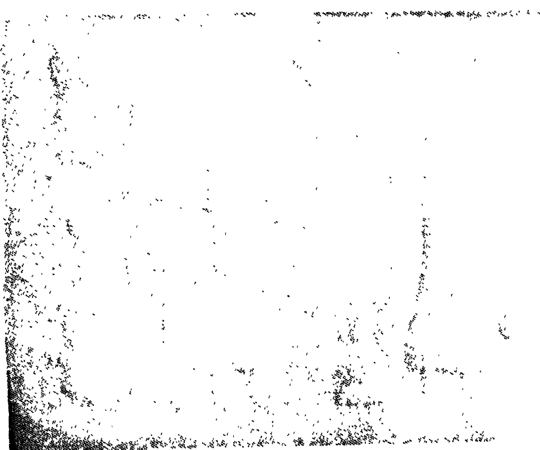
عکس ۹۹



عکس ۱۰۰



عکس ۱۰۱



عکس ۱۰۲



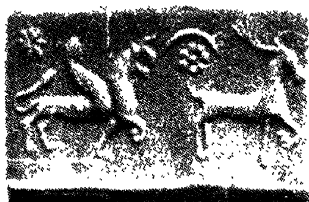
عکس ۱۰۳



عکس ۱۰٤



عکس ۱۰۵



عکس ۱۰۶



عکس ۱۰۷



عکس ۱۰۸

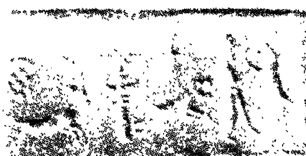


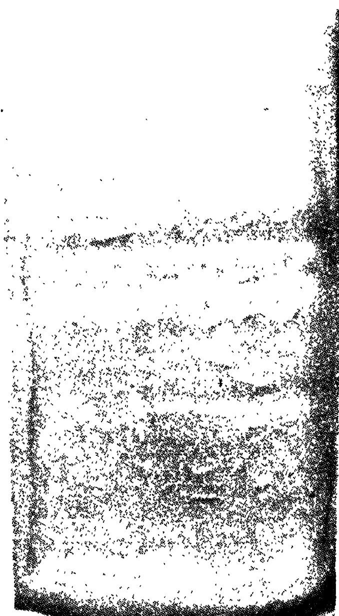
عکس ۱۰۹



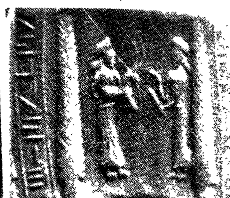
عکس ۱۱۰


عکس ۱۱۱


عکس ۱۱۲


عکس ۱۱٤

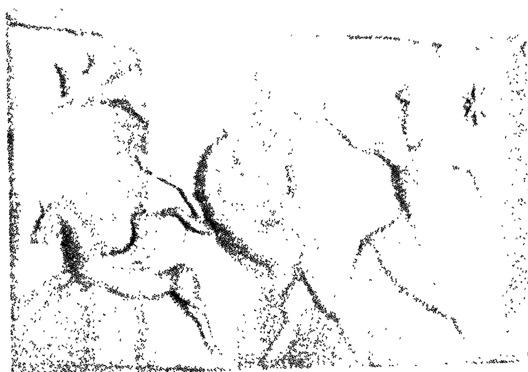

عکس ۱۱۳

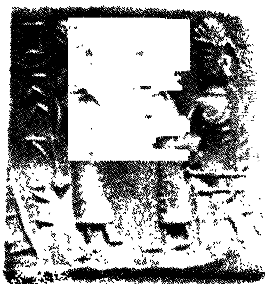

عکس ۱۱۵


عکس ۱۱۶


عکس ۱۱۷


عکس ۱۱۸


عکس ۱۱۹



عکس ۱۲۰



عکس ۱۲۱



عکس ۱۲۲



عکس ۱۲۳



عکس ۱۲٤



عکس ۱۲۵



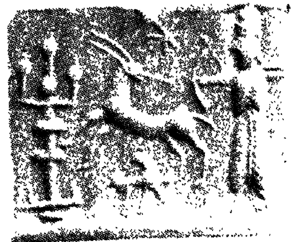
عکس ۱۲٦



عکس ۱۲۷



عکس ۱۲۸



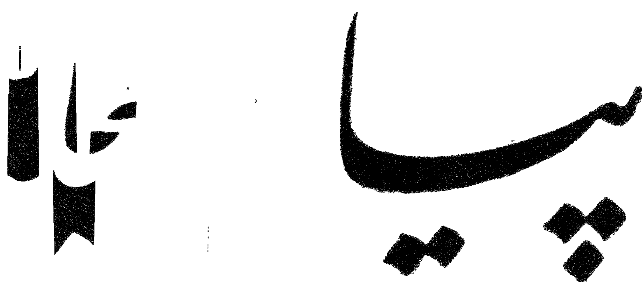
عکس ۱۲۹



عکس ۱۳۰



عکس ۱۳۱



خوانندگان وما

در طی چهارسال انتشار مجلهٔ بررسیهای تاریخی (۲٤ شماره) ، فضلا ودانشمندان و خوانندگان محترم وعلاقمند، بارها نظرات خود راچه کتبی وچه تلفنی وچه زبانی، دربارهٔ مطالب ومباحث مجله وهمچنین شکل و قطع و نحوهٔ چاپ آن ابرازفرموده‌اند واداره‌ٔمجله نیز با امتنان فراوان اکثر این نظرات را بمنظور بهبود وضع مجله در موقع خود بکاربسته است وقسمت اعظم پیشرفتها و بهبودهائی هم که بتدریج در وضع مجله حاصل شده است بی‌گمان حاصل همین نظرات

پیشینهٔ تاریخی شطرنج

قسمت دوم

بقلم

مجید یکتائی

خوانندگان ارجمند بوده‌است وازاین‌روسازمان‌مجلهٔ بررسیهای تاریخی بهمه جهت سپاسگزار این‌جمع از دوستداران فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران‌میباشد.

ولی درخلال این زمان گلایه‌هائی نیز در موردتقدم و تأخر چاپ مقالات‌ازبرخی‌نویسندگان حساس‌مابدفترمجله رسیده است که‌اگرچه تصور وانتظارمیرود که‌آن گلایه‌ها جنبه‌جدی ندارد معهذا ما رانا گزیر میسازد یادآور شویم درترتیب تقدم و تأخر مقالات جزرعایت‌وضع مجله‌ازنظر **تناسب موضوعها** رنگ آمیزی صفحات، نحوهٔ‌ارائه مجله وتصاویر وبالاخره مشکلات چاپخانه ومسائل‌فنی، علت دیگری وجود ندارد زیرا مقالاتی که درمجله بچاپ میرسدقدرمتیقن‌موافق‌مرام وروش‌مجله‌میباشند وبالنتیجه ازنظرمجله ، تفاوتی میان آنها نیست باتوجه بآنچه گفته شد: مجلهٔ بررسیهای تاریخی مقالات ونوشته‌های تحقیقی ومستدل تاریخی‌مربوط بایران را که مستندبرمدارك وارائه مآخذ درپای صفحات باشد با امتنان و سپاسگزاری از همکاری نویسندگان و محققان ارجمند می‌پذیرد.

مسئولیت مندرجات و مطالب مقالات وارده بانویسندگان مقالات است و از اینرومجلهٔ بررسیهای تاریخی درقبال عقاید نویسندگان‌مسئولیتی نخواهدداشت.

مقالات باید ماشین شده وروی یك صفحه نوشته‌شده باشد.

مقالاتیکه بدفترمجله میرسد مسترد نمیشود.

مجله در چاپ و یا رد مقالاتی که بدفتر مجله میرسدآزاد است.

توضیح و پوزش

در شماره ٥ و ٦ سال چهارم مجله بررسیهای تاریخی بعلت شتاب در چاپ و بمنظور آماده ساختن آن برای پایان اسفندماه سال‌گذشته اشتباه‌تاسف‌آوری رخ داد بدینمعنی‌که ضمن‌مقالهٔ «پیشینه‌تاریخی شطرنج» کاسه زرحسنلو از آثار قرن نهم پیش از میلاد ، به خشیارشا نسبت داده شده در صورتیکه کاسه نامبرده متعلق به چهار قرن پیش از زمان خشیارشا است .

و همچنین طی مقالهٔ « تاریخچه قزوین » تصویری که بعنوان « نمای راه پله های یکی از آب انبار های قزوین » معرفی گردیده است سر در بزرگ و اصلی مسجد جامع قزوین را مینمایاند . و در توضیح عکس سر در اصلی صحن شاهزاده حسین عنوان قصر شاهزاده حسین مرقوم رفته وبالاخره بنای دروازه‌تهران بنام دروازه ری قزوین‌که با پیشینه تاریخی و نام کوی قدیمی آنجا بهتر مطابقت دارد معرفی شده است .

با پوزش از خوانندگان گرامی درخواست عنایت به چند توضیح بالا را دارد .

بررسی های تاریخی

بخش دوم

عقیده لاروس

درلاروس فرانسه[1] زیرواژه‌شطرنج[2] نوشته‌است که‌شه‌یاشه(به کسرش)به‌جمع از واژه شاه ایرانی گرفته شده ومات‌وشهات ایرانی است واحتمال قوی میرود که شطرنج ازایران یاچین آمده‌باشد.



درفرهنك انگلیسی جهانی[3] که درریشه شناسی ازبهترین فرهنگهای غربی است مینویسد :

«ریشه شطرنج معلوم نیست»

چنانکه دیدیم درداستانهای گوناگون که هم افسانه آمیزاست اختراع شطرنج را به‌قومهای مختلف ازجمله یونانیها، رومیان ، بابلیان ، سیستی‌ها، مصریها، یهودیان، ایرانیان ، چینی‌ها، هندیها، عربها و غیره نسبت داده‌اند[4] وقتی درشناسائی ریشه وپیدایش و گسترش شطرنج نداشته‌اند.

---

1 — Nouveau petit larousse illustré

2 — Echecs (che on che) du Persan, chah, roi پاریس سال ۱۹۲۷ چاپ چهل ونهم

3 — The universal dictionary of the English

٤ـ نقل ازفرهنگنامه بریتانیکا چاپ نوین دفتر پنجم صفحه ٤٦٠.

شطرنج درهندوستان چگونه بوده

ابوریحان بیرونی دانشمند هند شناس که درزمان غزنویان بهندوستان رفته وتاریخی برای هند نوشته دربارهٔ شطرنجی که درهندبچشم دیده‌چنین مینویسد :

«.. درسفرهٔ شطرنج فیل را جلومیرانند راست یك خانه بیك خانه‌مانند پیاده واوریب مانند وزیر درهرچهارسو. لیکن‌فقط دریك‌خانه وچنین گویند که این خانه‌ها جای چهار دست وپای فیل است وخرطوم‌آن.»

«هندیان چهارنفره با دوتاس شطرنج بازی میکنند. چگونگی چیدن مهره‌ها برسفرهٔ شطرنج مخصوص است. وچون این شکل در میانهٔ مامشهور نیست آنچه دربارهٔ‌آن میدانم یاد میکنم به‌اینگونه که :

«هریك ازچهاربازی کن دریك سوی سفرهٔ شطرنج می‌نشینند وبه‌نوبت تس می‌اندازند ازشماره‌های تاس (٦) و (٥) را باطل میسازند و بجای پنج یك میگیرند و بجای شش چهار چنانکه در شکل نشان می‌دهیم :

$\frac{٦ \quad ٥}{٤ \quad ٣ \quad ٢ \quad ١}$ و نیز بفرزین نام شاه می‌نهند. آمدن هریك‌ازاعداد تاس ویژه‌حرکت یکی ازمهره‌هاست. عدد یك هم برای پیاده است وهم برای شاه وحرکت‌این دومهره همان است که دربازی شطرنج مشهورمیباشد. شاه زده میشود و بآن کش نمیدهند تاازجایش فرار کند. نقش دودرتاس مخصوص رخ است. حرکت اومانند حرکت فیل درنزد ما اوریب است درقطرخانه‌ها. نقش سه ویژهٔ اسب است وحرکت‌آن سه خانه‌ای است چنانکه درنزد ما رواج دارد. نقش چهار ویژهٔ فیل است و حرکت‌آن راست، مانند حرکت رخ درنزد ما واگر مانعی نباشد به‌پیش میتازد. زمانیکه مانعی جلوی رخ باشد با آمدن تاس ممکن است رفع مانع شود. کمترین حرکت رخ یك خانه است وبیشترین‌آن‌پانزده خانه. زیرا ممکن است نقش تاسها دوچهار یا دوشش بیاید.

پس رخ بانقش یك تاس‌همهٔ ستون کناره‌را می‌پیماید و بانقش‌تاس‌دیگر

نویسندگان ایرانی عرب زبان ونویسندگان هند اختراع شطرنج را به **اردشیر دابشلیم** ، **برزویه** حکیم ، **هرمس** حکیم ، **بزرگمهر** حکیم ، **داهر** یا **داسر** ، **صیصه** بن داهر، صیصه‌ایاسه **سیس وسیساك**، **اجلاج**، **شاتراش** ، **مانداداری** (مندودری) ، **سلیمان** پیغمبر، **خشایارشا**، **ارسطو**، **هان سینك**(چینی) وصولی ومانندآن نسبت داده‌اند ونام پادشاهان وفرمانروایان و دانشمندانی چون اردشیر، انوشیروان ، گو(کئو) ، طلحند، شهرام، بلهیت ، شاه بخت، دیپسرم تخت ریتوس وغیره را می‌آورند که دراینکار دست داشته‌اند

درمیان این نامها نام **دابشلیم** درانوار سهیلی‌آمده و **داهرو مندودری** شباهتی به‌نامهای هندی دارد ونامی مانند سی‌سی درمثنوی مهر وماه ازفقیر محمدآمده اما دیگر نامها اصلا هندی نیست.

در کتابی که دربارهٔ شطرنج درهند نوشته شده وچند جا بدان اشاره کردیم نوشته است :

پیدایش شطرنج بزمان‌پیش ازتاریخ‌نسبت داده میشود... برخی‌مورخان آنرا به‌چین و گروهی ازآنان‌آنرا بمصرمنسوب ساخته وبگفته ایرانیان پیدایش‌آن درهند است‌وفردوسی دربن‌باره شعرهائی سروده است . [۵]

عقیده ن بلان

ن. بلان[۶] درسال ۱۸۵۰میلادی کتابی نوشته که درآن کتاب‌ثابت میکند که ایرانیان سازنده شطرنج بودند نام کتاب اورا فرهنگنامه بریتانیکا نیز نقل کرده است.[۷]

۵ــ کتاب معلم الشطرنج معروف به «یارشاطر» تالیف لاله راجا بابو صاحب ماتهرمصاحب مهاراجه بهوپ‌اندرسنگه صاحب مهندرپیشین را جای پتیاله (پنجاب) صفحه ۳ چاپ دهلی درمطبع‌امپریال بگدپو ۱۹۰۱ میلادی.

6 — N. Bland درکتاب : Persian chess, London 1856

7 — Encyclopidia Britania چاپ نوین صفحه ٤٦٠ دفتر پنجم

هندیان هرگز بکشورخود هند نمی گفتند بلکه بکشورخویش بهارات یا بصورتی کهن آریا ورته یاآریا ورتا گفته‌اند ونام هندرا کشورهای غربی و عرب از مسلمانان گرفته‌اند.

پیش از سدهٔ چهارم هنجری نام هند یکی‌از نامهای سرزمین خوزستان و بخشی از میان رودان (بین‌النهرین) که نام آن سرزمین نیز در کتابها دل ایرانشهر بوده است و نام عراق یك نام تازه است که گفته میشود.

در اوستا نام‌هفت هند و اوبسانسکریت سپنته سند وا دیده میشود وآن سرزمینی‌است که هفت رود داشته و این سرزمین جای دیگری جزخوزستان وبخش جنوبی میان رودان نبوده است که بسرزمین هفت هند معروف بوده[۹]

اکنون‌نیزدرخوزستان نامهای هندیچان‌واندیمشك وهندك وهنده وهند ورابی باقی‌است یك خاورشناس کانادائی بنام راس دین پرا نام همان را نیز ازریشه هندمیداند وتاهمدان راجزواین‌بخش‌بشمارمیآورد.این‌مشابهت‌نام‌هند بخشی ازایران باهندوستان موجب شده که‌برخی‌آن سرزمین را باهندوستان کنونی که یك نام تازه است اشتباه نمایند و شطرنج را بسرزمین دیگری نسبت دهند.

چنانکه دیدیم اگر پیش‌از ایران شطرنج درهندوستان پدیدآمده‌باشد باید اصطلاحات‌آن لااقل درهندوستان بزبان‌کهن خودشان سانسکریت یا هندی باشد.

تحقیقات ما نشان میدهد که در سرزمین هندوستان نیز نام مهره‌ها و اصطلاحات شطرنج یا مستقیم ازفارسی گرفته شده یابرخی ازآنها مانندآنچه در زبانهای دیگر هست ترجمه شده و این سابقه را از نوشته‌های ابوریحان بیرونی دانشمند هندشناس که درسدهٔ چهارم و پنجم میزیسته و بهندوستان

۹- (۳۵۵ تا ۴۳۰) پیش ازمیلاد Xénophon گزنفون درکتاب Cyropédia درجنگهای کورش بزرگ درجنگ باآشور آورده است‌که سفیران هند بنزد شاهنشاه میکایند که اگر لازم است در جنگ با آشورباوکمك‌کنند وچون شاهنشاه این پیشنهاد را می‌پذیرد بزودی نیروی‌کمکی واردمیدان کارزار میشوند درصورتیکه اگراین هند، هندوستان‌کنونی بوده دوسالی‌وقت میخواسته تا لشکریان کمکی با وسایل آنروز خود را ازشرق ایران به‌غرب برسانند.

ستون کناره دیگررامی‌پیماند وبا نقش تاس دیگر ستون کناره‌دیگر راواین درجائی‌است که مانعی درراه‌نباشد ودوعدد برابرخانه‌های بازی‌آمده باشد.

«هریك ازمهره‌هادارای‌ارزشی‌است که هنگام زدن برنده طبق‌آن حساب برد خود را نگه میدارد. ارزش شاه پنج است و ارزش فیل چهارواسب سه و رخ دو و پیاده یك هربازیگر که شاهی گرفت پنج برده‌است ودوشاه ده و سه شاه پانزده و این‌درصورتی است که برنده شاه خود باختیارنداشته باشد ولی اگرشاه خودرا ازدست نداده وسه‌شاه ببرد (٥٤) برده‌است. و این‌نکته یك موضوع قراردادی است نه ازروی حساب عددی». [۸]

ابوریحان بیرونی دانشمند هندشناس مدتی‌درهنداقامت داشته ومیدانم، که زبان سانسکریت نیز می‌دانسته بااینهمه ازآنچه دربارهٔ شطرنج در هند نگاشته چنین دستگیر میشود:

۱ ـ اصطلاحات‌شطرنج درهزارسال پیش درهندفارسی ومعرب بوده‌است نه هندی وسانسکریت.

۲ ـ شطرنجی که درهندبازی میکرده‌اند با این شطرنج فرق داشته و با آن شطرنج چهارتن بازی میکرده‌اند و در یك سفره شطرنج چهارشاه بوده ووزیرنداشته‌وآنگاه شطرنج را باتاس بازی میکرده‌اند. گوئی این‌شطرنج تقلیدی ازنرد وشطرنج بوده وبازی شبیه‌آنچه بیرونی میگوید نزدایرانیان رواج داشته.

هند کجاست

ازآنچه دربارهٔپیدایش‌شطرنج درهند گفته شد که ایرانیان درداستانهای خود گفته‌اند ومنشاء این عقیده بوده که شطرنج درهندوستان پدیدآمده‌این نکته شایان ترجمه‌است که نام هند یك‌نام تازه است که ازسدهٔ چهارم‌هجری به بعد بوسیله مسلمانان بسرزمین هند نهاده شده

۸ـ تحقیق ماللنهند: ۱٤۷ ـ ۱٤۸. (چاپخانه عثمانیه حیدرآباد دکن سال ۱۹۵۸ میلادی)

ومهره‌های آن از زبان باستانی هند[۱۲] گرفته شده باشد.

دگرگونی واژه‌ها بمانشان میدهد که شترنگ فارسی که شطرنج معرب آنست ازچترنگ پهلوی گرفته شده ونمیتواند ازریشه‌ها ومعانی گفته شده ازسانسکریت‌باشد. وانگهی نه‌تنها نام شطرنج درزبان هندی ازشکل فارسی آن گرفته شده بلکه اصطلاحات دیگر ونام مهرها نیز از سانسکریت گرفته نشده است وبلکه برخی ازآنها درسانسکریت کهن وجود ندارد.

نویسنده شاهد صادق که‌خود هند شناس بوده مینویسد: «شطرنج معرب شترنگ است ومعنی‌آن بهندی هفت رنگ است» اگردورنگ یاچهارخانه یاشش رنگ بود باز میتوانستیم‌این تغییررا بپذیریم که این نام متناسب بوده است اما نه هفت رنگ[۱۳]

چترنگ به پهلوی ساسانی ازدوجزء یکی پیشوند چتر یا چتور وچتور یا چاتور بمعنی چهار گوش وچهارتائی است که درزبانهای آریائی وهند و اروپائی نیز ازریشه چهارمانند آنچه درروسی چتری به چهار وبه یك چهار چتور مشتق‌شده میباشد گویند درزبان فارسی ستور نیز بمعنی چهار پا از ریشه چتور است. پسوند انگ وهنگ وانگا وهنگا بمعنی دسته ورديف و معنی‌چترنگ چیزیست که‌ازچهاردسته یاچهارجزء درست شده‌باشد چترنگ پهلوی به زبان دری شترنگ و معربش شطرنج شده است، وچون حرف چ به سین بدل شود همانگونه که چتور ستور شده است چترنگ نیز سترنگ شده که معرب آن سطرنج شده است.

معنی دیگرچتر به‌پهلوی زاداست چنانکه درمنوچهر که دراصل‌منوچتر بوده بمعنی مینوزاد وانگ گفته شد بمعنی رسته و همانند هنگ است پس

۱۲- زبانهای هندی بنگالی گجراتی‌که بیشتر درشمال هند رایج است زبانهائی است که ریشه آنها سانسکریت است وبسیار واژه‌های فارسی درآنها هست. زبانهای مردم جنوبی از نوع زبانهای آریائی یا غیر آریائی مردم درآنها بوده وزبان اردو زبانی است‌که بزبان فارسی نزدیکتر است تا زبان‌های هندی.

۱۳- درالبیان والبتین جا خط آمد. «چون‌گروه زیادی ازایرانیان ازقدیم‌الایام درشهرمدینه ساکن‌شده‌اند زبانشان باکلمات فارسی آمیخته از جمله شطرنج را با شترنج تلفظ میکنند چاپ قاهره بسال ۱۳۳۲ قمری صفحه ۱۱.

رفته وتاریخ هند را نوشته میتوان دریافت که این‌اصطلاحات هزارسال پیش نیز فارسی بوده است نه امروز. اکنون‌باصطلاحات شطرنج درایران و هند ودیگر کشورها میپردازیم.

اصطلاحات شطرنج

زبان شناسی یکی ازارکان تاریخ است که ما را بنکات اساسی درتاریخ رهنمون میشود[۱۰] وزبان هرملت گویای تمدن‌آنست.[۱۱]

پیشنیه دانش وفرهنگ و تمدن هرملت در زبان‌آن منعکس است وهر ملت چنانکه دانش و اختراع و افزاری داشته بی‌شك نام‌آنرا هم باید داشته باشد.

اکنون‌باآنچه دربارهٔ شطرنج گفته شد باید دیدزبان‌شناسی تاچه‌اندازه درستی این سخنان را نشان میدهد:

علت بسیاری‌ازتغییرات‌ونوشته‌های پرت‌وپلا آنست که غالب نویسندگان زبان‌شناس نمیدانسته‌اند یا ازراه‌علمی‌واردشناسائی تاریخچه‌شطرنج نشده‌اند بلکه روی داستانها و افسانه های تاریخی تکیه کرده و سپس خواسته‌اند ریشه‌ای برای شطرنج ازنخود و برنج وآش وعضو و رنگ و پرده ومانند آن بتراشند؛ یا گفته‌های بی‌اساس دیگران را بازگو کرده‌اند.

چنانکه گفته شد مآخذ بیشترنوشته‌ها یك داستان ایرانی بنام ماتیکان شطرنج است که قابل قبول نیست که **بزرگمهر** آنرا بدرایت دریابد و یکی دو داستان هندی که پس‌ازآن ساخته شده.

بدیهی است چنانکه شطرنج از هندوستان بایران یا کشورهای دیگر رفته باشد باید اصطلاحات‌آن از هندی گرفته شده باشد یاآنکه حداقل در هندوستان که زبانهای گوناگون هست درآن زبانها نام شطرنج واصطلاحات

۱۰ــ نقدی برتاریخ ایران و جهان نگارش نگارنده دیده شود.

۱۱ــ دائره تمده یك واژه جدید است‌که مفهوم آن قابل توصیف است تاریخ تمدن وفرهنگ نگارش نگارنده دیده شود.

دری درهند پدیدآمده باشد باید نام اصطلاحات آن درایران ازسانسکریت و هندی گرفته شده باشد ودرهندوستان نیز اصطلاحات اصلی ازآنجا باشد.

اکنون نام شطرنج بزبان‌های مختلف:

چون شکل واژه چترنگ‌یاشترنگ ویاشطرنج نمیتوانسته سانسکریت باشد بسانسکریت ریشه‌های‌چاتورانگا، چتورانگا، چتورنگ، چترانگ، شتورنگا وشترونجایا برای آن یافته‌اندکه هیچکدام نمیتوانند برای این منظورکافی باشد اکنون شطرنج را

به‌پهلوی – چتورنگ وچترنگ[۱۶]

به‌فارسی‌دری – شترنگ، چترنگ

به‌فارسی‌امروز – شترنج (شطرنج)

به افغانی – سترنج

به اردو – شترنج (شطرنج)

به عربی – شطرنج

به ترکی – شطرنج، سترنج[۱۷]

به هندی – شطرنج[۱۸]

به گجرانی – سترنج (سطرنج)

به گرجی – چادراکی[۱۹]

به یونانی – سکاکی[۲۰]

۱۶– ترکی استانبولی Satranç یا Satranç

۱۷– پهلوی چترانگ 31-JII

۱۸– Shetrange یا Schatranj یا Chantrang (نقل ازنامه دکتر دینشاه که عیناگراورشده)

۱۹– گرفته شده از پهلوی ساسانی.

۲۰– به‌یونانی جدید زیرا دریونانی قدیم واژه برای شطرنج نیست رجوع شود به

(Greck lexicon of the Roman and Bysatine Periodes (from: B.C 146 to A.D. 1100) By E.A. Sophocles N.Y. Leipzig 1890

چترنگ بمعنی زاده رسته میشود وشطرنجی یعنی چهارخانه چهارخانه تنها
ازآنرو که زبان سانسکریت کهن‌تر اززبان پهلوی است نمیتوان گفت که این
واژه درپهلوی وفارسی دری ازسانسکریت گرفته شده باشد وانگاه چنانکه
خواهیم دید نام مهره‌ها نیز درسانسکریت ما را دچار اشکال میکند.

درست است شکل پهلوی وسانسکریت چترنگ تااندازه‌ای نزدیك بهم
است و گرچه خواسته‌اند برای واژه چترنگ پهلوی ریشه چتورانگا یا
شترونچایا در سانسکریت بیابند باید گفت چترنگ پهلوی وشطرنج فارسی
نمیتواند ازآن ریشه‌باشد وچترنگ وشترنگ شکل گرفته‌شده‌ازسانسکریت
نیست واگراین واژه‌بسانسکریت معنی میشود برای نزدیکی ریشه‌های زبان
فارسی دری وپهلوی واوستائی وپارسی‌باستان بازبانهای سانسکریت وهندی
است که خویشاوندی‌نزدیك دارند وریشه‌های مشترك بسیار اگرزبان پهلوی
وفارسی واژه شطرنج را از زبان سانسکریت گرفته‌اند باید دید در زبانهای
هندی مانند گجراتی بنگالی ، هندی واردو این واژه چگونه گفته میشود ؟
ودراین زبانها اصطلاحات مات و کش ، وزیر ، رخ ، پیاده وغیره چگونه بیان
می گردد .

چنانکه‌خواهیم دید همه این اصطلاحات درزبانهای هندی بشکل‌فارسی
آن نزدیك‌است ومعلوم میشود ازفارسی گرفته شده نه ازسانسکریت که ریشه
زبان آنهاست .

چنانکه‌به‌هندی بشطرنج همان شطرنج[۱۴] وبگجرانی وافغانی سطرنج
وباردو نیز شطرنج گویند .

ودرزبانهای هندی مانند پالی[۱۵] بنگالی، گجرانی اصطلاحات هیچکدام
ازآن شکل که گویند درسانسکریت بوده گرفته نشده است .

درصورتیکه اگر شطرنج پیش ازدوران پیدایش زبان پهلوی وفارسی

14 — Shatranj

۱۵ــ زبان پالی زبان عامیانه شده سانسکریت است‌که درسرزمین که‌بودا بوده زبان محلی بوده وبیشتر
ادبیات بودائی بدان زبان است .

شهمات فارسی گرفته شده است نه‌ازالشطرنج که معرب شترنگ فارسی‌است.
نام شطرنج بفرانسه در سدهٔ شانزدهم و هفدهم مسیحی از فارسی گرفته شده
و نام شطرنج باسپانیولی ازعربی جلوتر گرفته شده است

نام مهره‌های شطرنج و اصطلاحات آن

۱ ـ شاه

شاه رابسانسکریت‌نرپاتی[۳۲] وبه‌هندی‌راجا[۳۳] گویند که‌ماراجه گوئیم و شاه بزرگ یاشاه شاهان را به‌هندی مهاراجا گویند اماشاه شطرنج رابهندی نیزشاه گویند[۳۴]. باآنکه‌زبانهای‌عربی‌وفرانسه‌وانگلیسی[۳۵] وآلمانی‌وروسی[۳۶] وغیره اصطلاحات شطرنج را بی‌واسطه یا باواسطه از زبان فارسی گرفته‌اند اما شاه را بلفظ خود بیان میکنند مثلا درعربی الملك گویند ولی در زبـــان هندی به اصطلاح فارسی شاه گفته میشود ودرزبان اردو به‌شاه بادشاه یاشپاه گویند باسپانیولی به شاه ری[۳۷] وبه‌یونانی‌قدیم شاه شطرنج نیست به‌یونانی جدید شاه را بازیله‌آس[۳۸] گویند به‌چینی وانگ‌دیا[۳۹]

حرکت شاه به زبان بهاشاراجا[۴۰]

چنانکه خانه خالی باشد شاه میتواندبیك‌خانه پهلوازهرسوحرکت کند وبه‌هنگامیکه درآرایش کامل اولیه است چنانکه میان شاه و رخ از هر سو

---

32 — Nrpaty

33 — Raja

34 — Shah نام دکتر اینشاه هندی دیده شود .

۳۵ـ به‌انگلیسی چیك Korolocheck چون ضربه‌روی‌دومبن (او) قراردارد (او) نخستین‌صدای (آ)میدهد

۳۶ـ وآوانگاری لاتین آن Karol مبشود . ضمناً بشاه شطرنج شاخ گفته میشود چون در زبان روسی ه وجود ندارد ونام شاه شطرنج بیشتر هنگامی بکارمیرود که شاه درمعرض تهدید باشد و درواقع بجای‌کش فارسی بکار میرود ودر زبانهای اروپائی شه هم گویند .

37— Rey

38— Basileas (بلاتین)

39— Wang-Dia

40— Radja بزبان اندونزی

به ایتالیائی – سکاکو[۲۱]
به اسپانیولی – آخدرز یا آخدرس[۲۲]
به لاتین – سکاکی[۲۳]
به چینی – شان‌چی[۲٤]
بزبان‌اندونزی– چتر[۲۵]
به فرانسه – اشه [۲٦] گرفته شده از نام شافه‌فارس [۲۷]
به‌انگلیسی – چمس [۲۸] از شه یا شاه فارسی‌یا از فرانسه گرفته‌شده
به‌آلمانی – شاخ وشاخمات [۲۹] گرفته شده ازشاه وشاهمات‌فارسی
به‌روسی – شاخماتی [۳۰] گرفته شده ازشهات فارسی وآخر کلمه بسبب تعداد مهره‌ها بصورت جمع درآمده.
به چك – شاخی [۳۱] گرفته شده از فارسی

چنانکه دیده میشود نام شطرنج در زبانهای هندی‌گجرانی واردوهمه ازفارسی گرفته شده و در زبانهای اروپائی برخلاف آنچه شایع است‌که از عربی گرفته‌اند از فارسی گرفته شده زیرا در غالب این زبانها از نام شاه و

۲۱ـ به مفردآن سکاکوبه جمع‌آن سکاکی‌که به جمع شطرنج ومهره‌های آن‌گویند شکل ایتالیائی گذشته ازنزدیکی بشکل یونانی جدید به‌شکل فرانسه نیز نزدیك است وممکنست از یك ماخذ باشد.

۲۲ـ Skaki

۲۳ـ Ajedroz معلوم نیست ازشکل عربی گرفته شده از واژه‌الشطرنج وشین به خ تبدیل شده چنانکه شیراز را خرس گویند وفیل را که از عربی گرفته‌اند با الف و لام الفیل گویند.

۲٤ـ Shan-chi ما میدانیم ازدیربازگروهی ازشاهزادگان اشکانی وساسانی به‌چین رفته بودند.

۲۵ـ Tjatur گوئی از شکل پهلوی گرفته شده است.

۲٦ـ Echecs یا Echék ازشاه فارسی اقتباس شده زیرا واژه Echec فرهنگ دیدند شود Nouveau dictionnaire étinologicame

۲۷ـ فرهنگ لاروس کوچك مصدر تلفظ میشود (é - shè) اشه

۲۸ـ Chen که جمع است واز شه گرفته شده

۲۹ـ Schach بازی را Schachmatt گویند ومات شدن شاه را نقل از فرهنگ Kupper Freind Warter Buch نوشته

۳۰ـ Schakhuati چون درزبان روسی حرف‌ها ندارند های فارسی تبدیل به خ شده است.

۳۱ـ Sachy (y) علامت جمع است در آخر.

درزبان‌فارسی فرزین‌راوزیرهم گفته‌اندچنانکه این‌بیت ادیب‌الممالك‌فراهانی که نام همه مهره‌های شطرنج آمده است

وزیرشاهی‌وصداسب‌پیلتن‌بکمندت　　بگو که‌رخ‌به که‌آرم‌پیاده‌مانده وماتم

امابسانسکریت‌بوزیرمنتری[۵۱] گویندوبه‌هندی‌وگجرائی واردو[۵۲] همان وزیر که ازفارسی گرفته شده واین‌دلیل دیگریست که اصطلاحات شطرنج‌در سرزمین هند اززبانهای ایرانی گرفته شده‌نه‌ازسانسکریت دریونان‌قدیم‌واژه برای وزیر شطرنج نیست امابه‌یونانی جدید بآن ملکه[۵۳] گویند.

حرکت وزیر

حرکت وزیر امروز ازهرجانب کج‌وراست است ومیتواندمانند فیل‌ورخ هردوحرکت کندوا گرجلوآن بازباشد درهرخانه‌بنشیند شاه‌راتهدیدنماید.

۳ ـ پیل یا فیل

پیل یك واژه فارسی است که فیل معرب آنست.

درایران کنونی پیش ازمیان رفتن‌جنگلهای‌خوزستان وفارس که‌دربخش گرمسیری بوده فیل وجود داشته است در نقش طاق بستان نقش فیلی دیده میشود که ازفیلهای هندی کوچکتراست.

سرپرسی‌سایکس در تاریخ ایران به‌نقل از منابع چینی مینویسد که ایرانیان دارای یکنوع فیل سفید بودند که‌ظاهراً این‌فیل‌درآغازاسلام‌ازمیان رفته است. این‌فیل یك‌فیل‌سفیدباهوش‌بوده که‌خسروپرویزنظم‌وترتیب‌آنهارا درمیدان جنگ ستوده است زیرا هنگامیکه‌شاه بمیدان نبردمیآمدوازفیلان سان می دید همه یکباره بشاهنشاه سرفرود میاوردند ونوشته‌اند شاهنشاه خسروپرویز شاهنشاه نعمان ابن منذر را درپای پیل افکنده درتاریخ‌قدیم ـ ایران ودرشاهنامه فردوسی نیز بسیار ازفیل یاد شده ودرجنگها ساسانیان

51 — Mantri

۵۲- شطرنج گاوزیر (باردر)

53 — Basilissa　　بازیلیسا (بنوشته لاتین)

مهره‌ای نباشد وشاه ازجای خود حرکت نکرده باشد ومهره رخ‌درجای‌خود باشد میتوان جای شاه را چند خانه عوض کرد ورخ بسوی دیگر شاه قرار گیرد این اصطلاح را قلعه رفتن شاه گویند قلعه رفتن ازحدود سدهٔ‌چهارم میلادی وسیله فرنگیان ببازی افزوده شدوبرخی‌عقیده داشتند وقتی شاه کش خورده باشد نیزنمیتواند قلعه رود اگر چه حرکت نکرده باشد در گذشته بجای قلعه رفتن شاه ازسه چهار خانه پرش میکرد .

۲ ـ وزیر ـ فرزین ـ فرز

دراصطلاح شطرنج پیش ازین بیشتر بوزیر فرزین گفته‌اند چنانکه انوری گوید :

شاهمات عنا شدم که نکرد یك پیاده عنایتش فرزین

دربرهان قاطع آمده است که «فرزبکسراول وسکون ثانی وزاری نقطه نام مهره‌ای هم هست از مهره‌های شطرنج و آن بمنزله وزیر است . ودرزبان عرب که اصطلاحات را ازفارسی گرفته‌اند هنوز وزیرشطرنج را الفرز گویند ودرزبان روسی‌نیزبوزیرشطرنج‌فرز [۴۱] گویند .

اروپائیان غربی که اصطلاحات را از عرب گرفته‌اند درآغاز انتشاروزیر شطرنج رافرزیافرسیا[۴۲] گفته‌اندوچون‌معنی‌آن برای همگان روشن‌نبودآنرا دوشیزه[۴۳] خواندندواسپانیولی‌هاآنرا‌ملکه[۴۴] وسپس فرانسویان آنرا بانو[۴۵] وانگلیسهادربرابرشاه‌شهبانو[۴۶] وآلمانیهاچنین گفتند[۴۷] وبه‌ترکی‌نیزوزیر[۴۸] باکسراول‌درزبان چینی وانگ‌هر[۴۹] وبزبان‌بهاشا (اندونزنزی)ژتو[۵۰] اما

41 — Ferrz (به نوشته لاتین)
42 — Fercia
43 — Vierge
44 — Keina رنیا
45 — Ladause
46 — Quieen
47 — Die Kolwrgien
48 — Vezir
49 — Wang?hau
50 — Ratu

درسوارکاری بنام بوده‌اند. درفارسی باستان به‌اسب اسه ودراوستائی اسپه[۶۴] و درفارسی اسب گویند و سوار واموار راکب را گفته‌اند اما درهندی واژه این شطرنج ازریشه دیگرفارسی گرفته‌شده وبه آن گهورا[۶۵] گویند که‌ازریشه کهر بمعنی اسب قرمزیا گور فارسی گرفته شده که درزبان اردو نیز چنین است.
مختارغزنوی دربارهٔ اسب گوید:

تانزد خرمند روانیست بشطرنج — لعب رخ زاسب وروش اسب زفرزین

درشمال هندوستان یك گونه شطرنج دیدم که بجای اسب شترداشت و میدانیم که شترازچهارپایان ویژه ایران وسرزمینهای غرب هندوستان وهندیان در جنگهای نادری برای نخستین بار شتردیدند بمهره اسب بعربی الفرس و بفرانسوی سوار[۶۶] و بانگلیسی نیزسوار[۶۷] وباسپانیولی هم سوار[۶۸] به چینی ووسوئی[۶۹] بهاشا کودا[۷۰] وبروسی[۷۱] وبه یونانی[۷۲]

حرکت اسب

حرکت اسب پرش ازدوخانه ازهرسو ودریك خانه راست یاچپ آنست. ظاهراً حرکت اسب از گذشته تاکنون تغییری نکرده است.

۵ - رخ

دربرهان قاطع آمده است که «رخ (بضم‌اول) یك مهره ازمهره‌های شطرنج بنام اوموسوم‌است وبعضی گویند باین معنی عربی‌است» این تعبیردرست نیست

۶۴- در دورانهای پیش از وراهاپ بجای حرف وبکار میرفته چنانکه اسب در اوستا اسپه Aspa ودر زبان سانسکریت دورانی (آش‌ور) Ashva میباشد یا Asva

۶۵- Ghogra درزبان نساسکریت بگوزن گوه میگویند.

66 — Le cavalrer
67 — Knighat
68 — Caballo (بنوشته لاتین) کابایو
69 — Wu-Sui
70 — Kuda
67 — Kou (بنوشته لاتین)
72 — Alogho (بنوشته لاتین) آلوغو

ازفیل استفاده میکردند به پیل بسانسکریت گاجا[۵۴] گویند اما به هندی و گجرائی وبنگالی به فیل هاتی[۵۵] و برخی مانند زبان اردو بیل گویند در این صورت آشکار- است که این واژه نیز از سانسکریت گرفته نشده است درزبانهای اروپائی این واژه تغییر یافته و تغییر معنی داده چنانکه بفرانسوی به آن دیوانه[۵۶] و به انگلیسی اسیف[۵۷] و به آلمانی دونده[۵۸] و بروسی آنرا[۵۹] گویند و باسپانیولی از عربی گرفته الفیل[۶۰] گویند و به یونانی به فیل اکسیوماتیکوس[۶۱] گویند که به یونانی قدیم بمعنی شخص عالیرتبه و والاقام است . آنچه از نظر ما اهمیت دارد همان اصطلاحات هندی وبنگالی و گجرائی و اردو است که از سانسکریت گرفته نشده و نشانهٔ آنست که این بازی ازهند باستان نبوده.فیل را به چینی ترچید[۶۲] و به هاشاپردان نتری گویند[۶۳]

حرکت فیل

درگذشته حرکت فیل محدود بدوخانه کج بود ولی امروز هر چندخانه کج در دوسوی فیل سیاه یاسفید بازباشد میتواند حرکت کند .

۴ـ اسب . سوار

اسب یکی از مهره های شطرنج است که حرکت مخصوص دارد تنها مهره ایست که پرش میکند ازدیرباز است یکی ازبهترین وسایل جنگ بوده که مورد علاقه ایرانیان بوده است وازرمان جنگهای ایران ورم تادوران نادرشاه ایرانیان

54 — Gaya
55 — Hathi
56 — Le Fon
57 — Bishap
58 — Derspriger
59 — Cuah (çlon)
60 — Alfil
61 — Axiomatikos
26 — Tau-Chio
63 — Perdawa Meuteri

زبانهای هندی نیز این واژه ازفارسی گرفته شده نه ازسانسکریت و گرچه ریشه‌ای برای‌آن یافته‌اند بمعنی‌اریکه‌و گویند رخ معرب آنست.

حرکت‌رخ ازچهارسو بخانهٔ‌مستقیم‌است‌وظاهراً از گذشته‌هاامروزحرکت آن تغییری نکرده است.

۶- پیاده

واژه پیاده رابسانسکریت‌باتیکا[85] گویند‌اما به‌هندی‌وبنگالی‌و کجرائی پیاده‌را ازفارسی گرفته‌وباردوبیاده‌یاپیدل وبروی‌پشکا[86] وباسپانیولی‌پئون[87] وبعربی پیاده معرب شده بیذق والبارق یا الیاذق گفته‌اند که درفارسی‌بیدق‌و بیدقی‌نیز بکاررفته است
چنانکه حافظ فرماید:

تاچه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند
عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست

ودرفرانسه[88] بمعنی‌سنگهاومهره‌هابکاررفته وبانگلیسی[89] بمعنی‌تضمین قول بوده دریونانی قدیم واژه‌ای برای مهره پیاده نیست امابیونانی‌جدیدپیونی[90] گویند. پیاده را به چینی نئون‌بین[91] وبزبان‌هاشاپرجریت[92]

حرکت پیاده

پیاده دربازی‌ایرانی‌یك‌خانه‌جلوبوده ویك خانه یك خانه بجلوحرکت نموده اما امروز فرنگیان درآغاز بازی نخستین حرکت پیاده را دوخانه

85 — Batika
86 — Peshka (به نوشته لاتین) در روی‌کا علامت تصغیر است ولغت بمعنی پیاده روك است
87 — Péan
88 — Lespions
89 — پان (بنوشته لاتین)
90 — Pioni
91 — Sui Been
92 — Peradyurit

رخ یارك واژه‌ایست فارسی بمعنی‌ارابه وقلعه وپرنده افسانه‌ای وچهره و آنرا عرب گرفته بصورت‌الرخ، درآورده وجمع آنرا الرخان‌بکاربرده‌اند[۷۳] ممکن است، درفارسی دراصل روك بوده باشد.

اگرمعنی‌رخ ارابه یا ارابه جنگی‌باشداین واژه بسیار قدیم است عنصری گفته:

شطرنج فریب را توشاه ومارخ سراسب نشاط را رکابی بارخ

به رخ‌درشمال هندوستان توب گویند که گرفته شده ازتوپ‌فارسی‌است. درسانسکریت‌به‌رخ‌تاری[۷۴] گویندامااین‌واژه‌مهجوری است ودر هندی وبنگالی و گجرائی‌واردوهمان‌رخ[۷۵] گویندوبانگلیسی‌به‌آن[۷۶] درست‌بمعنی قلعه‌وبفرانسه‌بمعنی‌برج‌وقلعه‌وباسپانیولی[۷۸] وبه‌آلمانی[۷۹] وبروسی[۸۰] نیزبدین معنی است‌به‌یونانی[۸۱] بمعنی‌برج‌وقلعه درزبان گرجی قدیم که بازبان‌پهلوی نزدیکی‌داشته‌شاهرخی گویندومعلومست که‌همان رخ وشاهرخ‌فارسی‌است[۸۲] به‌چینی به رخ بولائی[۸۳] وبزبان‌هاشابنتنگ[۸۴] گویند

اصطلاح قلعه درزبان‌فارسی هم هنگام تعویض جای شاه ورخ بکاربرده میشود وازآنجا برجا ماند. آنچه مهم است‌آنکه نه تنها فرنگیان بلکه در

۷۳ـ فرهنگ واژه‌های فارسی درزبان عربی گردآورده دانشمند عرب شناس آقای محمدعلی شوشتری صفحه ۲۸۴ چاپ تهران .

74 — Tari

75 — Rookh

76 — Cartle ك سل

78 — Torre

80 — Ladia (بنوشته لاتین)

81 — Prighos (بنوشته لاتین) پیر غرس

82 — Ethi به‌گرجی امروز (اتلی)

باآخر شاهرخ هم یاگرفته وشاهرخی گویند این یا نشانه نام Nowinathiy توره استوجزوکلمه نیست

79 — Derturm

83 — Bau — lei

84 — Beruting

بجای گفتن کش شاخ[۹۴] میگویند دریونانی قدیم واژه، برای کش نیست و به یونانی جدید رویا[۹۵] گویند به گرجی کیشی[۹۶]

۸ - مات - شاهمات

«مات» نیز از اصطلاحات شطرنج است هنگامی که شاه در عرصه شطرنج چنان گرفتار آید که از هرراه در تهدید باشد وراه وحرکتی نداشته باشد بدومات گویند واین عمل رامات شدن گویند ومقصود ازشهمات آنست که شاه مات شده است خاقانی درقصیدهٔ بنام مدائن گوید:

از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه
زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان

برخی از زبانها مانند فرانسه[۹۷] وآلمانی[۹۸] وروسی[۹۹] این ترکیب راعیناً گرفته‌اند دریونانی قدیم واژه‌ای برای مات نیست اما به یونانی جدید همان گویند که ازفارسی گرفته شده مات رابزبان سانسکریت شرناگت وبه هندی مات[۱۰۰] گرفته وبزبانهای بنگالی و گجراتی واردو نیز ازمات فارسی گرفته شده و درزبان گرجی نیز شه‌مات راشاماتی[۱۰۱] گویند گاه آن صحنه را که درآنجا شاه مات میشود ماتگه نیز گویند چنانکه خاقانی درقصیده بنام مدائن گفته

ای بس شه پیل افکن کافکنده بشه پیلی
شطرنجی تقدیرش در ماتگه حرمان

۹۴- Shakh همان شاهست زیرا گفته شد روسی ها ندارد وآنرا خ تلفظ میکنند

۹۵- Roya (نوشته لاتین)

۹۶- یا آخر نام واژه‌ها درگرجی Nowinatif است .

97 — Schah-Mat یا Check - Mati یا e'chec et uat

98 — Schachmat شاخمات

99 — Shakmat شاخماتی (بنوشته لاتین)

100 — Uat

101— Sawati

جلومیروند یـا برخی دریك حرکت پیاده را ازدو کنار صحنه‌شطرنج هریك
یك خانه جلومیروند (روش ایرانی‌قدیم)

☆ ☆ ☆

بمناسبت مهره‌های ششگانه شطرنج برخی گفته‌اند شطرنج دراصل شش
رنگ بوده‌است و اما اگر برای این مهره‌ها نامهائی از سانسکریت ویونانی
باستان گفته‌شدچیزیست که ازفرهنگها یاآنچه دانشمندان سانسکریت‌شناس
بیان داشته‌اند نقل کرده‌ایم نه‌آنکه نامهایی‌بوده‌باشد که بزبان محاوره‌رایج
باشد. چنانکه ازنامه دکتر دینشاه برمی‌آیدمیتوان گفت اصطلاحات‌شطرنج
درزبان‌سانسکریت نیست.

۷ ـ کش ـ کیش

در معنی کش برهان قاطع مینویسد:

« کش بکسر اول امر برخزانیدن شاه‌شطرنج است‌وقتی‌که درخانهٔ‌مهرهٔ
حریف نشسته باشد وامر بدور کردن وراندن مرغ خانگی نیزهست و کیش
هم ضبط شده‌است درمعنی اول هم گاهی کیش بکار میرود»

امروز کیش را درسانسکریت یاد گویند واین‌لغت گوئی ازفارسی گرفته
شده‌یا از ریشه‌های مشترك دوزبان است زیرا درفارسی «پاد» بمعنی پـاس و
پائیدن باشدودراصل این‌لغت‌پات بوده ودرست همان معنی کش‌است وبازآنچه
جالب‌است آنکه درزبانهای‌هندی این واژه ازسانسکریت گرفته نشده به کش
به‌هندی کشت یاچال گویند یابه‌برخی زبانهای دیگر بشو گرفته شده ازشاه
فارسی دربرهان‌قاطع دربارهٔ معنی‌چال آمدکه«ازاصطلاحات قمار ضبط‌شده
وبزبان متعارف اهل هند رفتاراست وامر برفتن یعنی براه‌رو» گوئی این‌معنی
نیزازکش فارسی ترجمه‌شده است کش را درزبانهای بنگالی‌وگجرائی گاهی
شه[۹۳] گویندوبزبان اردوشش گویند که‌آن‌نیز تحریفی ازکش‌است در روسی

۹۳ـ بفتح اولی مخفف شاه .

۱۲- تخته شطرنج

تخته‌شطرنج راتخت‌شطرنج وسفره ونطع ورقعه و عرصه وبساط شطرنج هم گفته‌اند.

فردوسی فرموده

یکی تخته شطرنج کـرده برنج تهی کـرده از رنج شطرنج گنج

وجای دیگر:

که یك تخت‌شطرنج‌هر گز ندید نـه از کاردانـان هنـدو شنید

دربارهٔ عرصه شطرنج حافظ گوید:

برای چه بازی‌رخ نماید بیدتی خواهیم راند

عرصه شطرنج را نـدامی را مجال شاه نیست

ودربارهٔ استعمال نطع شطرنج‌خاقانی گوید:

ازاسب پیاده شوبر نطع زمین رخ نه

زیر پی‌پیلش بین شهمات شده نعمان

امیر معزی نیز گفته:

برنطع ظفر بادسرتیغ تو چون کوه شاهان مخالف را شهمات بطعنین

دربرخی ازآثار سفرهٔ شطرنج را رقعه شطرنج گفته‌اند[۱۰۳]

سفره شطرنج اصطلاح عمومی بوده وچون سفره درآغاز از چرم بـوده آنرا نطع نیز گفته‌اند وروی زمین‌را بنطع شطرنج تشبیه کرده‌اند.

نوشته‌اند درآغاز سفرهٔ شطرنجی یك‌رنگ بوده وخانـه‌ها سیاه وسفید نبوده‌است وبیشتر قرمز بوده امااز سدهٔ سیزدهم میلادی‌بدورنگ سپیدوسیاه رنگ شده.

درگذشته شطرنج دارای گسترش وسفره های گوناگون بوده چنانچه زیرجام حسنلو سفره شطرنج نه‌درده‌خانه دارد.

«روی خانه های شطرنج انواعی برای شطرنج ذکرشده که‌ده خانه‌آنرا

۱۰۳- راحةالصدور وآیةالسرور راوندی

۹ـ لات وپات

لات اصطلاحی است که بکار میرود هنگامیکه یکی از دوبازی کن همه مهره‌های خودرا بدون شاه ازدست داده باشد کسیکه لات شده‌باشد در بازی قدیم ایران باخته بشمار میآید ولی دربازی کنونی که مطابق فرنگیان‌بازی کنند وفرنگی گویند لات باخته نیست.

لات را رت[۱۰۲] آنهم‌نوشته‌اندو گفته‌اند بمعنی برهنه ولخت کسیکه همه سواران وپیاده‌های خودرا ازدست داده‌باشد.

اما پات‌حالیت که شاه ومهره‌های حریف‌دروضعی قرار گیرد که‌مات‌نشده باشد اما هیچ‌حرکتی نداشته باشد وخانه‌های اطرف مهره‌های اواشغال‌باشد یادرمعرض کشی که نتواند تغییرجا دهد. این حالت راهیچ به‌هیچ دانسته و وبازی راازسر آغاز میکنند.

۱۰ـ کشته

اصطلاح کشته برای هرمهره‌ایست که درمیدان شطرنج‌بامهره مهاجم‌زده شود بآن‌مهره کشته گفته میشود وازمیدان خارج میشود تمام‌مهره‌ها ازپیاده تاوزیر کشته‌میشوندجزشاه که‌تاآخربازی‌درصحنه خواهدماندو گاه‌ممکنست دوشاه ویك مهره درصفحه باقی بماند.

۱۱ـ اروب

هنگامیکه مهره‌ای میان شاه و سواری حایل باشد که اگرآن مهره برداشته‌شود شاه کش‌خورد آن‌مهره‌را درحال اروب گویند و باصطلاح ترکی آچمزوبعربی اعراب ودرایران نیز اصطلاح ترکی آن‌اکنون متداول است و بفارسی میخکوب نیز گویند.

۱۰۲ـ رب بفتح اول برهنه وعریان را گویند وبضم هم استعمال‌شده برهان قاطع

کمانداری و تیراندازی در ادبیات فارسی

بقلم:
ابوالقاسم جنتی عطائی
(دکتر در ادبیات تطبیقی)

یادآوری: دربارهٔ «کمانداری» و«تیراندازی» واسامی، آلات، ادوات، آموختن فن تیراندازی واصطلاحات مربوط به آن، رساله‌های متعدد درزبان فارسی نگارش یافته است که دانشمند محترم آقای «محمدتقی دانش‌پژوه» درمقدمه‌ای که بررسالهٔ تیراندازی فارسی بنام: «جامع‌الهدایة فی علم الرمایة» تألیف: نظام الدین احمدبن محمدبن احمد معروف به: «شجاع‌الدین درودباش بیهقی» پرداختهٔ سال ۷۱۸ هجری نوشته‌اند(۱) بیست‌وچهار رسالهٔ مختلف را معرفی کرده‌اند، وآقای «ایرج افشار» محقق ارجمند، رساله‌ای رابنام:

۱ــ فرهنك ایران زمین: شماره ۱۱ــ ص۲۲۹ــ۲۷۹.

ذوات‌الحصون وشطرنج چهاردر شانزده راشطرنج‌هفت کوکب ودوازده برج‌و شطرنج کبیر گویند[۱۰۴]

نویسنده شاهد صادق مینویسد متأخرین دوشتر ودوپیاده ازهـر طرفی کم کرده‌اند .

درشاهنامهٔ فردوسی نیز اشاره بشطرنجی شده‌است که یك‌شاه ویك‌وزیر ودواسب ودوفیل ودوشتر ودودسته پیاده داشته است .

میتوان گفت سفرهٔ شطرنج درگذشته گسترش گوناگون داشته کـه دراقسام شطرنج بدان اشاره‌نخواهدشد واماآنچه دربارهٔ تغییراتی که‌درهند وایران‌وروم‌درآن داده‌اندواز داستانهاوافسانه‌های‌شرقی سرچشمه گرفته‌است.

۱۰۴ـ نقل از نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون محمدبن محمود آملی قسم رویم درعلوم اوایل مقاله پنجم در علم شطرنج .

وتیروی گلگین باسه پروپیکان استخوان. پس چون آرش وهادان بیامد بروزگار منوچهر، کمان را به پنج پاره کرد هم از چوب وهم از نی وسریشم بهم استوار کرد وپیکان آهن کرد ، پس تیراندازی به بهرام گور رسید ، بهرام کمان را بااستخوان یار کرد وبه تیرچهارپرنهاد و کمان راتوز پوشید(۶).»

درنقشهائی که‌بدستور فرمانروایان«انوبانی‌نی(۷)» پادشاه«لولوبیان(۸)» برصخره‌های ناحیه «سرپل ذهاب» ودهکدهٔ جدید «سرپل» حك شده است و به‌هزارهٔ سوم پیش ازمیلادتعلق دارد، تیرو کمان دیده میشود، درهردوتصویر کمان شکلی بسیارساده و ابتدائی دارد و آن چوبی‌است خمیده که بردوسر آن زهی متصل‌است ودرتصویر اول «تیر کشی» دردسترس رئیس محلی دیده می‌شود. ودرتصویردوم یك چوبه تیر که نزدیك به $\frac{۲}{۳}$ زه کمان است و برنوك آن پیکانی چون برگ بید قرار دارد، دردست شاه « انوبانی‌نی » هست [۹].

نقش کمانگیر برمهره‌های استوانه‌یی متعلق به اواسط هزارهٔ سوم‌ق.م مدرك کتبی‌است ازاهمیت کمانداری وتیراندازی.

درنقش برجسته‌ای در صخرهٔ «شیخ‌خان» در قسمت علیای رود دیاله که مربوط به‌پایان هزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاداست مردی نشـان داده میشود که فقط به‌دامنی ملبس‌است ودستاری (یاکلاهی ازنوع‌بابلی) بسرو گردنبندی‌باآویزهٔ مدوری بگردن دارد ، تبرزینی بکمرزده‌است، در دست چپ کمانی دارد وبا دست راست تیر از تیردان (؟) بیرون میکشد... ونام شخصی راکه تصویر از اوست «لی‌شیر-پیرعینی [۱۰]» ذکرمیکنند [۱۱].

۶- نوروزنامه حبیبی - چاپ طهوری . ص ۵۲ و ۵۳

۷- Annubanini

۸- Lullubi

۹- ایران ازآغاز تااسلام- ترجمه دکترمحمد معین- ص۳۶و۳۷و۳۸- وتاریخ ماد: نوشته دیاکونوف ترجمه کریم کشاورز- ص ۱۳۷و۱۳۹

۱۰ و۱۱- تاریخ ماد - ترجمه کریم کشاورز ص ۱۵۴و۱۵۵ Lisir-Pireini

« انتخاب رسالهٔ قوسیه تصنیف کپورچند » در شمارهٔ دوم سال سوم « مجلهٔ بررسیهای‌تاریخی» درج کرده‌اند که ازلحاظ اصطلاحات مربوط به «تیراندازی» بسیارسودمند است. اما آنچه دراین رساله فراهم آمده ازبعض جهات مستنبط ازآن دواثر است باافزوده‌هایی ازیادداشتهای پدرم که او از مربیش تعلیماتی گرفته‌بود(۲) واز گفته‌های‌نویسندگان وسروده‌های شاعران‌نامدار(مناظرات (۳) که امیداست از نظر ادبی مفید فایده وچراغی فراراه پژوهندگان آینده باشد. ضمناً باید گفته شود که از لحاظ کیفیت خاصی که این پژوهش ادبی داشته، نوشتهٔ، نویسنده منابع ومآخذ کلیهٔ مسائل، مطالب واشعاری را که در این رساله‌آورده، ذکر نکرده است، واین قصوریست که بعلت «باکوره‌بودن» یادداشتهای نخستین بوجود آمده ؛ پوزش بسیار همراه این اعتراف است ؛ تا چه قبول افتد وچه درنظر آید!؟»

سر آغاز:

غریزهٔ شکار ازصدها هزارسال پیش که‌انسان باحیوانات دیگر برصحنهٔ جهان پدیدارشد بااو بوجودآمد. «تیرو کمان ازسلاحهای بسیار کهن‌است که درشکار و ستیزه با جانوران وحشی بکار میرفته است (٤) . انسانهای دوران «نوسنگی» نخست کسانی بودند که « تیرو کمان» را اختراع کردند (۵). در داستانهای ایرانی ساختن‌آنهارا به« کیومرث پیشدادی»نسبت‌می‌دهند. صاحب « نوروزنامه » می‌نویسد: « نخستین کس که تیرو کمان ساخت کیومرث بود ، کمان وی‌بدان روزگارچوبین بود، بی‌استخوان.یکباره‌چون درونهٔ‌حلاجان،

۲ــ «مهدیقلی خان شاملو هراتی» که بعداز فتح هرات درزمان ناصرالدین شاه قاجار باعده‌ای ازطایفهٔ خود وهراتیان به‌ایران مهاجرت‌کرده وبرادراو «احمد قلیخان» کماندار شاهی شد واین شغل تا اواخر دورهٔ قاجار درخانوادهٔ آنان بود.

۳ــ مناظرهٔ «تیروکمان» درضمن منظومهٔ «شاه ودرویش» اثر «هلالی جغتائی» ومناظرهٔ «قوس ورمح» که بعضی آنرا «نیزه وکمان» نوشته‌اند، اثر «اسدی طوسی».

٤ــ ایران ازآغاز تااسلام ــ ترجمه دکتر محمد معین ــ ص۲۱

۵ــ تاریخ تمدن شیبانی ــ ص۲۳و۲٦

ماهر بود و دشمن را با ابری از تیرها محاط میکرد[۲۰].

سنگ نبشتهٔ «حاجی آباد» که از «شاپور اردشیران» است. نخستین شناسنامه «تیراندازی» دورهٔ ساسانیان است: «تیراندازی من. مزداپرست، بغ شاپور، شاهنشاه ایران و انیران از نژاد ایزدان، پسر مزدا پرست، بغ اردشیر شاهنشاه ایران از نژاد ایزدان نوهٔ بغ پاپك شاه. ما چون این تیر را انداختیم، پیش شهرداران و ویسپوران و بزرگان و آزادان انداختیم. ما پای در این دره نهادیم و تیر را بسوی آن «چیتاك (بنا)» و بدانسوی آن افکندیم و چون جائی که تیر افکنده شد، آنجای چنان نبود که اگر بنایی ساخته می‌شد از بیرون پیدا می گشت پس ما فرمودیم که چیتاك را این سوی تر سازند. آن که رادست نیو (نیك) است او پای به این دره نهد و تیر به سوی آن چیتاك اندازد. پس اگر تیر بدان جای رسید او را دست خوب است[۲۱].

در نقش طاق بستان در شکارگاه خسرو پرویز، پنج صف دیده می‌شود که بر هر یك دو فیلبان نشسته‌اند، در بالا قایقی است که بانوان بسیار در آن نشسته و بخواندن و کف زدن مشغولند و در مقدم و مؤخر قایقها زنان پارو میزنند...، در وسط تصویر پادشاه باقدی فوق‌اندازه طبیعی حجاری شده که در قایق نخستین ایستاده و کمان را بزه کرده است زنی در یسار او ایستاده، تیری باو تقدیم میکند. زنی دیگر در طرف یمین او بنواختن چنگ مشغول است. قایق دیگر در پشت سر شاه پر از نوازندگان چنگ است. در این جا بر گرد سر شاه هاله ایست و کمانی سست شده در دست دارد و معلوم میشود که شکار بپایان آمده است[۲۲]

در «نوروزنامه» آمده است که بهرام گور روزی پیش نعمان منذر ایستاده

۲۰- برانسان دو لشکر بهم برشکست ـ که از تیر بر سرکشان ابر بست. شاهنامهٔ چاپ مسکو- مج۶ـ ص۲۰۱

۲۱- ترجمه دکتر ماهیار نوابی

۲۲- ایران درزمان ساسانیان- آرتور کریستن‌سن. ترجمه رشید یاسمی- ص۳۲۳- دربارهٔ زنی‌که به کماندار تیر می‌دهد، «اسدی طوسی» بکنایه گوید: چوگیرد تك بادوابرابرشم ـ سزد گرشود ماه ترکش کشم. مجمع‌الفصحا- مجلد اول حاشیهٔ ص ۲۸٤

درموزهٔ «بریتانیا» نقش‌برجستهٔ شیری تیرخورده‌ازدوران «آشور»هست، تیربرپشت شیردر ناحیهٔ کتف فرورفته وازدردی جانکاه رنج‌میبرد [۱۲].

در «یشتها» آمده‌است که در گردونهٔ مهر هزار کمان خوش‌ساخت هست، نسبی‌ازاین کمانهای بەزه آراسته، از زه «گوسن (شاید گوزن) [۱۳]» ساخته شده ونیزهزار تیربه پر کر کس آراسته زرین‌ناوك باسوفارهائی ازاستخوان خوش ساخت‌هست بسی ازاین تیرها آهنین‌است [۱۴]،

در «سفر پیدایش» که از کهنترین اسفارتورات‌است ، ازشکار کردن‌باتیر و کمان گفتگوئی آمده است [۱۵].

«هرودوت» می‌نویسد : سکها(سکاها) تیرو کمان داشتندوگاه ازپوست دشمنان برای تیرها غلاف می‌ساختند [۱۶].

نقش «شکارشیر» که بانوشته‌ای بسه‌زبان از«داریوش‌شاه» بجامانده‌است وا کنون در « موزه بریتانیا» نگهداری می‌شود ، اهمیت ومهارت‌درتیراندازی با کمان رادر دورهٔ هخامنشیان میرساند [۱۷] شکار گر برروی گردونه‌ای که بوسیلهٔ اسب کشیده میشود. ایستاده ودر همان حال بسوی‌شیر تیر می‌اندازد.

سکه‌هایی بانقش فرمانروایان پارتی که تیر و کمان نیز برآنها هست . برجامانده کــه میرساند تیر و کمان از سلاحهای مؤثر قوم «پارت» در نبرد بادشمنان بوده‌است.بنابروایت‌تاریخ درنبرد« کرهه [۱۸] هزار شتر که بار آنها تیرهای ذخیره بود باسپاه کمانداران سواره که موجب‌شهرت‌قشون پارت‌بود همراه‌بوده‌است [۱۹] واین‌سپاه مسلح‌به کمان درجنگ«متحرك»(جنگ‌وگریز)

۱۲ـ تاریخ هنرهای مصورـ علینقی وزیری‌ـ ص ۹٤

۱۳ـ Gavasne

۱٤ـ یشت ۱۲۸ و۱۲۹

۱۵ـ کتاب مقدس‌ـ ص ۵۷۲

۱٦ـ تاریخ هرودوت‌ـ ترجمه وحید مازندرانی‌ـ ص۱۸۷

۱۷ـ آرم مجله بررسیهای تاریخی.

۱۸ـ Carrhae

۱۹ـ ایران ازآغاز تااسلام‌ـ ترجمه دکترمعین‌ـ ص۲٦۵ـ وـ تاریخ ایران باستان‌ـ نوشته دیاکونوف ترجمه: روحی ارباب‌ـ ص ۳۱۱و۳۱۲

۱۱- گشاد دادن.
۱۲- طریق تیرانداختن.
۱۳- سازموافق داشتن.
۱۴- کسوت کردن هنگام کمانداری.
۱۵- به تیراندازی عادت کردن.
۱۶- ضروریات تیرانداز.
۱۷- بیان هنرتیرانداز.
۱۸- صفت کمان.
۱۹- صفت‌زه.
۲۰- صفت‌زهگیر.
۲۱- صفت‌تیر.
۲۲- صفت‌پیکان.

هوا شناسی:

هنگام‌تیراندازی باید هوا نه گرم و نه سرد باشد وباران و برف‌وبادهم نباشد، زیرادراین مواقع‌تیراندازی مناسب نیست و تیرخوب بنشان نمیتوان انداخت،بجهات زیر:

در موقع گرما و آفتاب شدید، دست عرق می کند و باین جهت نمیتوان درست کمانرا کشیدوتیرازدست‌می‌جهد وبهدف‌نمی‌خورد.

درهوای‌سرد و برفی‌هم بعلت سردی‌هوا - دست‌قادر بمحکم گرفتن تیر و کمان نیست و باین جهت تیر بی‌موقع از کمان خارج می‌شود و به نشان نمی‌خورد و ناخن دوشست سیاه می‌شود و سبابه صدمه می‌بیند و عیبهای دیگری پدید می‌آید.

درتواریخ نوشته‌اند که «معتصم» خلیفه عباسی که بخلیفه ثامن (هشتم) مشهوراست درنبرد«عموریه» که باروميان‌مصاف‌دادبعلت‌سردی هواتیراندازان سپاه‌وی‌قادربزه کردن کمان نبودند، بنابراین معتصم بجهت ترغیب وتحریص سپاهیان‌وبخاطر نیروی فوق‌العاده‌ای که‌داشت،چهار هزار کمان رادرآن‌روز زه کرد وبدست تیراندازان دادتاتیراندازی کنند[۲۵]

در روزیکه‌بادمیوزدتیراندازی‌نمیتوان کرد، زیراتیررا بادمیبردودرست به‌نشان نمی‌خورد.

۲۵- دمیری نیز درکتاب «حیوات‌الحیوان» درشرح احوال معتصم باین موضوع اشاره کرده است.

بود ،بیك کمان دوتیر انداخت ودومرغ را بدان دوتیر ازهوا فرود آورد[۲۳]
در «هفت‌پیکر» نیز آمده‌است که روزی بهرام گور درشکارگاه ، شیری
پنجه کشیده برپشت گوری نشسته‌بود،شاه کمان برگرفت وتیری درزه‌آورد.
ودرکشید تیرهردورا سفت‌وبیرون‌جست وتاسوفار درزمین‌شد

از«شاهنامه»و«ویس‌ورامین» و «خمسه نظامی» و کتابهای ادبی وتاریخی
چنین برمیآید که تیر و کمان از وسایل مؤثر شکار کردن بوده است . در
شکار گاهها کنیزکان گلرخ کمان رابه‌زه‌میکردندوبدست‌چپ‌پادشاه‌میدادند.

فردوسی فرماید:

کمان ترك گلرخ به‌زه برنهاد   بدست چپ پهلوان در نهاد

درشکار پرندگان و جانورانی که تیز میدویدند ونزدیك شدن‌به‌آنان
آسان‌نبود و گاه ازفاصله‌یی‌نزدیك‌به‌صد گام‌صیدآنان میسر بود.بکارمیرفت

فردوسی گوید :

چو تیراز برچرخ‌بر کردشاه   بزخم کبوتر زصد گام راه

اماشکاردوندگان بااین سلاح‌ازمهارتهای پادشاهان‌به‌شمار آمده است[۲۴]

اصول فن تیراندازی:

تیراندازی بیست و دو (۲۲) اصل دارد که باید هنگام تیراندازی

رعایت شود :

۱ـ هواشناسی.
۲ـ ایستادن.
۳ـ قبضه گرفتن.
۴ـ شست یامشت گرفتن .
۵ـ نگاه کردن (نظر کردن).
۶ـ دست درست داشتن.
۷ـ مسافت‌دانستن.
۸ـ در کمان رفتن .
۹ـ کمان کشیدن.
۱۰ـ‌از کمان بیرون آمدن.

۲۳ـ ص ۵۶ـ۱۶ـص ۳۴۶ وفردوسی فرماید: بزد تیربرپشت آن گورنر ـ گذرکرد برگور پیکان و پر
و «سعدی» نیزاین موضوع راچنین بکنایه گفته است: نوك تیر مژه ازجوشن جان میگذرانی ـ من ...
پوست نگفتم توچنین سخت کمانی! (طیبات).

۲۴ـ شاهنامه فردوسی ـ باهتمام دبیرسیاقی ـ مجلد چهارم ـ ص ۱۸۸۲

رابرزانوی چپ تکیه دهد تا دست نلرزد[۲۷]

قبضه گرفتن :

باید تیرانداز بقدری تمرین کند که در موقع کمان گرفتن کف دستش آبله نکند وانگشت ابهام وی زخم نشود و تاول نزند و نلرزد و انگشتان بیکدیگر نه‌پیچد و ازیکدیگر بازنباشد.

هر کدام از این علتها که گفته‌شدا گر ظاهرشود ، تیراندازی‌درست‌انجام نخواهد شد.

شست گرفتن = (مشت گرفتن) :

باید درشست گرفتن ، در میان‌انگشت سبابه‌ووسطی . سرناخن‌ابهام‌پیدا نشود و میان سوفار و زهگیر به اندازه‌غلظت زه کمان فاصله نباشد ، زیرا اگر غیر ازاین ترتیب‌تیر گرفته شود ، تیر پراکنده می‌افتد و درست بهدف نمی‌خورد.

شست گرفتن را «شست گره کردن» نیز گویند . فردوسی گوید :

که‌ای ماه‌چون من کمان را به‌زه   برآرم بشست اندر آرم گره

ونیز گفته‌است :

بر آورد زاغ کمان را به زه   بتندی بشست‌و سه‌برزد گره

که‌معنی بیت اخیرچنان‌است که شست و سه انگشت دیگر راکه‌سبابه وسطی وبنصر باشد باید در موقع شست گرفتن گره کرده بعضی تیر اندازان شست ودو انگشت دیگر را گره میکرده‌اند . توضیح‌اینکه ، ایندست دست راست است که تیررا گرفته است.

۲۷– اقوام وحشی ساکن جزایر اقیانوسیه، آمریکا وآفریقا درهنگام تیراندازی مخصوصا روببالا به پشت می‌خوابند وپای چپ راستون می‌کنند وپای راست رابرآن تکیه می‌دهند وکمان رابا‌انگشتان پای راست می‌گیرند وتیر وزه رابهردو دست می‌گیرند وکمان رامی‌کشند ورها می‌کنند. گویا این‌کاررا بخاطر بزرگی کمان می‌کنند که درموقع خود ذکر خواهد شد.

در روزباران نیز بعلت رطوبت هواتیر دور نخواهد رفت
بهترین اوقات برای تیراندازی،وقت اعتدال هواست وآن چهار فصل است
باین ترتیب :

موسم گل سرخ برابر با اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت
مطابق باماه آوریل میلادی

موسم گل غوره	«	باخردادماه	«	بااواخرماه مه	«
موسم جودرو	»	باتیر ماه	«	بااوایل‌ژوئن	«
موسم‌خزان	«	بامهر ماه	«	بااوایل‌اکتبر	«

وبهترین اوقات ازاین چهار فصل «موسم گل غوره»است ،زیرا که رطوبت رفته‌وخشکی آمده‌وهوا درنهایت اعتدال‌است. بدیهی‌است اختیار هوای‌مساعد برای‌تیراندازی درصورتیکه شخص بخواهدبه اختیار تیراندازی کند و الادر هنگام‌لزوم‌نیازی بتعیین وقت نخواهد داشت.

ایستادن:

بایدتیرانداز چنان‌بایستد که پهلوی چپ باپای‌راست، برابر هدف‌یانشانه باشدو کعب‌پای‌راست مقابل‌پاشنهٔ پای‌چپ‌ومیان هردوپای‌یك گام بیشترفاصله نباشدو بایدنوك‌یاسر پای‌چپ رابه‌زمین‌سخت‌ومحکم نگهداردوپاشنه‌را کمی‌از زمین‌بلند کندواین‌درصورتی‌است که ایستاده‌بخواهد تیراندازی کند.ولی‌اگر بخواهدنشسته‌تیر بیندازد،باید پای‌راست‌راخم کند وپای‌چپ راستون نمایدو برافرازد،چنانکه فردوسی فرموده‌است

ستون کردچپراوخم کرد راست خروش‌ازخم‌چرخ‌چاچی‌بخاست [۲۶]

واگر بخواهدازبالا به پائین(ازفرازبه نشیب)تیراندازدباید«مرفق»دست‌چپ

۲۶ـ «ستون کرد چپ وخم‌آورد راست» و «چوچپ راست کرد وخم‌آورد راست» نیز دیده شد .
لغت نامه دهخداـ چـ ص ۱۳

ونلرزدو تاستون قایم نشده اگر تیرانداز، تیراندازی کند عیبهای بسیار پدید آید .

«کباده» کمانیست سست که در وقت کشیدن آن دست و بازو را چندان زحمتی نمیرسد وزه آن زنجیر است . «اثیراخستیکی» گوید:

گر گوشه گیر خانهٔ زنجیر گشته‌ای　　در پنجهٔ کشاکش گردون کباده‌ای

«نظامی» گوید :

کباده ز چرخ و کمان ساختیم　　بهر کشتی‌ی تیری انداختیم

کباده کشیدن چنان است که اول مبتدی با کبادهٔ سست ، بعدد معین کشد و بعد هرروز زیادتر کند و بعد کبادهٔ سخت‌تر وپس‌از آن با کمان ،تا دست نیرو گیرد و بهنگام تیراندازی نلرزد . از امثال مشهور است که : فلان کبادهٔ فلان‌کار را می کشد » یعنی خودرا برای آن کار حاضر می کند .

مسافت دانستن :

باید چشم تیرانداز «اندازه گیر» باشد که بمجرد نگاه کردن ، حدس بزند که مابین او وهدف یا دشمن چه مقدار فاصله هست . پس‌از تعیین فاصله (مسافت) مابین تیرو نشان ، اگر بعد مابین تیر انداز وهدف ، هفتصد گام (۷۰۰) باشد ، بایدازانگشت کوچك دست چپ که کمان را گرفته و «خنضر» نامیده می‌شود ، نگاه کند .

درصورتیکه مابین تیرانداز وهدف ششصد گام (۶۰۰) باشد ، باید از انگشت دومین که «بنصر» نامیده می‌شود ، نگاه کند .

- اگر مابین تیرانداز ونشانه پانصد گام (۵۰۰) باشد ، بایداز انگشت میانه که «وسطی» نامند ، نظر کند .

- اگر مابین تیرانداز ونشانه چهارصد گام(۴۰۰) باشد، بایدازانگشت «سبابه» نگاه کند .

- اگر مابین تیرانداز وهدف سیصد گام (۳۰۰) باشد ، باید از پیکان تیر ، نظر کند .

نگاه‌کردن = (نظر کردن) :

نظر کردن یا قراول رفتن ، سه‌نوع است :

الف : ختوی یا ختائی .

ب : بهرام گور .

ج : طاهر بلخی[۲۸]

طریق ختوی ، نوعیست که از جانب پشت‌دست راست که تیر را گرفته است ، نظر کنند .

طریق بهرام گور ، نوعیست که‌ازدرون کمان از جانب تیرنظرمی کنند .

طریق طاهر بلخی ، نوعیست که بیك‌چشم ازجانب‌چپ‌نگاه می کنند .

اما عقیدهٔ غالب صاحبان قبضه و کمانداران برآن است که اگردر میان قبضهٔ کمان سوراخی باشد واز آنجانگاه کنند بهتر خواهدبود . اگرشست دست راست که تیررا گرفته‌وپیکان‌ونشان با یکدیگر مطابق‌بشود تیر کاملا بهدف می‌نشیند[۲۹]

فردوسی در بارهٔ نگاه کردن‌یا قراول رفتن گوید :

نگه کرد گودرز وتیر خدنگ — که‌آهن گذارد مر او را زسنگ

ونیز فرماید :

تهمتن نگه‌کرد و آن تیر گز — که پیکانش‌را داده‌بدآب‌رز[۳۰]

دست درست داشتن :

باید دست‌چپ که کمان‌را گرفته‌باساعدراست‌باشد. زیرا اگربالاباشدتیر بلندمی‌افتدواگر پائین‌ترباشد، تیر براست تیرانداز می‌خورد ، توضیح آنکه تیراندازباید« کباده»[۳۱] بسیاربکشدتاستون‌فقرات‌قایم‌شود وبازوان‌نیرو گیرد

۲۸ــ یکی ازاستادان این فن بوده است.

۲۹ــ از یادداشتهای پدرم .

۳۰ــ کمانرا بزه کرد وآن تیرگز ــ که پیکانش راداده بدآب رز (نیزدیده شد)ــ شاهنامه ــ چاپ مسکو ــ مجلد ٦ــ ص ۳۰٤

۳۱ــ کباده درلغت، مطلق کمان رانیزگویند ودراصطلاح امروز، ورزشکاران ایران، کمان آهنی‌که ز... آن زنجیراست وبرای نیرومندکردن بازوان بکارمیبرند «گبرگه» گویند.

کمان کشیدن :

تیرانداز باید درهنگام کمان کشیدن اندکی زانورا فراخ کند ولی کمر را خم نکند ونیز در وقت کمان کشیدن هم باید دم فرو بندد و تمام حواس خودرا بزور تازه‌آورد تا به‌آن اندازه که باید کمان را کشید، کشیده شود ، وآن هشت قبضهٔ تیراست ونیزحد کشیدن کمان ، رسیدن زه وسوفارتیراست بگوش (ودرصورت امکان رسانیدن) وپیکان بشست دست چپ که کمان را گرفته است . چنانکه فردوسی گفته است :

چو سوفارش‌آمد به پهنای گوش زچرم گوزنان برآمد خروش[۳۵]
چو بوسید پیکان سرانگشت‌اوی گذر کرد از مهرهٔ پشت اوی .

«سعدی» نیز گوید :

ترا یاوری کرد فرخ سروش وگرنه زه‌آورده بودم بگوش[۳۶]

ونیز درمقام تشبیه گفته است :

سحر است کمان ابروانت پیوسته کشیده‌تا بنا گوش[۳۷]

«نظامی» نیز درمقام تشبیه گفته است :

کمان کش کرد مشتی تابنا گوش چنان برشیرزد کزشیرشد هوش.

«خواجه حافظ» گوید :

باچشم وابروی توچه تدبیردل کنم وه‌زین کمان که‌برسربیمارمیکشی

ازکمان بیرون آمدن :

صاحبان قبضه وتیراندازان وکمانداران ودانشمندان این فن برآنند که باید تیرانداز مانند شیری که ازکنام خود باوقار وصلابت بیرون می‌آید ، همانطورهم تیرانداز ازکمان بیرون‌آید وچون ازکمان بیرون‌آید باید یك گز قد را ده گز کند تا ازهیبت او دشمن هراسان شود . وباید تیرانداز شیر

۳۵- شاهنامه ـ چاپ مسکو ـ مجلد چهارم . ص ۱۹۶و۱۹۷. «ز شاخ‌گوزنان برآمد خروش» نیزدیده شد.
۳۶- بوستان سعدی ـ چاپ علمی ـ باب اول ص ۲۲ .
۳۷- طیبات سعدی . ص ۱۸۹ .

ـ اگر مابین تیرانداز و خصم دویست گام (۲۰۰) باشد ، باید بر کلاه دشمن نگاه کند .

و اگر مابین تیرانداز و دشمن یکصد گام(۱۰۰) باشد ، باید بر ریش او نظر کند [۳۲]

در کمان رفتن :

تیرانداز باید هنگام در کمان رفتن مانند گربه که برای گرفتن موش پنهان می‌شود ، همچنان در کمان پنهان شود[۳۳] و هنگامیکه در کمان رفت، نفس خودرا نگاهدارد (دم برنیارد) و چنان متوجه خود باشد که تمام اعضای وی آگاه باشد و تمام هم و فکر خودرا بزور تازه آورد . و چون در کمان رود،[۳٤] سه گز قد را بیك گز آورد ، و باید بملایمت وسست در کمان رود وشیر و تند از کمان بیرون آید . چنانکه شاعر گوید :

گردرآیی در کمان سست وبرون آیی چوشیر
ازصف مردان بر آید نعره های رستخیز

در کمان رفتن همان زمان نگاهکردن و کمان کشیدن است که هرسه در دریك زمان است و تقریباً آداب هرسه یکی است «هاتف اصفهانی» گوید :

تو کمان کشیده‌ای و در کمین که زنی بتیرم و من غمین
همهٔ غمم بود از همین که خدا نکرده خطا کنی .

«خواجه حافظ» نیز گوید :

در قصد خون عاشق ابـر دو چشم شوخت
گه این کمین گشاده گه آن کمان کشیده .

۳۲ـ فرار ازجنك سپاهی اشکانی برای حساب فاصلهٔ دوری ازدشمن بوده است تاببینند چندگام دور شده، وازاین رهگذر تیررا بطرف خصم بیندازد، برای یك «میدان» یك انگشت بالامیبرد ـ برای دو «میدان» دوانگشت وشش انگشت حسابرا یك «قبضه» می‌گفتند.

۳۳ـ مغط الرامی فی‌قوسه .

۳٤ـ یا : کمین کردن .

وچون هریك ازاین‌سه روش درموقعی بکارآید ، لذاباید تیرانداز ازهرسه را بیاموزد که درمواقع مختلف بکار برد :

محرف ونوبت اندازی که درموقع تمرین وتیراندازی به‌اختیاربکارآید.

یمین انداختن درتك‌اندازی و پیش پا زدن ودرموقع شکار بکارآید .

مستوی درپرتاب اندازی وجنگ بکارآید .

توضیح‌آنکه تیرانداز هنگامیکه بخواهد هریك ازاین سه روش رابکار برد باید بمناسبت‌آن تیروکمان را بردست بگیرد وبترتیب زیر :

درنوبت اندازی باید تیر و کمان مطابق نشانه باشد و ابداً انحرافی نداشته باشد .

یمین انداختن باید تیراندازتیرو کمان را دردست بگیرد ومترصدباشد که شکار ازچه سوی برسد ، چه درزمین ، چه درهوا وچه‌ازجهات دیگر.

مستوی که در هنگام پرتاب و دورانداز بکارآید ، باید سرتیر رو ببالا باشد ، چنانکه پیکان تیر برابرسرتیرانداز واقع شود تا تیردور بیفتد .

ساز موافق داشتن :

باید اسباب وآلات تیرانداز خوب وکامل ودرست باشد ، چه اگراندکی عیب ونقصی درآلات وادوات‌آن‌باشد، عمل اوناقص‌است وتیر نمیتواندانداخت.

کمان نباید بسیار بزرگ ویاخیلی کوچك باشد .

زاغه یاگوشهٔ‌آن ساییده نشده باشد .

تاب نداشته باشد .

قبضهٔ آن بسیار سطبروخیلی نازك نباشد .

خرك آن ساییده نشده باشد .

تیر درازتر ازاندازه معمولی وکوتاهترهم نباشد .

ازچوبهای سست وسبك وزن وهمچنین ازچوبهای سنگین ووزین ساخته نشده باشد .

وتند بیرون آید که صلابت درشیر بیرون آمدن است ، چنانکه درپیش به‌آن اشاره شد .

گشاد دادن :

گشاد دادن یعنی رها کردن تیر . فردوسی فرماید :

چو اواز کمان تیر بگشاد شست تن رستم ورخش جنگی بخست[۳۸]

ونیز گفته است :

یکی تیر بر اسب نستیهنا رسید از گشاد وبر بیژنا[۳۹]

«خواجه حافظ» بطور کنایه گوید :

بگشای تیر مژگان و بریز خون حافظ

که چنین کشنده‌ای را نکشد کس انتقامی

باید که تیرانداز درهنگام گشاد دادن ، اندکی درکمرتاب اندازد و دو شانه را بیکدیگر نزدیك سازد وتیررا رها کند . چنانکه شاعر گوید :

خواهی که تیرت از دل سندان گذر کند

اندك میان به پیچ و بزن هردو شانه را .

درجای دیگر آمده است :

تیرت برآستانهٔ مجری چو سرنهاد اندك میان بتاب وبزن هردو شانه‌را[۴۰]

طریق تیر انداختن:

طریقه تیراندازی برسه نوع است :

محرف که طریق «ختائیان» است .

یمین انداختن که طریق بهرام گوراست .

مستوی که روش اهل بلخست .

۳۸ـ شاهنامه . چاپ مسکو ـ مجلد ششم ـ ص ۲۸۶ .

۳۹ـ شاهنامه ـ چاپ مسکو ـ مجلد پنجم . ص ۱۳۶.

۴۰ـ رسالهٔ کمانداری ـ تصنیف کپورچند. بکوشش ایرج افشار ـ مجله بررسیهای تاریخی : شمارهٔ دوم سال سوم ـ ص ۸۱ .

شاعری گفته‌است:

ز تیر مژهٔ آن شوخ باید خود حذر کردن

که بهرصید دلهازابروان او« کمان دارد[٤٣]

«سعدی» بکنایه می گوید:

من ازآن هردو کمانخانهٔ ابروی تو ، چشم

برندارم اگــرم دیده بدوزند بــه تیر .

« اعضای قزوینی » گوید:

کردم دل و جان هردو نشانش کــه مبادا

تیری شود از ابروی شوخش دو کمانه .

هر کمان‌باید دو زه یاچله داشته باشد ، برای اینکه‌اگر یکی بگسلد، دیگری موجود باشد .

چنانکه شاعری‌بکنایه گفته‌است:

زنهارحذر کنیدازسردی‌قوس[٤٤]   کین‌سخت‌کمان دوچله‌داردرپی.

وتیرانداز باید درهنگام‌جنگ سپری همراه داشته‌باشد تادر موقع لازم ازپشت‌سپر تیراندازی کند ونیز بوسیلهٔ آن تیردشمن را ازخود دفع‌نماید

چنانکه فردوسی گوید:

بزه کرد پیران ویسه کمان   همی تیرباربد بربدگمان

سپر برسر آورد گیوسترك   بنیزه‌درآمدبکردار گرگ[٤٥]

ونیز فرموده است :

بنیزه بگشتند و بشکست پست   کمان برگرفتند هــر دو بدست

بباريد تیر از کمان سران   بروی اندر آورده کرگ اسپران

همی تیر بارید همچون تگرگ   برآن‌اسپر کرگ‌وبرترك‌وترگ[٤٦]

٤٢ــ ذوالقوس دوتن کماندار نامورند در عرب : «حاجب بن زراره» و «سنان‌بن عامر» .

٤٤ــ آذر خورشیدی .

٤٥ــ شاهنامه ــ چاپ مسکو ــ مجلد پنجم ــ ص ۱۷۳.

٤٦ــ شاهنامه . چاپ مسکو ــ مجلد پنجم ــ ص ۱۹۹ ــ «برآن‌اسپر کرگ‌وآن‌خودوترگ نیزدیده شد .

خدنگ باشد ، یعنی تاب نداشته وراست باشد[٤١].

سوفاریافاق آن گشاد وتنگ نباشد .

پر تیرسست واز پرطیورنرم تهیه نشده باشد.

پیکان آن بسیار بزرگ و وزین باشد وجزدرموقع دوراندازی و پرتاب خیلی کوچك نبوده وتیر بی پیکان نباشد.

زه کمان محکم و ساییده نشده باشد.

زهگیر تنگ و گشاد نباشد .

(محاسن ومعایب هریك از آلات و ادوات تیراندازی درموقع خود ذکرخواهدشد)

کسوت کردن هنگام تیراندازی:

درهنگام تیراندازی باید تیرانداز لباس مناسب بتن داشته باشد زیرادر وقت تیراندازی بدن گرم می‌شود و گاه عرق می کند وبااندك تصرف هواعضلات سرما زده شده ، معایب بسیار پدیدمی‌آید.

به تیراندازی عادت کردن :

باید تیرانداز به تیراندازی عادت کند ، یعنی تیراندازیراترك نکند و هرروز اگر ممکن نیست دست کم هفته‌ای یك روز تمرین کند و یا بهدفی تیراندازی نماید تابازوان سست نشود و در هنگام تیراندازی نلرزد و کف دست آبله نکند ودیگر معایبیکه ازخامی پدیدآید ، پیدانشود.

ضروریات تیرانداز :

تیرانداز را دو کمان ضرور است که همواره همراه داشته باشد کـه اگر یکی معیوب شد، دیگری حاضروموجودباشد.

مولوی گوید .

گویند که درسفتین[٤٢] ترکی دو کمان دارد

گرزان دویکی گم شد، ما راچه زیان دارد.

٤١ـ تحقیق راز لبت آب دردهان آمد ـ خدنگ را ز قوت تاب درمیان افتاد . « اشهری نیشابوری » .

٤٢ـ سفتین ، بروزن مسکین (بکسراول) نام ولایتی است ازترکستان منسوب بخوبان ـ برهان قاطع.

و تیروی گلگین باسه‌پر و پیکان استخوان. پس چون آرش وهادان بیامد بروزگار منوچهر، کمان را به پنج پاره کرد هم از چوب وهم ازنی وسریشم بهم استوار کرد وپیکان آهن کرد ، پس تیراندازی به بهرام گور رسید ، بهرام کمان را بااستخوان یار کرد وبه‌تیرچهار پر نهاد و کمان راترز پوشید(۶).»

درنقشهائی که‌بدستور فرمانروایان«انوبانی‌نی(۷)» پادشاه«لولوبیان(۸)» برصخره‌های ناحیه «سرپل ذهاب» ودهکدهٔ جدید «سرپل» حك شده است و به‌هزارهٔ سوم پیش ازمیلادتعلق دارد، تیروکمان دیده میشود، درهردوتصویر کمان شکلی بسیارساده و ابتدائی دارد و آن چوبی‌است خمیده که بردوسر آن زهی متصل‌است ودرتصویر اول «تیرکشی» دردسترس رئیس محلی دیده می‌شود، ودرتصویردوم یك چوبه تیر که نزدیك به $\frac{۲}{۳}$ زه کمان است و برنوك آن پیکانی چون برگ بید قرار دارد، دردست شاه « انوبانی‌نی » هست [۹]. نقش کمانگیر برمهره‌های استوانه‌یی متعلق به اواسط هزارهٔ سوم‌ق.م مدرك کتبی‌است ازاهمیت کمانداری وتیراندازی.

درنقش برجسته‌ای در صخرهٔ «شیخ‌خان» در قسمت علیای رود دیاله که مربوط به‌پایان هزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاداست مردی نشان داده میشود که فقط به‌دامنی ملبس‌است ودستاری (یاکلاهی ازنوع‌بابلی) بسروگردنبندی‌باآویزهٔ مدوری بگردن دارد ، تبرزینی بکمرزده‌است. در دست چپ کمانی دارد وبا دست راست تیر از تیردان (؟) بیرون میکشد... ونام شخصی را که تصویر از اوست «لی‌شیر—پیرعینی [۱۰]» ذکرمیکند [۱۱].

۶- نوروزنامه حبیبی ــ چاپ طهوری . ص ۵۲ و ۵۳

۷- Annubanini

۸- Lullubi

۹- ایران ازآغاز تااسلام– ترجمه دکترمحمد معین– ص۳۶و۳۷و۳۸– وتاریخ ماد: نوشته دیاکونوف ترجمه کریم کشاورز– ص ۱۳۷و۱۳۹

۱۰ و۱۱– تاریخ ماد ــ ترجمه کریم کشاورز ص ۱۵۴و۱۵۵ Lisir-Pireini

«سعدی» بکنایه گوید :

بروای سپر ز پیشم که بجان رسید ، پیکان

بگذار تا به بینم که، که میزند بهتیرم[۴۷]

در گذشته‌های دور ، تیراندازان دارای سپرهای بزرگ بوده‌اند که از پشت آن تیراندازی می کرده‌اند واگر در عراده جنگی سوار بودند یکی‌از همراهان، برای‌آنان سپرداری‌میکرده‌است[۴۸]

و باید تیرانداز «ترکش» یا «کیش»[۴۹] داشته وهمواره تعدادی تیرساخته وحاضروآماده داشته باشد که درمواقع لازم‌بکارآید . تاچنانکه «عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی» در بیتی بکنایه ، باین‌مطلب اشاره کرده ، جای افسوس باقی‌نماند :

حسرتی بردمش‌امروزچوآن‌تیرانداز که رسد صیدی وتیریش نباشددر کیش

بیان هنر تیرانداز :

باید تیرانداز خندان در کمان‌رود وشیر بیرون‌آید .

دیده بازداشتن ـ ستون‌راست داشتن ـ سینه پهن کـردن ـ قبضه را در آخر فشردن ـ سه‌انگشت وشست را درهم پیچیدن (چنانکه درشست گرفتن اشاره شد) ـ بازو را محکم داشتن ـ مرفق را برافراشتن ـ شست وپیکان را بریکدیگر راست داشتن ـ در آخرزور آوردن ـ تیر از کمان خوب بیرون آوردن ـ در کمرتاب انداختن ـ سازموافق‌داشتن ـ پای‌راست را ستون کردن ـ پای‌چپ را پیش‌انداختن ـ گسیخته انداختن ـ زهگیرداشتن برشست ـ برطبق قواعد علمی وتجربه عمل کردن . . اینها هنر تیرانداز است کـه باید کاملا مراعات شود .

۴۷ـ طیبات سعدی . چاپ علمی ـ ص ۲۰۵.

۴۸ـ تیراندازان رومی سپری بزرگ مربع مستطیل داشتند که از پشت آن تیراندازی میکردند و آن سپر تقریباً باندازهٔ قد انسان بوده است .

۴۹ـ آسمان گر سلاح بربندد ـ تیر تند بتیرتو نهد درکیش : انوری ابیوردی .

ماهر بود و دشمن راباابری ازتیرها محاط میکرد[۲۰].

سنگ‌نبشتهٔ «حاجی‌آباد» که‌از«شاپوراردشیران»است. نخستین‌شناسنامه «تیراندازی» دورهٔ ساسانیان است : « تیراندازی من. مزداپرست ، بغ شاپور، شاهنشاه ایران وانیران ازنژاد ایزدان، پسر مزدا پرست، بغ اردشیر شاهنشاه ایران‌از نژاد ایزدان نوهٔ بغ پاپك شاه . ما چون این تیر را انداختیم ، پیش شهرداران و ویسپوران و بزرگان وآزادان انداختیم.ماپای دراین دره‌نهادیم وتیررابسوی‌آن «چیتاك(بنا) » وبدانسوی آن افکندیم وچون جائی که تیر افکنده‌شد، آنجای‌چنان‌نبود که‌اگر بنایی‌ساخته می‌شد ازبیرون‌پیدامی گشت پس‌مافرمودیم که چیتاك را این‌سوی‌ترسازند. آن که رادست نیو(نیك)است‌او پای به این دره‌نهد و تیر به سوی آن‌چیتاك اندازد . پس‌اگر تیر بدان جای رسیداو را دست‌خوب‌است[۲۱].

درنقش‌طاق بستان درشکارگاه خسرو پرویز ، پنج‌صف‌دیده می‌شود که برهریك دوفیلبان نشسته‌اند، دربالا قایقی است که بانوان‌بسیار درآن‌نشسته و بخواندن و کف زدن مشغولندودر مقدم‌ومؤخرقایقهازنان پارو میزنند...،در وسط‌تصویر پادشاه باقدی فوق‌اندازه طبیعی حجاری‌شده که درقایق نخستین ایستاده و کمان را بزه کرده است زنی در یسار او ایستاده ، تیری باو تقدیم میکند.زنی‌دیگر درطرف‌یمین اوبنواختن چنگ مشغول‌است قایق دیگردر پشت‌سرشاه پراز نوازندگان چنگ‌است. دراین‌جا برگرد سرشاه هاله‌ایست‌و کمانی‌سست‌شده دردست‌داردومعلوم میشود که شکاربپایان آمده‌است[۲۲]

در «نوروزنامه» آمده‌است که بهرام گور روزی پیش‌نعمان منذر ایستاده

۲۰- برانسان دولشکربهم‌برشکست–که ازتیربرسرکشان ابربست. شاهنامهٔ چاپ مسکو– مج۶–ص۲۰۱

۲۱- ترجمه دکتر ماهیار نوابی

۲۲- ایران درزمان ساسانیان– آرتور کریستن‌سن. ترجمه رشید یاسمی– ص۳۳۳– دربارهٔ زنی‌که به کماندار تیر می‌دهد، «اسدی طوسی» بکنایه گوید: چوگیرد تك بادوابرابرشم – سزد گرشود ماه ترکش کشم . مجمع‌الفصحا– مجلد اول حاشیهٔ ص ۲۸٤

درموزهٔ «بریتانیا» نقش برجستهٔ شیری تیرخورده‌ازدوران «آشور» هست، تیر بر پشت شیردر ناحیهٔ کتف فرورفته وازدردی جانکاه رنج میبرد [۱۲].

در «یشتها» آمده‌است که در گردونهٔ مهر هزار کمان خوش‌ساخت هست، نسبی‌ازاین کمانهای به‌زه آراسته، از زه «گوسن (شاید گوزن) [۱۳]» ساخته شده ونیزهزار تیربه پر کرکس آراسته زرین‌ناوك باسوفارهائی ازاستخوان خوش ساخت‌هست بسی ازاین تیرها آهنین‌است [۱٤]،

در «سفر پیدایش» که از کهنترین اسفارتورات‌است ، ازشکار کردن باتیر و کمان گفتگوئی آمده است [۱۵].

«هرودوت» می‌نویسد : سکها(سکاها) تیرو کمان داشتندو گاه ازپوست دشمنان برای تیرها غلاف می‌ساختند [۱٦].

نقش «شکارشیر» که بانوشته‌ای بسه‌زبان از«داریوش‌شاه» بجامانده‌است واکنون در « موزه بریتانیا» نگهداری می‌شود ، اهمیت ومهارت‌درتیراندازی باکمان رادر دورهٔ هخامنشیان میرساند [۱۷] شکارگر برروی گردونه‌ای که بوسیلهٔ اسب کشیده میشود. ایستاده ودر همان حال بسوی‌شیر تیر می‌اندازد.

سکه‌هایی بانقش فرمانروایان پارتی که تیر و کمان نیز برآنها هست . برجامانده کــه میرساند تیر و کمان از سلاحهای مؤثر قوم «پارت» در نبرد بادشمنان بوده‌است. بنابروایت‌تاریخ درنبرد« کرهه [۱۸] هزار شتر که بار آنها تیرهای ذخیره بود باسپاه کمانداران سواره که موجب‌شهرت‌قشون پارت‌بود همراه‌بوده‌است [۱۹] واین‌سپاه مسلح‌به کمان درجنگ«متحرك»(جنگ‌و گریز)

۱۲ــ تاریخ هنرهای مصور ــ علینقی وزیری ــ ص ۹٤

۱۳ــ Gavasne

۱٤ــ یشت ۱۲۸ و۱۲۹

۱۵ــ کتاب مقدس ــ ص ۵۷۲

۱٦ــ تاریخ هرودوت ــ ترجمه وحید مازندرانی ــ ص۱۸۷

۱۷ــ آرم مجله بررسیهای تاریخی.

۱۸ــ Carrhae

۱۹ــ ایران ازآغاز تااسلام ــ ترجمه دکترمعین ــ ص۲٦۵ ــ و ــ تاریخ ایران باستان ــ نوشته دیاکونوف ــ ترجمه: روحی ارباب ــ ص ۳۱۱و۳۱۲

۱۱- گشاد دادن.
۱۲- طریق تیرانداختن.
۱۳- سازموافق داشتن.
۱٤- کسوت کردن هنگام کمانداری.
۱۵- به تیراندازی عادت کردن.
۱٦- ضروریات تیرانداز.
۱۷- بیان هنر تیرانداز.
۱۸- صفت کمان.
۱۹- صفت زه.
۲۰- صفت زهگیر.
۲۱- صفت تیر.
۲۲- صفت پیکان.

هوا شناسی:

هنگام تیراندازی باید هوا نه گرم و نه سرد باشد وباران و برف وبادهم نباشد، زیرادراین مواقع تیراندازی مناسب نیست و تیرخوب بنشان نمیتوان انداخت، بجهات زیر:

در موقع گرما و آفتاب شدید، دست عرق می کند و باین جهت نمیتوان درست کمانرا کشیدوتیرازدست می جهد و بهدف نمی خورد.

درهوای سرد و برفی هم بعلت سردی هوا - دست قادر بمحکم گرفتن تیر و کمان نیست و باین جهت تیر بی موقع از کمان خارج می شود و به نشان نمی خورد و ناخن دوشست سیاه می شود و سبابه صدمه می بیند و عیبهای دیگری پدید می آید.

درتواریخ نوشته اند که «معتصم» خلیفه عباسی که بخلیفه ثامن (هشتم) مشهوراست درنبرد «عموریه» که باروميان مصاف داد بعلت سردی هوا تیراندازان سپاه وی قادر بزه کردن کمان نبودند، بنابراین معتصم بجهت ترغیب وتحریص سپاهیان و بخاطر نیروی فوق العاده ای که داشت، چهار هزار کمان رادرآن روز زه کرد وبدست تیراندازان دادتاتیراندازی کنند[۲۵]

در روزیکه بادمیوزدتیراندازی نمیتوان کرد، زیراتیررا بادمیبردودرست به نشان نمی خورد.

۲۵- دمیری نیز درکتاب «حیوات الحیوان» درشرح احوال معتصم باین موضوع اشاره کرده است.

بود ،بیك کمان دوتیر انداخت ودومرغ را بدان دوتیر ازهوا فرود آورد [۲۳]

در «هفت‌پیکر» نیز آمده‌است که روزی بهرام گور درشکارگاه ، شیری پنجه کشیده برپشت گوری نشسته‌بود،شاه کمان برگرفت وتیری درزه‌آورد.

ودرکشید تیرهردورا سفت‌وبیرون‌جست وتاسوفار درزمین‌شد

از«شاهنامه»و«ویس‌ورامین» و «خمسه نظامی» و کتابهای ادبی وتاریخی چنین برمیآید که تیر و کمان از وسایل مؤثر شکار کردن بوده است . در شکارگاهها کنیزکان گلرخ کمان رابه‌زه‌میکردندوبدست‌چپ‌پادشاه‌میدادند.

فردوسی فرماید:

کمان ترك گلرخ به‌زه برنهاد بدست چپ پهلوان در نهاد

درشکار پرندگان و جانورانی که تیز میدویدند ونزدیك شدن‌به‌آنان آسان‌نبود و گاه ازفاصله‌یی‌نزدیك‌به‌صد گام‌صیدآنان میسر بود،بکارمیرفت فردوسی گوید :

چو تیراز برچرخ‌بر کردشاه بزخم‌کبوتر زصد گام راه

اماشکاردوندگان بااین سلاح‌ازمهارتهای پادشاهان‌به‌شمارآمده است [۲۴]

اصول فن تیراندازی:

تیراندازی بیست و دو (۲۲) اصل دارد کـه باید هنگام تیراندازی رعایت شود :

۱ـ هواشناسی.
۲ـ ایستادن.
۳ـ قبضه گرفتن.
۴ـ شست یامشت گرفتن .
۵ـ نگاه کردن (نظر کردن).
۶ـ دست درست داشتن.
۷ـ مسافت‌دانستن.
۸ـ در کمان رفتن .
۹ـ کمان کشیدن.
۱۰ـاز کمان بیرون‌آمدن.

۲۳ـ ص ۵۶ـ۱۶ـص ۳۴٦ وفردوسی فرماید: بزد تیربرپشت آن گورنر ـ گذرکرد برگور پیکان [illegible]
و «سعدی» نیزاین موضوع راچنین بکنایه گفته است: نوك تیر مژه ازجوشن جان میگذرانی- [illegible]
پوست نگفتم توچنین سخت کمانی! (طیبات).

۲۴ـ شاهنامه فردوسی- باهتمام دبیرسیاقی- مجلد چهارم- ص ۱۸۸۲

رابرزانوی چپ تکیه دهد تا دست نلرزد[۲۷]

قبضه گرفتن :

باید تیرانداز بقدری تمرین کند که در موقع کمان گرفتن کف دستش آبله نکند وانگشت ابهام وی زخم نشود و تاول نزند و نلرزد و انگشتان بیکدیگر نه پیچد و ازیکدیگر بازنباشد .

هر کدام از این علتها که گفته شد اگر ظاهر شود ، تیراندازی درست انجام نخواهد شد .

شست گرفتن = (مشت گرفتن) :

باید درشست گرفتن ، در میان انگشت سبابه ووسطی ، سر ناخن ابهام پیدا نشود و میان سوفار و زهگیر به اندازه غلظت زه کمان فاصله نباشد ، زیرا اگر غیر ازاین ترتیب تیر گرفته شود ، تیر پراکنده می‌افتد و درست بهدف نمی‌خورد .

شست گرفتن را «شست گره کردن» نیز گویند . فردوسی گوید :

که ای ماه چون من کمان را بزه ... برآرم بشست اندر آرم گره

و نیز گفته است :

بر آورد زاغ کمان را به زه ... بتندی بشست و سه برزد گره

که معنی بیت اخیر چنان است که شست و سه انگشت دیگر را که سبابه وسطی وبنصر باشد باید در موقع شست گرفتن گره کرده بعضی تیر اندازان شست ودو انگشت دیگر را گره میکرده‌اند . توضیح اینکه ، اینجا دست راست است که تیررا گرفته است .

۲۷ـ اقوام وحشی ساکن جزایر اقیانوسیه، آمریکا وآفریقا درهنگام تیراندازی مخصوصا روبیالا به پشت می‌خوابند وپای چپ راستون می‌کنند وپای راست رابرآن تکیه می‌دهند وکمان رابا انگشتان پای راست می‌گیرند وتیر وزه رابهردو دست می‌گیرند وکمان رامی‌کشند ورها می‌کنند. گویا این‌کاررا بخاطر بزرگی کمان می‌کنند که درموقع خود ذکر خواهد شد.

در روزباران نیز بعلت رطوبت هواتیر دور نخواهد رفت
بهترین اوقات برای تیراندازی،وقت اعتدال هواست و آن چهار فصل است
باین ترتیب :

موسم گل سرخ   برابر با اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت
مطابق باماه آوریل میلادی

موسم گل غوره	«	باخردادماه	«	بااواخرماه مه	«
موسم جودرو	«	باتیر ماه	«	بااوایل ژوئن	«
موسم خزان	«	بامهر ماه	«	بااوایل اکتبر	«

و بهترین اوقات ازاین چهار فصل «موسم گل غوره»است ،زیرا که رطوبت رفته وخشکی آمده وهوا درنهایت اعتدال است. بدیهی است اختیار هوای مساعد برای تیراندازی درصورتیکه شخص بخواهدبه اختیار تیراندازی کند و الادر هنگام لزوم نیازی بتعیین وقت نخواهد داشت.

ایستادن:

بایدتیرانداز چنان بایستد که پهلوی چپ باپای راست، برابر هدف یا نشانه باشدو کعب پای راست مقابل پاشنهٔ پای چپ و میان هردوپای یك گام بیشتر فاصله نباشدو باید نوك یاسر پای چپ را به زمین سخت ومحکم نگهدارد و پاشنه را کمی از زمین بلند کندواین درصورتی است که ایستاده بخواهد تیراندازی کند. ولی اگر بخواهد نشسته تیر بیندازد، باید پای راست راخم کند وپای چپ راستون نمایدو برافرازد، چنانکه فردوسی فرموده است

ستون کرد چپ را وخم کرد راست   خروش ازخم چرخ چاچی بخاست [۲۶]

و اگر بخواهد از بالا به پائین (ازفراز به نشیب) تیراندازد باید «مرفق» دست چپ

۲۶ـ «ستون کرد چپ وخم آورد راست» و «چوچپ راست کرد وخم آورد راست» نیز دیده شد
لغت نامه دهخدا ـ چ ـ ص ۱۳

ونلرزدو تاستون قایم نشده اگر تیرانداز، تیراندازی کند عیبهای بسیار پدید آید .

«کباده» کمانیست سست که در وقت کشیدن آن دست و بازو را چندان زحمتی نمیرسد وزه آن زنجیر است . «اثیراخستیکی» گوید:

گر گوشه گیر خـانهٔ زنجیر گشته‌ای — در پنجهٔ کشاکش گردون کباده‌ای

«نظامی» گوید :

کباده ز چرخ و کمان ساختیم — بهر کشتی‌ی تیری انداختیم

کباده کشیدن چنان است کـه اول مبتدی بـا کبادهٔ سست ، بعدد معین کشد و بعد هرروز زیادتر کند و بعد کبادهٔ سخت‌تر و پس از آن با کمـان ،تا دست نیرو گیرد و بهنگام تیراندازی نلرزد . از امثال مشهور است که : فلان کبادهٔ فلان کار را می کشد » یعنی خودرا برای آن کار حاضر می کند .

مسافت دانستن :

باید چشم تیرانداز «اندازه گیر» باشد که بمجرد نگاه کـردن ، حـدس بزند که مابین او وهدف یا دشمن چه مقدار فاصله هست . پس از تعیین فاصله (مسافت) مابین تیر و نشان ، اگر بعد مابین تیر انداز وهدف ، هفتصد گام (۷۰۰) باشد ، بایدازانگشت کوچك دست چپ که کمان را گرفته و «خنضر» نامیده می‌شود ، نگاه کند .

درصورتیکه مابین تیرانداز وهدف ششصد گام (۶۰۰) باشـد ، باید از انگشت دومین که «بنصر» نامیده می‌شود ، نگاه کند .

- اگر مابین تیرانداز ونشانه پانصد گام (۵۰۰) باشد ، بایداز انگشت میانه که «وسطی» نامند ، نظر کند .

- اگر مابین تیرانداز ونشانه چهارصد گام(۴۰۰) باشد، بایدازانگشت «سبابه» نگاه کند .

- اگر مابین تیرانداز وهدف سیصد گام (۳۰۰) باشد ، بایـد از پیکان تیر ، نظر کند .

نگاه کردن = (نظر کردن) :

نظر کردن یا قراول رفتن ، سه‌نوع است :

الف : ختوی یا ختائی .

ب : بهرام گور .

ج : طاهر بلخی[۲۸]

طریق ختوی ، نوعیست که از جانب پشت‌دست راست که تیر را گرفته است ، نظر کنند .

طریق بهرام گور ، نوعیست که‌ازدرون کمان از جانب تیر نظر می کنند .

طریق طاهر بلخی ، نوعیست که بیك‌چشم ازجانب‌چپ‌نگاه می کنند .

اما عقیدهٔ غالب صاحبان قبضه و کمانداران برآن است که اگردر میان قبضهٔ کمان سوراخی باشد واز آنجانگاه کنند بهتر خواهدبـود . اگرشست دست راست که تیررا گرفته‌وپیکان‌ونشان با یکدیگر مطابق‌بشود تیر کاملا بهدف می‌نشینند[۲۹]

فردوسی در بارهٔ نگاه کردن‌یا قراول رفتن گوید :

نگه کرد گودرز وتیر خدنگ　　　که‌آهن گذارد مر او را زسنگ

ونیز فرماید :

تهمتن نگه‌کرد و آن تیر گز　　　که پیکانش‌را داده‌بدآب‌رز[۳۰]

دست درست داشتن :

باید دست‌چپ که کمان‌را گرفته‌باساعدراست‌باشد. زیرا اگربالاباشدتیر بلندمی‌افتدواگر پائین‌ترباشد، تیر براست تیرانداز می‌خورد ، توضیح آنکه تیرانداز باید« کباده»[۳۱] بسیار بکشدتاستون‌فقرات‌قایم‌شود وبازوان‌نیرو گیرد

۲۸ـ یکی ازاستادان این فن بوده است.

۲۹ـ از یادداشتهای پدرم .

۳۰ـ کمانرا بزه کرد وآن تیرگز ـ که پیکانش راداده بدآب رز (نیزدیده شد)ـ شاهنامه ـ چاپ مسکوـ مجلد ٦ـ ص ۳۰٤

۳۱ـ کباده درلغت، مطلق کمان رانیزگویند ودراصطلاح امروز، ورزشکاران ایران، کمان آهنی‌که آن زنجیراست وبرای نیرومندکردن بازوان بکارمیبرند «گیرگه» گویند.

کمان کشیدن :

تیرانداز باید درهنگام کمان کشیدن اندکی زانورا فراخ کند ولی کمر را خم نکند ونیز در وقت کمان کشیدن هم باید دم فرو بندد و تمام حواس خودرا بزور تازه‌آورد تا به‌آن اندازه که باید کمان را کشید، کشیده شود ، وآن هشت قبضهٔ تیراست ونیزحد کشیدن کمان ، رسیدن زه وسوفارتیراست بگوش (ودرصورت امکان رسانیدن) وپیکان بشست دست چپ که کمان را گرفته است . چنانکه فردوسی گفته است :

چو سوفارش آمد به پهنای گوش   زچرم گوزنان برآمد خروش[۳۵]
چو بوسید پیکان سرانگشت‌اوی   گذر کرد از مهرهٔ پشت اوی .

«سعدی» نیز گوید :

ترا یاوری کرد فرخ سروش   وگرنه زه‌آورده بودم بگوش[۳۶]

ونیز درمقام تشبیه گفته است :

سحر است کمان ابروانت   پیوسته کشیده‌تا بنا گوش[۳۷]

«نظامی» نیز درمقام تشبیه گفته است :

کمان کش کرد مشتی تابنا گوش   چنان برشیرزد کزشیرشد هوش.

«خواجه حافظ» گوید :

باچشم وابروی توچه تدبیردل کنم   وه‌زین کمان که‌برسربیمارمیکشی

ازکمان بیرون آمدن :

صاحبان قبضه وتیراندازان و کمانداران ودانشمندان این فن برآنند که باید تیرانداز مانند شیری که از کنام خود باوقار وصلابت بیرون می‌آید ، همانطورهم تیرانداز از کمان بیرون‌آید وچون از کمان بیرون‌آید باید یك گز قد را ده گز کند تا ازهیبت او دشمن هراسان شود . وباید تیرانداز شیر

۳۵ـ شاهنامه ـ چاپ مسکو ـ مجلد چهارم . ص ۱۹۶و۱۹۷. «ز شاخ‌گوزنان برآمد خروش» نیزدیده شد.
۳۶ـ بوستان سعدی ـ چاپ علمی ـ باب اول ص ۲۲ .
۳۷ـ طیبات سعدی . ص ۱۸۹ .

ـ اگر مابین تیراندازو خصم دویست گام (۲۰۰) باشد ، باید بر کلاه دشمن نگاه کند .

واگر مابین تیرانداز و دشمن یکصد گام(۱۰۰) باشد ، باید بر ریش او نظر کند [۳۲]

در کمان رفتن :

تیرانداز باید هنگام در کمان رفتن‌مانند گربه که برای گـرفتن مـوش پنهان می‌شود ، همچنان‌در کمان پنهان‌شود[۳۳] وهنگامیکه‌در کمان‌رفت، نفس خودرا نگاهدارد (دم‌برنیارد) و چنان متوجه خود باشد که تمام اعضای وی آگاه باشد وتمام هم‌وفکر خودرا بزور تازه‌آورد . و چون در کمان رود،[۳٤] سه گز قد را بیك گز آورد ، و باید بملایمت وسست در کمان رود وشیر و تند از کمان بیرون آید . چنانکه شاعر گوید :

گردرآیی‌در کمان سست وبرون آیی چوشیر
ازصف مـردان بر آید نعـره هـای رستخیـز

در کمان‌رفتن همان زمان نگاهکردن‌و کمان کشیدن است که هرسه در دریك زمان‌است وتقریباً آداب هرسه‌یکی است «هاتف‌اصفهانی» گوید :

تو کمان کشیده‌ای ودر کمین که‌زنی‌بتیرم‌ومن‌غمین
همهٔ غمم بود از همین که خدا نکرده خطا کنی .

«خواجه حافظ» نیز گوید :

در قصد خون عاشق ابـر دو چشم شوخت
گه این کمین گشاده گه آن کمان کشیده .

۳۲ـ فرار ازجنك سپاهی اشکانی برای حساب فاصلهٔ دوری ازدشمن بوده است تاببینند چندگام دو شده، وازاین رهگذر تیررا بطرف خصم بیندازد، برای یك «میدان» یك انگشت بالامیبرد ـ برای د «میدان» دوانگشت وشش انگشت حسابرا یك «قبضه» می‌گفتند.

۳۳ـ مغط الرامی فی‌قوسه .

۳٤ـ یا : کمین کردن .

وچون هریك ازاین‌سه روش درموقعی بکارآید ، لذاباید تیرانداز ازهرسه را بیاموزد که درمواقع مختلف بکار برد :

محرف ونوبت اندازی که درموقع تمرین وتیراندازی به‌اختیاربکارآید.

یمین انداختن درتك‌اندازی و پیش پا زدن ودرموقع شکار بکارآید .

مستوی درپرتاب اندازی وجنگ بکارآید .

توضیح آنکه تیرانداز هنگامیکه بخواهد هریك ازاین سه روش رابکار برد باید بمناسبت آن تیروکمان را بردست بگیرد وبترتیب زیر :

درنوبت اندازی باید تیر و کمان مطابق نشانه باشد و ابداً انحرافی نداشته باشد .

یمین انداختن باید تیراندازتیرو کمان را دردست بگیرد ومترصدباشد که شکار ازچه سوی برسد ، چه درزمین ، چه درهوا وچه‌ازجهات دیگر.

مستوی که در هنگام پرتاب و دورانداز بکارآید ، باید سرتیر رو ببالا باشد ، چنانکه پیکان تیر برابرسوتیرانداز واقع شود تا تیردور بیفتد .

ساز موافق داشتن :

باید اسباب وآلات تیرانداز خوب وکامل ودرست باشد ، چه اگراندکی عیب ونقصی درآلات وادوات آن‌باشد، عمل اوناقص‌است وتیر نمیتواندانداخت.

کمان نباید بسیار بزرگ ویاخیلی کوچك باشد .

زاغه یا گوشهٔ آن ساییده نشده باشد .

تاب نداشته باشد .

قبضهٔ آن بسیار سطبروخیلی نازك نباشد .

خرك آن ساییده نشده باشد .

تیر درازتر ازاندازه معمولی و کوتاهترهم نباشد .

ازچوبهای سست وسبك وزن وهمچنین ازچوبهای سنگین ووزین ساخته نشده باشد .

وتند بیرون آید که صلابت درشیر بیرون آمدن است ، چنانکه درپیش به آن اشاره شد .

گشاد دادن :

گشاد دادن یعنی رها کردن تیر . فردوسی فرماید :

چو اواز کمان تیر بگشاد شست　　　تن رستم ورخش جنگی بخست[۳۸]

ونیز گفته است :

یکی تیر بر اسب نستیهنا　　　رسید از گشاد وبر بیژنا[۳۹]

«خواجه حافظ» بطور کنایه گوید :

بگشای تیر مژگان و بریز خون حافظ

که چنین کشنده‌ای را نکشد کس انتقامی

باید که تیرانداز درهنگام گشاد دادن ، اندکی در کمرتاب اندازد و دو شانه را بیکدیگر نزدیك سازد وتیررا رها کند . چنانکه شاعر گوید :

خواهی که تیرت از دل سندان گذر کند

اندك میان به پیچ و بزن هردو شانه را .

درجای دیگر آمده است :

تیرت برآستانهٔ مجری چو سرنهاد　　　اندك میان بتاب وبزن هردوشانه‌را[۴۰]

طریق تیر انداختن:

طریقه تیراندازی برسه نوع است :

محرف　　　که طریق «ختائیان» است .

یمین انداختن　　　که طریق بهرام گوراست .

مستوی　　　که روش اهل بلخست .

۳۸ـ شاهنامه . چاپ مسکو ـ مجلد ششم ـ ص ۲۸٦ .

۳۹ـ شاهنامه ـ چاپ مسکو ـ مجلد پنجم . ص ۱۳٦.

٤۰ـ رسالهٔ کمانداری ـ تصنیف کپورچند. بکوشش ایرج افشار ـ مجله بررسیهای تاریخی : شمارهٔ دوم سال سوم ـ ص ۸۱ .

شاعری گفته‌است :

ز تیر مژهٔ آن شوخ باید خود حذر کردن

که بهر صید دلها زابروان او «کمان دارد[۴۳]

«سعدی» بکنایه می گوید:

من ازآن هردو کمانخانهٔ ابروی تو ، چشم

برندارم اگـرم دیده بدوزند بـه تیر .

« اعضای قزوینی » گوید:

کردم دل و جان هردو نشانش کـه مبادا

تیری شود از ابروی شوخش دو کمانه .

هر کمان باید دو زه یاچله داشته باشد ، برای اینکه اگر یکی بگسلد، دیگری موجود باشد .

چنانکه شاعری بکنایه گفته‌است:

زنهارحذر کنیدازسردی‌قوس[۴۴] کین‌سخت کمان دوچله‌دارددرپی.

وتیرانداز باید درهنگام‌جنگ سپری همراه داشته‌باشد تادر موقع لازم ازپشت‌سپر تیراندازی کند ونیز بوسیلهٔ آن تیردشمن را ازخود دفع نماید

چنانکه فردوسی گوید:

بزه کرد پیران ویسه کمان همی تیرباريد بربد گمان

سپر برسر آورد گیوسترك بنیزه‌درآمدبکردار گرگ[۴۵]

ونیز فرموده است :

بنیزه بگشتند و بشکست پست کمان برگرفتند هـر دو بدست

بباريد تیر از کمان سران بروی اندر آورده کرگ اسپران

همی تیر بارید همچون تگرگ برآن‌اسپر کرگ‌وبرترك‌وترگ[۴۶]

۴۳ـ ذوالقوس دوتن کماندار نامورند در عرب : «حاجب بن زراره» و «سنان‌بن عامر» .

۴۴ـ آذر خورشیدی .

۴۵ـ شاهنامه ـ چاپ مسکو ـ مجلد پنجم ـ ص ۱۷۳.

۴۶ـ شاهنامه . چاپ مسکو ـ مجلد پنجم ـ ص ۱۹۹ ـ «برآن‌اسپر کرگ‌وآن‌خودوترگ نیزدیده شد .

خدنگ باشد ، یعنی تاب نداشته وراست باشد[٤١].

سوفار یافاق آن گشاد وتنگ نباشد .

پر تیرسست واز پرطیورنرم تهیه نشده باشد.

پیکان آن بسیار بزرگ و وزین باشد وجزدرموقع دوراندازی و پرتاب خیلی کوچك نبوده وتیربی پیکان نباشد.

زه کمان محکم و ساییده نشده باشد.

زهگیر تنگ و گشاد نباشد .

(محاسن ومعایب هریك از آلات و ادوات تیراندازی درموقع خود ذکرخواهدشد)

کسوت کردن هنگام تیراندازی:

درهنگام تیراندازی باید تیرانداز لباس مناسب بتن داشته باشد زیرادر وقت تیراندازی بدن گرم می‌شود و گاه عرق می کند وبااندك تصرف هوا عضلات سرما زده شده ، معایب بسیار پدیدمی‌آید.

به تیراندازی عادت کردن :

باید تیرانداز به تیراندازی عادت کند ، یعنی تیراندازیراترك نکند و هرروز اگر ممکن نیست دست کم هفته‌ای یك روز تمرین کند و یا بهدفی تیراندازی نماید تابازوان سست نشود و در هنگام تیراندازی نلرزد و کف دست آبله نکند ودیگر معایبیکه ازخامی پدیدآید ، پیدانشود.

ضروریات تیرانداز :

تیرانداز را دو کمان ضرور است که همواره همراه داشته باشد کـه اگر یکی معیوب شد، دیگری حاضروموجودباشد.

مولوی گوید .

گویند که درسفتین[٤٢] ترکی‌دو کمان‌دارد

گرزان‌دو یکی گم شد، ما راچه‌زیان دارد.

٤١ـ تحقیق راز لبت آب دردهان آمد ـ خدنگ را ز قوت تاب درمیان افتاد . « اشهری نیشابوری » .

٤٢ـ سفتین ، بروزن مسکین (بکسراول) نام ولایتی است ازترکستان منسوب بخوبان ـ برهان قاطع.



خسرو دوم در شکارگاه (بشقاب نقره)
(کتابخانهٔ ملی پاریس)





نقشی برروی مهری استوانه ای از ۲۵۰۰ سال پیش از میلادکه کمانداری و
تیراندازی رانشان میدهد

«سعدی» بکنایه گوید :

بروای سپر ز پیشم که بجان رسید ، پیکان

بگذار تا به بینم که، که میزند به‌تیرم[۴۷]

در گذشته‌های دور ، تیراندازان دارای سپرهای بزرگ بوده‌اند که از پشت آن تیراندازی می کرده‌اند واگر در عراده جنگی سوار بودند یکی‌از همراهان، برای آنان سپرداری میکرده‌است[۴۸]

و باید تیرانداز «ترکش» یا «کیش»[۴۹] داشته وهمواره تعدادی تیرساخته وحاضروآماده داشته باشد که درمواقع لازم‌بکارآید . تاچنانکه «عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی» در بیتی بکنایه ، باین‌مطلب اشاره کرده ، جای افسوس باقی‌نماند :

حسرتی بردمش‌امروزچوآن‌تیرانداز که رسد صیدی وتیریش نباشددرکیش

بیان هنر تیرانداز :

باید تیرانداز خندان درکمان‌رود وشیر بیرون‌آید .

دیده بازداشتن ـ ستون‌راست داشتن ـ سینه پهن کردن ـ قبضه را در آخر فشردن ـ سه‌انگشت وشست را درهم پیچیدن (چنانکه درشست گرفتن اشاره شد) ـ بازو را محکم داشتن ـ مرفق را برافراشتن ـ شست وپیکان را بریکدیگر راست داشتن ـ در آخرزور آوردن ـ تیر ازکمان خوب بیرون آوردن‌ـدر کمرتاب انداختن‌ـ سازموافق‌داشتن ـ پای‌راست را ستون کردن‌ـ پای‌چپ را پیش‌انداختن‌ـ گسیخته انداختن ـ زهگیرداشتن برشست‌ـبرطبق قواعد علمی وتجربه عمل کردن . . اینها هنر تیرانداز است که باید کاملا مراعات شود .

۴۷ـ طیبات سعدی . چاپ علمی ـ ص ۲۰۵.

۴۸ـ تیراندازان رومی سپری بزرگ مربع مستطیل داشتند که از پشت آن تیراندازی میکردند و آن سپر تقریباً باندازهٔ قد انسان بوده است .

۴۹ـ آسمان گر سلاح بربندد ـ تیر تند بتیرتو نهد درکیش : انوری ابیوردی .



صحنهٔ شکار خسرو دوم (طاق بستان)

وباید دانست که گذشته از دانستن فن وآداب تیراندازی ، تیراندازباید از نظرجسمانی هم مناسب کمانداری و تیراندازی باشد ، مثلا تیرانداز باید بلند بالا - فراخ‌سینه - بلنددست - تندرست - کمی فربه ونیرومند باشد . افراد کوتاه قد - لاغراندام وضعیف‌المزاج برای تیراندازی مناسب نیستند ، زیرا آنها درتیراندازی ، ستاره‌ای درخشان نخواهند شد . چنانکه فردوسی در ابیات زیر بمناسبتی تیرانداز را چنین‌تعریف وتوصیف می کند :

کمانکش سواری ، گشاده بری   بتن زورمندی و کند آوری .
خدنگی بینداختی چارپر   ازین‌سوبه آن سونکردی‌نظر.

باید تیرانداز هنگام تیراندازی ، اول کمان را آزمایش کند که عیبی نداشته باشد وسپس کمان را زه کند ، زیراکه کمان را بازه نباید گذاشت ، چون «چله کش» خواهد شد . بعد تیررا امتحان کند که پروپیکان آن محکم باشدوآنگاه تیرو کمان را برسردست بگیردونام پروردگار ودرود برپیامبر برزبان‌آورد . چنانکه فردوسی فرماید :

دو زاغ کمان را بزه بر نهاد   ز دادار نیکی دهش کردیاد[50]

ونیز نام تیراندازان و کمانداران و صاحبان قبضه را برزبان‌آورد وبعد تیراندازی آغاز کند : می گویند که هفت هزار وهفتصد و هفتاد وهفت تن تیرانداز بوده است که از آن جمله است ده کمر بستهٔ کامل که این اسامی را داشته‌اند :

آرش(شیوایتر) - رستم دستان - بهرام گور- طاهربلخی - هاشم ابیوردی- استاد طبری - اسحق کوفی - نصحی - قلبك[51] - وعالمشاه رومی .

۵۰- دوزاغ‌کمان را بزه بر نهاد - ز یزدان پیروزگر کرد یاد - نیز دیده شد .

۵۱- درجامع‌الهدایه - بکوشش محمد تقی‌دانش پژوه - ص ۲۳۲ . فرهنگ ایران زمین آمده است‌که : جماعتی استادان ما حتی‌که اسامی ایشان ثبت کرده شود این علم را بکمال رسانیده‌اند ودرین‌قسم کتابها نوشته ، وبمذهبها بازبسته ، چنانکه اهل اسلام آنچه ارباب این صناعت‌اند برمذهب‌هاشم- ابیوردی‌کارفرمایندکه استاد کامل بوده است وکتاب ساخته تا بدان طریقه تیراندازی کنند وطریقه اورا منحرف خوانند واستادان دیگرچون طاهر بلخی واستاد طبری واسحق‌کوفی ونصحی و قلبك‌که در زیر سرنشستن وتیرانداختن طریقه اوست . وآنرا زیرسری خوانند وقلبکی نیز خوانند واز چنان نشستن کمان سخت برتوان کشید .

سندی دربارهٔ تاریخ تهران

«بقلم»

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

دکتر در تاریخ

درمیان انبوه اسناد خانوادگی آقای حسنعلی غفاری (معاون‌الدوله) که بخشی از آنرا معظم له به ارتش شاهنشاهی اهداء کرده‌اند و اینک در آرشیو تاریخی کمیته تاریخ نظامی دبیرخانه ستاد بزرگ ارتشتاران موجود است، مصالحه نامه‌ای است بتاریخ سوم ربیع‌الاول سنه ۱۲۵۹ قمری (درزمان پادشاهی محمدشاه قاجار) که بموجب آن منوچهر خان معتمدالدوله یك رشته قنات موسوم به گل‌افشان را به محمد حسن خان سردار ایروانی[1] صلح نموده است.

سندمزبور برروی طوماری بدرازای ٦٤ سانتی‌متر و به پهنای ۲۸ سانتی‌متر با خط نستعلیق

۱- دربارهٔ منوچهرخان معتمدالدوله گرجی ومحمدحسن خان سردار ایروانی که هردو ازرجال زمان فتحعلیشاه ومحمدشاه بوده‌اند به‌کتابهای تاریخی دورهٔ قاجاریه مانند ناسخ‌التواریخ وروضة‌الصفای ناصری و منتظم ناصری رجوع کنید.

«فردوسی» توصیف تیراندازی را ازابتدا که تیرو کمان را دردست گرفته تا زمانیکه تیرها می‌شود ، دراین چند بیت ذکر کرده است :

بمالید رستم کمان را به چنگ   بغرید بر سان غران پلنگ .
پس آنگه به بند کمر بردچنگ   گزین کرد یك چوبه تیر خدنگ.
خدنگی گزین کرد پیکان چوآب   نهاده بر او چار پر عقاب.
بمالید رستم کمان را بدست   بچرم گوزن اندر آورد شست.
ستون کرد چپ وخم آورد راست   خروش ازخم چرخ چاچی بخواست.
چو سوفارش آمد به پهنای گوش   ز چرم گوزنان بر آمدخروش[۵۲]
چو بوسید پیکان سرانگشت او   گذر کرد از مهرهٔ پشت او .

بطوریکه ذکرشد توصیف وبیان حالت تیرانداز را «فردوسی» نمایانده وتوصیف تیر وبیان حالت ووضع کمان وزه را درمواقع مختلف ذکر کرده است که در چه موقع کمان صدا کرده و در چه موقع چرم گوزن که مقصود «سی‌سر» است بخروش آمده است زیرا درهمین مواقع کمان وزه این‌صداها را در هنگام تیراندازی ازخود ظاهر میسازند . واز شعر اخیر چنین استنباط می‌شود که رستم کمان را ازحدمعمول بیشتر کشیده ، زیرا پیکان تیر بشست دست چپ که کمان را گرفته است رسیده و اینکار بسیار مشکل و منتهای نیرومندی تیرانداز را می‌رساند .

صفت کمان ۵۳

باید کمان دارای صفات زیرباشد :

کمان نباید بسیاربزرگ و سخت باشد ، مخصوصاً برای مبتدی زیرا ، نخواهد توانست آنرا درست بکشد ونگاهدارد ، ازاین جهت دست و بازوان سست می‌شود ولرزش پیدا می کند ومعایبش بسیاراست . سعدی بکنایه گوید:

۵۲ـ شاهنامه چاپ مسکو ـ مج چهارم ـ ص ۱۹٦ و ۱۹۷ . صداکردن کمان را درعربی رنة گویند :
الرنة : الصوت عموماً اوهي خاصه بصوت القوس ونحوه . ـ الهزوم وهرت ، القوس الرنة .

۵۳ـ کمان در عربی اسامی زیر را داراست :
النفجة : القوس ـ جمع : نقایج ـ المسیحه المطعمة ـ قوس کزةای فی عودها یبس لا ینعطف. الوشاح الزوداء (القوس ـ التدح) .

وبجدیده‌والقدیمه والحومه بتصدیق اهل الخبره از پشته
ومیغچه با آنچه متعلق است بقناة موسومهٔ[۷] مرقومه
بهرجهة از جهات شرعیه و بهرعلت از علل اسلامیه بدون
وضع واخراج واستثناء چیزی ازقناة مزبوره ذکرام لم
[۸] یذکر وسمی ام لم یسم و وصف ام لم یوصف عالماً
عامداً عارفاً بالکمیته والکیفیه که محدوده است
بحدود اربعهٔ مفصله مشخصه ذیل الکتاب : [۹]شرقیاً
برودخانهٔ قصرقجر، غربیاً برودخانهٔ عباس آباد، جنوبیهٔ
بزمین قصرقجر شمالیاً بارغوانیه وزرگنده وقلوحك
[۱۰] که سمت شمالیهٔ قناة موصوفه دوازك ودورشته
است که یکی بطرف قریهٔ زرگنده و دیگری بطرف
قلوحك میرود الخ [۱۱] بمال المصالحه معین القدرو
المقدار مبلغ یکصددینار وجه سیاه سه‌عدد یکصد
دینار و مقدار مبرهن [۱۲] یکمن بوزن شاه گندم
وصیغهٔ مصالحهٔ صریحهٔ شرعیهٔ لازمهٔ جازمه ملیه دینیه
اسلامیه مشتمله علی الشرایط و الارکان حالیه [۱۳]
عن المفاسدوالبطلان بالفارسیه والعربیه شامله علی الایجاب
والقبول علی بنهج شریعت الرسول سمت‌وقوع وحصول
یافته[۱٤]واسقاط جمیع خسارات شرعیه وعرفیه از جانب
نواب کامیاب مصالح دام‌شوکته و اجلاله بای نحوکان
گردیده و تخلیهٔ یدمالکانه [۱۵] محققانه از سرکار
خودشان نمودندوبتصرف شرعی سرکار شوکت اقتدار
مصالح له دام عزته‌واقباله درآمده. بناء علی هذادر کل
[۱٦] قناة موسومه بگل افشان است ازقرار حدوداربعهٔ
فوق ازبرای سرکار عظمت مدارمصالح له است انحاء

ومرکب سیاه در ۱۸سطر نوشته شده ودربرخی مواضع کلمات وعباراتی‌رابه مناسباتی باسرخی‌نوشته‌اند(ر.ك به‌عکس‌شمارهٔ۱) این‌سندازنظرتاریخ‌متضمن نکاتی چند ومهم‌است وما مقاله حاضر را بمعرفی آن نکات اختصاص میدهیم ولی پیش ازبیان نکات مزبور لازم است متن‌سندرانقل نمائیم[۲]:

بسم‌الله رب‌الارض والسماء

ورکن‌العظماء الفخام موتمن‌السلطان معتمدالدوله العلیه العالیه منوچهر خان‌دامت‌شوکته‌واجلاله
عمدة‌الامراءالعظام مقرب‌الحضرت‌الخاقان محمدحسن‌خان
سردار کثیرالاقتدار ایروانی دام عزته و اقباله

وقع‌وقفها کما رقم فی۱٥ شهر
ربیع‌الاول ۱۲٥۹
سیدابوالقاسم‌بن‌محسن محمدالحسنی‌الحسینی

وصح وقفها کمارقم فی۱٥
ربیع‌الاول ۱۲٥۹
محمدمهدی‌بن مرتضی‌الحسنی‌الحسینی

[۱] **وامابعد** غرض‌ازتحریر این کلمات شرعیة الدلالات‌واضحة‌البینات‌وخلاصهٔ ازمفاد کتاب صواب و خطاب مستطاب‌شرعی‌المبدء و المآب [۲] که‌مرقوم‌قلم صدف رقم و مسطور مدار خامهٔ عنبرین شیم میگردد آنست که‌سرکار نواب کامیاب مستطاب گردون قباب امیرالامراءالعظام‌الفخام[۳] بالطوع‌و الرغبه‌والاختیار مع کمال طیب‌النفس‌مصالحهٔ شرعیه ومعاقدهٔ صحیحهٔ لازمه‌جازمه‌ملیه‌دینیهٔ‌اسلامیه نمودند بعالیجاه‌شوکت وجلالت همراه [٤] اهمیت ومناعت و فخامت اکتناه مجدت‌ونجدت پناه همگی‌وتمامی‌یکرشته قنات‌مسماة بگل‌انشان‌ملکی متصرفی‌سرکار [٥] که واقعه‌است‌در بالای‌قصرقاجاریه‌ودرجنب‌جادهٔ شمیران‌حومهٔ شمالیهٔ دارالخلافه طهران حفت‌بالا من‌والامان باکافه‌ملحقاتها الشرعیه ومنضماتها [٦] الاسلامیه‌الاصطلاحیه‌والعرفیه

۲ــ اصل این سند در تصرف خود آقای معاون‌الدوله باقی‌مانده است.

۲- بموجب ضبط این‌سند نام صحیح وقدیمی شهر امروزی قلهك که در آنروزها آبادی ودهکده‌ای بیش نبوده «قلوحك»[۳] بضم قاف ولام ورسم‌الخط آنهم باحاء بوده‌است که بمرور زمان لام مضموم بصورت ساکن درآمده ولی معلوم‌نیست چراواز کی، حاء نیز به‌هاء تبدیل‌شده است‌همینقدر بموجب‌سند دیگری (سندشماره۲)[۴] که‌اصل‌آن متعلق‌به کتابخانهٔ شخصی تیمسار ارتشبد فریدون‌جم‌ریاست‌ستاد بزرگ ارتشتاران‌میباشد ومعظم‌له‌باسعه صدری خاص خود آن را دراختیار مجله بررسی‌های تاریخی‌قرار داده‌اند میدانیم درسال ۱۳۳۱ قمری این تغییر پدید آمده‌بوده است.

ب - روش قباله نویسی

نکته دیگری که دراین سند بچشم می‌خورد نحوهٔ ثبت‌نام‌های مصالح و مصالح‌له میباشد که دربالای سند وبعداز تحمیدیه نوشته شده ودرمتن سند نام آنها دیگر ذکرنگردیده است.

این رسم ازدیربازدرنوشتن‌اسنادمالی‌معمول‌بوده‌شاردن نیزدرسیاحتنامه خود در شرح اسناد مالی دورهٔ صفوی بدان چنین اشاره میکند:

«درصدرسندنام وعنوان که همیشه اسم خاص پدر است [مثلا حسین‌بن عبداله] درج میشودودرذیل‌نقش‌خاتم‌ثبت‌میگردد وچنانکه گفته‌ام باگواهی گواهان که آنها نیز مهر میزنند، مراسم پایان می‌یابد. اسنادبازرگانی نیز بطریق مذکور تدوین می گردد واگرچه تقریباً درهرموقعی، اسنادی که در محضرقاضی تحریر نیافته ، فاقد اعتبارمیباشد، معهذا در محاکم عرفی واجد ارزش است»[۵]

۳- سطرهای ۹و ۱۰

۴- سطر دوم

۵- سیاحتنامه شاردن ترجمه محمد عباسی جلد چهارم صفحه ۳۷۴

تصرفات مالکانه [۱۷] محقـانه کیف شاء وحیث اراد
کتصرف الملاك فی املا کهم وذوی الحقوق فی حقوقهم
الصلوة والسلام علی من ختم به(۱۸) الرساله وعلی عترة
الطاهرو کان ذالك بتاریخ سیم شهر ربیع المولود من
شهر سنه ۱۲۵۹

محل مهر منوچهر خان

درحاشیه . هوالمستعان . بندهٔ درگاه خـلایق
بندگان.مهر طاهر قزوینی برمضمون متن مطلعم .
سجع مهر:لااله الاالله الملك الحق المبین
محمد طاهر

واماآنچه ازمندرجات این مصالحه نامه مستفادمیشود:

الف ـ نکات جغرافیائی

۱ ـ ازقناة‌هائی که دریکصدوسی سال پیش درناحیه شمالی تهران قدیم وجود داشته‌است قناتی بنام گل افشان بوده واین قنات محدوده‌ای واقع بین ارغوانیه وزرگنده درشمال، مسیل امروزی قصر(مهران- حشمتیه) درشرق، ومسیل‌عباس‌آباد (غرب دانشگاه نظامی واداره موتوری‌ارتش امروز)درمغرب وخیابان تخت‌طاووس امروزی درجنوب رامشروب مینموده‌است.

این‌قنات کمی بالاتر از زرگنده بدوشعبه تقسیم میشده کـه یك‌رشته به قلهك وقصر قاجار ورشته دیگر به طرف زرگنده و عباس آباد میرفته است واحتمالا این‌رشته اخیر همان‌قناتی است که بعدها بنام قنات عباس‌آباد خوانده شده وهنوز مختصری ازآب‌آن به محوطه دانشگاه نظامی واداره موتوری میرسد.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٠٣٢

[illegible] ٢٣ جمادى الاولى

ولی بطوریکه ازاین سند برمی‌آید دردورهٔ قاجاریه وشاید هم از مدتی پیشتر، در این روش تغییری حاصل شده‌بوده باین معنی که می‌بینیم در سند موردبحث و همچنین درسندی دیگر[6] که عکس آن دراینجا بچاپ میرسد (شکل۳) ، فقط‌بنوشتن‌نام‌مصالح‌ومصالح‌لها اکتفا گردیده واز نام پدران آنها ذکری نیست بعلاوه بموجب‌اسنادديگری از همین دوره که دردست داریم ، باید‌افزود که این قاعده‌اگرهم دردورهٔ‌صفوی‌عمومیت داشته دردورهٔ قاجاریه درهمه‌حالات، معمول‌نبوده‌است‌بلکه‌اینکار‌جنبهٔ احترامی‌داشته ونام‌کسانی‌را درصدر اسناد مینوشته‌اند که از بزرگان‌واعیان می‌بوده‌اند. چنانکه درسند دیگری که آن‌نیز در همان محضری‌نوشته شده‌است که قباله قناة گل‌افشان درآنجاتنظیم گردیده، مشاهده میکنیم این‌رسم رعایت نشده‌است[7] (شکل٤)

---

٦ —این سند متعلق به نگارنده مقاله میباشد .

۷— این سند نیزجزو اسناد ومدارکیست که آقای غفاری به‌کمیته تاریخ نظامی اهداء فرموده‌اند.

سه آرامگاه برجی از دوران سلجوقی

نوشته : استروناخ ویانگ

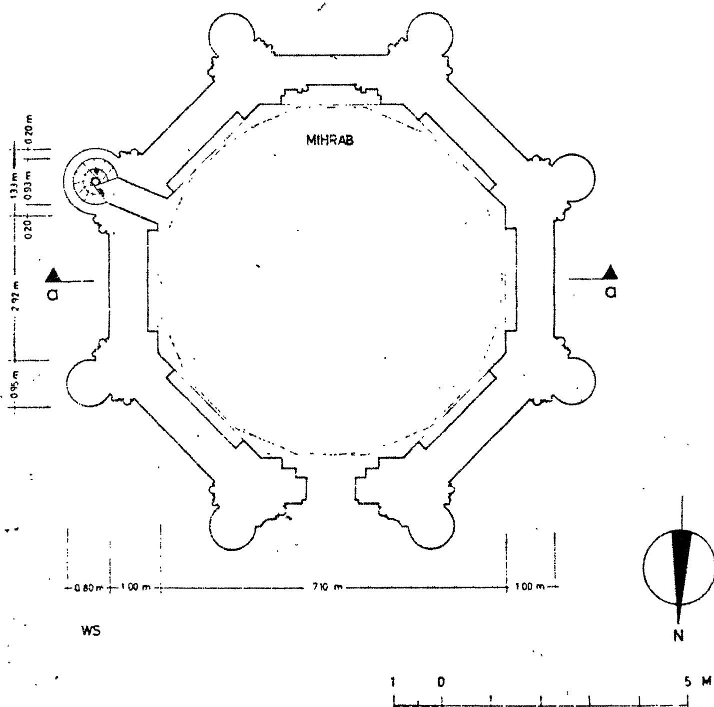
ترجمه :

مجید وهرام

قسمت دوم

در شمارهٔ پیش مجلهٔ بررسیهای تاریخی ، نتیجه پژوهشهای استروناخ و یانگ در بارهٔ برج دماوند و برج اول خرقان و همچنین چند سطری هم از چگونگی و موقعیت برج دوم خرقان از نظر خوانندگان گرامی گذشت و اینک بشرح بقیه آن میپردازیم .

قطع افقی برج دوم (شکل ۱۲) با کمی تفاوت تقریباً مانند برج



شکل ۱۲ ــ مقطع افقی برج باختری (برج دوم)

اولی ممکن است تقریباً کمی بیش از یکمتر پائینتر از سطح کنونی بوده باشد.[۶۹] بدین معنی که حفاری و خاك برداری آینده بایستی این موضوع را تائید یارد کند.

ما باید احتمالا قبول کنیم که هر قسمت کامل آرامگاه پیشین بایستی شبیه آنچه که در شکل (۱۳) ترسیم شده است باشد و مانند روکش تزئینی آرامگاه برج اولی پوشش رویهٔ ساختمان برج دوم هم یك نمونه کلاسیك دورهٔ سلجوقی بشمار آید (عکس ۲۳–ت). در ابعاد آجرها هم تغییرات کمی دیده میشود طول هر ضلع آنها بین ۲۰–۲۱ سانتیمتر و ضخامت استاندارد آنها در حدود ۵ - سانتیمتر میباشد. و باز هم کمی اختلاف در ابعاد آجرهای بکاررفته در تمام ساختمان بچشم میخورد واحتمالا چیزیکه دراین برج بیشتر وبهتر مورد استفاده قرار گرفته است قطعات آجرهای تراشیده شده‌ای است که در رویهٔ تزئینی بنا بکار رفته‌اند و دراینجا آنچه قابل تحسین است بند کشیهای روکش تزئینی ستونهای بزرگ طرفین در ورودی است که مانند ستونهای گنبد سرخ مراغه میباشند[۷۰] واز اینرو میتوان باهمیت ومهارت سازندگان آن پی برد (تصاویر ۲۳پ و ت).

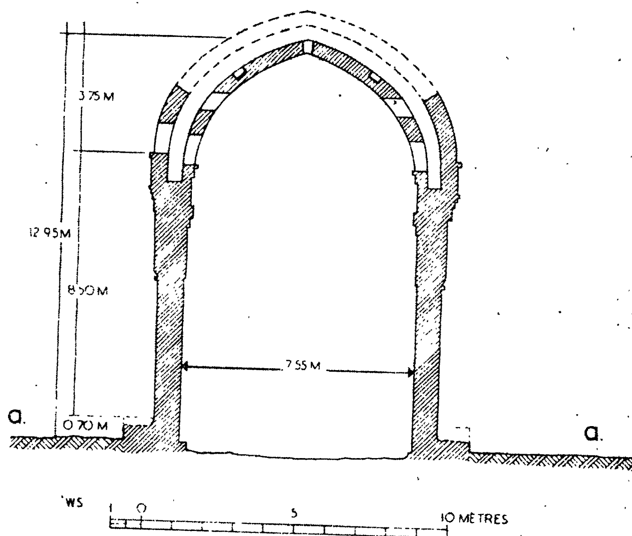
مهمترین تغییراتی که در تزئین برج دوم بعمل آمده اینست که از بکاربردن خطوط تاریخی اضافی خودداری شده و بطور مخصوصی اسپر بالای در ورودی با اسپر های پنجگانه ضلع اصلی هماهنگ شده‌اند. ولی اصولا با مقایسه اجزاء آن دوسردر ورودی کاملا مشهود است که معمار درساختن آن زحمت زیادی را متحمل شده تا آثار ابداعی خود را تاحدامکان بنحواحسن ارائه دهد.

۶۹– برطبق اندازه‌گیری که توسط آقای سالزمن بعمل آمده بلندترین قسمت گنبد درونی برج اول ۱۲/۴۰ متر ازکف در ورودی ارتفاع دارد درصورتیکه بلندی گنبد داخلی برج دوم از همان محل مشابه، ۱۲/۹۵ متر میباشد.

۷۰– ر–ك به ص ۱۹۲ و شکل ۸۷ بخش اول جلد یکم آثارایران تالیف گدار.

اول است وباتوجه به‌قسمتهای مربوط دوآرامگاه‌مشاهده میگردد که مقایسهٔ دقیق آنها بسیار مشکل است . دراولین برخورد بطور مشخصی پیدااست که آرامگاه‌بعدی دارای ابعادبلندتری‌است (تصویر۷-ب) واین واقعیتی پذیرفتنی است که قسمت‌اعظم‌سطوح مرتفع و نمای کامل‌بدنهٔ برج دوم نمایان هستند . درصورتیکه تمام‌ارتفاع‌سطوح برج‌اول بواسطه بالاآمدن‌سطح‌زمین دیده‌نمیشود وهمانطوریکه‌قبلاذکرشد کمی کوتاه‌تربنظرمیآید[۶۸] درواقع‌اختلاف‌ارتفاع‌در دوبنای تاریخی فقط ه۰سانتیمتراست یعنی برج اول کمترازاندازه حقیقی‌خود دیده میشود .

واین وقتی معلوم‌میشود که بخاطربیاوریم سطح اصلی زمین مجاوربرج



شکل ۱۳ ــ مقطع قائم برج دوم

۶۸ــ ص ــ ۷ معماری دورهٔ اسلامی تالیف ویلبر

مخصوصاً باجداشدن چهارسطرمتن تاریخی از نوشته‌های قرآنی و بکاربردن یك‌سری طرحهای آجری ظریف بشکوه هنری این گنبدافزوده‌شده‌است[۷۶] وسوره ۲۳ آیهٔ ۱۱۵ بایك طرح آجری قابل ملاحظه‌ای در روی حاشیه بالای هرضلع درپیرامون گنبد دیده‌میشود وهمچنین درستونهای باریك هرطرف نیز آجرهای تراشیدهٔ زیبا وظریفی بچشم میخورد. (۱۸ ـ الف)

با بررسی اسپر های پهلوئی مشاهده میگردد که بیشترطرحهای تزئینی هندسی اسپرهای سطح جانبی نسبت به اسپرهای اطراف در ورودی بتدریج بطورمحسوسی تغییر نموده‌اند. برای مثال چهارطرف نزدیکترین اسپرها به در ورودی فقط نشان دهندهٔ طرحهای آجری اسپرهای روبرو وهم سطح میباشند (تصاویر ۱۱ ـ ت و۱۹- الف و۲۱- الف وب).

همچنین فقط چهارستون شمالی می توانند طرحهای آنها را داشته باشند (تصویر۱۶) اگرچه ستونهای دوطرف در ورودی نظیر یکدیگر هستند ولی بکاربردن گل وبوته موجود روی آنها درضلع جنوبی قابل‌توجه‌می‌باشد.[۷۷] (تصویر ۲۰-الف)

شاید یکی ازجالب‌ترین و جدیدترین شیوه‌هائیکه دربرج دومی بـرای اولین مرتبه معمول شده حاشیه منحنی لبهٔ جلوی هر رومی اسپرهای بالائی باشد. این شیوه درزیرطاق باریك هریك ازرومی‌های ضلع ۲تا۸ باآجرهای مخصوص و کمی باریکتر مورد استفاده قرار گرفته است. در ساختن انواع واقسام لبه و کناره‌های ساختمان مهارت زیادی بکار رفته است وباین ترتیب علاوه بر زیبائی آنها توانسته‌اند سایه‌های عمودی را به‌حداقل ممکنه تقلیل

۷۶- رـك به ص ۲۳۰ همان کتاب

۷۷- رـك به ص ۲۴۰ همان کتاب

اسپر آجری برجسته کوچك که بطور بی‌سابقه‌ای درروی ضلع یکم برج اول نمایش داده شده بوددرضلع ۲ و۸برج دوم باطرح ساده‌تری دیده‌میشود. ازدیدن طرح نسبتاً ساده پی‌درپی‌میتوان پی‌برد که‌معماربا ابتکار وهنرمندی خود طرح جدیدی رابوجودآورده است بدین‌ترتیب که رومیهائیکه (تصاویر ۱۶ الف و۱۸ -الف- ب و۲۳- الف) معمولاً میبایستی درجاهای کم‌وسعت و کم‌ارتفاع بکاربرده شود دریك نمونه وسیعتروبلندتربکاربرده است ولی باید دانست که اساس طرح آن‌مانند گنبدسرخ اخیرالذکرمیباشد (۱۱۴۷میلادی-۵٤۲ هجری).[۷۱] طرح‌اصلی‌آن در روی ضلع ۳و۷برج اولی بطورنامشخصی دیده میشود.[۷۲]

اسپرهای‌زیر رومیها باطرحی‌ازآجرهای‌بریده‌وظریفی تزئین‌شده‌وهریك ازسفالهای لعابی برجسته که دربرج‌دوم بجای مدالهای تزئینی برج‌اول بکار رفته دربین این‌آجرها قرار گرفته‌اند[۷۳] وطرح‌هندسی ومجلل‌داخل‌اسپرهای مذکوربامهارت قابل ملاحظه‌ای تزئین شده‌اند.

وقسمتی ازاشکال لعابی آن درردیف آثارتاریخی‌پیشین‌ومجاورخودیعنی آرامگاه اولجایتودرسلطانیه‌میباشد (۱۳-۱۳۰۹م/۱۳-۷۰۹ هجری).[۷٤]

امکان‌داردلوزیهای‌راسته‌وخفته‌یك‌درمیان‌باحاشیه‌باریك‌تزئینی‌اسپرهای زیررومیها شبیه‌طرح‌بالای در ورودی‌آرامگاه یوسف‌بن‌کاتیر–Usef - B-Katir در نخجوان نیز از این طرح الهام گرفته شده باشد ۵۷-۵۵٦هـ -۱۱۹۳م[۷۵].

۷۱- تصویر ۳٤-آی-الف سوروی

۷۲- ر-ك به تصاویر ۱۹- الف و۲۱- الف

۷۳- شبیه این طرح دروسط اسپربالای دروروردی گنبد سرخ وجود دارد.

۷٤- ر-ك به شکل ۲٤۳ هیل وگرابر

۷۵- ر-ك به شکل ۲۲۸ هیل‌وگرابر

می‌باشد دیده میشود (تصاویر ۲۲ـالف‌تاج). درواقع شکی نیست که هشت حاشیه مذکور بمنظور افزودن اهمیت و زینت دادن به‌خطوط قرآنی در فاصله بین رومیها وهمین حاشیه های تزئینی در هردو برج خرقان نوشته شده است بکار رفته‌اند. ازبالای ۷ستون محکم حلقه گنبد باشیب ملایمی بالا رفته ودربعضی جاها خطوط کوفی درروی‌خود حلقه گنبد نوشته‌شده‌اند. بااینکه‌درشکل کلاهك‌قبه کوچك‌اولیه تردیدی هست ولی ازبقایای‌موجود گنبدبرج‌دوم‌چنین استنباط‌میگردد که‌ممکن‌است نمی‌توانسته‌اند کلاهکهای اولیه‌را که هنوز پابرجا هستند بهتر بسازند. وفقط ارتفاع ستون توخالی مخصوص راه‌پله تابالای کتیبه افقی خطوط کوفی میرسد.

کمی پائین‌تر از گنبد خارجی یك درگاهی دست نخورده بالای راه‌پله (تصویر ۲۳ ـ ب) وجود دارد که ضخامت تقریبی دریچه های طاقدار قوسی ضلع ۱ وضلع ۳ را مشخص میسازد. هم‌چنین اگرچه قسمتی از شیار های برجسته روی گنبدخارجی بمرورزمان‌ازبین‌رفته‌است معذالك شواهدموجود نشان میدهند که‌فاصله شیار های تزئینی‌پوشش گنبدهای خارجی‌هردوبرج بیك اندازه تقسیم‌بندی شده‌اند. در واقع فقط مسئلهٔ اختلاف ارتفاع مشهوده بین ردیف افقی حفره های جاچوبستی نزدیك بالای گنبد داخلی برج دوم (عکس۷ـب) شگفت‌آور است واحتمال دارد که‌این حفره‌ها عملا هنگام گچ کاری مرحله ثانوی مورد استفاده قرار گرفته باشند.

بالاخره به‌طرح گچ‌بریهای طوماری‌پی‌درپی (شکل۱٤) که‌بجای گچ‌بریهای تزئینی کوچك‌آرامگاه قدیمی‌تربکار رفته‌اند بایستی‌توجه نمودودر گچ‌کاریهای دیگر تاحدامکان صرفه‌جوئی بعمل آمده است و فقط در قسمت

بدهند تا تمام طرحهای گود هم بخوبی نمایش‌داده شوند . (تصویر۱۷– الف)
باوجوداینکه‌سازندهٔ گنبدسرخ‌مراغه کاملاازطرحهای‌خرقان الهام گرفته است،
دیدن‌سه نمونه از اسپرهای صاف و رومیهای‌دوبعدی‌آن که‌کاملترازرومیهای
خرقان هستند جالب توجه می‌باشد .[۷۸]

طرح هندسی دیگری که در گنبد سرخ‌مراغه درسطح خارجی‌برج‌بعمل
نیامده تقسیم بندی اسپرهای دیواراصلی می‌باشد .

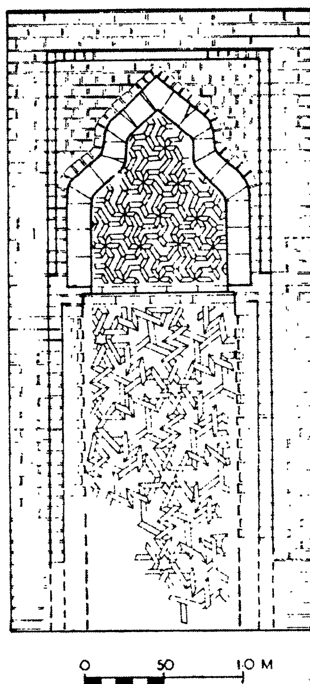
شاید یکی ازاستثنائی‌ترین و بی‌سابقه ترین ابتکاری که معمار خرقان
معمول سازی نموده تقسیم بندی مبتکرانه‌ایست که با مهارت زیادی بخش
بالائی و پائینی هراسپر را با اسپرهای کوچك ازهم جدا ساخته است .

بطوریکه در تصاویر (۱۱ - ت‌و ۱۹- الف‌و۲۱ب) دیده میشود یك سری
آرایش گل‌و بوته‌ای در قسمتهای بزرگ و کوچك اسپرهای هفت ضلع بکار
رفته است . عمل ابتکاری معمار خرقان فقط منحصر بخود اسپرهای کوچك
نبوده بلکه قسمت بالای آنها را باطرحی تقریباً نظیر ته زورق مزین نموده
وهریك از اسپرهای کوچك را در اسپر چهارگوشه نسبتاً بزرگتری محاط
کرده است . طرح داخلی اسپرهای کوچك مانند طرح ضلع کوچکتر از
بنای آرامگاه سامانیان در بخارا الهام گرفته میباشد .[۷۹]

دربالای نوشته‌های‌قرآنی که مشتمل بـرآیه‌های ۳-۲۱ سورهٔ ۵۹ است ،
طرحهای تزئینی هندسی که از تلاقی خطوط مستقیم و عمودی با یکدیگـر
درست‌شده درهشت حاشیه‌آرایشی که‌هریك شامل‌یك‌سری‌اشکال کاملاهندسی

۷۸– برای دیدن شکل نمونه طرح رومی ضلع یك به تصویر ۳٤–آ‌ی‌ب سورروی وهمچنین برای دیدن نمونه طرح رومی اضلاع ۲و۸ به‌شکل ۹۲ و ص ۱۳٤ – آثار ایران تالیف گدار وبرای دیدن نمونه طرح اضلاع ۳و۷ به شکل ۲۲۳ همان‌کتاب هیل‌وگرابر نگاه کنید.

۷۹– ر.ك به تصاویر ۲٦٤–الف وب سورروی

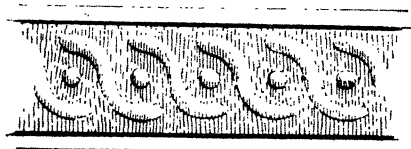


شکل ۱۵ ــ محراب دیوار جنوبی (ضلع ۵) برج دوم

بیشتر آجرکاریهای بالای سردرآن ظاهراً مدتها بعد ساخته شده است ودر واقع معلوم است که اسپر ساده و بالای در ورودی کوتاه کنونی (تصویر ۲۳-الف) بعداً ساخته شده است وبررسی وتحقیقات بعدی دراین محل درورودی ورومی اولیه بالای آن را آشکار خواهد ساخت[۸۱].

۸۱ــ دراین زمینه باید بحقیقتی اشاره شود وآن این است که وزارت فرهنگ وهنر ایران با علاقمندی کاوش را محدود ساخته وبرای بهترساختن مطالعات درامور ساختمانی به تعمیر ومرمت آرامگاههای خرقان پرداخته‌اند واین جای خوشبختی بسیار است.

بالا هشت حاشیه‌تزئینی وقسمت بالای اسپر پائین ضلع یك گچ بریهائی‌انجام شده است . (تصویر۲۳ــالف)



شکل ١٤ ــ گچ بریهای طوماری برج دوم به مقیاس تقریبی ½

مهمترین اختلاف آرامگاه دوم ازآرامگــاه اولی این است کـه درقسمت داخلی آرامگاه دومی گچ‌کاری‌بعمل نیامده‌است(تصویر٤٤-الف). آجرکاری خشتی ازنوع آجرهای ساده و معمولی بکار رفته است و رنگ‌آن از رنگ خاکستری تیره وتقریباً قهوه‌ای روشن شروع میشود وسپس به‌رنگ زمردو نقره‌ای گرایش می‌یابند .

برج دوم ازنظر طرح کلی‌کاملا تصویری از برج اولی است‌با این‌تفاوت که دو پنجرهٔ مستطیل‌شکل در خود گنبدویك درگاهی درداخل‌آن(تصویر ۲۳-پ) وجود دارد.وعلاوه براینها آجرهای مرغوب تری درمحراب ضلع پنج بکاربرده‌اند [۸۰] (شکل۱٥و۲٤-ب) ونیز اولین لایه آجری که در روی پایهٔ سنگی‌آن محکم‌شده بخوبی دیده میشود . (تصویر۲٤ــپ).

تنها علامت مشخصه برج دوم در بالای در ورودی دیده میشود . زیرا

۸۰ــ ولی باید بخاطرداشت‌که محراب هرگز تمام نشده بوده وتقریبا بامحرابهای همزمان خود شبیه می‌باشد (تصویر ۳۰۸ــب سوروی) ونیزبنظر میرسدکه قاب حاشیه بیرونی آن برای نوشتن خطوطی در روی آن آماده شده است .

دوازدهم میلادی (چهارم هجری) در کرمان ساخته شده و باوجود اینکه نسبت‌به برجهای‌خرقان در فاصله دورتری قرار گرفته شباهت زیادی باآنها دارد و ازبرج‌دوم خرقان‌هم(شکل۱۲)پر پیرایه‌تر است‌ومی‌توان آنرا یکی‌از بهترین نوع آرامگاههای هشت‌ضلعی ایران محسوب‌داشت.[۸۷] برجهای هشت ضلعی‌بدون ستون نظیرآرامگاه آجری‌شهرستان Shahrestan واقع درجنوب شرقی‌اصفهان[۸۸] نمایشگر قسمت‌اعظم طرح برجهای خرقان‌است‌ولی این‌برج هشت‌گوشه سادهٔ باستانی را بایستی نمونه‌ای از بنای تاریخی ابرقو که در تاریخ ۴۴۸هجری(۱۰۵۶م) ساخته‌شده محسوب‌داشت[۸۹]. زیرا علی رغم آنچه که‌زمانی تصورمی‌شد شکل‌دایره‌کامل‌یادایره‌ایکه کمی تغییریافته‌اساس‌طرح قدیمترین برجهای آرامگاههای‌شمال‌ایران‌بوده‌است[۹۰] معذالك‌شواهدجامعی که درابرقوو دماوند وبرجهای‌خرقان‌وجود داردحاکی‌ازاین‌است که‌درازمنه‌قدیم وپیش‌ازآنهاانواع فرمهای‌راست گوشه نیزمتداول بوده‌است.آرامگاه‌سامانیان در بخارا تنها نمونهٔ منحصر بفرد آثار چهارگوشه سدهٔدهم میلادی (چهارم هجری) نیست‌بلکه بطور کلی پایه قدیمی‌ترین مناره‌های‌ایران چهارگوشه‌و یاهشت‌ضلعی ساخته میشده‌اند[۹۱].و چگونگی پیدایش وبستگیهای‌مناره‌های مدور نخستین دهه‌های سدهٔ یازدهم[۹۲] میلادی (پنجم هجری) نیزبرای‌اثبات این که‌برج آرامگاههای مدور ازابتکارات همان‌دوره‌ها بوده‌کافی هستند.

برای‌اثبات این موضوع مقطع افقی آرامگاه دوازده ضلعی ستوندار‌برج

۸۷ـ شکل ۳٦۰ سوروی

۸۸ـ تصویر ۳۳٤ـ الف سوروی

۸۹ـ تصاویر ٦ـ۳۵ـ سوروی

۹۰ـ رـك به ص ۱۰۲۲ سوروی

۹۱ـ رـك به ص ۱۰۲٦ سوروی

۹۲ـ رـك به ص ۱۰۲٦ وشکل ۳۱٤ سوروی

نتیجه :

هریك از سه برج آرامگاههای مورد بحث ما، سندی است دال بروج آرامگاههای هشت ضلعی که در هر گوشه آن یك ستون ساخته میشده است نوع بنای آجری دیگری در سدهٔ یازدهم میلادی (۵ هجری) دیده نشد

با وجود تمام پیشنهاد ها که پس از بررسیهای زیاد اظهار شده بعید به نظر میرسد که چنین آرامگاه‌هائی نادربوده باشند[۸۲] چنانـ بررسی معلوم شد که برج اولی نظیر یك آرامگاه چهار گوشهٔ دورهٔ ، وبقایای آرامگاه سامانیان در بخارا می‌باشد[۸۳] وتعدادی آرامگاه ، اوایل دورهٔ سلجوقی یافت شده است که ادامه سبك آنها آرامگاهه ضلعی وهشت ضلعی می‌باشد که کمترین شباهت وپیوندی باطرح کلی آرایش برج دوم و برج دماوند و بقعهٔ امام‌دور Imam Dur که کم ۱۰۹٤ میلادی (٤٨٧هجری) درعراق ساخته شده است دیده نمیشو

دومین سری آرامگاههای چهار ضلعی و هشت ضلعی ستوندار برجهای خرقان شباهت دارند و ماآنهارا دیده‌ایم عبارتند از:

گنبدسرخ مراغه‌و گنبد کبود (۷ – ۱۱۹٦م/ ۵۹۲هـ) و گنبد Qaffariya (۳٦-۱۳۱۳م/۳۷-۷۱٦)واقع درمراغه‌وهمچنین آرامگاه ش Chelebioghlw واقع درسلطانیه که‌هریك به سهم خود شباهت زیاد تاریخی خرقان دارند ونیز آرامگاه خواجه اتابك از بناهائی‌است

۸۲ـ مخصوصاسنك پیشین‌آرامگاههای سامره (همان‌کتاب) که همه قسمت های آن شده است .

۸۳ـ رـك به صفحات ۹ـ۹٤۵ و۷۰ـ۱۲٦۷ سوروی

۸٤ـ رـك به ۲ ۲۵ کرسول

۸۵ـ رـك به تصاویر ۲ـ۳٤۱ سوروی

۸٦ـ رـك به تصویر ۳۵٤ـالف سوروی

حالت ستونهای پله‌داردورهٔ پیش از سلجوقیان که بلبه بام مسطح منتهی میشدند بپردازیم. درباره اینکه اززمانی گنبدهای دوپوششی مورد توجه قرار گرفته کسی آگاه نیست، ازاین رو نمیتوان نخستین نمونهٔ گنبدهای دوپوششی دورهٔ آل بویه را معین کرد. وجود مهارت فنی مطلوبی که درهردو گنبد خرقان مشهوداست. گویای آن است که معمار مزبور ازستونهای متداول آن زمان پیروی نموده است. بااینکه اظهار نظر فوق درباره این عقیده، متزلزل بنظر میرسد ولی بی‌ارزش هم نیست. بدیهی است که برای مثال می‌توان گفت کـه طرح سقف گنبد آرامگاه اولی خرقان بقدر کافی پیشرفته بوده است که بعنوان مدل برای سقف آرامگاه دومی بکار برده شده‌است وهمچنین معلوم شده‌است که درشمال ایران همزمان باسال ۱۰۲۲ میلادی (۴۱۳ هجری) گنبدداخلی راباسقف مخروطی بلندآن هماهنگ میکرده‌اند.[۹۷] وهمچنین گمان میرود که آرامگاه سنگ بست هم راه‌رو مرتفعی داشته‌است (نقل‌شده از اظهارات مردم بومی[۹۸])وحتی اگر هدف اصلی (تاریخ دقیق آن) معلوم نباشد وجود پلهٔ مذکور در گنبد ری Reyy شایان عطف توجه می‌باشد[۹۹]. از نظر روکش تزئینی آجری هم برجهای دماوند و خرقان از جمله مـدارك زنـده دیـگری بشمار می‌رونـد بخصوص طرح های برجسته و گود برج دمـاوند شباهت زیادی به نمونه‌های قلم‌کاری روکش گچی سنگ بست (۱۰۲۸م – ۹۹۷م/۴۱۹ – ۳۸۷هجری) دارند ونیز درجـای

۹۷– ر.ك به ص ۱۱۰– آثار ایران تألیف گدار .

۹۸– ر.ك به ص ۹۸۶ سوروی

۹۹– به پاورقی ۹۳ مراجعه شود (آقای محمدتقی مصطفوی درکتاب خود شرح داده‌اند). از زمانیکه مآخذ ادبی می‌توانند کمك‌کنند، مقدسی مورخ عرب به‌گواه دیگری اشاره کرده‌است: می‌نویسدکه درروی آرامگاههای پادشاهان آل‌بویه گنبدهای بلندی می‌ساخته‌اند وضمن‌آن به‌آرامگاه فخرالدوله پادشاه آل‌بویه اشاره میکند (سالهای ۹۷–۹۷٦ میلادی–۳٦۵–۳۸۷ هجری) ونیز درهمان مقاله دوبرج تاریخی دیگررا معرفی میکند (کتاب حکومت یا قوانین پادشاهان تألیف دریك (H. Darke) ص ۱۷۲چاپ ۱۹٦۰میلادی وجلدسوم‌دایرةالمعارف اسلامی تألیف مینورسکی ص ۱۱۰۷ چاپ ۱۹۳٦.

آرامگاه شهر ری [۹۳] گواه بهتری میباشد زیرا احتمال میرود که بین آن و تعدادی ازآرامگاههای دورهٔ آل بویه که در اواخر سدهٔ دهم یا یازدهم میلادی (چهار و پنجم هجری) ساخته شده‌اند بستگیهائی وجود داشته باشند. [۹۴] برج شهر ری که اکنون زوایای آن از بین رفته و تقریباً مدور شده است اگرچه طرح آن بسیار کمیاب است ولی مهمتر و بهتر ازاشکال برجهای دیگر بنظر میرسد و می توان گفت ازطرح گنبدقابوس که از ۱۰۰۶م و ۳۹۷ هجری ساخته شده الهام گرفته‌است. [۹۵] باتوجه به راه‌پله میان ستونهای برجهای خرقان مشاهده میگردد فقدان هرنوع آجر های مشابه این امکان را میدهد که بستگیهای طرحهای کم عمر محلی را مورد بررسی قراردهیم ودر واقع نقش عملی واساسی این پله‌ها برای ما پوشیده مانده‌است. احتمال دارد که ازاین راه پله‌ها برای تسهیل کارهای تعمیراتی و یابرای جمع آوری فضولات پرندگان ازراهروهای باریك موجود دردور تادورهر گنبد استفاده بعمل میآمده‌است. بهرحال هیچ یك از دلایل فوق نمیتوانند جواب قانع کننده ومطمئنی باشندولی ازطرف دیگر می توانیم بدو عامل جداگانه و مهمی که نشان دهندهٔ منابع الهام بخش اصلی است اشاره کنیم یکی از دو عامل تحول سریع مناره های مدور و دیگری پیدایش پله های مار پیچی سنگی است که در دیوار های قطور برجهای آرامگاههای اولیه بکار میرفته‌اند. [۹۶] وهمچنین شاید ماازبقایای سنگی پلهٔ مارپیچ یکی از ستونهای گنبد یك پوششی مسجدی در سامره بتوانیم بذکر

۹۳ـ ر.ك به ۲۷۲ گزارشات سوم باستانشناسی تألیف آقای محمدتقی مصطفوی ۱۹۵٤

۹٤ـ ر.ك به‌بولتن هنر اسلامی تألیف شفرد (Dorothy. G. Shepherd) ص ۷۵ ـ ف شماره ٤ سال ٤۹ (آوریل ۱۹٦۲) و ص٦۵ـف شماره ٤ سال ۵ (آوریل ۱۹٦۳).

۹۵ـ ر.ك به شکل ۳۲۳ وتصاویر ۸ـ۳۳۷ سوروی

۹٦ـ مانند باستانشناسی ری همان کتاب آقای محمد تقی مصطفوی

چهارم(تصویر ۱۰-پ) وطرحهای آجری که‌درستونهای‌ضلع ۵ وتصویر(۱۰-ت) بکاررفته در اسپرهای تزئینی برج دماوند دیده‌نشده‌است ولی حقیقت قابل توجه این‌است که این طرحهای سه گانه فقط در بند کشیهای مستقیم و محل اتصال آجرها بکاررفته‌اندودوطرح آرایشی خیلی‌مختلف بوجودآورده‌اند.[۱۰۳] دربین سایرنقوش اسپرهای تزئینی‌برج اول‌موجود در اضلاع ۳و۵و۶(تصاویر ۱۰-ب وت‌و ۱۱-الف) وطرحهای‌سه‌ستون دیگرازاسپرهای۳و۷ (تصاویر۱۰-پ سمت‌راست و۱۱-ب) قابل ملاحظه میباشند. هنوزهم دراین‌زمان این گونه متیف‌های هندسی زیبا که قبلا ساخته میشدء مورد پسند می‌باشد بطوریکه طرح لوزیهای متروك تغییرشکل یافته ودر یك‌سری طرحهای توسعه یافته وشگفت‌آور جدید متجلی گردیده‌است.

علاوه برهمه‌اینها **این‌خصایص منحصربفردنمای‌خارجی‌برج اول خرقان حائز اهمیت وقابل تحسین میباشد ویابیش‌از سی طرح خارجی متحدالشکل که هریك‌به‌تنهائی درنوع‌خود ازنظراستحکام وزیبائی بصورت‌کمال‌مطلوب درآمده‌اند. ازاینرو تصوری مبنی‌براینکه نواحی غربی یامرکزی ایران تا قبل‌ازپایان سدهٔ یازدهم میلادی (پنجم هجری) فاقد انواع آرایشهای آجری بوده است بکلی مترود شناخته میشود.**[۱۰۴] ودرحقیقت‌مشکوك بنظرمیرسد که چرا نوع‌آجرکاری برج خرقان مرغوب‌تر بوده است زیرا علت‌آن معلوم نیست . بعلاوه مجموعه شواهدی که در برج دماوند وبرج اول خرقان‌وبرج دوم خرقان وجوددارند (تقریباً باهفتاد طرح بی‌نظیری که در آرایش نمای

۱۰۳- تفاوت کلی بین دوشیئی برحسب مغایرتی‌که دارند ممکن است غیرقابل توضیح باشد ولی باید بخاطر داشته باشیم‌که انتخاب موتیف‌ها فوق‌العاده دشوار است وبدون داشتن اطلاعات وسیعی از بناهای تاریخی که بعنوان راهنما خواهند بود نباید تفاوتهای زیادی بین دوناحیه هموار قائل‌شویم وبهتر است بررسی مجددی در خصوصیات معماری ایران و آسیای مرکزی بعمل آوریم .

۱۰۴- رـك به ص ۹۴۹ سوروی

دیگر شرودر Seroeder اظهار نموده‌است[۱۰۰] ابداع روکش آجری که بااستادی ومهارت بعمل آمده‌است ازسبکهای مشخص معماری ایران در دورهٔ فرمانروائی سلسلهٔ آل بویه بوده است . علاوه برهمه اینها طرحهای مشخصی که از تمرکز انبوهی سایه‌روشن یك حالت دراماتیکی در روی هفده اسپر بـرج آرامگاه دماوند بوجود آورده‌اند مشاهده میگردند. طرحهای اصلی هریك ازاسپرهای هفده گانه برج دماوند بطورمحسوسی بایکدیگر فرق دارند (شکل ٤) اگر ما آرامگاههای دورهٔ بعد ازسامانیان راکه با آرامگاههای مشابه ، مذکور را در سدهٔ دهم میلادی (٤هجری) مورد بررسی قرار دهیم متوجه میشویم که این طرحها تاچه‌حد تحت تأثیرطرح کاشیکاریهای کف گنبدهائی که در دورهٔ بنی‌امیه مورد توجه بوده قرار گرفته ومؤثر واقع شده است و دفعتاً ظاهـر شده‌اند .[۱۰۱] طرحهایی مانند۷ و۸ ، لوزیهای راسته وخفته ، (پله‌ای) هشت ضلعی‌های زنجیری واشکال ستاره‌ای از نوع آنهائی که در تصویر(٤-پ)نشان داده‌شده‌اند درست‌مانندطرح کاشیکاریهای سدهٔ‌هشتم میلادی (سدهٔدوم‌هجری) خربت واقع در مفجار[۱۰۲] Khirbat at Mefjar با توجه به‌طرحهای خرقـان ملاحظه میشود که بطور حیرت‌انگیزی نسبت به‌زمان خود پیش‌رفته هستند. بحدی که نقوش بسیار زیبا وبرازنده‌ای زینت‌بخش گنبدهای بالای اسپرهای آرامگاه اول خرقان‌می‌باشندوطرحهای سایه‌دار دیده‌نمیشود ونیزدربرجهای خرقان‌بجای طرحهای ساده‌آجری برج دماوند یك‌سری طرحهای پیچ‌درپیچ جدیدی دیده میشود در حقیقت می‌توان گفت که طرح اختصاصی اسپرضلـع

۱۰۰ـ ر.ك به صفحات ۹۸۷و۱۰۳۸ سوروی

۱۰۱ـ ر.ك به صفحات ۱ـ۳۳۰ خربت ومفجار تألیف هملتون (۱۹۵۹)

۱۰۲ـ ر.ك به هملتون تصاویر ۱۷ـلـ ۲۲و۲۸و۳۰و۳۲ـلـ ۲۰ و لـ۳۳ و لـ۳٤ که عکسهای کمی رنگی هستند.

موقعیت و شرح کلی تصاویر

۱-الف. محور در ورودی در۱۶٤درجهٔشمال غربی‌حقیقی‌رانشان می‌دهد.

۲- الف. آجرهای مربع یا تقریباً مربع ستونهای برجسته درمیان همه حفره های جای چوبستی دراین تصاویر دیده میشوند.

۳- پ . حلقه گنبد دارای ۲۱ لایه آجـری بوده وقسمت بالائی آن ضمن تعمیر، سفیدکاری شده ونیز در دیوارهای جانبی گچ کاری بادوام بعمل آمده است .

٤- الف . یك کتیبه مخصوص که باستاره‌هائی مشخص شده‌است ازمسجد ساوه (ازبناهای سال ۱٦۰۱ میلادی و ٤۵۳ هجری) اقتباس شده است رجوع شود به‌جلد دوم معماری اسلامی اسمیت Smith بخش دوم شکل ۲۳وهمچنین برای‌آگاهی بیشتر به صفحه ۱۶۳ همان کتاب اسمیت توجه شود .

۵ - ب . یك نوع آجر تراشیده نامنظم که شاید هنگام شکستن نسبت‌به جای خالی تخمین زده شده است در گوشه سمت چپ کف بنا دیده میشود .

٦- الف . پوشش تزیینی ستونهای گلبرك‌دارو گلهای‌آرایشی شش پر که باشکوه‌زیادی مشاهده‌میگردندودرقسمت‌پایین‌پایه‌سنگی‌دوراه‌پله برج بقایای سیمان روکش بنامشخص شده ودر پایه بنا آجرهـای کم ملات کار گذاشته شده‌است‌و بالاخره قسمتهای بندکشی‌نشده هم دارای خصوصیات قسمتهـای بالائی هستند.

٦- ب . اثر انگشت در بنـد کشی روی ستون سمت چپی وهمچنین در ستونهائی که دارای طرحهـای پیچیده می‌باشند مشهود است.

٦- پ. مجدداً چند طرح نادر درروکش‌آرایشی‌ستونها به‌چشم‌میخورد.

۷- الف . شکل‌کامل هردواسپر وچهارطرف ستونهای جانبی در ورودی نمایش داده شده است.

خارجی آنها بکار رفته) چنین وانمود میسازند که در آنزمان فرم هشت‌ضلعی توسعه زیادی داشته ومخصوصاً ازنقطه نظرآرایشی وطرحهای تزئینی بسیار حائزاهمیت بوده‌اند و ازنظرتزئین به عالیترین درجه آرایش خود رسیده بودند تا جائیکه نقشی‌مافوق این‌طرحها نمی‌توان به‌یك‌آرامگاه مدور اضافه نمود ، معمولا هریك ازاضلاع یك‌آرامگاه چهارضلعی را باید بدواسپرتقسیم نمود (مانند اضلاع گنبد سرخ) . باوجود اینکه نمونه‌ای موجود نیست که‌به آن اشاره کنیم ولی بهتر است بپذیریم که اسپرهای آرامگاه دوازده ضلعی همیشه از هرجهت بهترین‌نوع مطلوب بوده‌اند .

تنها مطلب دیگری که قابل ملاحظه می‌باشد اثر عوامل طبیعی است که نمیتوان اثرات آنرادقیقاً اظهارنمود ویکی ازآنهاحرکت‌نورخورشید است که مشاهده میگردد خصوصیات هریك از اسپرها را لحظه‌به‌لحظه تغییرمیدهد.

بالاخره اگراستحکام وگیرائی برج‌اول موجب تمایزآن از انواع‌پیشین خودگردد ، شیوهٔ بهتر وشکوه وپیراستگی برج دوم‌آنرا در ردیف عالیترین آثارتاریخی‌درآورده وسبك‌آن‌بعنوان سمبل معماری الهام‌بخش سده‌های‌بعد از خود بوده‌است . وباوجود این که بحال اولیه باقی‌نمانده‌اشکال موجود بنا هرگزدرهم نشده‌اندومصالح‌آن نیزمرغوبترازمصالحی است که درگنبدکبود (۱۱۹۶م-۵۹۳هجری) که‌بعدازآن‌ساخته شده‌است‌بکاررفته‌است.[۱۰۵] وهمچنین باتوجه به‌آرایش بسیاری ازآرامگاههای چهارضلعی یا هشت ضلعی آشکارا دیده میشود که دربکار بردن کاشیهای لعابی[۱۰۶] ازبناهای تاریخی خرقان متأثر شده‌اند واستفاده از نوع‌آجرهای سادهٔ برج‌دوم به‌عنوان یك‌سنت‌قابل ملاحظه‌ای درتاریخ معماری‌دورهٔ اسلامی‌پای برجامانده است .

۱۰۵- تصویر ۳۴۲-ب سورووی

۱۰۶- این فقط موضوعی است‌که درگنبد سرخ مراغه مراعات شده است.

۱۲- ب. طرح کتیبه‌ایست که درروی‌ضلع‌دوم بـکار رفته است یکی از طرحهای مورد پسند ومتداول سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی (سدهٔ پنجم وششم هجری) بوده است .

۱۲- پ . شاید معماردرساختن برج اول خودنمائی‌نموده باشد وازاینرو به سبب دارا بودن خصوصیات درهم وپیچیده دربرج دوم بکارنرفته‌است .

۱۲- ت. کتیبه درهمی است که در بین بقیه کتیبه‌ها منحصـر بفرد است زیرا بطورکلی ازآجرهای چار که ساخته شده است واین طرح در مجاورت کتیبه ضلع هشت (تصویر۱۱- پ) غیرمترقبه به‌نظرمیرسد و هر بینندهٔ غیر متخصص هم می‌تواند اظهار کند که از هرجهت ساده وابتدائی ساخته شـده است .

۱۸- ب . دراین عکس نشانهٔ ریزش پنجره کوچك بالای رومی و همچنین طرحهای لوزی شکل که بین حد نهائی بدنه و حلقه گنبد در دورتادور بنا ساخته شده نمایش داده شده است .

۱۹- الف. باستثنای دوایر کوچکتر درهمه جا طرحهای‌آجری برجسته بوده و دو اسپر کوچك و رومی‌آن دارای‌طرح ساده‌ترازاسپرضلع دومیباشد ولی طرح ستونهای کوچك به‌یك سبك جدیدی تغییرشکل یافته است.

۱۹- ب. بالای رومیهای ضلع چهارم وپنجم وششم آجرها را خفتـه و راسته قرار داده‌اند و نقوش گل و بوته‌ای که درخطوط مستقیم بوجود آمده در زیر رومی مربوطه دیده میشود.

۲۰- الف اسپرهای کوچك ضلع سه دیده میشوند.

۷- ب. دورنمائی‌ازاولین دید دیوارهائی که دراین تصویر دیده میشوند درچندین سال اخیرساخته شده‌اند.

۸- الف. طرح ستون سمت راستی برج اول مانند ستون طرف دیگر است و باطرح سادهٔ ستون داخلی مسجد حیدریه قزوین یکسان میباشد.

۸- ب. خانه‌های بسیاری دردهکده و حصار ارمنی در آن سوی برج سمت راستی دیده میشوند.

۹- الف. نقوش وسط هردو مدال تزیینی بر جسته شبیه نقوش مسجد جامع قدیمی گلپایگان میباشد و گمان میرود که ازآن اقتباس شده باشد.

۹- ب شکل مخصوص وطرح پیچ در پیچ زیرلبهٔ رومی‌ها و گچ بریهای برجسته داخلی اسپرهای زیررومیها وآجرهائی که سه گوشه کار گذاشته‌اند ومینیاتورکاریهای برجسته با حاشیه‌های مهره‌ای که غالباً برای تنوع گچ‌ـ بریها از اوایل سدهٔ هشتم میلادی (سدهٔ دوم هجری) تا سدهٔ دهم میلادی (سدهٔ چهارم) بکارمیرفته است، ممکن‌است که از گچ بریهای زمان خود الهام گرفته باشند ر. ك به‌هامیلتون R.W ، Hamilton وشکل ۱۰۰ همان کتاب وشکل ٤٥٥ وتصویر ۲٦۸- سورروی Survey .

۱۰-ب.دیوارخارجی‌هرستون‌راه‌پله‌هابطورکامل نشان‌داده‌شده‌وازرو کش سنك چین پایه دیوارها بهترساخته شده‌اند.

۱۱- پ. طرحریزی این اسپر که نظیرآن در گنبد برج آرامگاه چهل دختران ساخته شده (۱۰۵٦ م و٤٤۸ هجری) تصویر ۳٤۰ وشکل ۱۹۹ هیل و گرابررا نگاه کنید.

۱۲- الف. کتیبه‌ایست که بی‌نهایت ساده ساخته‌شده است و یکی ازانواع طرحهای دوازده، هشت‌ویا شش طرفه دربرجهای‌خرقان رانمایش میدهد.

شرح کتیبه‌ها و نوشته‌های آرامگاههای خرقان

از آقای اشترن S. M Stern

برج اولی یا شرقی ترین برج

نوشته‌های روی برج اولی و همچنین روی برج دوم خرقان تا اندازه‌ای دارای جنبهٔ تاریخی و تا حدی هم قرآنی هستند. وبطور کلی نوشته‌های تاریخی درطرف اصلی I.e جای گرفته‌اند که یکی از آنها درسه کتیبهٔ مجزای بالای در ورودی می‌باشد. دو کتیبه در روی گنبد بالای کتیبه‌های آرایشی جا گرفته است درحالیکه سومین کتیبه درروی طرف اصلی بفاصله کمی در بالای در ورودی قرار دارد.

خطوط قرآنی که ازطرف اصلی شروع شده در دور تا دور بنا بفاصله کمی در زیر کتیبه‌های آرایشی جای داده شده‌اند. بنابراین سومین کتیبه طرف اصلی (وقتی ازبالاشمرده شود) متعلق به‌خطوط قرآنی است و اصلا به‌نوشته‌های تاریخی مربوط نیست (تصاویر ۷ ــ الف و ۸- الف).

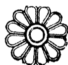
۲۰- ب در اینجا سه طرح کوچك درست برعکس طرحهای ضلع چهارم ساخته شده‌اند.

۲۱-ب. نشانه‌درهم برهمی‌در پائین‌اسپر ضلع‌دوم که‌مجدداً‌ضمن‌تعمیر تقریباً بشکل اولیه خود درآمده‌است. درتصویر (۱۱- ت) که بطور کلی هردو طرح اولی و بعدی بامهارتی‌ساخته‌شده‌اند. مهارت دربکاربردن توده‌های آجرها بجائی رسیده که سازندگان توانسته‌اند تنظیم وترکیب‌اشکال‌را باطرح اولی‌تقریباً شبیه‌سازند برای‌اینکه‌نمونه اولی را بهتر ببینید بشکل۲۰۳ همیلتون مراجعه شود .

۲۳ ـ الف ـ خطوط منحنی‌لبهٔ‌سر در ورودی و اسپراصلی‌دراین تصویر نمایش داده شده وممکن است طرح گچ بری باریك کتیبه‌آرایشی شبیه گچ کاریهای اطاق اصلی گنبدمسجد جامع اصفهان باشد (شکل ۳۲۹ سوروی) .

۲۳ ـ ب ـ موارد استفاده‌آجرهائی که بطریق راسته برای محکم کردن آجرهای روکش‌تزئینی بنابکار رفته‌اند دیده میشوند .

۲٤ ـ ب ـ نقاشیهای برج‌اولی مانندجاهای‌دیگراست‌وکارهای‌مینیاتوری و رومی‌هاشبیه‌زورق وارونه(اسپرها و رومیهای کوچك) تقریباً از ابتکارات شخصی معمار بشمار میآید .



درجائیکه باید عمل **amal** خوانده شود بعنوان اسم بکار برده میشود و عمل amila راهمیشه‌نمیتوان‌بکار برد.[۱۰۹]

قبه Qubba «گنبد» برای مساجد در نوشته‌ها بعنوان بقعه بکار میرود برج‌لاجیم۳-۱۰۳۲میلادی (۴۱۳هجری)ر.ك.به کتاب(باستانشناسی متولوژن از ایران جلد هشتم تصویر ۷۸ (Archaeologische Mitteilungen aus Iran) برج رسگت (آثار ایران جلد اول ص ۱۲۰) دامغان ۱۰۲۶ م - ۴۱۷ هجری (فهرست۲۳۵۲) دامغان۱۰۵۴میلادی -۴۴۶ هجری (فهرست ۲۵۷۲) امام دور ۱۰۸۶میلادی - ۴۷۸ (فهرست۲۷۵۶) مراغه۸-۱۱۴۷ میلادی ۵۴۲ (آثارایران جلد یکم تصویر۱۳۳) ری۱۱۵۱میلادی۵۴۶(فهرست۳۱۵۳) باوجوداین کلمه قبه را در بعضی جاها در روی گنبد مساجد بعنوان نام بکار برده‌اند. برای مثال‌دو گنبد مسجد اصفهان (فهرست۲۷۷۴) ومسجد گلپایگان(فهرست۲۹۷۴) را میتوان نام برد.

خط سوم بافاصله کمی‌بالای‌در ورودی قرار گرفته است وبادقت و مهارت زیادی‌نوشته‌را بیش‌ازحد معمولی برجسته ساخته‌اند اسمی که‌در کتیبه‌نوشته شده بسبب محو شدن خوانده‌نمیشودولی نام‌کسی که‌آرامگاه برای اوساخته شده است اگرچه بیگانه بنظر میرسد زیرا چنین‌کلمه‌ای در بین اسامی‌خود نداریم و این‌آرامگاه . . . است یا کلماتی که در این‌آرامگاهها معمول‌بوده است‌نوشته‌اند آنچه که سبب‌میشود نام‌آن بیشتر بیگانه جلوه کند عدم‌وجود هرنوع عنوان‌برای نام صاحب‌آرامگاه میباشد. اولین‌کلمه اسم کونیا **Kunya** است که بخوبی خوانده میشود ابوسعید ابو نام آنقدر خاصی نیست و من

۱۰۹- ر.ك به پاورقی ۳ ص۲۵ دربارهٔ معماری دورهٔ اسلامی: من مایل هستم‌که کاملا مطالب راواضح بیان‌کنم درموردکلمات سنة وعملة باید بگویم‌که باید سنة وعمل بخوانیم.

خواندن نوشته‌های تاریخی مانند نوشته زیرین می‌باشد (تصویر۷-الف برای خط و تصویر۹- پ رانگاه کنید) .

۱- بتاریخ سنه ستین واربعمائة (بتاریخ سال ٤٦۰ هجری‌قمری)
۲- عمل محمدبن‌مکی‌القبة
۳- ابوسعید - سحربن‌صد . (صد مانند اصل است)

من‌تصور میکنم که‌خط‌دوم بایستی پیش‌از خط اول خوانده شود[۱۰۷] تااز دو خط یك جمله عربی ساخته شود ، درصورتیکه‌اگرغیرازآن باشدظرافتی نخواهد داشت .

۲- محمد مکی‌الزنجانی گنبد را ساخته است .
۱- درسال ٤٦۰ ه[۱۰۸]
۳- ابوسعید بیجار (؟) پسرصد

اولین‌وچهارمین‌لغت‌درخطاول کمی‌خراب‌شده‌اندولی‌چونکه‌خوانده‌میشوند احتیاجی نیست که‌به‌جزئیات‌آنها پرداخته شود. ولی‌من قادر به‌درك‌پنجمین کلمه‌نیستم‌زیرازیادازبین رفته‌است ولی‌نوشتهٔ خط دوم‌کاملامحفوظ‌مانده است.

محمدبن‌مکی‌الزنجانی گنبد را ساخته است ودرفاصله چند نقطه دربارهٔ این کلمات می‌توان‌مطالبی نوشت . شکی نیست که می‌توانیم کلمه عمل amila را بعنوان یك فعل بخوانیم برای اینکه القبه al qubba مفعول جمله‌است . هرچند این قاعده‌ایکه مایر L.A.Mayer اظهار داشته نوشته‌های‌معماری

۱۰۷- درنوشته های تاریخی آرامگاه دوم نیز ازردیف خارج‌شده وباید باسطرسوم خوانده شود.
۱۰۸- عبارت به تاریخ سنة رابابد ازنظر کتیبه شناسی بررسی نمود.

buttress 1. side 1.

بسم الله الرحمن الرحيم لو انزلنا || [ها]ذا القر[آ]ن على جبل

buttress 2. side 2.

لر[ا]|| ايته خاشعا متصدعا من خش||[ي]ة الله وتلك الامثال

buttress 3. side 3.

نضربها للناس لعلهم يتفكرون هو الله الذى لا اله الا هو

buttress 4. side 4.

عا[ا]||لم العيب والشهادة هو الرحمن || [ا]لرحيم هو الله الذ[ا]||ى

buttress 5. side 5.

[لا] اله الا هو الملك القدوس الس||[لا]م المؤمن المهيمن] ||

buttress 6. side 6.

العزيز الجبار المتكبر سبحا||[ن] الله عما يشركون] ||هو الله

buttress 7. side 7.

الخالق البارئ المصور|| [له الاسماء الحسنى] يسب||ح له ما

buttress 8. side 8.

فى السموات والارض وهو ||[العزيز الحكيم]

ترتيب آيه هاى سورهٔ ۵۹ دور تا دور برج دوم

نمیتوانم آنرا بعنوان یك اسم فارسی یا عربی تعبیر کنم[۱۱۰] ممکن است که آن یك اسم ترکی باشد در هرصورت من نمی‌توانم آنرا یك اسم قابل قبولی پیشنهاد نمایم . اسم پدر صاحب آرامگاه با یك حرف (ص) و یك حرف (د) شروع میشود و حرف بعدی هم از بین رفته است و آخر خط در زیر سنگ کاری که بعدها بعمل آمد پنهان شده است خطوط قرآنی از بالای طرفی که در ورودی قرار دارد شروع شده و تا محل بند آجر ستون پیش رفته ، وبقیه‌آن از طرف دیگر بهمین ترتیب ادامه داده شده‌است وقتیکه بالای ستونها خراب شده قسمتی از خطوط نزدیك‌آنها هم ازبین رفته است و همچنین کتیبهٔضلع سوم هم از بین رفته است . و خطوط قرآنی‌شامل آیه‌های ۲۱-۳سورهٔ ۵۹ می‌باشد که در بین اضلاع ستونها بشکل زیر تقسیم شده‌اند (عکسهای ۷- الف ، ۱۰۸ و ۱۲)

بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان . اگر این قرآن را برای کوهها نازل میکردیم، هرآینه‌مشاهده‌میگردید که‌آنهاازخوف‌خداوندمتلاشی‌میگردیدند این مثال را برای کسانی میآوریم که شاید درآفرینش جهان اندیشه‌نمایند. او خداوندی است که بجز او خدای دیگری نیست دانای‌آشکار ونهان‌است، بخشنده و مهربان است ، او خداوندی است که بجز او خدای دیگری نیست و پادشاه پاك‌ومنزه‌ومحفوظ دارندهٔ مؤمنان وخداوندبزرگ‌وهستی‌بخش‌است.

خداوند ازشریك وهمانندی‌که برای اوتصور میکننـد بی‌نیـازاست او آفرینندهٔ پاك ومنزه است. دارای نامهای نیك است . آنچه که درآسمانها و

۱۱۰- هر چند که آن (بی‌جان) است ولی میتوان آنرا (بیژن) خواند که نام یکی از قهرمانان بزرگ حماسی ایران است .

می گردد که ممکن است درطرز آرایش حرف «ق» ازچنین کلمه الهی اقتباس شده باشد.[۱۱۱]

دربالای حروف (م ـ ه ـ ت ـ واومربوطه ـ صادـع وسط) تزیینات مهره‌ای یاحلقوی و گل وبوته‌ای بسیارجالب ودوست داشتنی بعمل آمده‌است و فرم تزئین عینی(ع) که درضلع چهار است کمی شبیه عینی (ع) است کـه درطرح ضلع شش بکار رفته‌است.[۱۱۲]

خطی که‌اسم ابوسعید وغیره درآن نوشته‌شده بسیار زیبا است و حاشیه آنرابا گل وشاخ وبرگ (نظیر شاخ وبرگ پیچ گل معروف امین‌الدوله که سابقا درساختمانهای قدیمی ایران برای آرایش بکار میرفته) زینت داده‌اند. بعلاوه‌هریك‌ازحروف بشکل حرف‌مربوطه ازدوبخش آجری یاسفالی‌تشکیل شده‌است(این‌حروف رایا ازآجرویاازسفال‌تهیه‌میکردند)وسپس بطرزصحیحی درروی کتیبهٔ مربوطه بنا جای میدادند. درروی‌طرح هندسی‌خطوط متقاطع وسط ضلع اصلی که چندین‌جا کلمه‌الله دیده میشود فرم زینت داده شدهٔحرف (ل) را نمایش می‌دهد.

برج دوم یابرج‌شرقی :

باوجود اینکه نظم‌وترتیب نوشته‌های قرآنی روی این‌برج شبیه‌تزیینی است که‌درروی برج‌اولی بعمل آمده‌است ولی‌نوشته‌های تاریخی‌درروی‌یك‌اسپر

۱۱۱ـ بسختی میتوان گفت که آنرا میتوان مانندکلمه الله خواند زیرا قابل قبول بنظر نمیرسد .

۱۱۲ـ مشکوك بنظر میرسدکه آیا ترجمه اولین‌کلمه مانند عمل اینجا هم عمل خوانده شود ودر نتیجه باید قبول‌کنیم‌که بجای کلمهٔ ابوبغلط ابی درسطر چهارم گذاشته شده است .

زمین‌است اورا ستایش میکننداوخداوند بزرگ ودانااست. موضوع‌متن‌دقیقاً مناسب یك‌آرامگاه نیست ودرحقیقت مطالعه فهرست خطوط ثبت شدهٔ سدهٔ پیش وخطوط نوشته‌شده بعداز بنای تاریخی موردبحث‌مانشان میدهد که‌این نوع خطوط درجای دیگرنوشته نشده‌اند. آیه پیش‌از (سورهٔ ۵۹ وآیه۲۰) بیشتر به‌آرامگاهها اختصاص دارد(مردمی که‌سزاوارآتش‌ومردمیکه درخور بهشت‌هستند یکسان نیستند وکسانی موفق هستند که سزاوار بهشت باشند) هرچند که‌آن‌هم جزء خطوط مطلوب‌آرامگاه‌هابشمار نمی‌آیدوحتی‌این نوع نوشته‌ها درروی بناهای ساخته‌شده درطول‌دویست‌سال‌اخیرمصرهم‌فقط‌دردو آرامگاه دیده شده‌است (فهرست‌شماره ۲۰۶۰ و۲۳۸۲)ولی من‌نمیتوانم بطور دقیقی‌طرزنگارش‌نوشته‌های‌قدیمی‌راتوصیف کنم. آنها ازنظرشکل‌شبیه‌خطوط کوفی‌هستندوسازندگان آنهاتوانسته‌اندبامراعات‌کامل‌اصول‌فنی‌و مقتضیات‌آن بخوبی‌ازعهدهٔ‌این‌مهم‌برآمده‌وحروف‌آجری‌را بامهارت زیادی‌دراین‌محل بکار ببرند. آجرهایك پهلوبه‌شکل‌حروف موردنیازدرجای خودقرار داده‌شده‌اند ودرنحوهٔ‌کارگذاردن‌آنهافقط‌اندکی جنبهٔ تزیینی مراعات شده‌است.

کلمه «الله»درشمار(نوشتهٔ‌قرآنی‌ضلع‌یك) میباشدوبطورمخصوص‌وهمان طوریکه اشاره کردم به حرف «ل» کاملا شکل غلطی داده‌شده ومعمولا این کار درتزیین کلمه‌الله متداول بوده که برای‌زینت دادن دو «ل» بعمل میآمده است. درصورتیکه دراینجـا آن نوع‌عمل تزیینی را درجای «ل» دوم بعمـل آورده‌اند.ودرواقع درتزیین کلمه‌القبه که‌درخط دوم‌نوشتهٔ تاریخی‌دیده‌میشود کاملا ازتزیین کلمه‌الله مذکـور پیروی شده‌است . ودرحقیقت چنین استنباط

مع‌الوصف امکان دارد که سازندهٔ این‌برج هم همان شخص بوده با‌این‌معنی که محمد اسم کوچك او وابوالمعالی کنیه او بوده است واختلاف شکل اسم وی‌ممکن است‌صرفاً بسبب‌هوسی‌تغییر یافته‌باشد. نظر‌دیگر‌اینست که‌می‌توان تصور نمود که شاید ابوالمعالی فرزند مکی‌الزنجانی برادر محمد فرزند مکی‌الزنجانی بوده است .

کنیه منصور[۱۱۳] تنها کلمه‌ایست که در بین دیگر‌اسامی بخوبی‌مشخص می‌باشد که مسلماً نام صاحب آرامگاه بوده وآرامگاه برای اوساخته شده است . همانطوریکه در سطرسوم نوشتهٔ تاریخی برج اول دیده میشود نام صاحب مقبره دراین آرامگاه ذکرشده‌است . اسم پدر ومقام اجتماعی صاحب آرامگاه نامشخص‌است . نوشته طوری‌است که می‌توانیم‌اسم پدر را ببیك نام عربی تعبیر نمائیم ؛ بوکایرBukayr یا بودایرBudayr یا مانند یك اسم ترکی تکین‌استTiginاست که گاهی‌تیکین‌وزمانی‌تکین‌تلفظ‌میشود (Takin-Tikin) و بالاخره باید متذکر شد که دراین خط تاریخی (حرف‌ـرـ) و حرف نون آخر(ن) یکسان‌نوشته‌شده‌اند حتی از نظر شناخت نام‌و مقام‌صاحب‌آرامگاه بسیار ناشناس ونامشخص است ونمی‌توان اظهار عقیده نمود که آن درشمار اسامی‌عربی‌یا فارسی‌است بنظرمیرسد که دوحروف‌اول‌این کلمه حرف(الف) وحرف (ل) باشد ویکی ازسه حروف بقیه کلمه مثل اینکه (س) یا(ش) است یا بدنه سه‌حروف مستقل دیگر هستند وهریك بعنوان یك‌حرف اصلی برای پنج حروف‌دیگر مربوط میشودوبدنه هریك از حروف جدا نوشته‌شده‌است ؛

۱۱۳ـ من گفته‌ام شاید کلمه ابو مانند کلمه ابوسعید دربرج اول نوشته شده باشد .

درچهار سطر درست بالای درورودی جاداده شده‌اند خط اول فقط‌شامل:(به تاریخ)است که تصور میکنم‌ازترتیب خارج‌شده است ولی درحقیقت بایستی به‌خط سوم تعلق داشته باشد . سه‌خط‌باقیماندهٔ دیگر ازهرجهت شبیه‌سه‌خط برج اولی است. سطراول به‌نام سازندهٔ برج وسطر دوم بتاریخ ساختمان‌برج و سطرسوم به‌اسم‌شخصی که دراین آرامگاه دفن‌شده اختصاص داده‌شده‌است (تصاویر ١٦ و ١٨ – الف).

بتاریخ	۱
عمل‌ابی‌المعالی‌بن مکی‌الزنجانی	۲
سنة سته و ثمانین واربعماتة	۳
ابی‌منصورالسی(السسی)بن‌تکین	٤

وبنظراشترن‌بایستی‌این‌طورنوشته‌میشد:

۲ ــ ساخته‌شده توسط ابوالمعالی‌بن مکی‌الزنجانی

۱-۳ – در سال ٤٨٦

٤ ــ ابومنصور ... (؟) فرزند تکین (؟)

نوشته ها کاملا محفوظ مانده فقط اشکال در خواندن خط چهارم است که بسبب ازبین رفتن قسمتی از کتیبه ومحو شدن بعضی از علائم و نقطه ها اسامی نوشته‌شده نا مشخص می‌باشند .

در اینجا از ابوالمعالی فرزند مکی بعنوان معمار بنا نامبرده شده . در صورتیکه در برج اول معمار ساختمان محمد فرزند مکی بوده است .

ازمتنی که‌درروی ضلع‌عمودی طرف راست وجودداشته فقط چند حروف آخر باقیمانده‌است که به‌سبب کمی آنها چیزی مفهوم نیست و نمیتوان از نوشته‌های آن نتیجه‌ای گرفت و نوشته‌های افقی سمت چپ هم شامل آیه ۱۱۵ سورهٔ ۲۳ می‌باشد.

افحسبتم انما خلقناکم || عبثاً وا [نکم الینالاترجعون] «آیا شمافکر میکنید ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و یا آنکه شما بطرف ما برگشت داده نخواهید شد؟»

البته این یك موضوع مناسبی برای آرامگاه می‌باشد. گرچه بررسی مجدد فهرست نشان میدهد که این جمله ازجملات متداول زمان ساختن‌بنای تاریخی مورد بحث ماشناخته نشده وبآن زمان‌تعلق نمیگیرد چه‌آیه‌آخری همان سوره(آیه۱۱۸) یکمرتبه هم در(فهرست‌شماره ۲۱٦٤) نوشته‌شده‌است.

نوشته‌هائیکه در برج دوم‌بکاررفته خیلی شبیه به‌آنهائی است که‌دربرج اول دیده شده‌است گرچه درکلیات نوشته‌های قرآنی کمی اختلاف است ولی نظر باینکه برج دوم درمجاورت برج‌اول قرار گرفته حروف موجودروی هر دوبرج در زمینه یکسانی درروی ساختمان‌ها جاداده شده‌اند ولی‌نوشته‌های برج دوم تا اندازه‌ای شکل صحیح‌تری بخود گرفته‌اند ولی بطریقی که حروف شکل اصلی خود را حفظ کرده‌اند وهمان‌نوع‌تزیین مهره‌ای‌شکل فوق‌الذکر درآرایش آنها هم بکاررفته است، حتی همان اختلاف بین حرف (ع) ساده وشکل‌بسیارآرایشی‌وتزیین شدهٔ آنرا درروی این برج هم‌می‌بینیم حرف (ع) در سطردوم نوشته‌های تاریخی تزیین شده‌است. وحالت سادهٔ آن مانند (ع) برج اولی دربین اضلاع وستونهای مختلف دیده میشود. وپیداست

ویا آیافقط یك‌خط منحنی (ی) آخر کلمه است که با مهارت زیادی به‌حرف پیش‌از (ی) آخر کلمه متصل‌شده یا ما باید دوحرف دیگر را تشخیص بدهیم ویا هنوز بدنهٔ یك حرف دیگر بآن اضافه میشود ؟ در حقیقت امکان دارد انواع ترکیبات بیشماری در ترکیب وطرز بهم پیوستن حروف بعمل آیداز این‌رومن‌درزیر باحروف‌بزرگ‌مثال‌میزنیم. ئیل‌تای‌تی Il-tay-ti (یك‌اسم‌ترکی است که‌شاید درجائی به‌آن برخورد کرده باشم) یا ئیلش‌تی Ilshti (که‌ صدای آنهم مانند صدای اسامی ترکی‌است) ولی من واقعاً نمیدانم که چنین اسمی وجود دارد یاخیر؟ شاید یك‌متخصص زبان‌ترکی‌پیشنهاد بهتری داشته باشد . درغیراینصورت برای‌آگاهی بیشتر میتوان از فرهنگ اسامی ترکی مانند ژوستی F'Justi و فرهنگ‌های قدیمی و مفید اسامی فارسی استفاده بعمل آورد.

نوشته‌های قرآنی در این برج‌هم مانند برج اولی‌کاملا ازززیر کتیبه‌های آرایشی دردورتادورآرامگاه نوشته شده‌است. وبعلاوه بخش‌بندی متن سوره دربین اضلاع وستونهای مختلف درست مانند بخش‌بندی متن سوره در روی برج اول بوده‌است (که مجدداًارائه متن‌کاراضافی‌بنظر میرسد) دراین تقسیم‌- بندی بخوبی پیداست که معمار ساختمان از ترتیب آیه‌های سوره برجی که ۲۶ سال پیش‌ازآن ساخته شده پیروی کرده است. این برابری توسط خطوط تزیینی که‌مانمونه‌آنرا دربرج اول دیدیم‌بعمل‌آمده است. (به‌تصاویر۱۸-ب‌و ۱۹ و۲۲ نگاه کنید).

کتیبه دومین نوشته قرآنی‌دربالای درورودی‌ساخته شده‌است. (تصاویر ۱۶و۱۸-الف).

مایر L. A. Mayer مراجعه شود[۱۱۴] محققاً نام شخص مورد نظر ما در آن یافت نخواهد شد چون فهرست‌مزبور فقط شامل اسامی معمارانی‌است که در روی‌آثار تاریخی برپا ساخته خود علامت‌مشخصی‌بکاربرده باشند و ازطرف دیگر نام‌بناهای ساخته شده‌در آن فهرست ثبت شده‌است . وحال آنکه‌بناهای تاریخی مورد بررسی ما تاکنون ناشناخته بوده وحتی تازمانیکه این کتاب تکمیل‌شود درهیچ‌یك‌ازفهرستهای‌موجودنام‌بناهای تاریخی‌بدست‌آمده ویانام سازندهٔ‌آنهامشاهده‌نشده‌است.وازطرف دیگرمتأسفانه درهیچ‌یك‌ازمنابع ادبی هم‌فهرست نام‌معماران ذکرنشده وخیلی نادر بنظرمیرسد که نام معمار مورد نظرمادر آنهاهم‌ذکرشده‌باشد. بهرحال،چون‌نام‌معمارشامل کلمه‌نیسباالزنجانی Nisba al Zanjani می‌باشد این دلالت براین مینماید که شهر زنجان زادگاه اصلی[۱۱۵] وی بوده است . آرامگاهها در جنوب خاررود Khar Rud بین‌درهٔ رودخانه قرارگرفته‌اند . از این‌رو بسادگی قابل فهم است که ممکن است یك‌معمار ازمسافتی که چندان‌دورنیست برای‌انجام این‌کار دعوت‌نموده‌باشند. وهمچنین واضح است که هر معماری در ساختن بنائی از تجربه خود وسایر معماران پیروی می نموده‌است . و نیز کاملا معلوم شده که معماران شرقی هم مانند معماران غربی در مهاجرت از این شهر بآن شهر تفاخر مینمودند و از اسامی معمارانی که دور از زادگاه و محل بومی خودکار میکرده‌اند لیست‌کاملی تهیه شده است.[۱۱۶] پس دراین‌زمینه هم دلیلی ندارد معمار مورد

۱۱۴ ــ ص ۱٦۸ شماره ۳ توجه کنید.

۱۱۵ــ درسدهٔ دهم میلادی (چهارم‌هجری) یك‌نفر فقیه درزنجان بنام مکی میزیسته که‌نام پدربزرك وی نیزمکی (السامانی النسب زنجانی‌بوده است)بهرحال نام‌یکی‌مکی چندان‌ناشناخته نیست‌که مجبوربه شناسائی بیشتری باشیم.

۱۱٦ــ رــك به‌صفحات ٤ــ۱٦۳ جلد اول معماری دورهٔ اسلامی مصر تالیف کراسول .

که معمار طرح‌ریزی نوشته‌های‌روی برج‌دوم خودرا ازنقشه برج اول‌پیروی کرده‌است .

هرچند که‌معماردرطرح کلمه الله ابتدای خط قرآنی‌برج اول اشتباهاتی نموده ولی در برج بعدی اصلاحاتی بعمل‌آورده است . دراینجا هم ما دو(ل) داریم که بین‌آنها بهمان شکل برج‌اول تزیین شده‌است .

نتیجه گیری :

مدارك تهیه‌شده از خطوط روی برجها برای دانش‌آموزان دورهٔ معماری اسلامی بسیار قانع کننده وسودبخش می‌باشد زیرا بطوریکه ذکرشد هم نام معمارسازندهٔ این‌آثار تاریخی‌بخوبی مشخص‌است وهم‌بناها شامل تاریخ‌دقیق احداث می‌باشند .

اولین بنای‌تاریخی‌درسال‌۸–۱۰۶۷میلادی - ٤٦۰ هجری درزمان‌سلطنت آلب‌ارسلان ودومین بنادرسال ۱۰۹۳م – ٤۸٦هجری درزمان سلطنت‌ملکشاه سلجوقی ساخته شده‌است .

این‌آثارتاریخی‌باشکوه که نمونهٔ بارزی‌ازبناهای‌پابرجای دورهٔ‌سلجوقی بشمارمیروند از این‌رو حائز اهمیت هستند که تاریخ ثابتی برای ما بجای گذارده‌اند که از نظرتشخیص روابط بناهای تاریخی وهمچنین از نظرتزیین روکش‌بنا ونوع نوشته‌های حروفی بسیارسودمند خواهندبود .

از بررسی نوشته‌های موجود روی این آرامگاهها استنباط میگردد که باحتمال‌قوی هردوبنای تاریخی توسط یك‌معماریعنی همان ابوالمعالی‌محمد-بن‌مکی‌الزنجانی ساخته شده‌اند . وگمان نمیرود که اوبنام دیگری شناخته شده باشد . اگر به‌اسامی معماران بناهای دورهٔ اسلامی موجود در فهرست

آثار تاریخی‌یزد۱۱۳۸ میلادی ۵۳۳هجری (فهرست ۳۰۹٤) و(۱۱۵۰م - ۵٤۵ هجری فهرست ۲۳۵۲) .

مراغه ۸-۱۱٤۷ - ۵٤۲هجری (جلد اول‌آثار ایران ص ۱۳٤) ونیز یك‌در از کارهای قفقازیه با نام آهنگری (۱۰٦۳ میلادی - ٤۵۵ هجری فهرست ۲٦٤۹) .

ونیزآرامگاه‌امام دورعراق(فهرست۲۷۵٦)راموردبررسی‌قرار دادیم این نوشته‌هاجواب‌رضایت‌بخش وقانع کننده خوبی برای سؤالاتی‌است که‌توسط‌دانشجویان رشته معماری وتاریخ هنرمطرح میگردد. تاریخ‌نویسی بایستی مختصر ومفید باشد . مخصوصاً وقتیکه این سؤال پیش آید . چرا؟ هویت اشخاصیکه‌آرامگاه برای‌آنها ساخته شده برای او جالب توجه شده‌و دراین نظریه اطلاعات بدست‌آمده ازخطوط روی بنا غیر قاطع جلوه گر میگردد . اگر کسی نوشته آرامگاههای همزمان یك منطقه را بررسی کند پی‌خواهدبرد که‌آنها عنوان‌ومقام واسم صاحب‌آرامگاه را با القاب وآب‌وتاب زیادی درروی کتیبهٔ موجود روی بنا می‌نوشتند . حال‌درمقایسه‌آرامگاههای مورد بحث ما دیده میشود که درنوشته‌هابطورمختصری فقط باسم صاحب‌آنها اکتفا شده است . وحتی باید اذعان داشت که‌آنچه هم ازاسم‌آنها مشخص‌شده ازروی حدس‌وگمان‌بوده است‌زیرا نوشته‌های موجود بخوبی خوانده‌نمیشوند و این‌خودمعمائی‌است . ونیزبه‌گمان‌قوی این‌تصورپیش میآید که‌ممکن‌است صاحبان این‌آرامگاهها شاید یکی ازشاهزادگان‌ویا بزرگان ویا امکان‌دارد تاجر بزرگی بوده‌اند که از روی تواضع وفروتنی‌خواسته‌اند که‌چیزی باسم آنها اضافه نشود ویا این تصور باطل‌بوده وهیچ یك ازآنها نبوده‌اندویکی‌از بزرگان مذهبی بوده‌اند که‌خواسته‌اند القابی مانند شیخ وغیره را در اول و

نظر را ازدیگران مستثنی بدانیم چه ممکن بوده است در جـای دیگری دور از زادگاه خود دیده ودربنای خود ازآن پیروی نموده باشد .

مع‌الوصف طبیعی‌تر بنظرمیرسد که این مطلب‌را بپذیریم که ممکن‌است او ازشیوه‌های شهرخود پیروی نموده باشد. البته باتوجه باینکه آثار موجود مدارك بسیار خوبی هستند ولی از بقایای ناچیز تاریخی دراین باره چندان قیاس مهمی نمیتوان بعمل‌آورد که چگونه معمار توانسته است ازطرحهـای پیشین در ساختن نمای‌خود اقتباس نماید ویا اینکه آنرا بدون بررسی‌طرح ابتکاری خود اوبدانیم .

واین موضوع‌قابل ملاحظه می‌باشد که‌نام معمار دربهترین ومشخص‌ترین جای‌بنای‌تاریخی نوشته‌شده‌است. بایرمیگوید[۱۱۷] که درروی همهٔ‌ساختمان‌های دورهٔ اسلامی هویت معمار بندرت ذکرمیشده ولی خود او اضافه میکند که این عقیده نسبت بزمان ومکان قابل تغییراست .

درواقع باید بگویم که به‌ما ماموریت داده‌شدتابناهای تاریخی که دراین دوره درایران‌ساخته شده‌بررسی‌نموده‌وتحقیقات‌ممکن‌رابعمل‌آوریم. درمدتی که برای بررسی مقولهٔ‌آرامگاهها وقت صرف کردیم به اسامی وعلائم‌معماری در روی‌آثار تاریخی نامبرده زیرین برخورد نمودیم .

لاجیم که ازبناهای ۳-۱۰۲۲ میلادی و۴۱۳ هجری (آثار ایران جلد ۱ ص ۱۱۲)است باآثارنامبردهٔزیرین‌موردبررسی‌قرار گرفتند

دامغان ازبناهای ۱۰۲۶ میلادی ۴۱۷ هجری (فهرست۲۳۵۲).

یك‌سنگ‌قبر بتاریخ ۱۱۲۶ میلادی - ۵۲۰ هجری تاریخ گذاری‌شده‌بود (فهـرست ۲۶۴۹) .

۱۱۷ـ رـك به‌صفحات ۲ـ۲۱ معماری دورهٔ اسلامی وکارهای انجام شده آنها

زمینه‌میباشد)ما رادر کشف‌حقیقت‌رهنمون میسازد که خرقان با همدان‌هردو در آن‌زمان‌جزویك بخش‌بوده‌اند وبعداً از آن ناحیه جداشده‌وجزوحکومت‌نشین‌شهرقزوین‌شده‌است.[۱۲۰] دردوره‌سلجوقی‌دوحادثه‌اغتشاشی‌داخلی‌درخرقان بوقوع پیوسته‌است. درسال۹ - ۱۰۹۸ میلادی - ۴۹۲ هجری سپاهیان سر کش بر کیارق درخرقان اردو زدند ودرآنجا با محمدبن ملکشاه سلجوقی‌ملاقات نموده وباو پیوستنند.[۱۲۱] در سال ۶۹-۱۱۶۸ میلادی - ۵۶۴ هجری درست زمانیکه اینانج حکمران یاغی ری مورد حملهٔ اتابیك ایلدوگز قرار گرفت ارسلان‌بن‌طغرل سلطان سلجوقی ازتهران حرکت کرد ودرخرقان اردو زد و درآنجا منتظرماند تا وی سقوط نمود.[۱۲۲] در سالهای ۹۵-۱۱۹۴ میلادی-۵۹۱هجری‌خرقان جزو مناطقی بود که باگروهی برعلیه الناصر خلیفه‌عباسی شوریده‌بودند.[۱۲۳] دربارهٔجغرافیای‌تاریخی‌حوزه‌خرقان‌ازسدهٔچهاردهم‌میلادی (سدهٔ ۸ هجری) به‌بعد شرح مبسوطی ازحمداله مستوفی[۱۲۴] بمارسیده

۱۲۰- ر-ك به‌ص ۲۳۹ و ۲۸۰ جلد ۵ عبید تألیف ابن‌الفقیه‌که آن‌کتاب مأخذی برای یاقوت بوده است. وبه‌پیروی جلدچهارم وصفحه ۹۸۸ همان کتاب حمدالله مستوفی دربارهٔ قزوین نوشته است. تاریخ گزیده تالیف عبدالحسین‌نوائی ص۷۷۷ وازروی این‌کتاب درسال ۱۸۵۷ درروزنامه آسیائی فرانسه نام برده‌شده‌وهمچنین‌ر-ك‌به‌صفحات ۶-۲۶۵ به‌راه‌گمشده‌تالیف‌جیب‌مه‌موری‌یال‌چاپ انتشارات‌تراس. ونیز بین نواحی ملحقه به‌قزوین ودوناحیه خررود پائین وخرقان ذکرشده است (ومن ازاینکه همه این اسامی درجزو تألیفات سدهٔ نهم میلادی ذکر شده مشکوك هستم) .

۱۲۱- ر-ك به‌ص ۱۹۶ ابن اثیر.

۱۲۲- ر-ك به صفحات ۷-۲۹۶ راحت‌الصدور راوندی .

۱۲۳- ر-ك به‌ص ۷۲ جلد هفتم کتاب ابن اثیر.

۱۲۴- ر-ك به‌صفحات ۷۳ و۲۲۱ نزهة القلوب (همچنین به‌صفحات ۶۳ ساوه) و(۱۹۵-زراماند ساوه) و ۲۲۲- (مزدکان ترکان‌خرقان) و ۲۸۰ (عبدالله‌آبادی) وصفحات ۷۶ و۲۱۴ و۶۸ و۶-۱۸۵ و۱۵-۲۱۴ و۲۷۳ ترجمه انگلیسی نزهةالقلوب و بدومقاله مشهور لسترنج و به کتاب سرزمینهای خلافت شرقی صفحات ۱۹۶ و ۲۲۰ و ۲۲۸ و کتاب آلمانی فلات ایران تا جغرافیای عرب تألیف شوارتس صفحات ۵۵۵ و ۹۱۹ مراجعه شود .

یاآخر نام آنها اضافه ننمایند. عدم وجوداطلاع کافی ازعنوانهای آنها سبب میشود که سعی خود رادراین باره تقلیل داده و به تحقیقات مقام اجتماعی مردی که آرامگاه برای اوساخته شده خاتمه دهیم.

اگر اسامی موجود عربی یا فارسی بودند تقریباً احتیاجی بـه بررسی زیاد نداشت ولی چون بنظر میرسد که آن اسامی ازنامهای ترکی باشند در این صورت این گمان پیش میآید که ممکن است ازاعضای حکومتی سلجوقیان بوده‌اند. نظر دیگری که ممکن است حقیقت داشته باشد وجود منطقه‌ایست که بنای تاریخی درآن ساخته شده‌است. زیرا تا قرون وسطی شهری درآن منطقه‌وجود نداشته واین موضوع مستلزم مطالعه وبررسی جغرافیای تاریخی این ناحیه‌است که بطور خلاصه میتواند اطلاعات جامع ومفیدی را فراهم آورد.

ناحیه‌ایکه خرقان نامیده شده که درحال حاضر (قرقان) تلفظ می‌شود فعلا ازنظرامورادارای بدوبخش خرقان غربی (واقع در مغرب جادهٔ قزوین - همدان) و خرقان شرقی (واقع در شرق جاده) تقسیم شده است وباناحیه افشاریه ضمیمه بخش آواج (یا - آوا) درمنطقه شهرستان قزوین قرار گرفته‌اند درصورتیکه خرقان ساوه به شهرستان ساوه تعلق دارد[118]. بنای تاریخی که در مزر غربی این منطقه قرار گرفته است نام آن ناحیه ازاوایل دورهٔ اسلامی به بعد بوجودآمده است. و از سدهٔ نهم میلادی (سدهٔ سوم هجری) به بعد آگاه میشویم که جادهٔ خرقان ازبین قزوین وهمدان به خرقان منتهی میشود[119]. (اکنون هم راه همان است).

ازبررسی دورهٔ حکومت عباسی (که بهترین منبع خبری آن زمان درایـن

۱۱۸ـ رـك به فرهنك جغرافیائی ایران جلد اول وخلاصه آخرپیش گفتار آن. وبه (ساوه) نوشته می نو جلد چهارم دایرةالمعارف اسلامی ۱۹۳٤ که درآن منطقه خرقان به بلوکهای افشاری بکشلووافشاری کوتیلو وقره گوز تقسیم شده است.

۱۱۹ـ رـك به ص ۲۱ ـ دایرةالمعارف جغرافیای عرب تألیف ابن خردادبه.

خواهد داد که جستجو و کاوش از این آثار تاریخی باشکوه با گواهان قاطع‌تری سبب روشن شدن اذهان و پیدا کردن راه حل بهتری برای معمای ما خواهد بود.[۱۲۵]

در برج شرقی تابوت چوبی قرارداده شده که در روی آن جملات زیرین بعربی نوشته شده است:

هذه المرقدة المنورة المعطرة سيدة صالحة طاهرة جديدة خاتون بنت امام الهما(م)، امام موسى كاظم عليه السلام
تحريراً فى شهر صفر ، ختم بالخير والظفر ، لسنة اربع وستين و تسعمائة

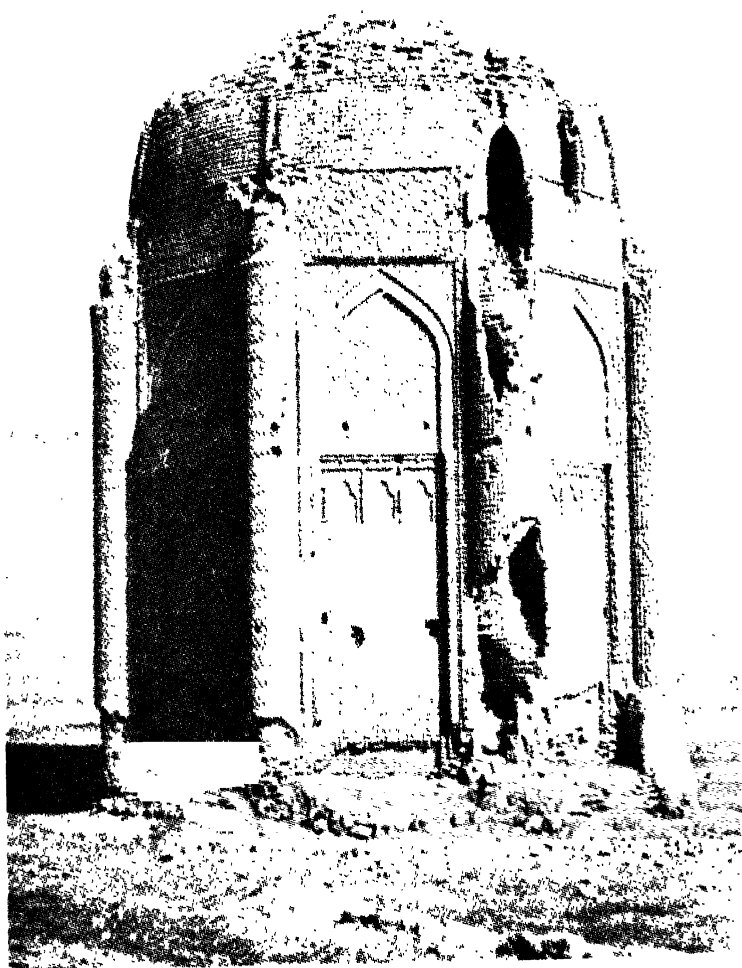
این آرامگاه نورانی و عطرآگین بانوی پرهیزگار و پاك سرشت «جدیده» خاتون دختر پیشوای عالمیان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است :
نگاشته شده در پایان ماه صفر المظفر سال ۹٦٤ هجری قمری[۱۲٦]

۱۲۵ــ ممکن است این طور تصور شود که درزمان قدیم آرامگاه‌ها مانند محل دفن امام‌ها مورد احترام بودند. برج شرقی دارای تابوت چوبی منبت‌کاری شده است که جملات عربی فوق‌الذکر مقاله در روی آن حك شده است .

۱۲٦ــ اصل خطوط عربی مذکوره دربالا توسط آقای محمد تقی مصطفوی قرائت شده است .

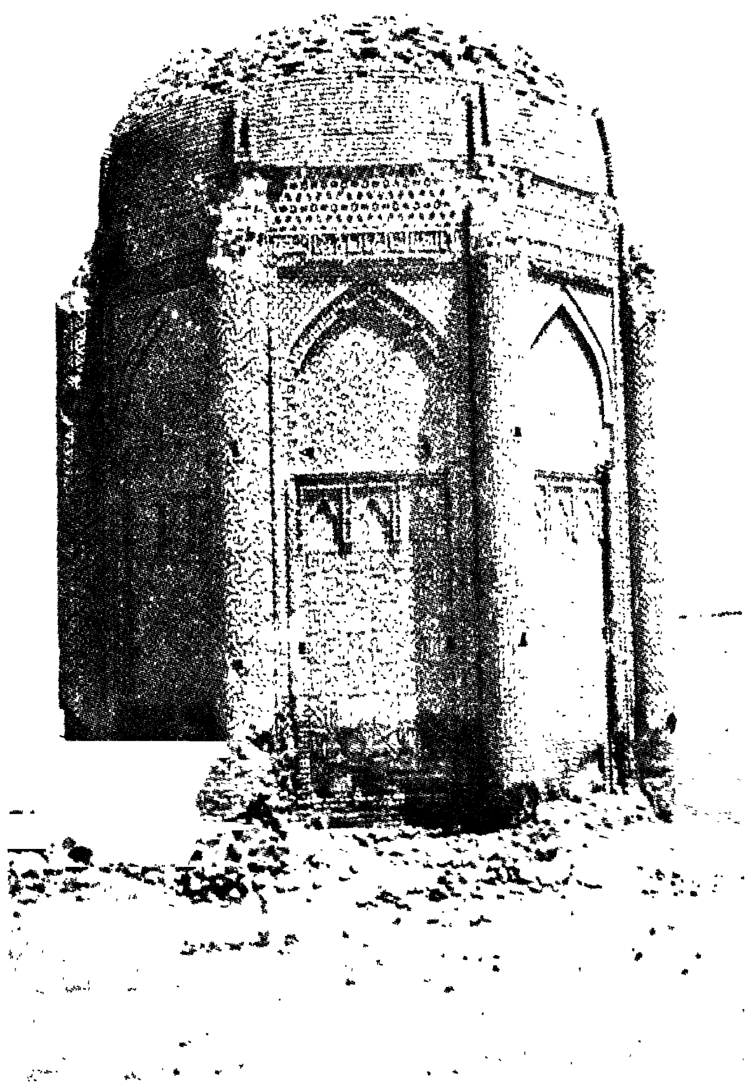
است که تعدادی از دهکده‌های آن بخش را معرفی میکنند که در بین آنها آوا مرکز بخش ناحیه خرقان میباشد.

از این بررسی چنین برمیآید که دراین ناحیه شهر مهمی وجود نداشته است تنها محلیکه تا اندازه‌ای آبادتر بوده، آوا نام برده‌اند که تقریباً در فاصله ٥٠ کیلومتری محل آثار تاریخی مورد بحث ما قرار دارد. معلوم نیست که چرا، دو نفر ترك نژاد در این مدت کوتاه توانسته‌اند رئیس قبیله یا از بزرگان ارتش یا ازدارندگان هر دو مقام بشوند که عاقبت در آنجا مدفون گردیده‌اند. احتمالا امکان دارد ازشباهت نواحی مجاور زنجان ـ سلطانیه که در دورهٔ ایلخانیان بسبب وجود چراگاه‌های عالی بعنوان زمینهای اردوگاه موردتوجه حکمرانان مغول گردیده بود کمك بگیریم و بپذیریم کـه خرقان در دورهٔ سلجوقی جزو قلمرو چراگاههای قبایل افراد ترك بشمار میآمده و رؤسـای آنها آنجا را بعنوان آرامگاه خود انتخاب کرده بودند واحتمال نمیرود که خرقان تصادفاً دردورهٔ سلجوقی بعنوان دومین اردوگاه ارتش بدست سلطانی افتاده باشد. بدیهی است که رؤسای آنها برای اینکه بیشتر مورد توجه مردم متمدن و قاطبه ایرانیان قرار بگیرند دین اسلام را می‌پذیرفتـه‌اند وممکن است معماری از نزدیکتـرین شهر برای ساختن این آرامگاههای با شکوه استخدام کرده باشند. بااطمینان خاطر می‌توان گفت که این فرض نمی‌تواند دلیل قاطعی برای عدم وجود عنوانها بشمار آید. بهرحال این موضوع بصورت مبهمی باقی مانده است وبعلاوه باوجود اینکه‌این دلایل تقریباً نظری میباشند ولی نسبت به‌خوانده نشدن نوشته‌ها وفقدان گواه دیگر تئوری بهتری دراین زمینه نمیتوان تهیه نمود. اگر این بناهای تاریخی موردتوجه‌قرار گیرد آینده نشان

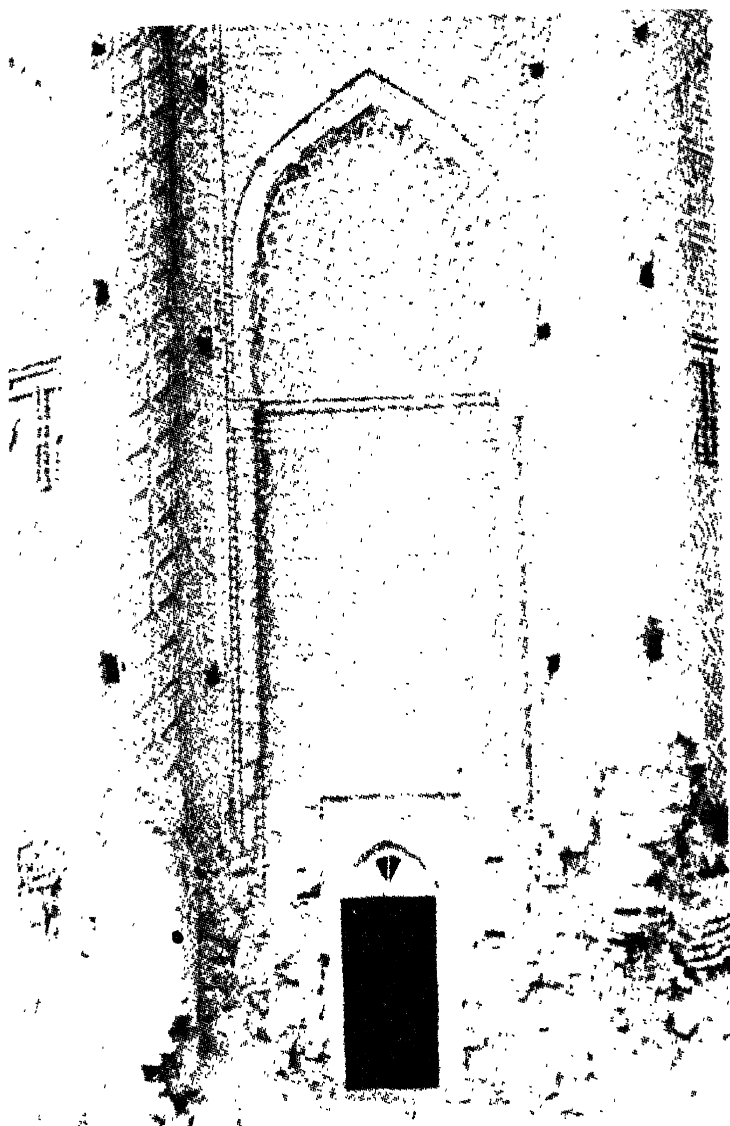


تصویر ۱۷ ــ الف . نمای برج دوم و تنها ستون توخالی مخصوص راه پله
در بین اضلاع ۳ و ٤ دیده میشود

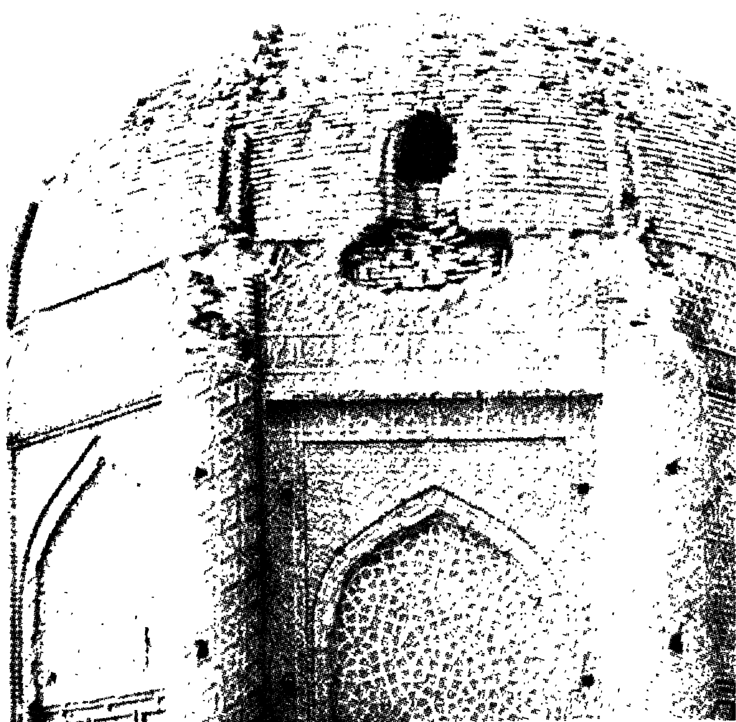
درروی نقشه $\frac{1}{4}$ اینچی کاوشی هند ورق ۱-۳۹-ب علامتی از یك آثار تاریخی است که بایستی به آرامگاه موردبحث ماپیوست داده شود نوشته‌ها طوری خوانده میشوند که مارا نسبت به نام آن کنجکاو میسازند (قوش امام) این نام ترکی است (قوش یا پرنده) امام. اگر این بنا آن باشد بایستی برای یك امامزاده طرح شده باشد.



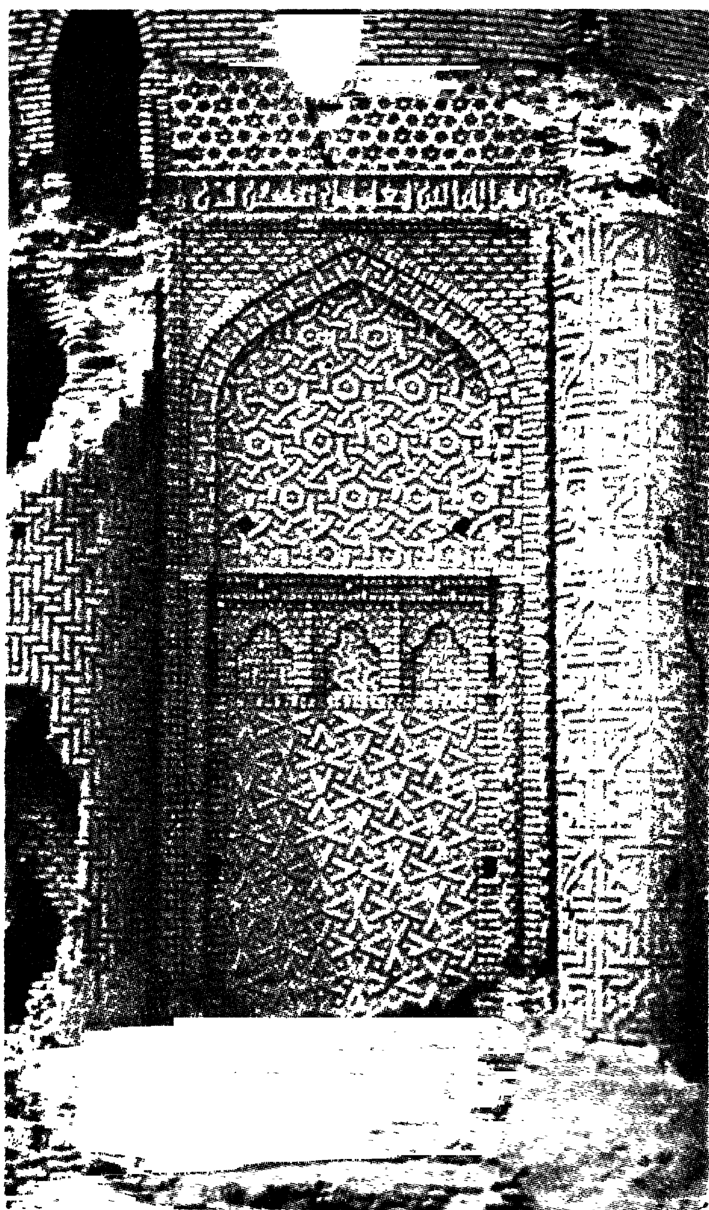
تصویر ۱۷ ــ ب . اضلاع ۶ ــ ۸ برج دوم



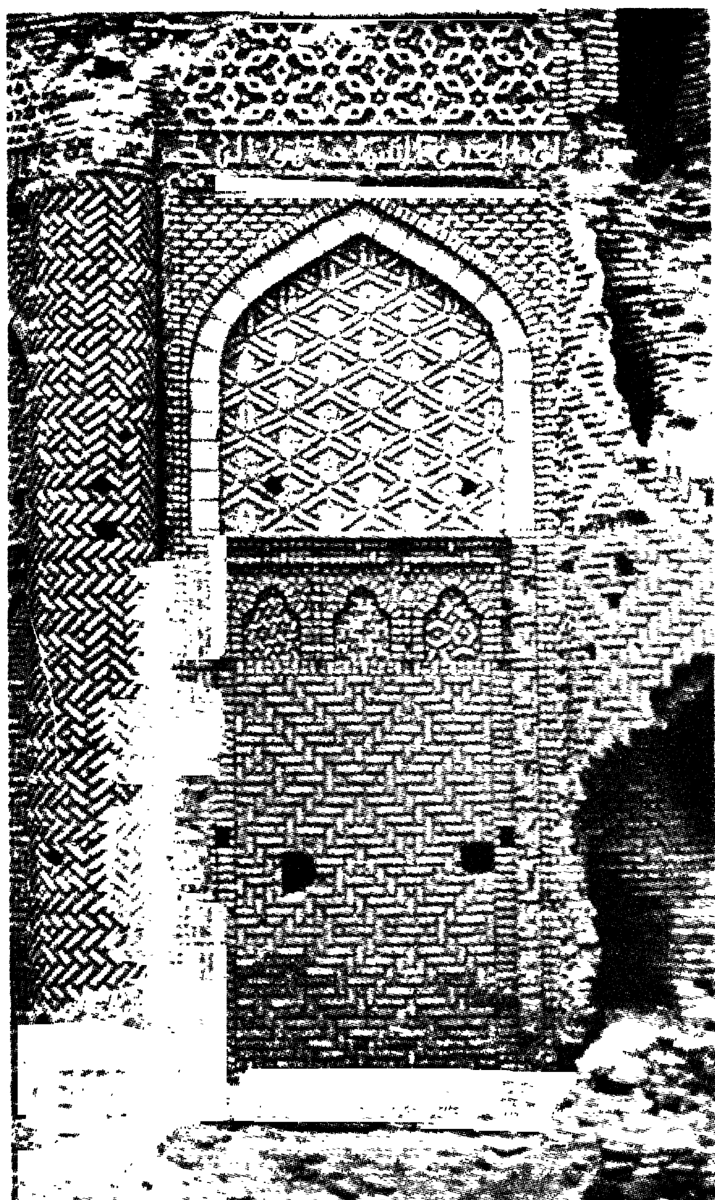
تصویر ۱۸ ـ الف . ضلع در ورودی و نوشته‌های بالای آن



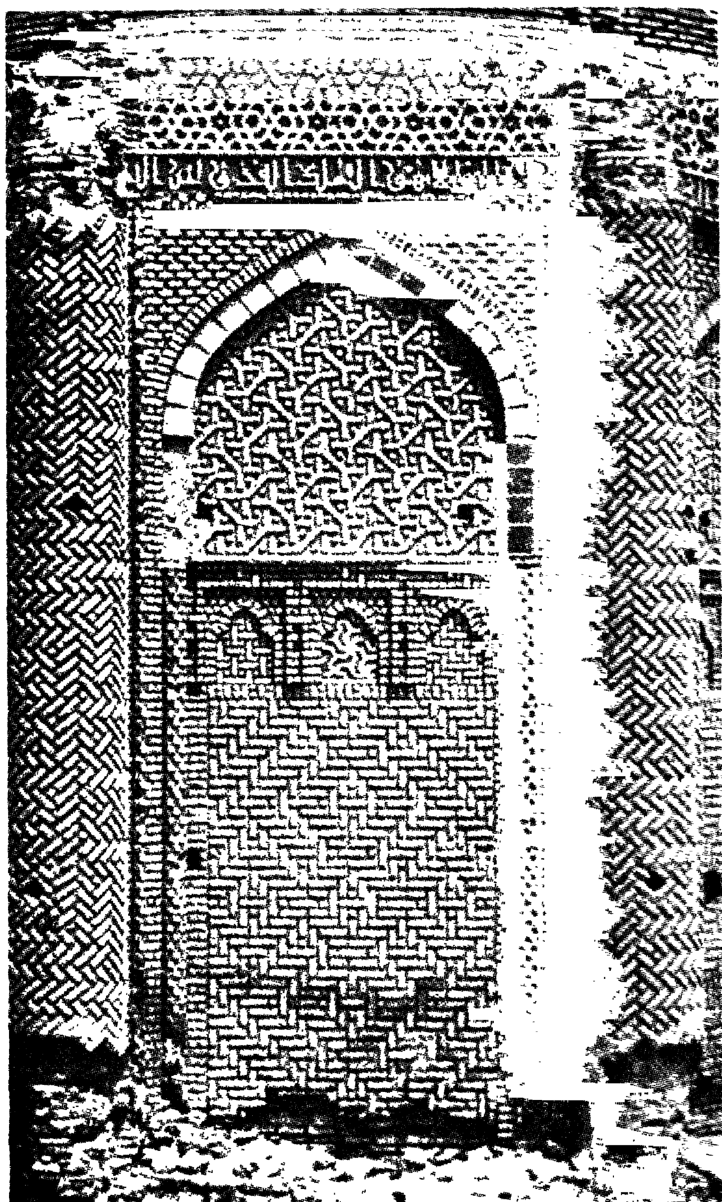
تصویر ۱۸ ـ ب . بالاترین قسمت سردر ورودی



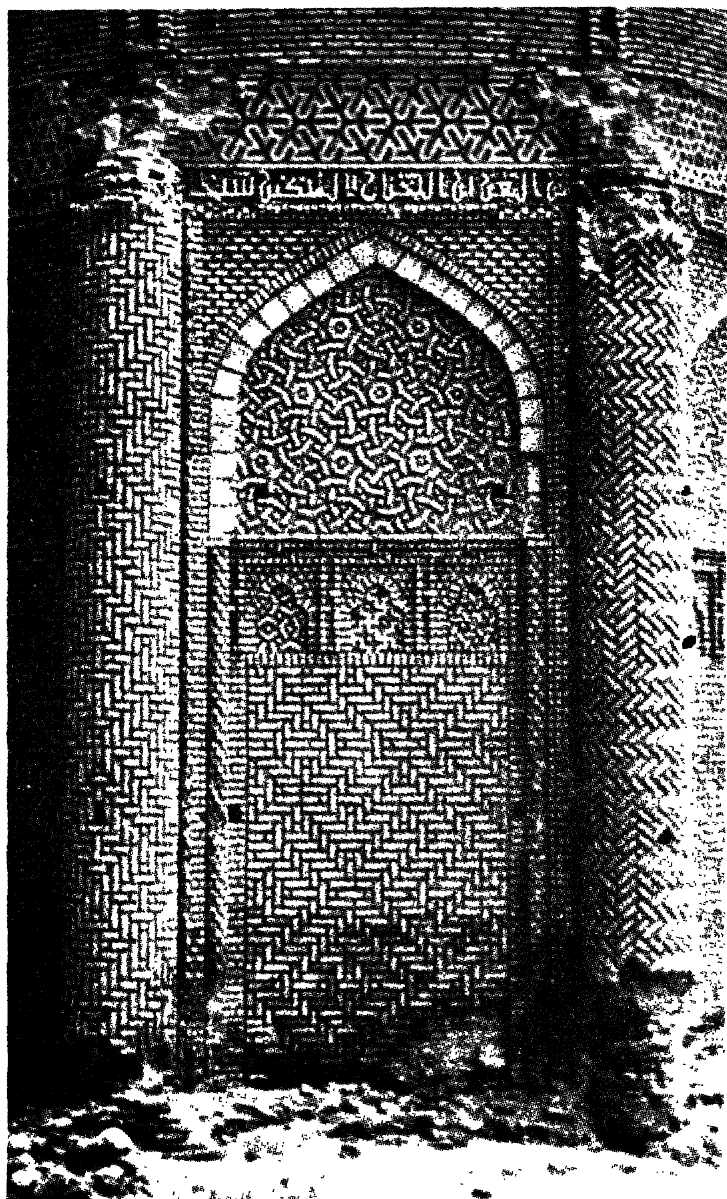
تصویر ۱۹ ــ الف . ضلع ۳ برج دوم



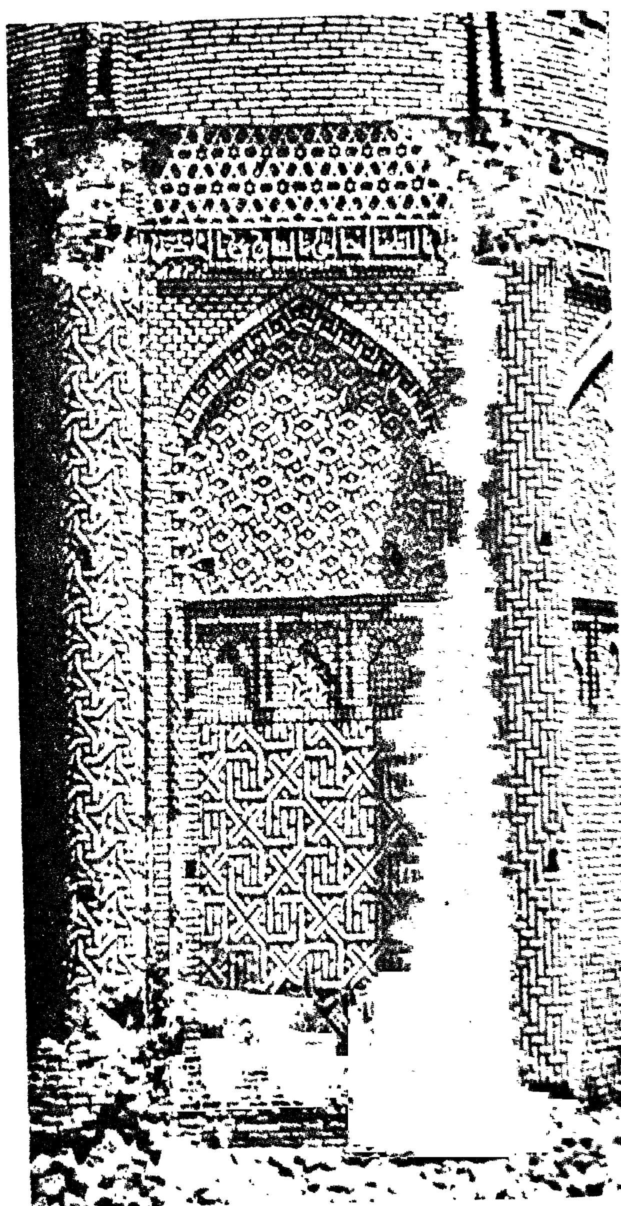
تصویر ۱۹ ـ ب . ضلع ٤ برج دوم



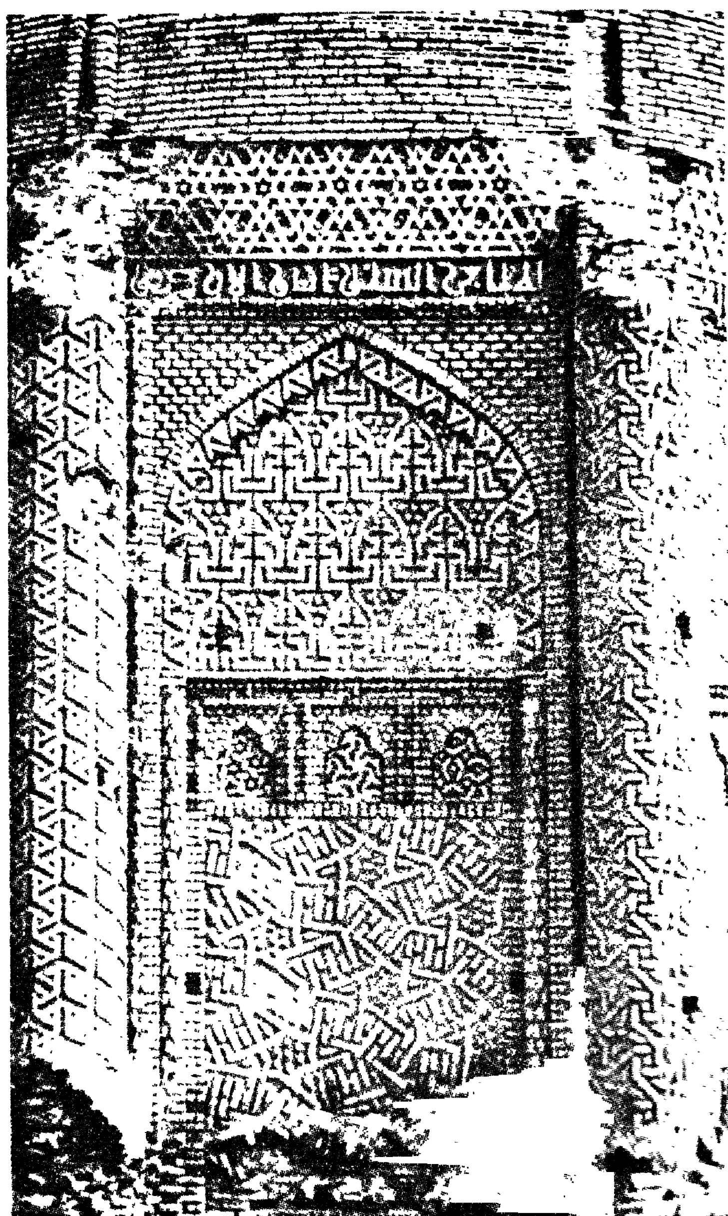
تصویر ۲۰ ــ الف . ضلع ۵ برج دوم



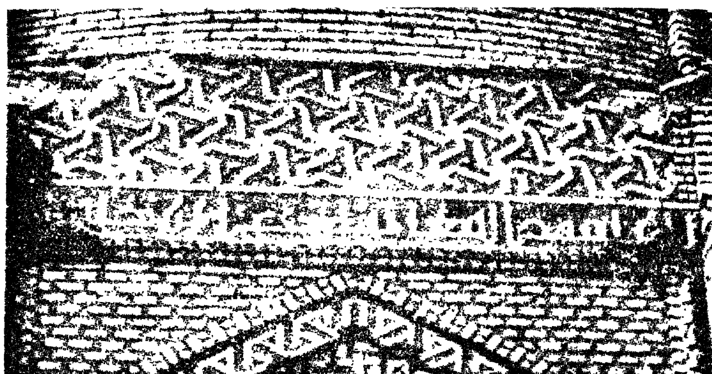
تصویر ۲۰ ـ ب . ضلع ٦ برج دوم



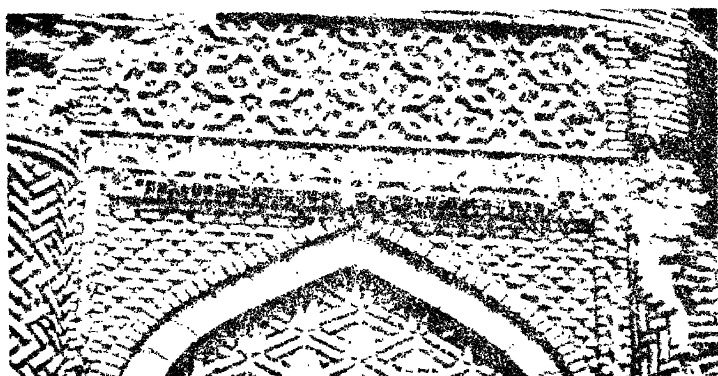
تصویر ۲۱ ــ الف . ضلع ۷ برج دوم



تصویر ۲۱ ـ ب . ضلع ۸ برج دوم



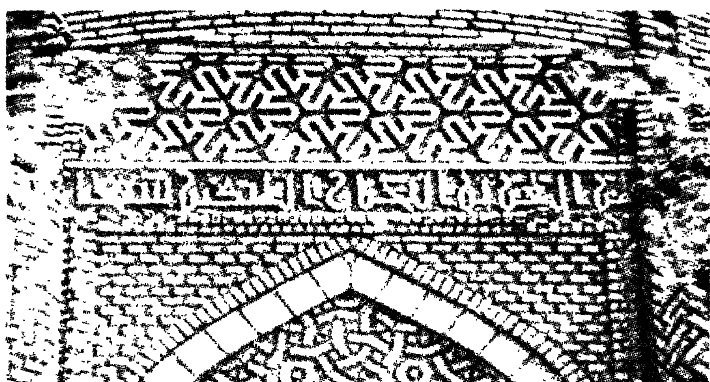
تصویر ۲۲ ـ الف کتیبه ضلع ۲ برج دوم



تصویر ۲۲ ـ ب . کتیبه ضلع ٤ برج دوم



تصویر ۲۲ ـ پ . کتیبه ضلع ٥ برج دوم



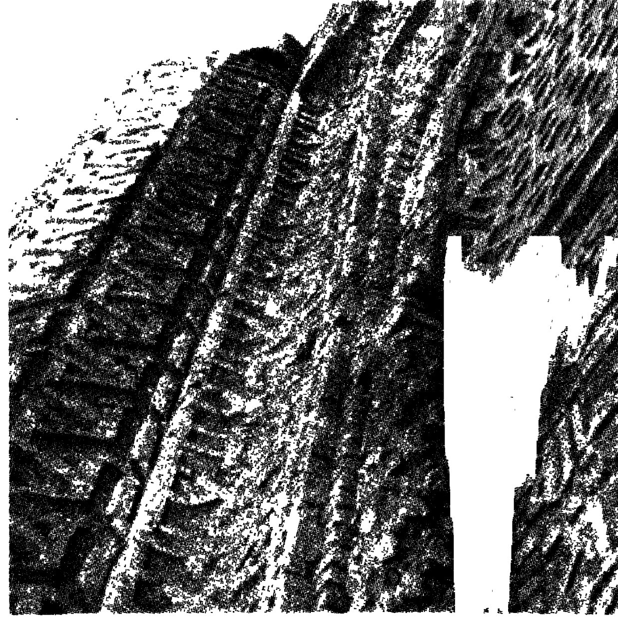
تصویر ۲۲ ــ ت . کتیبه ضلع ٦ برج دوم



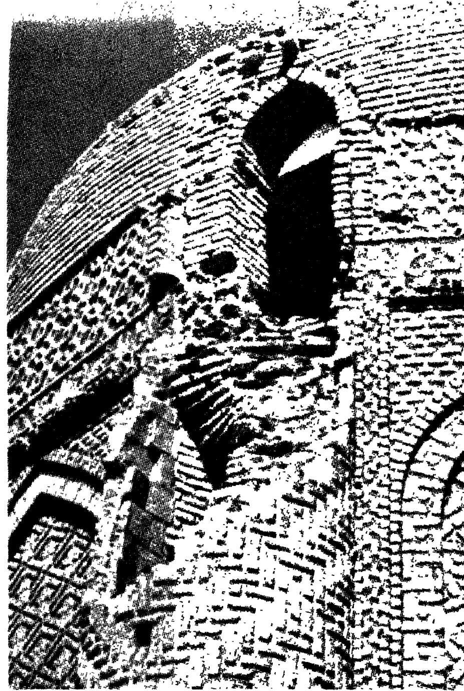
تصویر ۲۲ ــ ث . کتیبه ضلع ۷ برج دوم



تصویر ۲۲ ــ ج . کتیبه ضلع ۸ برج دوم



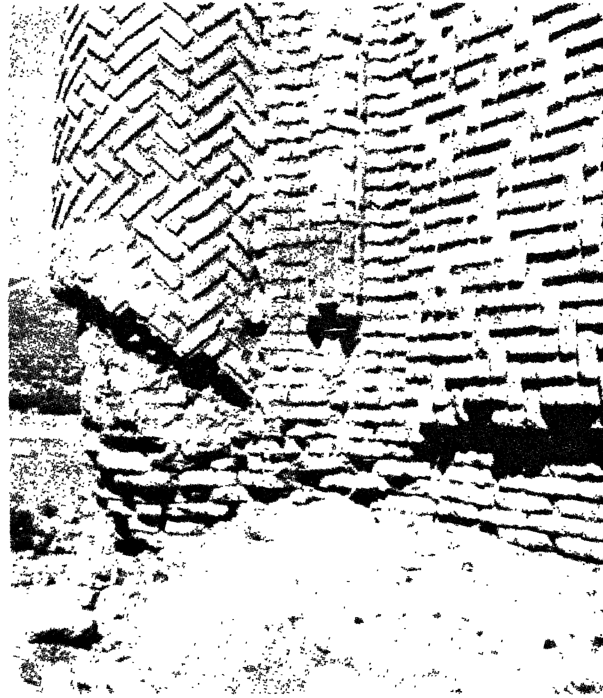
تصویر ۲۳ ـ الف . قسمتی از بالا وطرف چپ ستون برج دوم دیده میشود



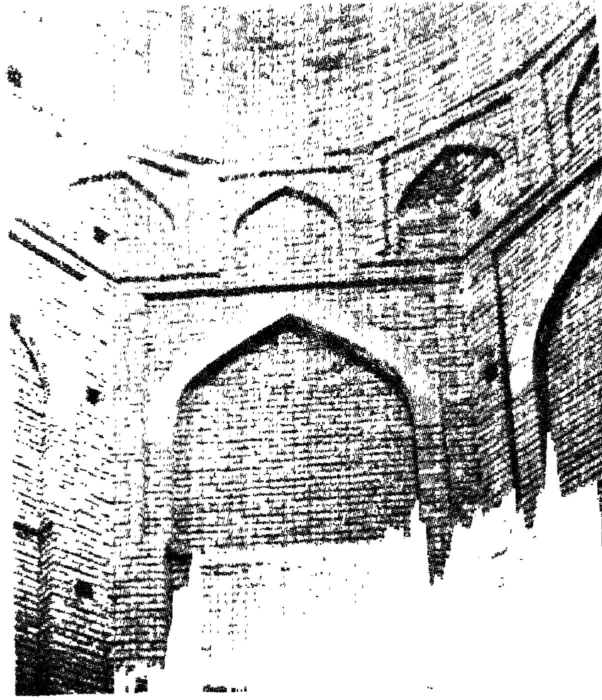
تصویر ۲۳ ـ ب . قسمت بالای پله های برج دوم



تصویر ۲۳ ــ پ . پایه پله های برج دوم



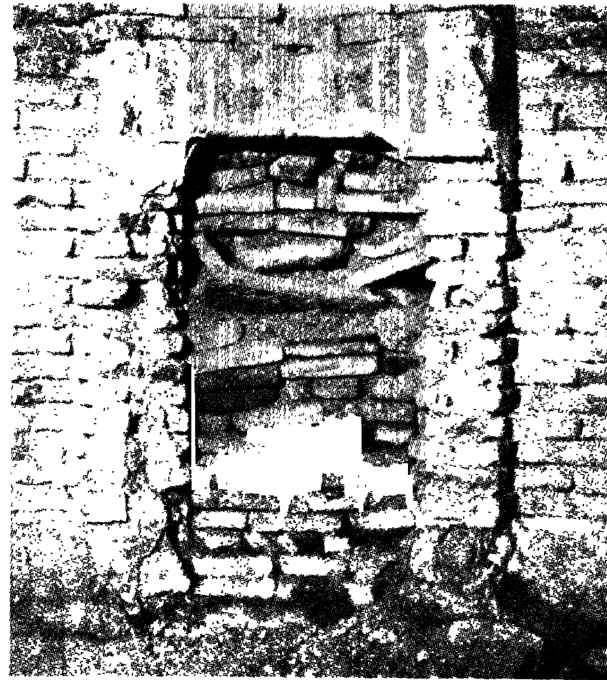
تصویر ۲۳ ــ ت یکی ازستونهای برج دوم‌که پایهٔ روکش



تصویر ۲۴ ـ الف . قسمت داخلی برج دوم



تصویر ۲۴ ـ ب . قسمتی از محراب برج دوم



تصویر ۲۴ ــ پ . قسمتی از درگاهی برج دوم



تصویر ۲۴ ــ ت . در ورودی اصلی برج اول که از داخل دیده میشود

مکاتیب تاریخی

بخط بزرگان

از :

سروان محمد کشیری

نامه هائی از میرزا آقا خان کرمانی

(بقیه از شماره پیش)

از

سروان محمد کشمیری

=۱۱=

قربانت شوم دوسه فقره الواح قوانین بتوسط پست واصل گشت همه‌را بهر طرف تسیـارنمودم بطوری که بالفعل‌ازبرای خود حقیر هم یك‌نسخه بـاقی نمانده از جمیع نسخها چند دسته دیگرمستدعی است سابقاً عـرض کرده‌ام اگرماهی دونسخه بیرون‌بیاید و پارهٔ مطالب‌دیگر هم محتوی باشد و قیمت اشتراك‌را هم فهم‌کافی‌قرارندهید آبو نه بسیار پیدامیشود نهایت‌این‌است‌وجه آبونه را ازیك لیره انگلیسی کمتر بکنید کار بدون قیمت را هیچکس‌قدرنمیداند. خلاصه ازورودحضرت‌سید جمال‌الدین بلندن‌روح‌تازه‌دربدنم‌آمدعجب‌اینکه چندشب پیش‌از آمدن درعالم رؤیا مشاهده کردم کـه از حضرت امام‌عصر توقیعی بخط سبز برای حقیر رسیده ودر ظهر آن نـوشته‌اند بجناب اشرف ناظم‌الدوله ازجانب من تکبیر برسانید بگوئید شما بزودی مظفر و منصور خواهید شد وپیروزی بزرگ خواهید یافت صبح که‌برخواستم این رؤیـای صادقانه را بجمعی ازاخوان ودوستان حکایت کردم بعدازچندروز خبرورود حضرت سید بزرگواررا بلندن درنمره های قوانین خواندم خط سبز اشاره بسیادت آنجناب است هذا تأویل رویای من قبل مطلق بدانید فتح‌وفیروزی ونصرت ازطرف شما خواهد بود خداوند تعالی جهالت وظلمت دائمی‌رابرای مردم نمی‌پسندد وازمقتضای لطف الهی دورست و هر کس سخن حق بگوید و استقامت بورزد ممکن نیست غلبه نکندخلاصه‌حاجت نباشدت بدعای رهی‌از آن - پیوند جان توست دعاهای مستجاب

جناب مستطاب ناظم‌الدوله جدید بسیارآدم نجیب‌اصیل بزرگواری‌است هیچگونه اقدامی‌به‌خلاف انسانیت‌نسبت باهالی نکرده‌ودل اوهم‌مثل‌دیگران ازین اوضاع هرج‌و مرج خون است ذات شاهانه بواسطه آن خلاف نزاکتی

بسیار نموده‌اند شاه‌هم تغیر بسیار نموده هنوز نتیجه معلوم‌نیست الواط هم درتبریز بدستور چندسال قبل بعداز عزل امیرنظام ظهور کرده‌اند اگرمطابق آن‌عریضه سفرای‌خارجه‌یك‌عریضه‌هم ازقول‌اهل‌ایران بسلطان‌عثمانی‌بمناسبت اسلامیت بنویسید وطبع بشود بدنیست در نمرهای قانون بنظر حقیر بعضی وجودهای منجمد بی‌رگ بی‌شعور که‌ابتداء دراسلامبول‌منکر آدمیت‌وقانون بوده‌اند اکنون صدای‌قانون درآنها تأثیرفائق بخشیده متأثر گشته‌اند‌البته درسنگ‌هم اثرخواهدنمود آشوب وشورش مردم درشیراز واصفهان‌وخراسان قوامی گرفته اگر چه بهانه مسئله رژی‌است اماتأثیر نوای قانون است که همه خفتگان را بیدار و هوشیار کرده ملاهای نجف و کربلا باآن انجماد و بی‌شعوری سخت متیقظ شده هرروز تلگرافهای تیزوتند بشاه میکنند باری بقول‌مولانا

گل‌برافشانیدیاراین‌است‌وبس ــ نیشکر کوبیدکاراین‌است‌وبس[1]

-۱۲-

غره‌شهر رمضان‌المبارك

قربانحضور مبارك‌شوم مرقومه جنابعالی رادو روزقبل ازاین که ازبوغاز برگشته‌بودم ازپسته گرفتم درخصوص جواب مرقومات جنابعالی آن دو نفر شخص‌تفصیل آنچه رامرقوم داشته‌بودیدصرفاً بحرف‌ترجمه نموده دوماه‌است بمحل‌معلوم‌فرستاده‌اند وآنچه مقتضی و لازم‌هم‌بوده از خودمحض‌خیرخواهی نوشته‌اند که شاید این امورخیلی‌مغشوش‌ودرهم(که‌عاقبتش‌خیلی مجهول‌است و شاید درآتی وخیم هم‌بشود) صورت اصلاحی کسب کند.

اما افسوس که طرف مقابل راآن قدر وهم وخولیای بیمعنی فرا گرفته‌و

۱ - برگ ۸۲ مجموعه ۱۹۹۶ Suppl. Pers.

که از طرف دولت ایران درباره جناب معین الملك نمودند زایدالوصف متغیرست وبررغم این فقره نسبت بسفارت جدید خیلی سرگردان و بی التفات است بقسمی که هنوز یکشب سفارت را دعوت ننموده وهیچگونه لطف عادی واحسان رسمی نکرده دیگر سرکار اشرف بهتر میدانید .

آن جانور مکروه تاریك خیال یعنی حاجی میرزاحسین شریف دست از فضولی وهواداری جانوران واذیت آدمیان برنمی دارد

آنچه بنده تحقیق کرده ام این جانور دوسه نفرازآن اشخاص ساده لوح هندوستان را بشعبده ونیرنگ فریب داده که شماپارهٔ اقدامات بکنیددرباب ترقی اسلامیت و اضمحلال انگلیس مانند پروتستانها که بـرای ترویج دین خود میکنند .

آن بیچاره‌ها پولی روی هم گذارده دربانك نهاده‌اند باین شخص ماهی پانصد روپیه میدهند که دین اسلام را رواج بدهد وریشه انگلیس را براندازد بهمین واسطه آمده خودرا داماد آقامحمدطاهر نموده وهرروز باآقامحمدطاهراصرار دارد که ظلمهای انگلیس را در هندوستان وبدخیالی اورا درباره اسلامیت نشروطبع کند بهرصورت دام بجان آن بیچاره‌های ساده‌لوح هندی میسوزد وقتی دم میخواهند برای پیشرفت اسلامیت اقدام کنند پول خودرا بچنین جانور مکروهی که هیچ حیثیت را در دنیادارا نیست نه‌ازعلم ونه‌از تقوی ودیانت ونه‌ازادراك وشعورمیدهند کسی که بخواهد چنین اقدامات بکند امثال جناب سیدجمال الدین راجلب میکنند ودیگرعلمای متبحر ودانشمندرا وترقی اسلام هم موقوف بعلم وتیقظ مسلمانان است نه بجهالت وغفلت؛عرض دیگر کتاب گلستان خطوط آدمیت رابایك کتاب فارسی آنجناب بهمان خط شخص از کرمان از حقیرخواسته هرگاه‌ممکن‌است ومرحمت بفرمائید زایدالوصف ممنون میشوم وهمچنین فوتگراف خودرا که‌وعده فرمودید.

ازقراریکه‌اینجاهاافواهاً مذکوراست بزرگان تهران وشاهزادگان باتفاق عریضه بحضور همایونی عرض کـرده واز هرج ومرج اوضاع حالیه شکایت

احضار اسلامبول شده‌اند دوستی حاصل‌شده واینان نیز بیشتر از ما ازخرابی
کارایران شکایت دارند سهل است که بهمه نکات عمده ملتفت هستند پس‌از
مذاکرات بسیار که هرشب و روز باهم بودیم حرفشان اینست که اگر دو کلمه
نوشته ازعلمای عراق عرب بدست مابدهید از برای اینکه این اوضاع خوب
نیست و باید اصلاح شود ماتانقطه آخر ایستاده‌ایم اجرا کنیم بدون زحمت و
صعوبت و درحقیقت شیخ‌مزبور بسیارآدم باغیرت و حمیت و چیز فهمی‌است
درین مدت توقف حجاز دائماً بخواندن تواریخ عرب و ترك وروزنامه‌هامشغول
بودعربی وترکی را هم خوب میداند و جربزه ذاتی دارد که در اقوام عشایر
اینگونه آدم کمتر بهم خواهدرسید.

باری آقا سیدصالح کلیددار کربلانیزدرهمان اثنا اینجاآمد معلوم‌شد که
اوهم‌درین درد شریك است مشارالیه تعهد گرفتن کاغذی از علمای عراق عرب
کرده‌بهر نحوباشد و در مدت توقف اینجاکه پارهٔ کارها داشت از هر گونه
همراهی‌و معاونت بدو کوتاهی نشدتاکارهایش‌اصلاح شده وبعضی‌هم‌نیم‌اصلاح
مانده که جانشینی برای خود گذارد و رفت او میگوید یکی از شاهزادگان
ایران‌تعهد کنند که بروفق صلاح ملت رفتار خواهندنمودآنوقت‌علما بسهولت
همراهی میکنند زیراکه این علمای مایك استقلال ذاتی‌از خودشان که‌بدون
داشتن‌چنین موضوعی جرئت باقدام‌کاری بکنندندارند ولی‌حالا خودشان هم
تادرجهٔ آمده‌اند که اگرما ازیك نفرشاهزادگان مطمئن شویم در صدد تغییر
برمی‌آئیم باین واسطه‌کاغذ مفصلی باصفهان نوشته شد ولی مطلب بازنگشت
همین قدرحقیر که سابقاً درآن دستگاه‌بستگی‌داشتم و حاجی‌میرزاحسن‌خان
که‌او نیز محرمیتی بامیرزا سلیمان‌خان و کسان حضرت والا دارد نوشتیم که
مطلب‌بسیار مهمی روی داده یك نفرامین از خود باسلامبول بفرستید جواب
کاغذآمد روی‌خوش نشان‌داده‌اند و ظاهراً دراواخرماه رمضان یکی‌از کسان
حضرت‌والا بعنوان‌زیارت مکه‌ازین صفحات‌بیایدحاصل‌مذاکره بااوراهم‌عرض
خواهم‌نمود حضرت شیخ‌الرئیس هم که درایام توقف‌اسلامبول وعده‌های‌چنین

آنقدر اشخاص مضر متقلب که (غرضی جز ترسانیدن او و استفاده خودشان ندارند) دورش را احاطه کرده‌اند که اگر کسی بخواهد باو ازراه خیرخواهی راه خیری نشان دهد آن را بطریق شرمضری تأویل می کنند.

عجب این است که شخص معلوم درین خصوص از خود این دو شخص محترم مشورت کرده بود و رأی خواسته بود و اینان محول باندیشیدن وامعان نظر و تأمل داشته بودند اکنون که رأی صواب نشان دادند اسباب خیال وتوهم او شده سایر حواشی و اطرافیان کار را بصورت دیگر جلوه دادند.

خلاصه هنوز جواب بیرون نیامده سهل است که بآن دو نفر هم روی بی‌میلی نشان میدهد آنان هم یکی ناخوشی مزاج را بهانه و برای تبدیل هوا بجزیره رفته‌است دیگری هم رفتن مابین را که در هر هفته حداقل دو نوبت میرفت موقوف نموده تا ازین میانه چه بیرون آید.

حال این شخص بدرجهٔ رسیده که شب و روز خواب و آسایش ندارد و خیالات او تماماً [؟][1] و اوهام غریبه است تنها برای خودش سهل است برای کل مردم آسایش حرام کرده تنش از پریشانی خاطر کاهیده چون هلالی است وروی عبوسش از تفرقه حواس هر لحظه بجائی غالب مأمورین دولت را خاصه در نظارت خارجه هرچه ازطایفه ارامنه بوده‌اند عزل کرده‌اند وبادولت انگلیس و مأمورین سفارت او درین ایام نهایت سخت وبدرفتار میشود باسفارت فرانسه هم چندان خوب معامله نمی‌شود.

پاره وقوعات ناگوار دیگر نیز که درین ایام روی داده اسباب اعتراض سفرا را فراهم آورده و وسیله مداخله بدست دول داده خداوند رحم کند نمیدانم چه بدبختی دچار مسلمانان گشته که امروز درهیچ نقطه عالم دلایل خیر و علامت سعادت ازبرای ایشان نیست و همه جا روبانقراض و اضمحلال دارند همانا نوبت سعادت ازین قوم گذشته در کارهای خودمان مدتی است که باشیخ عبدالقادر کرد و اقوامش پسرشیخ عبیداله که مدتی است از صفحات حجازیه

---

۱ ــ یك کلمه ناخوانا میباشد

در هرجا خداوند معین وناصر و همراه باشد .

از قراریکه همه تجار ایران می گویند عمل انحصار تنبا کو موقوف‌شده دیگر نمیدانم تحت چه سبب این عمل لغو گشته .

اوراق‌جناب سیدجمال‌الدین در ایران وعتبات عالیات ولوله عظیم‌انداخته سه روز قبل از این تلگرافهای مؤکد از ایران بسفارت اسلامبول رسید که البته‌در اختر شرحی‌دایر برمذمت سیدمزبور بنویسد و سفیرهم اصرار غریبی داشت که زود بنویسند تا تلگرافاً بطهران خبر بدهم اخترهم ظاهراً چیزی نوشت اما چون‌باید مطبوعات اذن‌بدهد هنوز طبع نشده این هفته دورنیست طبع ونشربشود .آن جانور مکروه تاریک خیال‌هم‌داوطلب است که‌اگرشاه مرا بفرستد لندن آووکات و موافق نظامات و اصول مملکت سید جمال‌الدین و مؤسسین قانون را حبس می کنم اگر چه حرفهای این جانورقابل‌مذاکره نیست ولی اطلاعاً عرض شد .

عرض دیگر اینکه شخصی از آشنایان پاکت جوف را داده که بجناب میرزاسیدجمال‌الدین برسد بنده محل ایشان را چون نمیدانستم لفاً خدمت مستطاب عالی فرستادم .

مرحمت فرموده مقرر دارید بایشان برسانند این شخص که این پاکت را داد از حضرات‌بابیه است ولی‌آدم معقول مربوطی‌است جوابش راتمنانموده

سابقاً بنده فوتکراف‌جنابعالی‌را خواستم وعده فرمودید وهنوزنفرستادید باکمال اشتیاق منتظرم ازنوامرهٔ قانون چند دسته قبل‌از این استدعاکرده‌ام [-] [1] خواهیدفرمودزیاده براین جسارت‌نمیرود فرمایشات و خدمات [-] [2] مترصدم امره‌العالی‌مطاع. [3]

۱- یك کلمه سیاه شده‌است وخوانا نیست

۲- یك کلمه سیاه شده‌است وخوانانیست

۳- برگ ۱۲۱ مجموعه ۱۹۹۶ Suppl. Pers.

وچنان دادند که میروم عراق‌عرب مطابق‌مقصودشماعمل‌میکنم ودرحقیقت‌دل پردرد وپرخونی دارد و جرئت رفتن ایران را هم ندارد این روزها از بمبأی بعراق‌عرب حرکت کرده است ولی‌کاغذ ایشان از عراق عرب‌هنوز نیامده‌است نتایج‌اقدامات ماتااین جاآمده وهنوز نتیجه حقیقی برآن‌مترتب نگشته‌شاید درآتی بشود مااز کشش‌و کوشش‌دمی‌فرو گذاری‌نداریم‌وتمام‌اوقات‌خودرا‌وقف این خدمت کرده‌ایم خدا کند بهدر نرود ولی اسباب خوب پیش می‌آید و در داخل‌ایران از هرصنف‌و طایفه بسیار کسان‌هستند که‌اظهار‌همدستی وهمراهی بما میکنند امابواسطه ضعفی که دارند تاقوتی وظهری نه بینند منشاء اثری نتوانندشد تاریخ ایران که سابقاً وعده فرمودید نرسید مقصود این است که یکی‌از کتب مطبوعه آخرین تاریخ ایران باشد از ابتدای سلاطین پیشدادی تایومناهذا وچندان مختصرهم نباشد دیگر حضرت عالی بهتر میدانید حقیر تازمان ساجوقیه آن کتاب رانوشته‌ام حضرت‌شیخ‌میفرمایند ناقص‌است‌وچنین کتابی‌لازم تاا کمال نواقص شود همهٔ مقصودحقیراین‌است که‌ازابتدای‌تشکیل سلطنت ایران گرفته‌درهر عصر مقتضیات‌واسباب‌ترقی‌وتنزل دولت‌راشرح‌بدهم تااین عصرحاضر والبته‌حضرت عالی معنیً و مادة درین مقصود خیلی مقدس امدادمیفرمائید و امروز برای‌ایران‌چنین تاریخی خیلی لازم‌است اگر چه‌از برای نویسنده آن خطرجان‌است‌ولی بنده‌جان خودرا درین‌راه‌میگذارم.[۱]

الموت فی‌حیات البلاد
خیرمن‌الحیات فی‌موتها

=۱۳=

قربانت شوم مدتی است از جانب‌سنی‌الجوانب هیچگونه اطلاعی ندارم باین واسطه‌نگران میباشم در اسلامبول شهرت تام دارد که جناب مستطابعالی برحسب احضاراعلیحضرت‌اقدس همایونی‌بایران ساحت‌آرا شده‌اید بهرصورت

۱ـ برگ ۱۰۷ مجموعه ۱۹۹۶: Suppl - Pers

چون در اوایل در دوسفارت جدید مسئله رژی درمیان بود و میخواستند تنباکو را در بلاد عثمانی نیز انحصار بکنند حاجی حبیب سلماسی خود را مباشراین کار قرارداده بود و رفت عقل جناب سفارتپناهی را دزدید وهزار و چهارصدلیره داده امضای اینکار را از سفارت گرفت اینمعنی در نظر عثمانیها سبب وهن عظیمی و دلیل سست عنصری از برای شخص سفارت شده که بلاتأمل و درنگ درین مسئله بزرگ بفاصله چند دقیقه برای مبلغی اندك امضا داد و هم علمای تبریز حکم بار نداد و کفر حاجی حبیب و کسانیکه حامی اینکار هستند نموده‌اند اطلاعاً عرض شد میانه جناب نظام‌العلما هم با آقای مجتهد چند روزی بهم خورده بود بعدهای نظام‌العلماء واسطه بسیار انداخته رفته بودند در خانه مجتهد بصلح انجامیده آن دو ورقهٔ انگلیسی روزنامهٔ پال مال‌را معرکه کرده بوداز قرارریکه مترجمین مابین می گفتنددر نمرهای بعد شرح احوال و رسم جنابعالی و جناب آقای سید جمال‌الدین‌را کشیده ومفصل نوشته بود آنچه‌برعلیه‌جناب آقای‌میرزا جمال‌الدین‌حسب‌الامر در اختر اینهفته نوشته بودند مأمورین مطبوعات و سانسور اذن نداده خط فسخ برسر آن کشیدند[۱]

–۱۵–

علیه اسلامبول :

۲۰ شهر شعبان

قربانحضورت شوم پاکت حضرتعالی‌را دو روز قبل ازین دریافت نموده تا امروز منتظر مرقومه جداگانه بودم هیچ زیارت نشد و یکعالم مسرور گشتم .

از عنایات کامله آنحضرت نهایت تشکرات تقدیم مینمایم و از الطاف گرانبهای جناب مستطابعالی

۱– برگ ۱۰٤ مجموعهٔ ۱۹۹٦ Suppl. Pers.

=۱٤=

قربانت شوم در هفته قبل عریضه تقدیم شده با پست عثمانی اکنون باز درمقام جسارت میآیم. چون مدتی است هیچگونه خبر و اثری از جانب ملاطفت جوانب نیست اسباب نگرانی خاطرو پریشانی باطن وظاهر شده.

اخبار جدید میگویند: در تبریز نصرةالدوله فرمانی از جانب همیونی برده در خانهٔ آقای مجتهد ابلاغ نماید مشعر براینکه آقای مجتهد یا باید حسبالامراقدس همایونی بعتبات عالیات بروند یا بطهران بیایند یا در همان تبریز از خانه بیرون نیایند. آقای مجتهد در جواب گفته طهران نمیروم و آرزوی دیدن شاه را ندارم چراکه اورا ناصردین گمان میکردم اکنون حامی کفراست و عتبات عالیات را هم هروقت بخواهم خودم میروم حاجت به تحکم از طرف دیگری نیست تبریز هم در خانه نمی‌نشینم که شما علم کفر رابلند کنید ناچارازدفاع و جهادم وتکلیف دینی خود را چنین میدانم و شمابروید بشاه تلگراف کنید که سلطنت قاجار بسته بهواخواهی اهالیآذربایجان است حال که شمااهالیآذربایجان راازخود میرنجانیدنتیجه خوب نخواهدداشت بعدازعرض مراتب بحضور همایونی حکم تلگرافی برای موقوف شدن رژی درداخله ولایات ایرانآمده است سایرولایات هم از قبیل اصفهانوخراسان و شیراز و دیگر جایها خالی از گفتگو نبوده عجالتاً گویا رژی را موقوف کرده‌اند وعموم مجتهدین و علمای نجف وکربلا وایران در این مسئلهاتفاق سخت نموده‌اند خلاصه موافقآثار و احکام بخوبی هم قران حوتی درمابین جمادی و رجب امسال مجدد واقع می‌شود مطلق تأثیر غریبی خواهد دربلاد ایران بخشید اجوبهٔ عرایض قبل را مرحمت فرمائید.

همواره منتظرزیارتمرقومات عالیات جناب مستطابعالیهستم

۲۹شهرجمادی الاولی

آن حضرت است که منتج نتایج بزرگ خواهدشد هم از برای ترفیع کاربنده وهم از برای مقهوریت جانوران منفور .

چون یکی از تهمتهائی که رسماً این مرد جاهل بحقیر زده بیشتر ازهمه موجب تخدیش اذهان شده بود این‌است که فلان جاسوس انگلیس میباشد .

اگر چه بنده پایم را در سفارت‌انگلیس نگذارده و کسی از مأمورین سفارت مرا نمی‌شناسدولی بایدمرحمت‌بفرمائید بتوسط هر که صلاح‌میدانید دریکی دوتا روزنامهای پاریس در ضمن اقامه دلایلی که روزنامه نگاران در خصوص‌حصول‌برودت سخت‌میان دولت عثمانی وانگلیس مینمایند بنویسند .

دولت عثمانی زیاده از حد تشویش از دولت انگلیس دارد و ابداً باو اطمینان وامنیت نمیکند از آنجمله شب‌و روز اقلا بیست‌نفر پولیس خفیه اطراف سفارت انگلیس گذارده که به‌بینند که آنجا آمدورفت دارد .

چندی قبل شخصی از تبعه ایران با اینکه آدم سالم درست‌رفتاری بود موسوم بمیرزاآقاخان و ابداً با سفارت انگلیس‌راهی نداشت میانه‌اش‌باسفیر ایران بهم خورده سفیر بمابین همایونی ازو شکایت برد و قویترین اتهاماتی را که برای او رسماً قرارداد این بود که این مرد با سفارت انگلیس مراوده دارد .

خاطر اعلیحضرت سلطان ازین معنی خدشه بزرگ یافته تقریباً دوماه آن بیچاره راگرفتار زحمت ومرارت داشتند تا یقیناً معلوم کردند که با سفارت‌انگلیس ابداًراهی‌ندارد واگرمعلوم کرده بودند که همین قدریکدفعه بسفارت رفته مطلقاً اورا نفی می‌نمودند معلوم است که اگر برودت بسرحد کمال میان دولتین نبود سفیرایران رسماً این‌اتهام را وسیله طرد و نفی آن شخص قرار نمیداد وحال اینکه اگر بجای این‌میگفت با سفارت آلمان‌یا فرانسه یاروس مراوده دارد ابداً حرفی نبود .

هم تازه رویم هم خجل هم شادمان هم تنگدل
کز عهده بیرون آمدن نتوانم این انعـام را

جنابعالی زیاده بر آنچه مسئول فدوی بود التفات فرموده زادالله عمر کم واحسانکم بحمدالله امورات درکمال خوبی جریان میکند ودشمنان هزیمت سخت کرده‌اند وانشاءالله بعد از هزیمت تا پای‌تخت آنها را تعقیب خـواهم کرد تا نتیجه فتح ظاهرشود .

این روزها یـکی از تجار معتبر ایران موسوم بحاجی محمدعلی قزوینی نیز که اقلا صاحب صدهزار لیره است تـرك تبعیت نمـوده اورا بـرده‌اند در سفارت شکنجه بسیاری نموده‌و آنگـاه قبض بنه‌هـزار لیره بنام یك‌تنباکو فروشی که در عمر خود هیچوقت مالك پنج لیرا نبوده ازو دریافت نموده‌اند مشارالیه پس‌از خلاصی مراتب‌را حضور خلافتپناهی ونظارت خارجیه‌وعدلیه و ضبطیه عارض شده از چند دایره عرایض صادقانه سخت دایر بر بی‌تربیتی‌و بی‌ادبی وبیمعنی گری سفیر بحضور حضرت شهریاری تقدیم‌شد که بعد ازین مسوده آن عرایض را حضور جنابعالی خواهم فرستاد مختصر اینکه رذالت مخدوم روی میدان آمده آن قبض‌هم باطل گشته اکنون در قندیل‌وغیره‌دو نوبت است که جناب سفالتپناهی خواسته‌اند از حضور همایونی جمعه مشرف شوند واذن نیافته‌اند خاسراً خائباً بر گشته اند .

در خصوص امر حقیر هم وعده التفات بسیار ازطرف ذات خلافتپناه‌شده وانشاءالله از برکت توجهات‌کامله بزرگان عصر همین‌روزها اتمام امورات‌بر بروفق مقصودجاری‌میشود وبعداً مفصلامعروض حضور عالی‌میدارم‌فقط اینکه مدتی است هیچ‌مرقوم نمیفرمائید نمیدانم سبب چیست بـاری عجالتاً درین فقره دستگیری ومعاونت بزرگی ازبنده فرمودید تشکر آنرا نمیدانـم بچه زبان عرض نمایم جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد .

عرض دیگر اینکه جمعی از بزرگان و ارباب دانش اتفاق کرده اند براینکه این‌فقره را حضورحضرتعالی‌معروض دارم این‌معنی بسته بید عنایت

کسبه وتجار و اهالی پول میگیرند بعبارة آخری حکومت اقتدارخویش را نشان می‌دهد ومیفهماند که هر کس بمن پول ندهد باین صورت عبرت‌انگیز خواهد شد به‌بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

فاعتبرو یا اولی‌الابصار

ازطهران مینویسند

این اوقات هرچه‌کاغذ ازبلاد خارجه میرسد در پستخانــه بحکم دولت سرآنهارا بازمیکنند مبادا حرف قانون در آنها باشــد و شاه خیلی از وضع پستخانه درممالك ایران پشیمان ونادم شده از این معنی درقلوب عامه نفرت عجیبی تولیدنموده سوء تأثیراین معامله وحشیانه عالمی‌رامنزجرساخته‌است

از کرمان مینویسند

نسخهای قانون متعدد ازراه بمبائی بتــوسط امنای‌آدمیت واصل میشود امروز دربن خاك وحشی که سرحد میان وجود وعدم است صدای‌آدمیت‌کامل دردأده‌اید وبیچارگان انسانیت طلب را روح جدیدی بخشوده‌اید بطوریکه درمجالس ومحافل ارباب ذوق نوائی غیرازاین‌آهنك غیبی که مضرابش‌بررشته جان‌مربوط‌است‌شنیده‌نمیشودهماناوحشت‌ازین خاك‌برخواسته‌وآدمیت‌برسنك وخاك وخس وخاشاك اثر کرده وآنکه ازهمه‌بیشترفریفته‌این دستگاه‌شده‌اند بزرگان سلسله جلیله شیخیه می‌باشند که اولی‌الالباب‌کرمان امروزآنانند واقعاً اگرروح‌آدمیت وغیرتی‌هم‌بخواهید امروز درهمین سلسله شیخ مرحوم است باقی مردم افسرده و مرده‌اند براو چومرده بفتوای من نماز کنند

ازنیریز مینویسند

ازین نوای روحانی که اثرنفحات عیسوی دارد روحی تازه در کالبدهای افسرده دمیده‌اید و پیل را از هندوستان یاد آورده شبها درین قصبه جوامع متعدد درتوی شهر وبیرون قلعه تشکیل میشود وذکرقانون طرب‌افزای‌سامع وقایل ونقل محافل است عنقریب مشاهـده خواهید کرد که این قریه مبارکه

=۱۶=

عبدالحسین

یکی از منجمین ایران مینویسد

امسال قران سعدین در برج حوت واقع شد اثر سعادت این همه وقت بخاك ایران بوده در زمان خاقان شهید آقامحمدخان چنین قران اتفاق افتاد خودشاه شهید پیش بینی کرده بودند که تأثیر این قران مسعود کشته شدن من است و بتخت نشستن باباخان زیرا که تا من هستم برای مردم رفاه و آسودگی و سعادت حاصل نخواهد شد . امسال که چنین قران اتفاق افتاد بنده متحیر بودم که آیا اثر این سعادت از کجا بروز خواهد کرد عجالتاً اثری برای سعادت این قران غیراز قانون نمی بینم بنده و همه اصحاب نجوم متفق و معتقدیم که قطعاً از تأثیرات سماوی در هذه السنه سعادت و رفاه کلی برای مردم ایران پیدا خواهد شد .

ازاسلامبول مینویسند

این روزها درآستانه شاهزادگان جوان بخت را ختان نمودند در این سور پرسرور تقریباً سی هزار و کسری از اطفال سایر مردم بحکم سلطنت ختان شدند. علاوه براینکه هریك را استادان با وقوف مجاناً ختان نمودند ازطرف اعلیحضرت سلطان بهرطفلی ازپنجاه لیره تاپنج لیره نقد ویکدست ملبوس محلی قدرمراتبهم احسان وعطا شد .

مشاهده این معنی دراهالی ایران متوقفین اسلامبول حس شدیدی احساس نمود زیرا که این اوضاع را تطبیق نمودند بااوضاع ناگوارمملکت ایران که دراینجا بجای چنین اعمال خیر گوش ودماغ مردم را میرغضب بریده آن شخص را مهار نموده در کوچه وبازار ومعابر میگرداند و برای حکومت از

رعیت بیچاره گرفتار شکنجه وچوب امرای دولت هر کس درسرهوائی‌دارند و ارکان مملکت هریك رائی کارحکومت بجائی رسیده که صورتش را بامعنی غوغاست وچندین پادشاه دریك ملك جویای سلطنت‌اند مطلق بدانید بعد از این هرخرابی وارد بیاید برعیت وارد نیست بلکه برحکومت است زیرا که ازبرای رعیت تاب وتوان باقی نمانده ودیگراحدی متحمل نمی‌شود.[1]

-۱۷-

شهرشوال سنه۱۳۱۱
از علیه

قربانحضورت شوم چند روز قبل ازین‌الواحی چند قوانین‌ازپسته فرانسه گرفتم اما درین چندماه جزیك‌خط زیاده ازحضرتعالی‌زیارت‌نشده.

اخباراین صفحات البته شنیده‌اید که مجتهد تبریز را بطور حبس نظر درتهران توقیف کرده‌اند حاجی میرزا احمدپسرایشان که در عتبات عالیات میباشد باعلمای عراق عرب اجتماع کرده بنای مذاکره ومخابره را باعلمای ایران گذاردند ازطهران تلگرافنامهای مؤکد بسفارت اسلامبول رسید واوهم ازبابعالی احکام تلگرافی بوالی بغداد صادر نمود که ملاهای آنجا را تحت تضییقات سخت گرفته التزامات اکیده ازایشان‌بگیرند که بعد ازاین دخل و تصرف به معقولات نکنند والی‌بغداد و متصرفین کربلا ونجف وسامره کار را بطوری برعلمای آنجا سخت گرفتند که حتی ازجناب‌حاجی میرزا محمدحسن هم درین باب‌التزام بسیارسخت ومحکم که بعد ازین ابداً رجوع بهیچ کاری‌از امور ایران‌نداشته باشند گرفته شد حالا از قراریکه محرمانه ازبعضی شنیده

۱ــ ظاهراً این نامه ناتمام است.

چگونه جنبش وجوششی مردانه خواهند کرد و در مقام شهادت وطن‌پرستی
امیدواریم که نیریزرا نینوا سازیم تاچه کند قوت بازوی دوست .

اززنجان می‌نویسند

ارواح پاك این زمین خرم شمارا تبریك وتهنیت بسیارمیگوید زنجان
را ازنو جان دادید خودمان را برمثابه خلق جدیدی مبعوث می‌بینیم گویا
ارواح رفتگان ما تجدید لباس حیات نموده‌اند.

یقین بدانید که مردم این نقطه از هر جای دیگربیشترمستعد و تشنه
انسانیت هستند چیزیکه هست بآنحدود قدری دورهستیم ومخابرات‌باامنای
قانون برای ما صعب افتاده ولی این قدر مردم اینجا حریص برین نامه نجات
هستند که یك نسخه قانون را با دستخط دویست نسخه قوپیه نمودند.

یکی ازکسان مرحوم فتح‌اله خان شیبانی می‌نویسد

شب گذشته ابونصر درنشأة رویا مشاهده نمودم مرا گفت بروزنامه
قانون ازقول من تهنیت وتبریك بسیار بفرست وآن‌اردوی سعادت را بشارت
فتح ومژده نصرت بده وبگوئید سخت پایدار وثابت باشید که عنقریب این
پرچم انسانی افراشته ومظفر ومنصورخواهد شد واین بیدق سعادت اثرهمان
اخترکاویانی فریدون را خواهد بخشید که ایران را از جور ضحاك خلاص
کرد واز گفتن سخن حق هیچ پروا نکنید که شما را از ارواح قدسی وجنود
لم‌تروها مؤید می‌بینم واشعاری چند درعالم رؤیا دایر برتمجید قانون فرو
خواند که اکنون بنده را خاطرنیست.

بعد ازآن‌خواهش کرد که‌اشعارداد [؟][1] مرادر روزنامه قانون درج ویاد
و روح مرا شاد بفرمائید اگرچه قوت نثر ازنظم بیشترست.

ازسیرجان می‌نویسند

مردم سیرجان بفغان‌آمده ازبس تعدی وظلمهای پی درپی سیرازجان و
بیزار ازجهانند. چنان‌کار ظلم بالا گرفته که رعیت پامال وسکنه فراری و
مملکت خراب شده در بیرونها ازعدم امنیت غلو فتنه وآشوب‌است ودرداخل

۱ ــ یك کلمه ناخوانا است

-۱۸-

شهر ذی‌حجه‌الحرام سنه ۱۳۱۱
از اسلامبول

قربان حضور شریفت شوم   بیست روزست بواسطه ابتلای بناخوشی نفوانزا که این روزها در اسلامبول شیوع دارد از خانه نتوانسته‌ام بیرون تا امروز رفته اوراق قوانین را از پست گرفتم نمره بیست وهفتم زیاده بر حد بسیار خوب است زیرا که در ایران هنوز هیچ کلامی بدون عربی اثر ومتانت ندارد ولی جای تأسف است که درهرجا پسته‌ها را بازمیکنند اگر قانون است بیرون می‌آورند واگر مطالبی شبیه بمطالب قانون نوشته شده سیاه میکنند وکاغذرا در حضور سرباز بصاحبش میدهند.

این اوقات پاکات بسیار از حقیر درتهران گرفته قوانین را بیرون آورده سطور مطالب کاغذها را سیاه کرده‌اند جزیك دو سه کاغذ که از راه بندر عباس بطهران فرستاده بودم هیچکدام نرسیده خدارحم کرده است که اشخاص طرف مقربین آنانکه سرپاکت باسم ایشان نوشته بودم وقانون برایشان فرستاده همه از معتبرین وامنای دولت ومجتهدین وشاهزادگان بودند والا اگراز اشخاص ضعیف میبودند خودآن بیچاره‌ها نیز درمعرض خطر سخت می‌افتادند.

یکی ازرفقای اصفهان کاغذی مشتمل بر هزار التماس وآه وناله والتجا مینویسد امان است مبادا کاغذ برای من بنویسید یاچیزی بفرستید که هر کس این روزها اسم شما رادرطهران ببرد یابدانند با شما مکاتبه دارد دیگر کار او تمام است ومینویسد که این کاغذ را من مستقیماً بشما نمی‌فرستم بلکه جوفاً میفرستم بمصر که ازآنجا بیندازند درپسته بشما برسد وچنین هم کرده بود

شده علمای عراق‌عرب وعلمای ایران خیال دارند دونفر ازطرف خودشان با عریضه بخاکپای حضرت‌شهریارخلافتشعار بفرستند واستدعا واسترحام کنند که ما اگربشما پناه نیاوریم بکه باید التجا کنیم آیاذات خلافتپناهی راضی هستند که بکلی ایران نه‌اسلام ازدست برود وروس وانگلیس برایران مسلط شوند اگربآن مضمونها که بسیار مؤثربدانید این عرض‌حال علما را دریکی از نمرهای قانون طبع فرمائید که بخاکپای حضرت خلافتپناهی نموده‌اند ضرر ندارد یااینکه روزنامهای فرنگ دربن‌باب چیزی بنویسند تاروزنامهای فرنگی دربن‌خصوص‌سخت ننویسند این‌مسلمانهای پاك هم‌حساب‌کارخودشان را نمی‌کنند.

میرزاحسنخان‌قونسول سابق اسلامبول که‌تهران بود ومعروف‌حضرتعالی است این‌روزها از تهران قریب بحالت فرارآمده است از هرج ومرج اوضاع ایران‌حکایات‌غریب نقل‌میکند که ازاندازه تصورخارج است میگویدحرکت تدنی وتنزل حال ایران بیك سرعت فوق‌العاده‌ایست که‌گوئیا با الکتریست روبه سفل میرودیگراینکه میگوید جای‌تعجب‌و کمال تعجب‌همه درین‌است که با اینکه چراغ خاموش است وآسیاب هم نمی‌گردد سبب‌بقای این حال چیست ؛ ظاهراً ازین حرفهاهم که ایشان بیان کرده‌اند بیرون‌باشد نه تنها ایران بلکه عموم مسلمانان . . . . .

بامسافرمحترم کمتر ملاقات دست‌میدهد بجهت‌ملاحظه حال‌ایشان‌آدرسی ازحضرتعالی بایشان‌دادم که هروقت بخواهندعریضه‌نگارشوند . حاجی‌محمد حسنخان را هم خواسته‌ام که فقرات اخبارآنجارا مفصلا هرچه اطلاع دارند نوشته به‌بنده بدهندآن را هم تقدیم‌خواهم کرد ازایران احدی جرئت‌نوشتن اینگونه چیزها ندارد.

فریاد بسی کردم وفریاد رسی‌نیست گویا که‌درین گنبد فیروزه کسی‌نیست

نمرهای کاغذ نازك قوانین جوف‌پاکات بهرطرف‌تسیار شد زیاده برین جسارت نمیرود[1].

---

۱ ـ برگ ۷۳ مجموعه ۱۹۹۶ Suppl. Pers

ایران آنقدر مرده وبخواب غفلت هستند که ابداً چنین چیزها بخاطرشان نمی-
رسد اگرچنین روحی دریشان بود واین طور حس داشتند حرفمان چه بود
دیگرچه درد داشتیم وچه میخواستیم باری اینهم از کمال غفلت و بی اطلاعی
دولت علیه عثمانی براحوال و اوضاع دولت ایران است بنده آنچه یقین دارم
نهایت دوسال دیگرعمر ایران بیشتر نیست و مطلق تغییرات کلی در وضع
آن بهم خواهد رسید درین دو سال باید همت کرد وکار صورت داد تمام
اشخاصی راکه امروز از هرجهت فریفته‌اند و هریك براهی خواه از جهت
رجا وخواه ازجهت خوف ساکت وصامت نشسته‌اند بدوسال نمیکشد که حوصله
ایشان ازسر بیرون خواهد آمد ویك دفعه بلوای عظیم وهرج ومرج بزرگی در
مملکت روی میدهد ازآنطرف تمامی عمال ورعیت ومباشرین بقسمی فقیر و
پریشان وگدا شده‌اند که یقیناً تا دوسال دیگرمجبورند یك دفعه بحکومت
جواب بدهند واباز دادن مالیات کنند زیراکه بهیچوجه ازدستشان برنمی آید
مالیات را ادا کنند این راکه عرض می کنم ازروی خیال وخواب نیست ازروی
معلومات یقینه واخبار جوهریه مطابق واقع است هیچ سال نیست که صدهزار
نفرمردم با استطاعت ایران باطراف فرارنکنند نود هزارجمعیت شهر کرمان از
ده سال باین طرف بسی هزارنفررسیده آنهم کسانی که قوه حرکت ندارند در
تمام ممالك ایران چیزی که خیلی تولید نموده فقط گدااست ازتبریزوطهران که
بگذرید درهیچکدام ازشهرهای ایران یك نفرآدم نمیتواند درعرض دوسه روز
هزارتومان پول نقد راه بیندازد غالب املاك دیوان را درهرطرف حکام از
جهت بی پولی بمردم بقیمت نازل میفروشند یعنی بهمانکه معادل حاصل سرخطی
آنها مالیات بدهند هیچکس هیچ ندارد قبول کند خوب خبرندارید نمیدانید چه
اوضاع گدا بازی درایران راه افتاده طلا ابداً وجود ندارد نقره خیلی کمیاب
پول رایج بازارفقط مس است معاملات تجارتی ازقبیل ابریشم وپنبه وتریاك بواسطه
عدم استطاعت ملاك ومتفرق شدن عمله جات مزارع ازقرارده تاپنج روبکاستن
نهاده حیوانات شاخدار ازقبیل گاو و گوسفند درداخل مملکت ازده سال

دیگری‌ازمحررین ومنشیان‌امین‌السلطان که سالها با حقیر دوستی دارد بطور مخفی نوشته‌است بکسی دررشت واوازآنجا مستقیماً بحقیر بطوراشاره‌نوشته که سفیراسلامبول چیزهای‌فوق‌العاده ازدست شمابطهران‌نوشته وچنان‌خاطر صدارت عظمی وسلطنت صغری مکدرست که بهر طور باشد جلب شما را از اسلامبول بتهران طالبند واصراردارند که سفیرشما را روانه ایران‌نماید ولی نمیدانم چه شده یکماه است دنباله‌این اصرارشان بریده است.

این شرح حال‌حقیرمارا بخود هرگز این گمان‌نبود معلوم میشود جناب سفیربی‌کارست و هیچ پولتیك دولتی‌نمیداند افسانه بنده را سرمایه اعتبارو اسباب ترفیع درجه ومنصب خودساخته وهرروز مسئله را اهمیت میدهد.

میرزاحسن‌خان همان‌است که میخواهید در تهران بامحمد میرزای‌کاشف بسیارکارها کرده‌اند واکنون قریب بفرار آمده اسلامبول این مدت نتوانستم بیرون‌بروم ازیشان‌مشروح‌حالات‌را مفصلا گرفته انفاذ دارم همین‌قدرمیگوید جمع کثیری ازقبیل شاهزاده‌شعاع‌الدوله ومیرزاعلی قائم‌مقام ومیرزا ابوطالب مجتهدزنجانی وچند نفردیگرعازم اسلامبول هستندشاه ازمشیرلشکرپنجهزار تومان جرم گرفته که چرا رفته استاروپا . . . .

باری‌بنده‌هم تامیتوانم مقاومت‌میکنم وقتیکه نتوانستم فرارمی کنم‌میآیم باروپا ولی اینقدر بایدمرحمت بفرمائید که پیش‌از پیش یا درپاریس یادروین وبرلین هرنقطه که صلاح بدانید برای معلمی‌السنه شرقیه اعم‌ازفارسی‌وعربی وترکی جائی‌برای بنده‌معین فرمائید که همین‌قدر امراروقتی بشودامیدوارم اساس این حضرات‌باینجاهانکشد وزودازهم متلاشی شود دولت علیه عثمانی هم‌گمان نمیکنم‌آنقدرنامرد باشد که مراتسلیم بحضرات بکنند. فقط چیزی که هست‌کار ارامنه روزبروز پیشرفت میکند و دولت عثمانی چنین گمان میکند که اگربادولت ایران‌مدارا ننمایدایشان ازارامنه تقویت خواهند کرد معهذا تایك درجه همراهی وموافقت نه بلکه مدارا و ملایمت دارد بهمین واسطه بود که این‌سفرشیخ‌الرئیس را پناه‌ندادند ولی هیهات که وکلای دولت

درخرابترین و کثیفترین خانها منزل میکنند و باسوء احوال میگذرانند و آثار ذلت و فقر و خواری درطبقات الوجه ایشان نموداراست جائی که حال بزرگان و امرا این باشد فقرا چه خواهند بود من گمان نمیکنم بعداز دوسال دیگر دول خارجه هم این ممالك مخروبه را قبول کنند و بخواهند صاحب شوند ما بودیم وچارنفر تجارایران که باخارجه سروکاری داشتند ازوقت شکستن قیمت پول ایران آنهاهم همه برشکستند منهم من قضی نحبه منهم من ینتظر تجارت ایران باخارجه بعد ازاین بکلی قطع خواهد شد وجز ضرر چیزی نخواهد داشت زیرا که لیره عثمانی پنجتومان قیمت پیدا کرده زیاده برین جسارت نمیورزم.

باقی درهفته آتیه[1] امره العالی مطاع

-۱۹-

از علیه اسلامبول

۱۲ شهر ربیع الاول

قربانت شوم چندی قبل زیارت دستخط مبارك ضیاءچشم ونورقلب بخشود از تاخیر عرض جواب آن درین مدت عذر بسیار تقدیم میکنم و بجهت اینکه درین مدت بیکار نبوده بطرح نقشه های رنگارنگ درپیشرفت خدمت انسانیت که یگانه مقصود مقدس خودمیدانم مشغول بودم آخر نتیجهٔ همه خیالات وطرحهای قدوی این شد که بجهت قلع وقمع ریشه این جانوران تعدی و این لاشخواران منفور و پاك شدن ایران ازعفونت و کثافت وجودنالایق ایشان بعدازاین روزنامه قانون هیچ چیز بهترازدو کتاب که یکی از آن دو کتاب معلوم کردن تکالیف ملت و دیگری تاریخ احوال قاجاریه و بیان سبب ترقی و تنزل احوال دولت وملت ایران در آن ضمن باشد ندیدم در کمال گرفتاری و آلایش وعدم دقت و نداشتن منزل

۱- برگهای ۷۶ و ۷۷ مجموعه Suppl. Pers. ۱۹۹٦

باینطرف نصفه شده اوضاع ایران طوری خراب است وطوری روزبروز تنزل میکند که محال است بهیچ روی دوام بکند باز همین است که عرض میکنم نهایت عمراین اوضاع دوسال است مطلق ازهم خواهد پاشید.

نصرةالدوله امروز ازمتمولترین شاهزادگـان ایران‌است دولت پدرش و برادرش ومادرش همه باو منتقل شد باوجود این یکسال نتوانست حکومت کرمان‌راراه بیندازدمجبور باستعفا شد که‌بصاحبدیوان‌دادند واوهم‌نمیتواند یکسال اداره کند وحال‌اینکه بواسطه تجارت‌بـاهند وقرب دریا ومحصولات متنوعه همیشه آنجا پول‌خیز بود ازخراسان چیزی برجای نیست جز همان گنبد مطهر باقی‌همه‌بعشق‌آبادرفته. ایلات شیرازجزاینکه همه یـاغی ومتمرد بشوندچاره ندارند میخواهد قوام رابفرستند میخواهدرکن‌الدوله آب‌بجوی آخراست‌این‌ته بساط چیز کمی‌مانده است که‌برچیده شود هماناو کلای‌دولت ایران گمان‌میکنند هرچه‌ازعدد نفوس ورجال‌مملکت بکاهدصرفه باآنهاست وآخروارث بالاستقلال همه خواهند شد.

والا هرخیال دیگری درسرداشتند این‌طـور مردم‌را متفرق نمی‌ساختند مردم شیراز وپشت‌کوه وکردستان وکرمانشاهان همـه درهند وعراق عرب متفرق‌اند اهالی آذربایجان همه درقفقاز واسلامبول‌واناطولی بسرمیبرندا‌هل مازندران‌واسترآباددربنادرروسیه‌دیگرچه‌باقی‌مانده‌است‌هرگز یکنفر کرمانی باسلامبول نمی‌آمد این روزها درکوچه وبازارشهر زیاده از شصت هفتادنفر کرمانی‌ویزدی می‌بینیم.

معین‌الملك که‌مشیرالدوله‌شده درطهران کشیده پوستی‌براستخوانی‌حالت مرده دم‌احتضاررادارد‌بایدهرروز بصدراعظم حالیه تعظیم‌و کرنش‌نموده‌بایستد تااورا اذن جاوس بدهد اگرفربه بود باین بهانه میتوانست بگوید میخواهم بآبهای گرم اروپا بروم حالاآن را هم نمی‌تواند بگوید عنقریب است امروز وفردابمیرد ودرآن‌قبرستان‌مذلت مدفون گردد خدا میداند بزرگان‌وامرای ایران را می‌بینم که ازطهران می‌آیند بروند بمکه بعینه مثل گدایان سامره

هنوز بخانه نو تشریف نبرده‌اند این روزها خانه را تفریشات مینمایند وعده داده‌اند
که پس از انتقال بخانه شرح حال خودرا بنگارند.

از روزیکه بنده خدمت حضرت ایشان مشرف شده‌ام یك فی الجمله تنبلی در
خودم احساس میکنم تطابق میان حال مرید و مرشد نیز امری از قدیم مسلم
بوده اوضاع مملکت عثمانی هم چندان شایسته تمجید نیست اگرچه هزار سال
ازما پیشتر افتاده‌اند اما تنبلی و کسالت تمام اهالی رافرا گرفته از بس علف
خورده‌اند خوی بهایم دریشان استوار شده دونفر پاشا درین مملکت جرئت
مراوده ومصاحبت بایکدیگر ندارند کارمطبوعات هم زیاده ازاندازه مغشوش
وتحت تضییقات است حضرات شرفاء یمنی فوق العاده اظهار تشکر بجهت رسیدن
جواب انگلیس بایشان میکنند اگر چه انگلیس موافق مقصود شان جواب
نداده ولی بازهم شاکر وممنون ازالطاف مخصوصه حضرتعالی هستند. حاجی
محمد نام شخص گریخته از اصفهان تاسه چهار روز قبل اینجابود این روزها
با دستورالعمل کافی بسمت خراسان حرکت نموده پاره وقایع را نوشته لهذا
نفاذداشتم یکی دیگرهم ازتهران آمده بود نامش حاجی میرزامهدی رشتی آنهم
بطرف مصر وهندوستان حرکت کرد. آقاشیخ محمود فاضل کرمانی هم از بمبائی
آمده بمصر این دوروزه باسلامبول میرسد امسال خیلی اشخاص را هنگام رفتن بمکه
دعوت براه صلاح و طریق هدی نموده الواح قوانین بسیار بایشان داده شد
اقرارها دادند که چون بمملکت برسند چنان وچنین بکنند اما چه فایده اغلبشان را
ناخوشی وباداخل درسلك اموات نمود اگر آن طور که من تصور می کنم ودلم
میخواهد حضرت اجل اشرف دراصلاح عبارات این دو کتاب که بنده مینویسم توجه
بفرمائید یقین بدانید نیمه بیشتر خون اهالی ایران را دیوانه خواهد نمودو
آنچه مقصود است بعمل آید بتنان الملك را بمذلت بسیار از مصر معزول
نمودند وخودش مجهول المال بیرون آمده معلوم نیست بکدام طرف رفته است
میرزامهدی دکتر دوباره بمصر مراجعت نمود ولی روزنامه‌اش خیلی اشکال
دارد که بیرون بیاید بجهت روزنامه اختر هرچه مقرر میفرمائید بنده ازهمان

خالی ازاغیار مشغول نگارش این‌دو کتاب شده‌ام کتاب اولی‌درشرف‌اتمام‌است وتاریخ قاجاریه رانیز اغلب موادآن را گردآورده‌ام ولی‌چیزیکه‌هست بعداز تمام‌شدن این‌دو کتاب وفرستادن آنها خدمت ذیسعادت حضرت‌عالی بایدبقلم معجزشیم خودتان إصلاح فرموده پارهٔ عبارات آنهارا ساده ومؤثر بسازید و پس‌ازآن شروع بطبع شود غیرازاین علاجی‌نیست همین‌چندروزه یك کتاب را انفاذ میدارم امیدوارم پس‌ازخواندن وملاحظه فرمودن آن این‌فکر بنده را قابل تحسین بشمارید وغیرازاین راهی اقرب به‌صواب نجسته‌ام.

ازجهت ایران تمام بزرگان ووزرا وعلماواعیان ورعیت قلباً دربن‌مقاصد شریك وهمدست‌هستند چیزیکه هست دربن‌صدسال سلطنت‌قاجاریه بیعاری‌و مذالت وسفاکی وبی‌ناموسی درمیان خون‌اهالی جاداده‌اندآن‌غیرت‌وجوهری که روح انسانیت ازین مردم توقع دارد بالمال دریشان‌موجودنیست‌باوجود نهایت‌نفرت وانزجاری که ازین‌دستگاه‌دارند بازاز کمال‌بیعاری وپست‌فطرتی یك امیدباطل منفعت جزئی فوری موقتی رابرهزارسعادت ابدی خودوابنای جنس‌خودترجیح می‌دهند واز کمال فساد اخلاقی که پیدا کرده‌اندوباهم‌شقاق ونفاق دارند هیچکدام بیکدیگر مطمئن نمیشوند وازهم امنیت ندارندبلکه بخلاف آن‌نهایت بی‌اطمینانی راازهم باطناً دارند وجاهم‌دارد.

مجتهد تبریز راهنوزازطهران مرخص‌نکرده‌اند جناب شیخ‌الرئیس‌مدتی است ازاسلامبول بمصررفته این‌روزها شاه هزار تومان برای اوفرستاده نزد سفیرکه اورا بایران روانه کند درهرنقطه میگوید من‌همراه هستم وهمراهی میکنم وهمه‌چیزها را میفهمم ولی چه‌فایده آن جوهری که بایدباشد نیست حالت عموم‌ایرانیها مثل‌برگهای‌خشك درختان شده‌است زودی‌آتش‌میگیرند وهمان ساعت فرومی‌نشینند باید باطناً قطع‌نظر ازین طایفه‌قاجار وچند نفر ملای احمق بی‌شعور نمود وکاری کرد شاید آن طبایع‌بکردست‌نخورده‌وآن خونهای پاکیزه مردم‌متوسط ملت ازدهاقین واعیان ونجبابحرکت‌بیایداینها جمع حرکاتشان تحت‌غرض است وبهیچ‌چیزشان اطمینان‌نیست. حضرت سید

وجهی که نزد حقیر است میدهم وقبض رسید گرفته ارسال میدارم حاجت بفرستادن وجه آبونه جداگانه نیست مرقومات سرکارعالی‌را محفوظاً درجای محترمی گذارده وازآنها کتابی تشکیل‌خواهم نمود نه‌درآنها یك‌نقطه‌خلاف انسانیت وحقیقت است ونه‌بنده از گفتن‌وداشتن‌سخن حق ترس و خوفی دارم.

اگرچه سخن حق‌همه وقت‌محترم ومکرم بوده ولی مخصوص دربن‌عصر ضعف لاشه‌خوران مکروه بحدی است که‌نسبت بحق گویان وحق پویان جز اینکه احترام کنند پول بدهند منصبی بدهند بیك‌نوعی اسکات کنند چارهٔ برای خود نجسته‌اند ولی‌حیف که مردم ایران زودی اغفال می‌شوندوبواسطهٔ دنائت فطرتی که دارند بیك‌لقب خالی و منصب جزئی‌وانعام مختصری‌قناعت کرده ازپی کار خود میروند.

بهرصورت بدانید این دعوی آدمیت و طلب حقوق عامه امروز در ایران برای همان اشخاصی که متهم باین‌کار شده‌اند اگرمایه شرف واعتباری نشده موجب ضرری هم‌نگشته است دیگر بهمین‌جا ختم سخن می کنم باقی عرایض را میگذارم بچندروز دیگر که‌یکی ازآن دو کتاب را خواهم تقدیم نمود

عجالتاً هرچه‌ازنسخ قوانین بطبع‌رسیده ازهمان‌طریقی که سابقاً فرستاده میشدارسال فرمائید واز نسخ‌قدیم هم هرچه موجود باشد عربیاً فارسیاً ارسال بفرمائید که نشر نشود [۱].

۱ــ برگهای ۱۱۲ و۱۱۳ مجموعهٔ ۱۹۹۹ Pers . Pfs

82

سند شمارة – ۱۱

۱۵۲

[illegible]

سند شمارهٔ ـ ۱۲

بقیه سند شمارهٔ ـ ۱۲

سند شمارهٔ ـ ۱۳

سند شمارهٔ ـ ۱۴

بقیه سند شمارهٔ ـ ۱۴

[illegible]

سند شمارهٔ ــ ١٥

بقيه مستند شمارة ـــ ١٥

عبدالحسین

ABDUL-HOSSE[illegible]

102 یکی از انجمن ایران می‌نویسد

امسال قران سعدین در برج حوت واقع شد از سعادت این امر قریب یک ماه [illegible]

[illegible] خاقان شهید آقا محمد خان چنین قران اتفاق افتاد خوشبختانه بیش از یکی

[illegible] بعد که آقا [illegible] قران سعد گشته شد [illegible] سلطنت نصیب شد [illegible]

زیرا که تا مردم هستند برای مردم [illegible] آسوده که سعادت حاصل خواهد شد

امسال که چنین قران اتفاق افتاده [illegible] مردم که آیا از این سعادت [illegible]

خواهد کرد جوابش از مردم [illegible] سعادت این قران خبر ندارند تا [illegible]

[illegible] منجم شفیق [illegible] که فقط [illegible] تاثیرات [illegible]

سعادت [illegible] مردم ایران پیدا خواهد شد

از [illegible] می‌نویسند

این روزها [illegible] جوان [illegible] خاقان [illegible]

تقریباً سی هزار [illegible] مردم [illegible] سلطنت [illegible] شده [illegible]

[illegible] خاقان [illegible]

سلطان [illegible]

[illegible] شد

[illegible] ایران [illegible] شده [illegible] زیرا که [illegible]

تعلیق [illegible] ایران [illegible]

[illegible]

[illegible] حکومت [illegible] پول [illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

این صورت [illegible] خواهد شد [illegible] تا [illegible]

[illegible]

اصفهان ـ مینویسد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بقیه سند شماره ـ ١٦

101

[illegible]

بقیه سند شماره ـ ۱۶

13

[illegible]

سند شمارهٔ ــ ۱۷

[illegible]

۲۲ [illegible]

قربان حضور مبارکت شوم [illegible] حسب [illegible] [illegible] اگر این [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را از [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible]

مطلب [illegible] نوشته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مطلب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نوشته [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نوشته [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] نوشته [illegible] [illegible] [illegible] سلطنت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بقیه سند شمارهٔ ـ ۱۸

بقیه سند شمارهٔ ـ ۱۸

[illegible]

قربانت شوم [illegible] حضور [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] عذر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مدتی است [illegible] مقصود مقدس [illegible] مشغول بودم آخر نتیجه [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] این جوانان [illegible] این [illegible]

پاک شدن ایران از عفونت کثافت وجود [illegible] ایشان [illegible]

هیچ چیز بهتر از [illegible] کتاب [illegible] از آن [illegible] کتاب [illegible] کردن [illegible]

اموال [illegible] و تنزل اموال [illegible] ملت ایران [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] مشغول [illegible] این

[illegible] کتاب [illegible] تاریخ [illegible]

کرده ام [illegible] تمام شدن این [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] پس از آن [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible]

[illegible] اقرب [illegible] [illegible]

[illegible] ایران [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

سند شماره ـ ۱۹

[illegible]

بقیه سند شماره ـ ۱۹

هو المالك بالاستحقاق

بسم الله الرحمن الرحيم



فبعد

112

بقیه سند شمارهٔ ــ ۱۹

یادداشت مجله

از اقدامات مفید و مؤثر مجلس علمی و تحقیقی که بمناسبت ششصد و پنجاهمین سال درگذشت خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی مورخ وطبیب نامدارایرانی ازتاریخ یازدهم تا شانزدهم‌آبان ۱۳۴۸ دردانشگاه های تهران‌وتبریز تشکیل یافت‌وماگزارش‌آنرادرشمارهٔ ٤ سال گذشته مجلهٔ بررسیهای تاریخی بتفصیل منتشر کردیم یکی ، پیشنهاد چاپ و انتشار وقف نامه ربع رشیدی است که از نظر تاریخی ارزش و اهمیت بسیار دارد و این کار هم از طرف انجمن آثار ملی به استاد گرانقدر و علامه آقای مجتبی مینوی و دانشمند محترم آقای‌ایرج افشار واگذار گردیده است .

بسبب اهمیت موضوع ، مجلهٔ بررسیهای تاریخی از دوست و همکار ارجمند خود آقای ایرج افشار تقاضا نمود مقاله ای در معرفی نسخهٔ اصل وقفنامه و محتوای آن برای درج در مجله و آگاهی خوانندگان گرامی آن تهیه و تنظیم نماید . اینک مقالهٔ مزبور بلطف دوست و دانشمندگرامی‌آقای‌ایرج افشار باسپاسگزاری ازایشان در این شماره بچاپ میرسد .

بررسی های تاریخی

معرفی نسخهٔ اصل وقفنامهٔ رشید الدین فضل الله

بقلم

ایرج افشار

موقعی که یکی از جلسات مجلس علمی و تحقیقی در بارهٔ خواجه رشیدالدین فضل الله طبیب همدانی در تبریز (آبان ۱۳۴۸) تشکیل شد به اهتمام قابل تقدیر منوچهر مرتضوی رئیس دانشمند دانشکدهٔ ادبیات تبریز نسخهٔ اصیل و بی نظیر وقفنامهٔ خواجه، که اغلب قسمتهای آن به خط شخص اوست به معرض دیدار شرکت‌کنندگان قرار گرفت و به مناسبت اهمیتی که این نسخهٔ مهم تاریخی دارد در پیشنهادهای نهائی مجمع گنجانیده شد که یکی از دستگاههای ملی و عمومی کشور آن را خریداری کند تا از تصرفات دائمی روزگار در امان بماند.

منحصر اطلاعاتی که تا

یك اثر ملی و باستانی‌را ازپس هفت قرن در اختیار محققان تاریخ ومشتاقان آثار قدیم قرار بدهند .

پس از آمدن نسخه به‌تهران به‌درخواست انجمن آثار ملی و با مراقبت استاد مجتبی مینوی اوراق نسخه که آشفته‌ودرهم‌شده بود ازراه راده هائی که به خط رشیدالدین در آنها هست و نیز از راه ارتباط عبارات و کلمات تاحدی به نظم نخستین خوددرآمد اما هنوز چندورقی نامنظم مانده و اوراقی هم مکرر و ازنسخهٔ ثانوی است که بعداً باید مورد رسیدگی دقیق قرار گیرد وبجای خود گذاشته‌شود .

قصداین انجمن براین است که بدواً نسخه بصورت عکسی (فاکسیمیله) به قطع ووضع اصلی درسلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی طبع شود . در پی آن استادمینوی ومن بنده متصدی آن شده‌ایم که متن را بصورت سربی بافهارس مختلف به چاپ برسانیم تا استفاده از آن آسان‌تر شود .



افسوس که چند ورق ازنسخه، بخصوص قسمت مربوط به فهرست موقوفات رشیدالدین درآذربایجان ازمیان رفته است وامید به پیداشدن آنها کم است. احتمالا این اوراق بطور عمداز بین‌برده شده. اوراق مفقودعبارت‌است از ورقهای یك تا ۹ و ۲۰ و ۷۷ تا ۷۹ و ۸۲ و ۸٤ تا ۸۹ و ۹۱ تا ۹۷ و ۱۳۹ .

درقرن اخیر از روی این نسخه نسخه‌ای نوشته‌اند کـه جزء کتابخانـهٔ مرحوم محمد علی تربیت بود وپس از وفات تربیت به‌اختیار کتابخانه ملی‌ملك (تهران) درآمده وانك درآنجا محفوظ است .(ومن خیال می کنم که او آن‌را برای خود نویسانیده بود)

قطع نسخهٔ وقفامه به وضعی که موجودست ۳۶×۲۷ سانتی مترو قطع نوشته‌های داخل جدول ۲۹×۲۳است. امابحکم بریدگی که‌درنوشتهٔ بعضی‌از اوراق حاصل‌شده معلوم‌است که اوراق بزرگتربوده است . عدد اوراق‌موجود (اعم‌اونسخه اول‌واوراقی چندازنسخهٔ ثانوی) ۱۹۱ ورق است(۲٤۶صفحهٔ اصلی و۱۳۶صفحهٔ الحاقی). اکثراوراق‌مجدول به شنگرف‌وعناوین‌نیز به‌شنگرف‌است.

قبل ازآن کنگرهٔ ، از این وقفنامه در دست بود اشارات ومنقولات کمی است که آقای محمودعرفان درمقالهٔمفید خود به‌نام «بزرگترین‌بنیاد خیردرایران» (به مناسبت آنکه همین نسخه را دیده‌بوده) مندرج ساخته‌است وآن‌مقاله را در یادنامهٔ دینشاه ایرانی Dinshah Irani Memorial Volume (چاپ‌بمبئی ۱۹۴۳) به چاپ رسانید وعین‌آن درجزوه‌ای که بـه مناسبت تشکیل مجلس مورد ذکر به عنوان «رشیدالدین فضل‌الله همدانی»به چاپ‌رسید (آبان۱۳۴۸) تجدید طبع شد .



پس‌از اینکه پیشنهادهای مجلس علمی به مراجع فرهنگی وعلمی کشور عرضه شد انجمن‌آثار ملی که‌همواره درکار خیر واحیای‌آثار قدیم مقدم‌است پیشنهادهای‌مجمع‌راموردرسیدگی‌قرارداد وبه‌جناب‌آقـای دکترغلامحسین صدیقی‌دانشمند گرانقدروعضوهیأت‌مؤسس‌انجمن‌واگذار کرد تا هرپیشنهادی که بزرگداشت رشیدالدین را در بر داشته بـاشد عرضه نمـایند . ایشان به مناسبت‌محبتی که‌به بنده دارند وبه‌مناسبت اشتغال این بنده باامورمربوط به مجلس‌علمی‌رشیدالدین‌موضوع‌را‌بامن‌درمیان گذاردند. خوشبختانه‌آنچه‌عرض شد مقبول خاطرفرهنگ خواه ایشان‌واقع‌شدبدین‌اختصار که به دست‌آوردن وقفنامه و چاپ‌آن بهترین وارزشمندترین‌خدمت به‌رشیدالدین و گوشه‌ای از تاریخ ایران است .

پس باتأییدی که‌ازطرف انجمن‌ومخصوصاً تیمسار سپهبد فرج‌الله‌آق‌اولی نسبت بـه این پیشنهاد شد ، هم به توصیهٔ جناب‌آقای دکترصدیقی ، دانشمند کاردان ودلسوز یعنی آقای‌محمدتقی‌مصطفوی‌عضوهیأت‌مؤسس‌وخزانه‌دارانجمن به‌اتفاق‌آقای‌کاشانیان‌ازاعضای‌محترم‌هیأت‌مدیرهٔ انجمن به تبریزسفر کردند و توفیق یافتند که این نسخهٔ ممتاز را ازخانوادهٔ سراج میر دریافت کنند و به تهران‌بیاورند. مخفی‌نماناد که‌افرادمحترم این خانواده سالهای دراز باکوشش بسیار نگاهبانی این‌نسخهٔ بی‌مانند وتاریخی‌را درعهده داشته وتوانسته‌اند که

اذن واجازت وی و برهر ورقی به‌خط این‌ضعیف‌نوشته‌است که از وقفیه است نزد این ضعیف واقع ولایح شد وروشن و مبین گشت جمله به اعتراف صریح و بیان‌فصیح‌و کلمات‌منیف و تقریرات شریف که به حضور این ضعیف‌ازخدمت آن مخدوم اعظم که بانی وواقف این اصول وفروع است که در وقفیهٔ مبارك مفصل‌ومشروح‌است‌صادرشد و کلمه کلمه وحرف‌حرف‌استماع‌رفت وبر کلیات وجزویات‌آن وقوف‌تمام‌یافت واین‌ضعیف‌بعدازتقدیم وظایف شرع‌وتتمیم‌مراسم سمع که‌نقص‌ی‌از آن‌بر‌ذمت‌قضاةاسلام‌وحکام‌ایام‌وولاةاحکام واجب و لازم باشد شرعاً به‌صحت‌اعتراف‌واقف‌مذکور.... به‌صحت‌مضمون‌این‌وقفیه‌حکم کرده‌آمدو همچنان به صحت مضمون **جزو آخری که به‌خط اشرف‌خود نبشته وبه‌آخر وقفیه‌الحاق‌فرموده** کردناطق به آن مصنفاتی که وی فرموده ازحاصل آن اوقاف استکتاب کنند بر آن وجه که به قلم اشرف شرح فرموده است حکم کرده‌آمد واعترافات فاسده وشبه‌غیروارده که عادت‌طاعنان ومعاندان باشداز آن‌جمله دور کرده آمد به سؤالی شرعی وجمعی از امناوعدول وائمهٔ‌فحول به آن گواه گرفته‌شد، والله الموفق . کتبه‌العبدالضعیف عبدالله بن عمر بن محمد الدربر(ظ : التبریزی) الحسمی (ظ الحسینی) الحاکم به‌مدینة تبریز بتاریخ هذه‌الوقفیة‌المبارکة غرة‌ربیع‌الاول سنة‌تسع‌وسبعمائة.

۲ ــ متن قسمت اساسی وقفنامه که حدود و شرایط ووظایف‌است به خط رشیدالدین ودرآغازصفحه‌ای تذهیب شده دارد حاوی‌نام وقفنامه‌باسه شمسه ودرمیان‌این سه‌شمسه‌به‌خط رشیدالدین‌این عبارات کتابت شده است:

« شرط‌مؤکد بافرزندان خویش نسلا بعدنسل وعقباً بعدعقب می کنم‌ودر مقابلهٔ‌حقوق پدری که در ذمت ایشان عقلاً و شرعاً و عرفاً لازم است در عهدهٔ ایشان کرده سوگندی‌غلاظ وشداد ایشان را می‌دهم خصوصاً باآنانك‌برحسب شرط واقف در هرعهدی نوبت تولیت واشراف و نظربدیشان رسد ومباشراین اشغال‌خیر گردند درآنچ این وقفیه را به‌هر **ماهی‌یك‌نوبت** مطالعه کنندتابر

ازاین وقفنامه طبق مندرجات همین نسخهٔ موجود پنج نسخه نوشته‌شده بوده‌است . اتفاقاً چند ورق از یکی از آن نسخ پنجگانه (به‌خط کاتبی امابه همان روال نسخهٔ اصلی وباهمان کاغذ وتذهیب که درصفحهٔ عنوان نسخهٔ اصل دیده می‌شود) ضمیمهٔ نسخهٔ موجود شده است .

وقفنامه بصورت کتابی مجلد است ونام آن درصفحهٔ اول به‌خط ثلث وبه‌طلا « الوقفیةالرشیدیة بخطالواقف فی بیان شرائط امورالوقف والمصارف» است .

دربعضی ازمواضع نسخه تصرفات ناروا شده‌است، اعم ازآنکه مطالب را پاك کرده‌اند یاآنکه کلمات وعبارات را به دلخواه ابناء زمان تغییر داده‌اند .

نسخهٔ اصل توسط خود رشیدالدین مقابله شده بوده است و در ورق ۱۰٤ عبارت«بلغت المقابله» به خط او وجود دارد .



محتویات وقفنامه بطور کلی عبارت است از :

۱ ــ تسجیلات متعدد ازعلما وفقها وقضات وارباب دیوان ازقبیل محمدبن عبدالسلام بن‌عبدالمجیدبن عبدالحمید جرفادقانی ومحمود بن محمدبن‌یوسف فخر همدانی و مسعود بن سعدبن محمد یزدی وحسن بن‌قاسم نیلی و قاضی مجدالدین‌عبدالله بن عمربن‌محمدقاضی تبریز و محمدبن محمدبن‌محمدبخاری حنفی ومحمدبن عبدالله شافعی واحمدبن علی بن جعفرومحمدبن سعید کاتب ورجب‌بن‌علی‌بن احمدساباطی ومحمد بن‌محمدبن کوفی‌هاشمی وعبدالحمیدبن یوسف بن‌حسین حنفی وعبدالمنعم‌بن نوری وحسین بن محمد دامغانی و عدهٔ کثیردیگر ازسالهای۷۰۹ ببعد.ونیز گواههایی ازسالهای ۷۵۰ و۷۸۵ درآن هست.

اهم همه گواهنامه‌ای است که خلاصهٔ آن نقل میشود :

« مضمون این وقفیه که منبی است از خیرات و مبرات مخدوم جهانبان ، پشت‌وپناه اهل‌ایمان رشیدالدنیا والحق والدین عماد الاسلام ومغیث‌المسلمین فضل‌الله بن ابی‌الخیر بن‌العالی الطبیب‌الهمدانی ..... و اکثر آن مشرف است به خط مبارك وی وذکراوقاف آن درمیانهٔ وقفیه مکتوب‌است‌به خط این‌ضعیف به

البرهمدان و یزد وقف کرده و **جهت هریک** وقفیهٔ شرعی مسجل نوشته وبعضی ازآنچ حق تعالی بعد ازین وقفها از املاك روزی کرده هم اضافت آن املاك گذشته کرده و هرچ ازین حصه وخاصهٔ ربع رشیدی بوده از اوقاف قدیم و حدیث بتعیین و تفصیل درین وقفیه که مخصوص است به‌ربع رشیدی وتوابع و مرافق‌آن مذکور خواهد شدن ان‌شاءالله تعالی و این وقفیه معروف است بالوقفیةالرشیدیة بخطالواقف فی‌بیان شرائط امور الوقف والمصارف...»

تقسیم‌بندی مطالب وقفیه طبق فهرستی که پس‌از خطبهٔ مذکور درفوق نوشته شده چنین است :

باب اول

در تفصیل موقوف علیه از رقبات و اولادو غیر هم و شروطی که بدان تعیین است .

فصل اول

در تفصیل‌رقبات‌الخیرربع‌رشیدی.

قسم‌اول : در اصول موقوف علیه (روضه.خانقاه . دارالضیافة. دارالشفا)

قسم‌دوم : در توابع و مرافق سرای متولی . سرای مشرف . سرای‌ناظر. حجره‌ها .حمام.حوضخانه .دوسراچه.انبارها.سقایه‌ها.دهلیز.سرابستان.خزانه،

فصل دوم

در بیان اولاد که‌موقوف علیه‌اند(علی . جلال . ابراهیم . مجد.عبداللطیف. محمد. احمد. محمود. شهاب)

باب دوم

در ذکر موقوفات وتفصیل وتعیین آن وآن مشتمل‌است بردوفصل:

فصل اول

آنچه درتاریخ سابق وقف کرده‌ام . . . وآن برین وجه است: املاك‌بلدهٔ یزد و نواحی آن . املاك بلدهٔهمدان وسراه(؟).املاك بلدهٔ تبریز ونواحی‌آن

احوال شروط آن کما ینبغی واقف شوند و در کیفیت تصرفات واقف گردند و نیز نصیحتی که ایشان را کرده‌ام ملکه گردد تادر محافظت شروط آن به اقصی‌الغایة بکوشند و نصایح را به‌دل وجان قبول کرده رعایت‌آن را واجب شمرند تا حق سبحانه و تعالی و جمیع ملائکه و انبیاء و اولیاء و روح‌این ضعیف بواسطهٔ امانت و دیانت ونیکو زندگانی ایشان راضی باشند و ایشان را نیکنامی دنیوی و ثواب آخروی مدخر گردد ، ان شاءالله‌تعالی .»

آغاز متن وقفنامه عبارت است از :

«حمد وثناء ورای‌اعدادحصی وشکروسپاس فزون‌ازحصر واحصاسزاوار حضرت‌عزت‌پروردگاری‌تواندبود... امابعدچنین‌می گوید اضعف‌عبادالله‌تعالی‌و احوجهم‌الی‌رحمة ربه‌فضل‌الله‌بن‌ابی‌الخیر بن‌عالی‌الهمدانی‌المشتهر برشیدالطبیب ... که چون خواست که به خط وعبارت‌وفکر و اندیشهٔ خود از سرایقان و اعتقاد و نیت تمام وقفیه نویسد مشتمل برشروط مرتبه تامن‌بعد متولیان‌بدان کار کنند و ازویادگار ماند بیشتر اسباب داعیهٔ او بدان و بعضی از احوال آن و ایراد و اعتراض مردم بروقف وخاصیت و فایدهٔ وقف بیان کرد وفصلی مشبع در آن باب در قلم آورد تا آن نیز از و یادگار ماند و سبب تحریض مردم شود برخیرات و بدان منتفع گردند و چون آن فصل اطنابی داشت مناسب ندید که‌آن را بااین وقفیه ضم کند . پس‌آن را علی‌حده **بربالای این وقفیه نهاده در یك جلد ثبت** کرد تا آن را علی‌حده مطالعه کنند و درین موضع این مختصردیباچه می‌نویسد وگوید که چون حق جل‌جلاله وعم‌نواله بنابرین مقدمات ... در بنای ابواب البرربع رشیدی و سایرابواب‌البر که به هرموضع بنیاد کرده واملاکی که پیش از این داشته اکثرآن برمصالح ربع رشیدی وقف کرده و باقیات که بوده برسایر تعمیرات همچون مسجد جامع رشیدی به‌محلهٔ شش‌کیله تبریز و دیگر بقاع خیر که درتبریزاست وابواب

فصل دوم :

در بیان احوال مدرسان ومعیدان وفقها و متعلمان علم تفسیر ....

فصل سوم :

در تفصیل وتربیت امور دارالمصاحف و کتب‌الحدیث در جوار مسجد شتوی روضه ......

فصل چهارم :

در تفصیل مصالح بیت‌التعلیم واهل‌آن از معلم و متعلمان ....

فصل پنجم:

در تفصیل وتربیت وتدبیر امور دارالحفاظ ....

فصل ششم :

در تفصیل امور خانقاه ومصالح‌آن .

فصل هفتم :

در تفصیل امور دارالضیافة وتوابع‌آن از مطبخ و بیت‌الحوائج ....

فصل هشتم:

درباب کیفیت آش‌دادن به درویشان و ساکنین ازدیگی که معروف‌است به‌دیک مسکینان ....

فصل نهم :

درتفصیل امور دارالشفاء وشرابخانه ومخزن ادویه ...

فصل دهم:

در شرایط‌اموربیت‌الکتب که درسرای‌متولی است ......

فصل یازدهم:

درباب‌غلامان‌ترك وسایر اصناف که وقف ربع رشیدی‌اند ....

فصل‌دوازدهم:

دربیان‌شروط‌نان دادن‌مجاوران‌ومسافران‌وعمله‌برربع رشیدی‌وغیرهم...

صینت عن آلافات. (از اینجا ببعد صورت املاك است و به خط حاکم دیگر است نه شخص رشیدالدین.)

فصل دوم

از این فصل جز صفحهٔ عنوانها چیزی زیاد به جا نمانده یعنی منحصراً یك ورق صورت املاك شیراز و یك ورق از اصفهان وموصل باقی است.

باب سوم

(از اینجا باز به خط رشیدالدین است)

درشرایط این وقف و بیان وقسمت حاصل اوقاف برمصارف.

قسم اول: درشروط عامه

فصل اول

درتعیین متولی و مشرف و ناظر.

فصل دوم

در شرایط مباشران این اعمال.

فصل سوم

دروظایف عمال از عمارات وتحصیل ارتفاعات و عقود اجارات.

فصل چهارم

دربیان مرسوم این عمال ازمتولی ومشرف و ناظر به‌حق التولیة واشراف ونظر وبیان حصهٔ ایشان وحصهٔ سایر اولاد.

قسم دوم

درشروطی که مختص است به‌هریك ازین رقبات موقوف علیها (با خلاصه کردن عنوانها).

فصل اول

در تفصیل امور مصالح مسجد صیفی .....

قسم اول :

مواضع جهت انواع مخازن وانبارها که داخل ربع رشیدی معین گشته.

قسم دوم :

مواضع جهت انواع انبارها ومصالح ربع رشیدی خارج ربع رشیدی در ربض ودرشهرستان رشیدی وبازارآن معین شده ...

فصل پانزدهم

دربیان آنکه جهت اضافت عیدین ... وایام عاشورا...

فصل شانزدهم

دربیان شروط وامورمجاری آنها که جهت ساکنان تبریز و شهرستان رشیدی واهل محلات داخلی و خارجی آن هردو بقعه و حمامات تبریز .... و رشیدی و کاغذ خانهٔ آنجا و گارزگاه وحمام رشیدی به محلهٔ شش کیلان وقف سبیل کرده‌ام...

باب اول : آنچه جهت ساکنان شهرتبریز به محلات بیرونی شرقی و محلات اندرونی آن وحمامات آنجا وقف مسبل کرده‌ام ..

باب دوم : آنچه جهت ساکنان شهرستان رشیدی ومواضع محلات آن وقف مسبل کرده‌ام .

فصل هفدهم : دربیان اجور ارامل

خاتمه :

فصلی است مشتمل بر بیان مصارف منال و محصولات این یك نیمه که معروف است به‌وقف رشیدی ازتمامت موقوفات.



در انتهای قسمت اصلی وقفنامه به‌خط خود شرحی دربارهٔ طریق اجرای امور وقف توسط متولیان نوشته است ومیگوید:«... چون پادشاه سعید مغفور غازان خان انارالله برهانه در وقفیهٔ ابواب البر شنب که در تبریزست شرط فرموده درآنچه هرقاضیئی که در دارالملك تبریز منصوب گردد باید اول

فصل سیزدهم:

دربیان انواع روشنائیها که در ابواب‌البرربع رشیدی معین کرده‌ام ...

فصل چهاردهم:

درتعیین مساکن مجاوران وملازمان وعملهٔ ربع رشیدی داخلاً وخارجاً

حرف اول : برمسکن مجاوران ربع رشیدی وعملهٔ آن.

دفعهٔ اول : احوال ومسکن مجاوران....

قسم اول : جماعتی که ایشان عزب ومجرد باشند..

قسم دوم : جماعتی که ایشان کدخدا باشند(متولی. مشرف. ناظر. مفسر. محدث. فراش. کلیددار. طبیب. شرابدار. خادم. مطبخی. خازن. بواب. کحال. مرتب. سقایان. مشعلداران.)

دفعهٔ دوم : احوال ومسکن عملهٔ ربع رشیدی ..

قسم اول : جماعتی که ایشان‌رامسکن درمحلهٔ صالحیه باشد..

ادیتمان مؤذنان‌اتابکان غلامان.

قسم دوم : جماعتی که‌ایشان کدخداباشندومسکن‌درمحلهٔ صالحیه نباشد.

حرف دوم : وآن‌مشتمل‌است‌برمواضعی که‌هریك‌جهت‌جمعیتی‌معین‌شده..

دفعهٔ اول :

مواضع که‌آن جهت جمعیت هروقت وهرقوم معین است.

قسم اول :

مواضع که جهت معیت معین گشته .

قسم دوم :

مواضع که خالی باشد.

دفعهٔ دوم :

مواضع که جهت مخزن چیزهای متنوع وانبارها معین شده .

حکم او این باشد که وقفیهٔ شریفیهٔ ابواب البر شنب را محکوم به و مسجل گرداند و بر آن اشهاد کند و نشاید که در آن اعمال نماید یقین حال که تمامت قضاتی که فیمابعد به قضای آنجا منصوب گردند تیمناً و تبرکاً امتثال و انقیاد این شرط که او فرموده برخود لازم شمرند و هیچکدام از رعایت آن وقفیه در نگذرند بنابرین قضیه این بندهٔ ضعیف از ... آن قضات التماس می‌نماید تا چون این وقف ریزه که این ضعیف کرده و خیری است که منافع آن به عمل صلحا و مستحقان هر عصری میرسد ایشان نیز خود را در جریدهٔ اجر این ثواب آرند و بر ولای تسجیل وقفیهٔ شریفهٔ غازانیه این وقفیه را مسجل فرمایند در آن حکم و بر آن اشهاد کنند. این وصیت و نصیحت و شرط و التماس دارد برین وجه که تقدیم یافت کرده شد ...

و ذلك اتفق تحریره فی غرة ربیع الاول سنة تسع و سبع مأته هجریه .

این وقف بدین موجب که در این وقفیه بخط خویش مبوب و مفصل نوشته‌ام کردم به شرائطی که برسبیل مشروح در قلم آورده‌ام و به مضمون این وقفیه از اول تا آخر آن اقرار کردم و اعتراف آوردم و علم من به کیفیت و کمیت هریك از افراد این موقوفات و موقوف علیه آن محیط است و برین جمله برخود گواه گرفتم، کتبه کاتب هذه الوقفیة فضل الله ابن ابی الخیر بن عالی المشتهر بالرشید الطبیب الهمدانی بخطه فی التاریخ المذکور فیه...»

۳ـ قسمت الحاقی است که رشیدالدین خود در متن بدان اشاره کرده و در ابتدای وقفنامه (به اصطلاح قلم خودش « در بالای وقفیه») قرارداده مطالبی است کلی در لزوم خیرات و مبرات و دستورهایی درباره نوشتن تألیفات او از جمله مجموعة الرشیدیة.



معرفی وقفنامهٔ مهم رشیدالدین را فعلا به همین جا خاتمه می‌دهد و چون عنقریب طبع عکس آن در سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی زیر نظر استاد مجتبی مینوی انتشار خواهد یافت، خواستاران تفصیل را به آن کتاب ارجاع میدهد.

الوقفية الرشيدية بخط

في شرايط امور الوقف والمصارف

عکس ۱ – صفحهٔ عنوان متن اصلی وقفنامه
قسمت داخل شمسه ها خط رشیدالدین فضل‌الله است

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد

عکس ۲ ابتدای قسمت اصلی وقفنامه — خط رشید الدین فضل‌الله طبیب (ورق سی‌ودو/چهار)

عکس ۳ — امضای نسخه اصلی وقفنامه به خط رشید الدین فضل الله

عکس ٤ انتهای قسمت اصلی وقفنامه به‌خط رشیدالدین فضل‌الله طبیب
(ورق ۱۷۱)

و به مرور ... بخط این ضعیف نبشته است که اگر وقفیه است نزد این ضعیف ...

و روشن و منکشف گشت جمله اعتراف صریح و بیان فصیح و کلمات مستوفی ...

که بحضور این ضعیف از حضرت این مخدوم معظم که بانی و ... این اصول و فروع ...

مفصل و مشروح است صادر شد و کلمه کلمه و حرف حرف از ... استماع ...

از وقوف تمام یافت و این ضعیف بعد از تقدیم وظایف شرع و ...

قضاة اسلام و حکام ایام و ولاة احکام واجب و لازم باشد شرعا بعد ...

عکس ۵ ـ قسمتی از گواهی عبدالله بن عمر حاکم تبریزی درسال ۷۰۹

ووفقه الله لمرضاته وجعل عاقبته خیراً از ما صدق بصحت مضمون این وقفیه حکم کرده اند و معانی بصحت مضمون

جزو اخیر که بخط اشرف خود نبشته و باخر وقفیه الحاق فرموده ناطق بدان که آنک مصنفات [illegible]

فرموده لنه حاصل اوقاف استکمال کنند بر آن وجه که بقلم اشرف شرح فرموده است

حکم کرده اند و اعتراضات فاسده و شبه غیر وارده که عادت طاعنان [illegible] باشد

از جمله دور کرده اند بسؤالی شرعی و جمیع امنا و عدول ائمه بجواب [illegible]

کتبه العبد الضعیف عبدالله بن عمر بن محمد السری الحسینی الحاکم بمدینة تبریز بتاریخ [illegible]

عکس ۶ ـ دنبالهٔ گواهی عبدالله‌بن‌عمر حاکم تبریزی که قسمتهائی از وقفنامه هم به خط اوست

احـــــــد دفتر

در ذکر موقوفات و تفصیل رقبات آن وارتفاعات بر دو فصل

فصــــــــل
اول

آنچه در تاریخ سابق وقف کرده‌ام و بحکم قضاة اسلام صحت آن در تاریخ مذکور مسجل شده و تفصیلش

آن بر این وجه است

املاک ــــ بلده یزد ونواحی آن ، املاک ــــ بلده همدان وسهراه ، املاک ــــ بلده تبریز ونواحی آن صینت عن الآفات

امـــــا

املاک ــــ بلده یزد
ونواحی آن صینت عن الآفات

تمامت ــــ ، تمامت ــــ ، تمامت ــــ ، تمامت ــــ

قریه بفرویه از دیههای بلده میبد (از نواحی یزد) | قریه نصرت آباد از قری بلده میبد | قریه میمونه از رستاق بلده یزد | کاروانسرای بزازی در داخل بلده یزد

عکس ۷ ــ قسمت مربوط به صورت موقوفات که به خط قاضی تبریز است (از سطر نهم ببعد)

در قریه رغایت شهرنی که بدل

امروز در دست غیر آمد که حدود

تا تمامت ملاکی که بذر [illegible]

معروفست به سر قریه رباطات

ورضی و قریه و تلال و جبال

و عیون و موات و انهار و جوی

و دور و صاحب و غیر آن به تمامی

ملاکی معین که بذکر ملاک تعلق دارند

تا تمامت

مزرعه که معروفست بشیرآباد که متصل

است با ارضی بر قریه بقرویه و از نواحی

از نواحی بلده و حدود ده اصوران متصل

است کشتوان ده افزوده اکه مشهور

بندوک و کشتوان مزرعه طغرآباد

و کشتوان مزرعه تکاباد و مقبره

و کشتوان قریه بقرویه با تمامت حقوق

و نواحی از موات و ارضی عامر و غامر

و باغات و حوبه و حصار و دور و حجرات

و اصطبلات و غیر آن

جهار دانگ و نیم

از اضاعه که واقعست در صحرا بلده تبریز

متصل حریم قناه اسحق آباد و کشتوان

قریه بداد آباد و اراضی و عصاره و آب

و زمین و موات با تمامت

باغی که معروفست به باغ الدین ورمی

که معروفست بکشتوان کوک متصل کشتوان

بداد آباد مذکوره و بایک نیمه مشاع

و باغی که معروفست باغ کور بحیات

جنب کشتوان بداد آباد

تمامت

تمامت

مسند و سهم و ثلثان سهمی از اصل

وچهار

در وسط سوق کبیر متصل بحانوت

علیشاه مسدی و دکانه محمد بن محمد

عمار و دکانه نعمت الله بن محمد بن محمود

حلوائی و آن مشهور است بدکان صلاح

و دکانه در [illegible] محمود بن محمد بن بکر

[illegible] و تاریخ و [illegible] املاک

و ام [illegible] دود [illegible] از نواحی و حق

تمامت

هفتصد و هشتاد سهم از اصل [illegible]

کاروانسرا حاجی آباد [illegible] بلده

و م

عکس ۸ — نمونه فهرست املاک موقوفه رشیدالدین به خط قاضی تبریز



اسناد و نامه

مجله بررسیهای تاریخی در هر شماره چند سند و نامه از
اسناد و نامه‌های تاریخی که پیش از این در جایی چاپ نشده باشد
چاپ میرساند تا رفته رفته مدارک و اسناد پراکنده تاریخ ایران
به آسانی و برای استفاده پژوهندگان آماده گردد.

اسناد و نامه های تاریخی

(چند سند از مجموعهٔ اسناد میرزا ملکم خان ناظم الدوله)

از

سرهنگ جهانگیر قائم مقامی

(دکتر در تاریخ)

مقدمه

رسم نگاهداری اسناد و مدارك سلطانی و دیوانی ، از دیرباز در ایران معمول بوده است و باستناد مدارك بسیاری که در دست داریم میدانیم پادشاهان ایران اسناد و نوشته‌ها و عهدنامه‌های خود را در مخازنی مخصوص نگاهداری میکرده‌اند[1] ودربسیاری از کتابها نیز بوجود این گونه مخازن اشاره شده است امادر دورهٔ اسلامی ظاهراً علت عدم ثبات پایتخت‌ها و امکان حملات و تجاوزات قبایل و جنگ هی پیاپی و فراوانی که میان پادشاهان و ملوك نواحی مختلف روی میداد مراکز ثابتی برای نگهداری اسناد نبوده و نوشته‌ها و اسناد را همیشه در سفرها و

۱ — آرشیو مالی مکشوفه در تخت جمشید مربوط به هخامنشیان و آرشیوهای سلطنتی در نسا متعلق به پارتی‌ها و در سوغدیان مربوط به ساسانیان و همچنین اشاراتی که در چند موضع از تورات آمده است مؤید این نظر است .

=۱=

سواد مراسلهٔ سفارت دولت عثمانی بوزارت جلیله امور خارجه[٤]

چنانچه البته جناب فخامت نصاب حاجی محسن‌خان وزیرمختار وایلچی مخصوص دولت علیه ایران مقیم اسلامبول بوزارت جلیلهٔ امورخارجه درطهران اطلاع داده است مقاوله‌نامه‌یی که مابین دولت مشارالیها ودولت عثمانی مذاکره می‌شد تمام احکام آن را بموقع اجرا خواهند گذاشت ولی امضای آنرا دولت علیه عثمانی معلق ومشروط بدو چیزداشته یکی عقدمعاهده تجارتیه فیمابین ویکی تسویه امورمعوقه متراکمه عثمانی درممالك ایران و بهمین مضمون و مفاد تلغرافنامهٔ دیروز ازبابعالی بدوستدار رسید بابلاغ آن مامور است که اگرچه درصورت بجای نیامدن شرطین مذکورین درمدت مناسبه از جانب دولت علیه ایران طبعاً معلوم است که ازبرای مقاوله‌نامه مذکوره حکمی باقی نخواهد ماند ولی باز رسماً تبلیغ می‌شود و بابعالی خالی ازمناسبت ندیده در تلغرافنامه مزبوره صریحاً مندرج داشته است که از امور معوقه متراکمه است فقره جناب شیخ عبیدالله افندی ومسئله محمدبیگ جاف وچون اطلاع خاطر محترم جناب مستطاب اشرف از مراتب لازم بودبه ترقیم و تصدیع این مراسله پرداخت زیاده زحمت نمی‌دهد ۲۵ شهرذی‌حجه ۱۲۹۰ امضاء

=۲=

جواب دولت ایران به‌سفارت دولت عثمانی[٥]
بتاریخ ۲ شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۹۱

مراسله مورخ ۲۵ شهر ذی‌حجه آنجناب جلالتمآب درنمره ۱۷۱ واصل ایادی احترام گردید مینویسد که مقاوله نامه فیمابین دولتین علییتین بتوسط

---

٤ – برگ ۲ مجموعه ۱۹۹۶ Suppl. Pers.

٥ – برگ ٦ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers.

اردو کشی‌ها با پادشاه میبرده‌اند[۲] تا درموارد نیاز دردسترس باشد . دردورهٔ صفویان وبعدهم در دورهٔ قاجاریه بسبب‌تثبیت‌حکومت وثابت شدن پایتخت، آرشیو سلطنتی بوجودآمد اما ظاهراً این‌وضع تنها منحصربه دربار بوده‌است وحکام‌ووالیان بایگانی ثابتی‌برای‌نوشته‌ها واسناد نداشته‌اند بلکه هرزمان والی وحکمرانی تغییرمییافت نوشته‌ها ومدارك حکومتی را هم باخودمیبرد واین‌سنت بعدها هم که بتقلید ازاروپائیان قرارشددولت ایران دردربارهای دوست، سفارتخانه‌های‌ثابت ودائمی‌داشته‌باشد باز معمول بوده وسفیران‌چون تغییر مأموریت میدادند و یابه ایران احضار میشدند ، کلیه اوراق و مدارك دوران سفارت خودرا که حقاً بایستی سابقه کار سفیر بعدی باشد با خویش می‌بردند وسفرای‌جدید بمرور وباقتضای اموری که‌پیش‌می‌آمد سوابق‌امر و موضوع را ازدولت متبوع‌خود میخواستندووزارت امورخارجه ازآن سوابق، رونوشتهای مصدق میفرستاد تامبنای‌آگاهی و اقدامات سفیرجدید باشد واز این‌روست که غالباً ازاسناد سیاسی این دوره نسخ متعدد دیده میشود وبدین ترتیب ، این مأموران بهنگام مرگ انبوهی از اسناد و نوشته‌های دولتی و سیاسی و دیوانی مربوط به موضوعها و مسائل گوناگونی را که در دوران حکمرانی‌ها ویاسفارت‌های خود فراهم کرده بودند بجای‌میگذاشتند وهمین اوراق ونوشته‌هاست که امروز گاه بگاه درخاندانهای قدیمی بدست می‌آید.

از جمله این مجموعه‌ها اسناد و اوراقیست که حاصل یك عمرسفرها و مأموریتهای میرزاملکم‌خان‌ناظم‌الدوله میباشد وپس‌ازمرگ اوبوسیله همسر وی به کتابخانه ملی‌پاریس اهدا شده واینك جمع آن اوراق ونوشته‌ها در۱۱ مجلددرآن کتابخانه نگهداری‌میشود[۳] وسندهائی که اینك ازنظرخوانندگان میگذرد ازاین مجموعه میباشد ودرآینده نیزدرهر فرصتی چند سندی ازآن رابرای‌استفاده محققان ارائه خواهیم کرد. دراینجا لازم میدانم که ازدانشمند گرامی آقای دکتر اصغر مهدوی استاد دانشگاه تهران که مجموعهٔ عکسی خودرا دراختیار نگارنده‌قراردادند صمیمانه سپاسگزار باشم .

---

۲ ــ درمورد آرشیو ورسم نگهداری اسناد در ایران نگارنده فصل جامعی درکتابی‌تحت عنوان «مقدمه‌ای برشناخت اسنادتاریخی» نوشته است که‌بزودی بچاپ خواهد رسید.

۳ ــ درطبقه Supplement Persan از شماره‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۷

مملکت گردید باوجود این قمسیون مختلطی معین شد که رفته حقیقت امرو درجه‌تقصیر مرتکبین‌رامشخص نموده راپورت‌نمایندامااز آن‌طرف‌عبدالرحمن آقای هرتوشی متنازع فیه درخاك عثمانی،تجهیزجمعیت وسوارنموده باهیئت اجتماع، تخطی وتجاوز از حدود کرده در داخله ایران دهات‌خان دیزج و شیخلررا خراب وغارت ، رجال ونسوان را اسیر نموده جمعی‌رابقتل رسانده بقدر بیست‌هزار تومان اموال ودواب نهب‌کرده انواع افتضاح که ذکر آنها را در مراسله رسمیه قبیح می‌دانم بعمل آورده معاودت کردنـد مراتب در دارالخلافه باستحضار آنجناب رسماً رسیده شد و بواسطه سفارت این دولت بوکلای دولت‌علیه عثمانی تبلیغ گردید و هنوز عبدالرحمن آقای هرتوشی مومی‌الیه را نـگرفته و محبوس نـکرده‌اند که اقل وظیفه حقانیت و انصاف بعمل‌آمده باشد وامیدتـکمیل اجرای عدالت‌وحسن‌نیت وبی‌غرضی‌کارگزاران عثمانی‌از برای ماحاصل آید.امامسئله محمدبیگ جاف،دراین‌باره دوستدار بهیچوجه نمی‌داند دولت عثمانی‌چه ایرادی به اولیای دولت علیه ایران وارد می‌توانند آورد . اولاً عشیرت جاف و رؤسای آنها تبعهٔ خالصهٔ دولت عثمانی نبودندبلکه فیما بین دولتین متنازع‌فیه بودند.چندی در خاك عثمانی توطن کردند حـالا بعضی از آنها بمیل خاطر خودشان بدون هیچ قسم تشویق و ترغیب بوطن اصلی خود معاودت نمودند و دولت ایران تا امروز بهیچوجه اسبابی که موجب امید کامل آنها تواند شد محض ملاحظه حسن همجواری بادولت‌علیه عثمانی فراهم نیاورده است لیکن کارگزاران دولت علیه عثمانی هرقسم عشیرت‌صحیحه و[۱] خالصه دولت علیه‌ایران که بخاك عثمانی‌رفته‌اند فوراکمال تصاحب و حمایت را ازآنها نموده نظیر انواع‌تلطفات و نوازشات می‌دارد و هر قدر مطالبه او باتبعید آنها از سرحد ایران می‌شود بهیچ قسم تمکین نـکرده چنانچه‌اگر سیاهه‌اسامی این‌قبیل اشخاص‌رابخواهیددوستدار حاضراست که بااسم ورسم و تاریخ وموقع باسواد تحریرات رسمیه که‌مبادله شده‌است باستحضار آنجناب جلالتمآب‌برساند. در اینصورت که سفارت‌ایران

۱ ـــ یك کلمه نامفهوم

نظارت خارجه عثمانی وسفارت ایران منعقد واحکام آنها بموقع اجرا گذارده خواهد شدولی امضای اورا دولت علیه عثمانی معلق ومشروط به دوچیز داشته اند یکی عقدمعاهده تجارتیه فی مابین و یکی تسویه امور معوقه عثمانی درایران که از آنجمله فقره شیخ عبیدالله ومسئله محمد بیگ جـاف است لازم شد در جواب بمزاحمت خاطر آنجناب بپردازم کـه اولا ازجناب فخامت نصاب حاج محسن خان معین الملك وزیرمختار این دولت علیه ابدا اشاره بمشروط بودن مقاوله نامه نرسیده است و نمی تواند رسید زیرا که یك مقاوله نامه که تا ابد باید وسیله و سند مراجعه فیمابین دو دولت معظمه باشد شنیده نشده است که مشروط ومعلق قرار بدهند خاصه از برای اموراتی که اقدام وحسن نیت یك طرف کافی نیست بلکه اگر حقیقه رفع ایـن قبیل مواد مقصود و منظور واقعی بـابعالی است اولاً و بـا لذات باید خودشان اقدام منصفانه نمایند و حقوق مقدسه دولت هم جوار خودرا ادا کنند که تاحق مطالبه حقوق خودرا توانندداشت. باوجوداین بازدفتری که اسم اورا امورمعوقه سفارت عثمانی تسمیه و بوزارت جلیلهٔ امور خارجه تقدیـم فرمودید و قمسیونی مرکب از چهار نفراعضا، دونفراز وزارت خارجه و دونفر ازسفارت سنیه معین شد ویکماه است که مشغول اتمام مطالب سفارت می باشند، برخی راصورت اقدام داده و ازبرای بقیه درکارند و حال آنکه امورات معوقه سفارت سنیه مـا در اسلامبول از سنین قدیمه الی الآن بقدری است که بدون اغراق پنجاه مرتبه از آنچه آنجناب دفتر و سیاهه داده اید زیادتراست و البته درنظر دارید در حین مذاکره انعقاد مجلس قمسیونی بجههٔ امورات معوقه شما، مذاکره شد که بعینها همین طورقمیسیونی در اسلامبول بجهته امورات معوقه سفارت سنیهٔ ما تشکیل یابد و دوستدار منتظر احقاق حقوق خودمان ومقابله بمثل میباشد.

اما درفقرهٔ شیخ عبیدالله بازخالی ازلزوم نمی داند بنویسد که شیخ مومی الیه درداخل مملکت ایران چه نوع خودسری نموده ودردهات متعلقه ایران متحصن شده وبروی عساکر ایران گلوله انداخته و اسباب انواع اختلال در داخله

مملکتین نهایت اهمیت را دارد بطور دلخواه طرفین انجام مطبوعی حاصل نماید، ازاعلیحضرت همایون شما اظهار تشکر می‌نمایم‌ازاینکه‌درنامهٔ‌خودتان نسبت‌بمن اظهارات صمیمی دوستانه فرموده‌اید وآرزومندم که همواره مزاج شریف آن اعلیحضرت قرین بصحت و عافیت بوده سلطنت ایشان مستدام وبا عزوجلال بوده باشد. معلوم‌است آن اعلیحضرت‌از دوستی‌مدام واقدام‌کامله من نسبت بخودشان اطمینان تمام داشته مراخواهر مهربان خودشان محسوب خواهندفرمود: **ویکتوریا**

=٤=

سواد کاغذ ساعدالملك در پطرزبورغ[۸]

۲۳ شهررمضان المبارك ۱۲۹۱

خدایگانا این‌بنده لازمه‌بندگی‌وماموریت خودمیداندهرگونه‌اطلاعاتی که در اینجا کسب نماید، بااولین وسیله و هر چه زودتر خدمت بندگان جناب‌مستطاب اجل معروض بدارد خاصه بعض اموراتی که راجع بشخص آنجناب‌اشرف است خلاف‌بندگی‌وارادت میباشد که‌بامسامحه‌وتعلل‌بگذراند البته‌تلگراف رمز این بنده که ۲۲ شهر رمضان عرض کرده بود بنظر شریف آنجناب رسیده‌است و فی‌الجمله استحضار حاصل فرموده‌اند لازم آمد که تفصیل را بتوسط پست‌نیزخدمت بندگان‌حضرت اجل معروض بدارد وچون می‌دانست که بالقطع پاکتهای بنده چه‌در اینجا وچه درتهران بازخواهدشد ازآن‌جهت نزد جنرال قونسول تفلیس فرستادم که در جزو عریضجات خود خدمت‌بندگان مستطاب اجل ایفاد بدارد از قراری که این بنده از جائی محرمانه استنباط کرد، گویا وزارت خارجه اینجا از روی راپورتهای طهران‌راپورتی‌درست کرده به‌قریم[۹] نزد اعلیحضرت‌امپراطور فرستاده‌اندودر

۸- برگ ۷ مجموعه ۱۹۹٦ Snppl. Pers. - مخاطب این نامه معلوم نیست

۹- منظور کریمه است

اینقدر امور معوقه درخاك‌عثمانی داشته‌باشد و این طور فضاحت و قباحت از عبدالرحمن‌آقای هرتوشی باتجاوز حدود درخاك‌ایران بوقوع رسیده باشدو اینقدر ازتبعه و عشایرصحیحه ایران‌را تصاحب نموده درسرحداسکان‌بدهند آیادرنظر انصاف جای این دارد قرار نامهٔ که باید مبنای رفتار طرفین بدون عایق و سکته‌واقع شود ، مشروط بجزئی امورات معوقه سفارت و فقرهٔ شیخ عبیدالله و محمد بیگ جاف که قرار همه از روی کمال حسن نیت و حقانیت داده شده است بشود و دوستدار یقین دارد که و کلای دولت عثمانی بعد از اطلاع‌از مضمون این مراسله تجویز این‌نوع شروط وقید را نکرده از برای اجرای هرنوع منظورات حقه خودشان در ایران‌اقدامات منصفانه در امورات متعلقه به‌ایران راشرط خواهند دانست‌لاغیر.

=۳=

نامهٔ ملکه انگلستان به ناصرالدین شاه [6]

هو

ترجمهٔ مسودهٔ نامهٔ اعلیحضرت ملکه انگلستان باعلیحضرت همایونی شاهنشاه ایران ازبالمورال مورخه ۲۰ماه ژون‌سنه ۱۸۷۴ [7]

اعلیحضرت برادر من‌نامه که مورخه هیجدهم ماه مارس گذشته بمن نگاشته بودید عزوصول ارزانی داشت ضمنا مرا مستحضر ساخته‌اید که قرار شده مجلس کمیسیون مختلط بجههٔ تحقیق بعضی مسائل که مربوط بقرارداد امورسرحدیه ممالك اعلیحضرت همایون‌خودتان وممالك اعلیحضرت همایون سلطان‌است منعقدشود درحالیکه از اعلیحضرت همایون شما بجههٔ این خبر امتنان‌دارم امید صادقانه خود را اظهار میدارم که انشاءالله این فقره که برای

۶ـ برگ ۱۱ مجموعه ۱۹۹۶ Suppl. Pers.

۷ـ ۱۵ ژوئن ۱۸۷۴ با ۲٤ ربیع‌الثانی ۱۲۹۱ مطابق بوده است

میرزا ملکم‌خان چرا که او طالب نیست کمپانی دولت روس در ایران شمن‌دفر احداث نماید مشیرالدوله هم بدون اجازه میرزا ملکم‌خان نمی تواند اقدام باینگونه کارها نماید گویا مسیوبیکر وزیر مختار این‌دولت این روزها چنانکه در تلگراف عرض کرده بود با اجازه امپراطور وقت ملاقات خواسته همهٔ این تفصیلات را شفاهاً به اعلیحضرت شاهنشاهی معروض خواهد داشت و جواب خواهد خواست. چون استحضار بندگان حضرت اجل پیش از وقت تا ورود دستورالعمل وزیرمختار لازم بود این بنده مراتب را جسارت کرد عرض نمود که تا زودتر بهر تدبیر است رفع این غائله را بفرمائید . زیاده چه‌جسارت شود . ۲۳ شهررمضان ۱۲۹۱ .

سواد خط خود ساعدالملك:

تصدقت شوم این‌روزها بالکلیه تغییر حالت درجمیع امورات درحضرات ظاهرمیشود. درامورات و مطالب اتفاقیه سفارت نیز کمال‌سردی و بی اعتنائی بروز می‌دهند خداوندشخص آنجناب‌اشرف‌را که‌آرزوئی ندارندمگر ترقی و ثروت ملت‌ودولت‌ایران‌ازشر این‌دوهمسایه حفظ بفرماید بهر کدام که‌نزدیك‌تر بروید طرف مقابل همین معامله را برپا خواهد کرد لکن قوت قلب‌خودتان را زیاد فرمائید توجه خدا باآنجناب خواهد بود. زیاده جسارت‌مینماید .



سواد جواب بسفارت انگلیس [۱۱]
بتاریخ ۱۷ شوال ۱۲۹۱

وصول‌مراسلهٔ مورخه ۳ شهر شوال ۱۲۹۱ و ۱٤ نوامبر ۱۸۷٤ آنجناب جلالتمآب‌را باکمال‌شرف اعتراف‌می‌نمایم ومتأسفم که اولیای دولت‌اعلیحضرت پادشاه انگلستان‌باآنجناب مأموریت داده‌اند درتقویت‌امری که درنظراولیای

۱۱ - درمجموعه Suppl. Pers.۱۹۹٦ برگ ۱۳ .

نظر امپراطور چنان وانمود کرده‌اند که تاثیر دولت روس در مملکت ایران این اوقات بالکلیه تغییر کلی یافته و جمیع حرکات و سکنات آن دولت از روی دستورالعمل مأمورین دولت انگلیس است بدون شور ومصلحت ایشان ابداً اقدام بامری نمیکنند. شاهد این مدعا فقرهٔ شمن دفر[۱۰] است با وجود آنکه اعلیحضرت شاه شفاهاً از اعلیحضرت امپراطور و پرنس شانسیلیه، خودخواهش کرده بودند که دراین فقرهٔ شمن دفر دولت روس هر گونه حمایت به دولت ایران نماید کمال ممنونی حاصل خواهد کرد چرا که دولت ایران محرز است که بدون راه آهن نمی‌تواند ترقی کند مشیرالدوله با صلاحدید دولت انگلیس این کار معظم را عاطل و باطل کرده هر گاه شاه میخواست که در جمیع امورات و خیر و شر خودرا شریك وسهیم دولت روس بداند وروز بروز خود را بدولت روس نزدیك نماید بهتر ازشمن دفر وسیله مراوده‌ای ازبرای دولتین بدست نخواهد آمد چگونه شده‌است که حالا بکلی عکس وعده‌های شاه ظهورمیکند وهمهٔ اینها را مشیرالدوله مانع است گویا این اظهار وراپورت وزارتخارجه را امپراطور با خط خود تصدیق کرده بود حالا این فقره شمن‌دفر دراینجامسئلهٔ پنجم واقعشده‌است، این مسئله را کنار گذاشته درپی فراهم آوردن اسباب دیگر هستند صریح وآشکارا می گویند وقتی که باباورن رویتر این قرارداد راه آهن را درایران ممضی میداشتند ابداً با دولت روس مشاوره ومصلحت نکـردند چگونه میشود همینکه بنا بخواهش خود اعلیحضرت شاه، کمپانی درروسیه فراهم آمدو خواست درایران بیست فرسخ راه آهن احداث نماید فی‌الفور دولت انگلیس ومأمورین آنها دراین کار نفوذ کردند وخیالات دولت ایران رامنصرف نمودند. این بنده هرچه فریاد میکند که ابداً دراین امر مأمورین دولت انگلیس مداخله نکرده‌اند شما اشتباه کلی دارید میگویند سفارت کبرای ما از لندن مفصلا بمانوشته معلوم کرده‌است که مانع اینکار دولت انگلیس است باستظهار

---

۱۰ - منظور Chemin de fer بمعنی راه آهن است.

=۶=

سواد کاغذی است که از سفارت دولت انگلیس بوزارت امور خارجه نوشته شده است[۱۲]

مورخه ۳ شهر شوال ۱۲۹۱

چون عالیجاه مجدت ونجدت همراه مستر کالنس و کیل بارون روطر در این مملکت درمقابل قراردادی که بیك کمپانی روسیه داده شده برای ساختن راه آهنی مابین تبریز وجلفا پروطست رسمی نموده است ، دوستدار ازجانب اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مامور است که پروطست مذکور را بموجب اظهار رسمی بدولت ایران رسماً تقویت نماید . آنجناب مستطاب اشرف ارفع قبل از وقت مطلع بودند که اولیات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان عمداً تا بحال خود را نگاهداری نموده‌اند از اینکه بدوستدار پیش از این دستوارالعملی بدهند که من غیر رسماً اقدامات مستحسنه بعمل بیاورد که با دعاهای بارون روطر استماع منصفانه حاصل نماید چرا که اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل بودند که از هرچیزی که شبیه بمداخله در امور داخله ایران بوده اجتناب نمایند آنجناب مستطاب اشرف ارفع نیز در خاطر خواهند داشت که در چند ماه قبل دوستدار برحسب دستورالعمل از اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بآنجناب مستطاب اشرف ارفع حالی نمود که اگرچه اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان نمیتوانستند از قرار داد بارون روطر در حالتی که داشت ، تقویت نمایند لیکن خوشوقت می‌شدند اگر گذارده شود بارون روطر از هرجزو قرارداد مذکور که دولت ایران آن را فارغ ازایراد بدانند بهره‌ور شود . اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان قلباً معتقد هستند که بارون روطر حق صحیحانه در شکایت نمودن دارد ، اگر چنانچه دولت ایران بخواهد راه آهنی به تبریز

۱۲- برک ۱٤ در مجموعه ۱۹۹٦ Suppl . Pers .

دولت ایران کان لم یکن ودرحکم معدوم است ، زیرا که دوستدار به‌اعتقاد خودم، دولت علیه ایران آنچه لازمه مساعده وموافقت بود تابدرجهٔ که درقوه داشت دربارهٔ بارون رویتر بعمل آورد که شاید مومی‌الیه بتواند شرایط امتیازی که باو داده شده بود بعمل آورد وپس‌ازآنکه بارون مومی‌الیه ظاهراً وعلناً ازعهده تعهدات خرد نتوانست بیرون بیاید وا زتحقیقات خارجی که در کمال دقت کار گذاران دولت ایران دربارهٔ بارون مومی‌الیه بعمل آوودندومأیوس شدند که اوقوه ومکنت انجام تعهدات خود را داشته باشد ویقین کردند که منظور و مقصود مومی‌الیه کار کردن و باتمام رساندن امورات متعلقه بمنافع عامه چنانچه درقرارنامه قبلی مندرج است نبوده بلکه میخواهد در فرنگستان این امتیاز را وسیله یك معامله معتنابه بجهت خود قرار بدهدآنوقت بدلایلی که‌درمکاتبات‌فیمابین دوستدار وعالیجاه، مستر گالنس مندرج است‌ودرموقع خود سواد جمیع آنها بسفارت اعلیحضرت پادشاه انگلستان داده شده است امتیاز مزبور رابنا به قصوراتی که ازبارون‌رویتر بوقوع‌رسیده‌بود لغووباطل نمودند واولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان این حرکت‌اولیای‌دولت علیه ایران را عاقلانه معدود نموده رفتارما را تصدیق وتحسین نمودند واگر دولت ایران ذره[ای] حق از برای بارون رویتر تصورمیکرد هرگز و هیچ امتیازی‌به کمپانی دیگر نمی‌داد ودراین‌موقع بخاطر محترم آنجناب‌جلالتمآب می آورم‌اظهاراتی‌را که‌دربارهٔ‌امتیازبارون رویتر،وزیرمالیه ووزیرامورخارجه اعلیحضرت‌پادشاه‌انگلستان درپارلمنت‌ملی‌انگلستان‌نموده‌اند. با کمال‌احترام معذورم‌ازاظهاراتیکه بنظر دوستدار هیچ‌راهی بجهت‌مداخلهٔ رسمانهٔ سفارت‌سپرده بآنجناب‌فیمابین‌دولت‌ایران‌وبارون‌رویترنمی‌آیدصورت‌جوابی که به‌پروتست مستر گالنس‌ازجانب‌دوستدارنوشته‌شده‌است‌بجهت‌استحضارآنجناب‌جلالتمآب فرستادم.همواره دوستداررا نسبت به خودتان دراحترام فائقه برقرار دانید .

(۱۰)

که همان روز مضمون آن‌را می‌دانست بوزیر مختار اطلاع داد. حالا دوسه‌روز است که بااین بنده در سراین فقره مکاتبه دارند. این بنده دید که انکار و تحاشی ثمری ندارد بجهت اینکه بهتر از خود بنده از تفصیل این تلغراف و راپورت که بتوسط پوست عرض کرده بود باخبرهستند گفتم بلی درست‌است من باین مضمون هم تلغراف فرستاده‌ام راپورت هم کرده‌ام، هرگاه این فقره صحت داشت و داردمن تکلیف مأموریتی خود رابعمل‌آورده‌ام، اولیای‌دولت متبوعه خودرا مستحضرساخته‌ام،هرگاه حرف بی‌اصل و بی‌ماخذ است‌بدولت خود تلغراف کرده‌ام آنهم‌بشمادخل‌ندارد مسئله‌ایست میانه من‌و وزارتخارجه در صورتیکه‌از آنجا تحقیق‌مینمایندجواب آنراهر گاه داشته‌باشم‌عرض‌میکنم والاایراد شما در اینباب‌معنی ندارد. میدانم اصل و درد در کجاست .تلغراف بنده زودتر ازدستورالعمل اینجا بوزارت جلیله رسیده است وآتش گرفته‌اند پی‌بهانه میگردند. اینکه‌وزیرمختار انگلیس از شاه اذن ملاقات‌خواسته‌است این‌فقره هم‌عقده‌بزرگی در دل‌اینهاشده‌صریح‌میگویند که میرزاحسین‌خان[۱۴] جمیع حرکات‌وسکنات‌خودرا باصوابدیددولت انگلیس میکند ومیخواهدروز بروزبرتسلطواقتداردولت‌انگلیس درایران زیاد نماید. دولت روس بهیچوجه متحمل اینگونه حالتهای او نخواهد شد درهرحال بااین بنده درسراین فقره بالکلیه‌تغییرحالت‌داده‌اند. من بعدهمه‌عرایض‌بنده وتلغرافهای‌لازمه‌راباز کرده خواهندخواند. دورنیست گله وشکایت اینجا ازین بنده تا بطهران هم‌برسد. شما سلامت باشید، بنده باك وبیمی‌از کسی ندارم گذشته ازاینکه دربندگی دولت‌تکلیف خودرا بعمل میآورم آنچه که بشخص بندگان حضرت اجل‌لازم است باید از همه اینها چشم پوشیده بهروسیله که مقدور است اطلاع‌دهم این عریضه را درلف پاکت جنرال قونسول‌تفلیس باسم میرزاحسین‌خان فرستادم باز خاطر جمعی ندارم که بازنکرده خواهند فرستاد،استدعا دارد در جمیع مواردمن بعد کمال مراقبت‌رابعمل‌بیاورند که‌راه عذروبهانه اینها مسدودشود.

۷ شوال ۱۲۹۱

۱۴ــ مراد، میرزا حسین‌خان مشیرالدوله‌سپهسالار اعظم‌است که ارسال ۱۲۸۸ قمری صدراعظم ووزیر امورخارجه بوده است (ر.ك به‌ص۳۲۱و ۳۳۳ ج ۳ منتظم ناصری)

ساخته شود ویااجازه ساختن آن بکس دیگری داده شود لهذا دوستدارمأمور است که باولیای دولت علیه ایران اصرارنماید مصلحت موقوف داشتن هر نوع اقدامی را درخصوص اجازه نامه بکمپانی روسیه مادامی که ادعاهای بارون روطر درست سنجیده نشده و باایشان ختم عمل نشود. ۳ شوال ۱۲۹۱

=۷=

سوادکاغذ ساعدالملك كه بخط خود نوشته[۱۳]

۷ شوال ۱۲۹۱

تصدقت شوم حالت این بنده در اینجا این اوقات نوعی شده است که نه من بعد مقدور خواهدشد مطالب و عرایض لازمه خود را بتوسط تلغراف عرض نماید نه باپوست بفرستد. آنکه تلغراف رمز است مفتاح آن در دست اینهاست بمجرد آنکه تلغرافی از سفارت فرستاده میشود فی‌الفور استخراج کرده از مطالب آن استحضار حاصل مینمایند بعد روانه می‌کنند نه‌فقط این فقره در اینجاست در خود طهران هم آنچه که بندگان حضرت اجل مشغول می‌شوند نقیرا و قطمیراً وزیر مختار این دولت خبردارد مثل این است که درهمه جا جاسوس آنها همراه جنابعالی است. تلغراف اخیری این بنده که با خط رمز بود درباب شرفیابی وزیر مختار، عرض و انفاذ نمود بعداز دو روز از وزیر مختار تلغراف رسیده بود که تلغراف وزیر مختار ایران دایر بچه فقره بود که حضرت اجل همینکه‌از مضمون آن استحضار حاصل کرد بدون آنکه این تلغراف را بشاه عرض نماید برداشت رفت سفارت‌انگلیس از همه مقدم‌طامسن را اطلاع داد و از او خواهش کرد که از شاه اذن و اجازه شرفیابی حاصل کرده بعض عرایض لازمه خود را عرض نماید بدیهی است وزارتخارجه هم

۱۳— مجموعه ۱۹۹۶. Suppl. Pers برگ ۸— این نامه رامیرزا عبدالرحیم‌خان ساعدالملك که سفیرایران درسن پطرزبورگ بوده (صفحه۳۲۷ج ۳ منتظم ناصری) به‌طهران نوشته است و مخاطب نامه معلوم نیست.

کلات را قبول فرمایند بطوریکه درمراسلهٔ تصحیح شده ضبط شده که همان مراسله‌درعوض آنکه دراول ماه سپتمبرسنه۱۸۷۱داده شده‌بود باولیای دولت اعلیحضرت اقدس شهریـاری اظهار شده است در صورتی اعلیحضرت اقدس شهریاری قبول بفرمایند مصدع شده بآن‌جناب مستطاب اشرف ارفع زحمت اظهار میدهد که درهرحال‌ازخطی که‌بطرف شرقی کوحك کشیده‌شده صریحاً نباید تجاوز نمود ودرصورتیکه دولت علیه از قبول نمودن مراسله تصحیح شده فوق‌الذکرانکارنماید دوستدار باید نیز اظهاربدارد که دولت علیه‌ایران علناً هیچ حقی ندارد که در کوحك که برحسب قرارداد اولی که آنرا قبول نمود خلع‌شده مداخله نماید زیاده زحمتی‌ندارد فی ۲۱شهرربیع‌الاول۱۲۹۲

-۹-

سواد کاغذی است که وزیر مختار انگلیس تکلیف نمی‌نماید ازطرفین امضاء ومبادله شود[۱۷]

چون بموجب قراردادیکه دراول‌ماه سپتمبر سنه ۱۸۷۱ فیمابین مرحوم چارلس الیس صاحب وجناب جلالتماب میرزا سعیدخان وزیر امورخـارجه اعلیحضرت پادشاه ایران‌تکلیف‌شد که برای تشخیص دادن ورجوع درآینده یکنفر صاحب منصب مهندس خاصه انگلیس باتفاق یکنفر صاحب‌منصب که ازطرف دولت‌ایران مأمورشده نقاط مقدم ووضع سرحدحالیه‌مابین‌بلوچستان ایران ودولت کلات را که‌ماژور جنرال کولداسمدمعین کرده است برای ضبط دفتر سرکشی دقیق نمایند وچون برحسب‌آن قرارداد ماژورسنجن صاحب‌منصبی از مهندسین خاصه درلت انگلیس و میزا علی‌اشرف‌خان مأمور دولت ایران هردو باین خدمت مأمور شدند ومأموریت خود را انجام داده بانقشه مراجعت‌بدارالخلافه کردند وآن نقشها ملاحظه شد وچون علاوه‌برآن دولت

۱۷- برگ۱۲ مجموعه ۱۹۹۶. Suppl. Pers.

=۸=

سواد مراسله‌ایست که از سفارت دولت انگلیس بوزارت خارجه ایران نوشته‌اند[۱۵] مورخ ۲۱ شهر ربیع‌الاول ۱۲۹۲

نظر بصحبتی که درچندی قبل باآن جناب مستطاب ارفع شرف اظهارداشت وهمچنین با آنکه درپانزدهم نومبر گذشته داشت مربوط بر یورش بی‌فایده که دوستداررا مستحضر نمودند ازآزادخان هارانی برملك کوحك برده‌بود چون درهمانوقت آن‌جناب مستطاب اشرف ارفع یادداشتی را که اعلیحضرت اقدس شهریاری مرقوم فرموده بودند برای دوستدار قرائت نموده دایر بر آنکه چنانچه آزاد خان مجدداً برآن بلوك بیاید او را تعاقب خواهند کرد اگرچه توی خاك کلات بوده‌باشد دوستدار این فقره‌را یادآورخاطر آنجناب مستطاب اشرف ارفع‌نمود که جناب وزیر امورخارجه سابق مکاتبه‌دوستدار را باخود در باب سرحد ایران و کلات ناکام گذارده بود و بخاطر آنجناب مستطاب اشرف ارفع آورد که تازمانیکه دولت علیه مراسله تصحیح شده را که دوستدار باو داده‌بود قبول بنماید قرارداد اولی اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در حکمیت مکران که اعلیحضرت اقدس شهریاری دراول ماه سپتمبر سنه ۱۸۷۱ قبول فرمودند برقراراست برحسب این قرارداد بلوك کوحك ازتصرفاتیکه بدولت‌ایران داده‌شد خارج وبکلات واگذارشدلیکن ازقرار مراسله تصحیح شده قرارداد مذکورتااین درجه تغییریافت که سرحد کلات[۱۶] بطرف شرقی کوحك کشیده‌شد بعوض‌طرف غربی‌آن وبدین واسطه بلوك مذکور از کلات خلع گردید. اگرچه رسماً بدولت علیه واگذار شد خالی از لزوم است که دوستدار اظهار بدارد چقدر مطلوبست که دولت علیه ایران بیان قبولی خودرا بیشتر ازین در تعویق نگذارد لهذا حال را مصدع شده جویامیشود که‌اعلیحضرت اقدس شهریاری مایل هستند که خط سرحدی

۱۵-برگ ۲٤ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers.

۱٦- عبارت سرحد کلات دوبار درمتن تکرار شده است

نخواهد داشت خامساً مقرراست که هر گونه گفتگوی جزئی مرجوع بآب و ملك مشکوك‌فیه وحق عبورومرور وغیره که من‌بعد بمیان بیاید و طرفین نتوانند میان خودشان بگذرانند بپالیوز پولتیکه دولت انگلیس مقیم کوادر رجوع خواهدشد که قرار اتمام‌آن را بدهدسادساً دستخط گذارنده‌ها از طرف‌دولت متبوعه خود مراسم تهنیت وتبریك را مبادله می‌نمایند برای‌اینکه این‌مسئلهٔ پرزحمت بفرخندگی ختم گشته وبدانواسطه‌جهات اهم‌زحمت ومرارت که‌مایه اغتشاش در روابط دوستی که آنقدر مطلوب است فیمابین کارگذاران دولت علیه ایران و کویت‌رفع شده‌است .

=۱۰=

جوابی است که از وزارت خارجه درجواب مراسلهٔ سفارت‌انگلیس نوشته خواهد شد [۱۸]

اعتراف‌وصول‌مراسلهٔ مورخه۲۱ شهرربیع‌الاول ۱۲۹۲ آنجناب‌جلالتمآب را در کمال شرف نمود درجواب زحمت‌افزا می‌شوم که دولت علیه اعلیحضرت اقدس‌همایون‌شاهنشاهی‌خلادالله‌ملکه وسلطانه حاضراست که نقشهٔ ثانی‌دولت انگلیس را درمادهٔ تعیین‌سرحدات‌ایران با کلات بقدری که‌تعلق‌بسرحد کلات دارد واساس قبول‌حکمیت‌دولت انگلیس هم‌انحصار به‌تعیین‌وتشخیص‌سرحد فیمابین ایران و کلات‌داشت بشناسند و آن سرحد را محترم دانسته مادامی که از جانب‌خان کلات وسیله وحق تجاوزداده نشود تجاوز ازآن سرحد را تجویز نفرماید ونوشته تصحیح شده را با آنجناب جلالت‌مآب امضاء نماید لیکن صریحاً به‌آنجناب اطلاع می‌دهد که دولت علیه ایران کوهك و اسفند رود و متعلقات آنها را بقدری کـه داخل خط سرحد کلات نشده است ملك متصرفی وحق صحیح خودمی‌داندوازسالهااست که درتصرف‌داشته جزء‌لاینفك ممالك محروسه ایران وساخلوی‌دولت درآنجا متوقف است گفتگو ومداخلهٔ هیچ دولتی را درآنجا جایزنخواهد شمرد وتمکین نخواهد کرد

---

۱۸ - برگ ۱٦ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl . Pers

ایران خواهش‌نمود که دولت اعلیحضرت‌پادشاه انگلستان مسئله‌خارج‌نمودن بلوك کوحك را در خاك ایران وداخل نمودن مأمور دولت انگلیس، آن را درمملکت کلات مجدداً بسنجد. خطوط درنقشه حاضره که تفصیل سرحدآن در ذیل حالی شده طرفین بآن رسیدگی نموده در عوض هرگونه نقشه و مراسله وقرارداد :

اول از نقطه اخیره بطرف شمال یاآنکه از دریا دورتر باشد که بناشود حد غربی خاك کلات عموماً ولایت وسیع دیزك است متصرفی دولت ایران مشتمل بردهات زیاد یابلوك کوحك، جالق وکالیکان درخط سرحدیه واقع است لاکن زیردست این دوبلوك و مابین دیزك و پنج کور یکقطعه ملك‌است که کلیه کوهك‌میگویند ومشتمل‌است بر کوحك و کنار بسته واسفندك که‌در خصوص آن خطی کشیده خواهد شد که زمینهای غیرذی ذرع غرب و سزی داخل حدود پنج کور میشود این زمینها سرحد حقیقی کلات خواهد بود ثانیاً پائین پنج کور متصرفی سرحد کلات الی کنار دریا بلیده است بانضمام زامران و ملحقات دیگرمند و دشت جزو خط سرحدیه دولت‌ایران‌بلوکات و اراضی میباشد که متعلق به سرباز و با هودشتیاری هستند. حد دشت از روی خط مطولی‌مشخص است که درروی نقشه بطرف غربی کوه درابل که واقع است مابین رودباهوودشت‌الی دریا درخلیج کوتر کشیده شدثالثاً بطور اختصار پنج کورباغرب وسری پاروم وملحقات دیگربلیده وزامران‌باملحقات دیگرِ مند بانضمام‌تومپ ونصیرآبادو کیچ وهمه بلوك ودهات وملحقات‌بطرف شرقی دشت وملحقات‌آن الی دریا این‌اسامی خط سرحدیه کلات را می‌نماید یعنی‌آنچه ملك است بطرف‌شرقی خط سرحدیه تصرفات حالیه دولت ایران وآن خط سرحدیه مشتمل‌است برديزك بانضمام بندپشت و سرباز و پیشین باهوودشتیاری. رابعاً علاوه برآن مقرراست که دولت‌ایران‌نـه‌ادعا ونه حق و اسمي باراضي‌سمت شمال پنج کورويا در کنار راست رودمشکراز کوهك‌ببالا

بیانیه هم مؤید همین مقصود است و مطالبی که بیشتر نمی‌توانستند راپورت نمایند حالا نامه‌مرقوم خواهید داشت که اولیای دولت‌علیه بی‌اطلاع نباشد و این نکته را هم لزوماً مصدع میشوم که چون بسیار مایلم عین راپـورتهای جنابعالی ازخاکپای اعلیحضرت همایونی گذشته زحمات سفارت منظور نظر کیمیا اثرملوکانه باشد لهذا قدغن خواهید فرمود که راپورتها را بقدر امکان جامع ومفید مرقوم دارند . زیاده زحمت‌افزاست .

=۱۲=

دستورالعمل ناصرالدین شاه به‌میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله [۲۰]

ناظم‌الدوله در مسئله‌جاسك وسایربنادر فارس هنگام حضورمذاکراتی شد مخصوصاً درباب بندرجاسك مشروحی تذکارشد که تکرارش لازم نیست پس ازمرخصی شمافقراتی درآن‌مسئله روداد که‌شرح آن ازقرار کتابچه‌ایست که حسب‌الامرازوزارت امورخارجه‌ایفادشده‌است مطلع‌می‌شوید فقرات‌راجعه به بحرین را هم که اطلاعات‌کافیه بشما داده‌شده البته پس از ورود بلندن‌باید درکمال اهتمام وبعنوان تشکی بااولیای دولت فخیمه انگلیس این مسائل‌را مطرح مناظره ومذاکره قرارداده اظهار کن که دولت‌انگلیس همیشه خود را دوست صادق وحامی وحارس دولت‌علیه ایـران محسوب داشته و ازروی کمال دوستی‌است که دوستی دولت‌علیه ایران‌را خاص خود می‌خواهد وازاختصاص دولت دیگر دردوستی این دولت اظهار مضایقه مـی‌نماید ملاحظه نمائید این سلوك ورفتاری که ازمأمورین آندولت بظهوررسیده ومیرسد هیچ مناسبتی بآن مراتب دوستی‌دارد؛ سئوال کنید اگر کسی‌ملك بایرلم‌یزرعی داشته‌باشد ویکچندی بآبادی ودایر کردن آن‌ملك نپردازد هیچ دولت همجواری بدون اطلاع دادن‌صاحب ملك‌بنای تصرفات مالکانه درآن ملك می کند؛همچنین در باب گفتگوهای‌راجعه‌به بحرین‌در کمال اهتمام وسختی ایستادگی کن‌وخاطر

---

۲۰ ــ برگ ۲۸ مجموعهٔ ۱۹۹۶ Suppl. Pers.

= ۱۱ =

نامهٔ وزارت‌خارجه ایران به‌میرزاملکم‌خان‌سفیرایران درلندن[۱۹]

مهر شیروخورشید

وزارت امورخارجه

کابینه وزیرخارجه

مورخه ۲۲ شهررمضان ۱۲۹۵

نمره ۱٤۰

فدایت‌شوم در هشت‌ماه اخیرمشاغل فوق‌العاده که برای سفارتهای دولت علیه مقیم دربارهای خارجه درموقع مسافرت موکب همایونی بفرنگلستان حاصل شده بودمانع ازرسیدن راپورتهای‌تکمیلی وزارت‌خارجه بودچنانکه درمسئله چین‌وصورت اجرای‌مسئله ترانسوال که اینقدرعالم سیاسی‌رامشغول داشته بود ودارد هنوز راپورت صحیحی دردفتر وزارتخارجه بهم‌نمیرسدحالا که بحمداله تعالی ذات‌مقدس همایونی بسلامتی به‌دارالخلافه نزول فرمودند سفارتها درمشاغل فوق‌العاده خود فراغت حاصل کردند بساین مختصر مزاحم میشوم که وزارتخارجه کمافی‌السابق منتظرومتوقع وصول راپورتهای صحیح از جانب اشرف‌عالی خواهدبود واین‌نکته راهم‌لازم میدانم خاطرنشان کنم که ذات‌اقدس شاهنشاهی اروا‌حنافداه واولیای‌دولت علیه‌بواسطه وجودسفارتهای محترمه خودشان درخارجه نباید محتاج بوصول روزنامه‌ها باشند اطلاعات صحیح از امور داخله دولتی که در دربار آن متوقفند و اتفاقات سیاسیه و مراودات بین‌المللی‌وغیره ازسفارتهای‌دولت‌علیه مقیم‌دربارهای خارجه‌متواتراً باید برسد ازپارسال دفتروزارتخارجه اصلاح وبطرزدفاتر فرنگلستان مرتب شده چنانکه جنابعالی میتوانید مطمئن‌باشید راپورتهای سفارت‌آنجناب‌عالی مرتباً ضبط شده زحمات جنابعالی درحال وآتیه منظور خواهد بود تشکیل

---

۱۹ - برگ ۳۹ مجموعه ۱۹۹٦ Suppl. Pers.

[illegible]

2

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۱

اولیای آندولت را کاملا متذکر و ملتفت نموده مستشعر نمائید که اینطور اقدامات منافات کلی بادوستیهائی که ازآندولت همیشه اظهار میشود وما منتظر آثار و نتایج آن اظهارات هستیم دارد . وقتی که در مقام عمل این نتایج بنظرمیرسد مایه یأس کلی وبی‌اعتمادی کامل خواهدبود باید بهرتقریر وتحریر کافی که شاید وباید این منحرفات را باستقامت آورده نتایج اقدامات خودرا معروض دارید. زیاده فرمایشی نیست فی۱۹ شهرربیع‌الثانی۱۳۰۴»

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۲

ترجمه سواد مراسله اعلیحضرت ملکه انگلستان به اعلیحضرت همایونی
شاهنشاه ایران ناصرالدین شاه [illegible] سنه ۱۸۷۴

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(ویکتوریا)

سند شمارهٔ ۳

سند شمارهٔ ٤

13

سند شمارهٔ ۵

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ٦

8

سند شمارهٔ ۷

[illegible]

عکس سند شمارهٔ ۸

۱۴

سند شمارهٔ ۹

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۱۰



وزارت امور خارجه
کابینه وزیر خارجه
مورخه ۲۲ شهر [illegible] سنه
نمره ۱۴۰

[illegible] 39 [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شمارهٔ ۱۱

سند شمارهٔ ۱۲



گزارشی دربارهٔ دومین کنگرهٔ ایرانشناسان

دومین کنگرهٔ جهانی ایران‌شناسان در تالار فرهنگستان‌علوم ایتالیا در شهر رم روز سه‌شنبه یازدهم فروردین ماه ساعت ۱۰ بامداد با خواندن پیام شاهنشاه آریامهر و پیام حضرت رئیس جمهوری ایتالیا کـه سرپرستی عالیه کنگره را مشترکاً قبول‌فرموده بودند گشایش یافت .

پیام شاهنشاه آریامهر را که بایتالیائی بود آقای شجاع‌الدین شفا مدیرعامل کتابخانه پهلوی‌ودبیر کل اتحادیه جهانی ایران‌شناسان خواندند و پیام رئیس جمهوری ایتالیا را آقای پرفسور چرولی رئیس کنگره و نایب رئیس فرهنگستان علوم ایتالیا که در کنگره جهانی ایـران شناسان در تهران‌نیز در آخرین‌جلسه ریاست کنگره رابعهده داشت وخودازدانشمندان ایران شناس است که بیش از هزار تعزیه ایرانی گرد آوری نموده .

درادبیات عرب و سخنرانی پرفسور هارماتا استاد دانشگاه بوداپست در باره نفوذ تمدن‌ایران درفرهنگ‌چین‌وسخنرانی پرفسور کلودکاهن استاددانشگاه پاریس دربارهٔ فرهنگ ایرانی درکشورهای خارجی از آغاز اسلام تادوران مغول‌وسخنرانی‌آندره گرابار دانشمند فرانسوی رادرباره‌تجلیات هنرساسانی در کشور های مسیحی و غیره دانست. جلسات کنگره بسیار فشرده بود بطوریکه صبح‌تاعصر گاهی‌در روزهشت‌سخنرانی ترتیب‌داده شده‌بود و پس‌از هرسخنرانی پرسشها و گاهی ایرادهاعنوان‌میشد که سخنران‌پاسخ‌میدادبرخی ازسخنرانیها بااسلایدهای رنگی همراه بود.

سومین کنگره جهانی ایران شناسان ـ تشکیل دومین کنگره جهانی ایران شناسان از یازدهم فروردین‌ماه تاهیجدهم در شهررم تشکیل یافت و تشکیل کنگره بموجب‌مفاد قطعنامه نخستین کنگره جهانی‌ایران شناسان‌بود که در تهران تشکیل یافته‌بود ومقرر گردید که هرچهار سال یکبار کنگره دریکی از کشورها تشکیل گردد سومین کنگره جهانی‌ایران شناسان چهارسال‌دیگر دراسترالیا تشکیل خواهد شد.

محل تشکیل جلسات ـ دعوت‌از اعضای کنگره وسیله‌آکادمی علوم ایتالیا بعمل آمده‌بودودرایام تشکیل کنگره‌میهماندارنیز آکادمی‌علوم‌بود وجلسات درتالاربزرگ کاخ فارنزینا که یکی ازکاخهای تاریخی وبنام‌رم‌است‌برپابود و يك جلسه در انستیتو روابط فرهنگی ایتالیا باخاورمیانه و دور (ایزمئو) تشکیل یافت تاریخچه‌کاخ فارنزینا که اکنون نیز محل فرهنگستان علوم ایتالیاست خود بسیار جالب است این‌کاخ را در آغاز سال ۱۵۰۰ میلادی کلودیوآگوستینو کیجی بانکداربنامی‌بدست معمارمعروفی‌ساخته واین‌کاخ باندازه‌ای رویائی بوده که درباره‌آن‌شاعران‌بسیارشعرهای‌زیبایی سروده‌اند.

کلودیوآگوستینو چند میهمانی جالب در این کاخ میدهد از جمله پاپ‌لئون دهم را دعوت‌میکند ودرطویله‌کاخ از او پذیرائی مجلل می‌نماید و

دانشمندان سی کشور آسیائی و اروپائی وآمریکا بدعوت فرهنگستان علوم ایتالیا در جلسات کنگره دعوت،و شرکت داشتند تنهادانشمندان کشور اتحاد شوروی بواسطهٔ دیررسیدن دعوت‌نامه‌نتوانسته بودند شرکت نمایند.

در نخستین‌جلسه کنگره آقای‌دکتر جلال عبده سفیر شاهنشاه‌آریامهر در ایتالیا نطقی ایراد کردند و آقای قدس نخعی سفیر شاهنشاه آریامهر در واتیکان نیز حضور داشتند.

هیأت ایرانی دانشمندان‌ایرانی که‌در کنگره‌دعوت‌شده‌وشرکت‌داشتند آقایان دکترحسین‌نصر،مجیدیکتائی،رکن‌الدین‌همایونفرخ، دکترفره‌وشی، دکترزریاب‌خوئی، مهندس مزدا ، ایرج افشار، سناتورفروغی و دکتر یوسف نیری بودند.

سه‌دانشمندایرانی که‌دراروپاوآمریکابودندنیزدر کنگره‌شرکت‌داشتند. آقایان پرفسور کوروس از آلمان ، فریدون وهمن ازدانمارك و دکتر ماهیار نوابی که برای شرکت در کنگره نامهای جغرافیائی به امریکا رفته بودند درباز گشت در کنگره جهانی‌ایران شناسان در رم‌شرکت کردند.

آقای‌دکتر احسان یارشاطر نیز جزو هیأت ایران شناسان‌امریکا دعوت شده ودر کنگره‌شرکت کردند.

موضوع سخنرانیها بیشتر در باره تمدن ساسانی و تمدن ایرانی دوران اسلامی بود و در میان‌آنها سخنرانی‌های جالبی‌درباره شناسائی ونفوذ تمدن ایران‌ایراد گردید که میتوان سخنرانی‌پرفسور توچی رئیس‌سازمان فرهنگی ایزمئو ایتالیا را در باره نفوذتمدن ایران درتبت وسخنرانی آنتونیوپالیارو دربارهٔنفوذتمدن‌ساسانی‌درغرب وسخنرانی‌پرفسورآرمان‌آبل استاد دانشگاه بروکسل را دربارهٔ نفوذ ایران درمصر وسوریه درسدهٔ یازدهم ودوازدهم و سخنرانی‌فرانچسکو گابریلی استاد دانشگاه رم دربارهٔ نفوذ حماسهٔ فردوسی

تشکیل شد وبا سخنرانی پروفسور ویدن‌گرن سوئدی در باره مستعمرات ساسانیان که ازروی نقشه نشان‌داده میشد ویاد ایران شناسانی که ازنخستین کنگره تاتشکیل کنگره دویم‌درگذشته‌اند وباحترام‌آنان یکدقیقه سکوت شدپایان یافت .

بازدید ازپرستشگاههای مهردربندر استیا

درآخرین روزپس ازپایان جلسات کنگره اعضای هیأت‌ها دسته‌جمعی به بندرقدیمی اوستیا که شهربازرگانی و کهنسالی بوده و بندر روم قدیم بود. برای دیدن پرستشگاههای مهروخرابه‌های‌آن وموزه‌رفتند.

این خرابه‌ها ازسده اول میلادی بوده و درآنجا پرستشگاه بزرك مهر با تندیس‌بزرگ‌مهر که گاوی‌رامی کشدوحربه‌ای(خنجرسنگی)دردست دارد وچند پرستشگاه کوچك درخانه‌های شهر پیدا شد .

این پرستشگاه یکی از صدها پرستشگاه مهراست که در ایتالیا و اروپا از انگلستان تافرانسه و آلمان وروماني و کشورهای بالکان وشمال افریقا وخاور نزدیك پیدا شده ونماینده‌نفوذ دین وتمدن ایران درجهان قدیم بیش ازپیدایش مسیحیت در اروپاست .

گذشته از مهرابه‌ای که درموزه استیا بخشی از آن با جایگاه مهر پیدا شده تندیس بزرك مهر که ازسنك سپیدتراشیده شده یافت گردیده که گاوی را برزمین افکنده وزانوبرپشت‌آن زده وباحربه‌ای اورا میکشد که درنهایت مهارت وزیبائی‌ساخته شده است .

تندیس بزرك دیگری ازتراژان امپراتور رم (۱۱۷-۹۶) میلادی از سنك سپیدتراشیده یافت شده که روی سینه‌آن دردوجانب نقش مهر باگاوهمانند آن‌تندیسی که درموزه واتیکان‌نگهداری شده کنده شده است زیرا بسیاری ازامپراتوران روم مانند نرون دیوکلیسین ، کمد،کاراکالا، ژولین، اورلیان ، گوردیان وغیره مهرپرست بوده و نشانه نفوذ دین و تمدن ایرانی در روم و اروپای قدیم است.

مقصوداو آن بوده که سرطویله کاخ ازکاخ پاپ که درایتالیا مشهوربوده بهتراست درمیهمانی دیگر که گروهی از اشراف دعوت شده بودند تمام بشقابها وکارد و چنگالها ازطلای ناب بوده وپس ازخوردن غذا همه آنها را از پنجره در رود تیبر که ازکنار باغ میگذشته می‌ریزند اما بعد معلوم‌شد که توری در درون رودخانه درآب کشیده بودند که ظرفها گم نشود وآنهارادوباره بدست آورند.

در همین کاخ باردیگر میهمانی ازپاپ و دوازده کاردینال بعمل میآید و با دختری بنام فرانچسکا اورداسکا که او را دزدیده بود و درکاخ نگهداری میکرد عروسی میکند.

درسال ۱۵۲۰ کلودیو آگوستینو بدرود زندگی‌میگوید ودرسال ۱۵۷۲ خانه رابازماندگان اوبه‌کاردینال فارنزینامی‌فروشند واین‌شخص همان کسی است که دختر او ملکه اسپانیا میشود در سال ۱۸۶۰ کاخ راسفیر اسپانیا در رم‌خریداری میکند ودر سال ۱۹۲۸ میلادی‌آنرا دولت خریداری میکندواز سال ۱۹۲۹ مقرفرهنگستان‌علوم ایتالیامیشود وبنام کاخ‌فارنزینامعروف‌میشود.

نقاشیهای سقف‌تالارهای‌این‌کاخ کاررامائل‌وهمکاران‌وشاگردان‌اوست‌ودر این‌کاخ گالیله مدتی به جستارهای علمی پرداخته است و اکنون نیز شهرت هنری دارد.

روز سیزده

در میان روزهایی که کنگره تشکیل بود صبح‌روزسیزده فروردین‌هیأت ایرانی روی یك رسم کهن دسته‌جمعی‌به‌خارج‌شهررفته ودر۴۵ کیلومتری‌رم‌به کاستل گاندولفو که جای باصفائی‌است‌وکناردریاچه نمی(Nemi) رفته وناهار رادرآنجا خوردند وسه بعداز ظهر به رم بر گشته درجلسات کنگره تاساعت هفت بعداز ظهر شرکت کردند.

آخرین جلسه کنگره جهانی ایران شناسان بامداد روز شانزدهم فروردین‌ماه بریاست آقای شجاع‌الدین شفا ریاست هیئت نمایندگان ایرانی



یکی ازجلسات کنگرهٔ جهانی ایرانشناسان هیأت نمایندگی ایران در ردیف دوم دیده میشوند

پس ازبازدید هیأت‌های نمایندگی از استیا ناهاری درآن بندربافتخار نمایندگان ازطرف فرهنگستان علوم ایتالیا داده شد و جلسه‌پایان یافت

ضیافت‌های دیگری ازطرف کتابخانه پهلوی، و فرهنگستان علوم‌ایتالیا درشب اول و دوم تشکیل کنگره برپا بود وضیافتهای دیگری از طرف سفیر شاهنشاه‌آریامهردرایتالیا وسفیرشاهنشاه‌آریامهردرواتیکان که درآن گروهی از ایرانیان ونمایندگان دولت شاهنشاهی در رم شرکت داشتند و در تمام مدت تشکیل کنگره پرچم ایران وایتالیا برفراز بزرگترین مهمانخانه رم که جای هیأت نمایندگی‌ایران بود دراهتزازبود .

متن‌سخنرانیها که بزبانهای ایتالیائی، فرانسوی، انگلیسی،آلمانی ایراد شده است ازطرف فرهنگستان علوم ایتالیا جداگانه‌چاپ‌خواهد شدوترجمه فارسی‌آنها ازطرف کتابخانه پهلوی منتشرخواهدشد .

دومین کنگرهٔ جهانی ایران شناسان باین ترتیب با ایراد سخنرانیهای تحقیقی وتاریخی که‌نشان‌دهنده‌تمدن وفرهنگ کهنسال ایران بودبپایان‌رسید.



تالار بزرگ کاخ فارنزینا که یکی از کاخهای تاریخی
وبنام رم است و دومین کنگره ایرانشناسان دراین
کاخ برپا گردید



تندیس بزرگ مهر از سنگ سپید که گاوی را برزمین افکنده وزانو برپشت‌آن
نهاده وحربه‌ای دردست دارد (حربه شکسته است) پیداشده درخرابه‌های‌استیا
از سدهٔ یکم میلادی

خوانندگان و ما

(۱)

در بارهٔ مهرها، توقیع ها و طغراهای پادشاهان ایران

محقق محترم آقای محمد مشیری شرحی فاضلانه در بارهٔ مقالهٔ «مهرها، توقیع‌ها وطغراهای پادشاهان‌ایران» که درشماره‌های ۲و۳و٤ سال‌چهارم‌بچاپ رسیده بود مرقوم و ارسال داشته‌اند کــه باسپاسگزاری فراوان بدرج آن مبادرت می‌شود ولی چون پاره‌ای از مطالب آقای مشیری خود احتیاج بــه توضیحاتی دارد که بناچار باید گفته شود ماهریك‌ازآن توضیحات رادرجای خود وپای صفحات اضافه کرده‌ایم :

بررسی های تاریخی

مدیر محترم مجلهٔ بررسیهای تاریخی

از مندرجات مقاله های‌مفید « مهرها ، طغراها و توقیع های پادشاهان ایران» مندرج در شماره‌های ۲و۳و٤ آن مجلهٔ گرامی (سال چهارم) محظوظ گردیده واستفاده بسیار نمودم ، نکات مختصری بنظر رسید که تصور میکنم برای تکمیل فایدهٔ علاقه‌مندان و محققین مفید باشد ذیلا باستحضار میرسانم تادر صورت‌موافقت امربه درج آن فرمایند.

در صفحه ۲۲شمارهٔ چهارم‌آن‌مجله ، طغراهائی‌ازفرمان‌های **نادر شاه** آورده شده که خوشبختانه عکس آنها نیز درج‌شده‌است واینك علاوه برآن طغراها، سه طغرادرفرامین‌نادری‌دیده شده که نادرمیرزا درتاریخ‌دارالسلطنهٔ تبریز (صفحات۲۷٦و۲۷۸) چنین ذکر گردیده است:

۱ــ اعوذبالله، فرمان‌عالی شد

۲ــ اعوذبه تعالی، فرمان عالی‌شد

سجع آن عبارت است از **الملك‌لله** که‌در متن‌مقاله آن سجع ازقلم‌افتاده‌است (مراجعه شود به ص ۲۸۵ تاریخ دارالسلطنه تبریز)[۳]

ص ۲۵ زیرحرف ه سجع مهر صحیح به شرح‌زیراست :

یافت از الطاف احمد پادشاه   شاهرخ برتخت‌شاهی‌تکیه گاه

ودر جیقهٔ مهر سجع‌الملك‌لله است‌ومهر تاریخ ۱۱۶۸ رادارد . (ص۲۸۵تاریخ نادرمیرزا) [٤]

- ص ۲۵ حرف و سجع زیر :

آفتاب ملك را گرشد خسوفی چند روز

باردیگر شد زنور شارخی گیتی فروز

درج‌شده که نادرمیرزا درص۲۸٤ کتاب‌خودآن را بصورت زیرآورده :

آفتاب‌ملك را گرشد کسوفی چندروز

باردیگر شدزنور شاهرخ گیتی فروز

بنظر بنده صورت‌دوم صحیح تراست زیرادر مصراع اول حسوف‌باآفتاب مناسبت‌نداردودرآفتاب گرفتگی‌باید کسوف گفت‌ودر مصراع‌دوم نیز‌شارخی فصیح‌نیست وشاهرخ صحیح‌تراست .

ضمناً این‌مهر جیقه‌به سجع الملك‌لله تاریخ ۱۱۶۳دارد .

- در صفحه ۳۰ . ب نظریه جنابعالی‌کاملا صحیح‌است واین‌مهر بهیچوجه مربوط به جعفرخان زند نمی‌تواندباشد و همانطور که مرقوم فـرموده‌ایـد مربوط می‌شود به جعفرقلی‌خان قاجار برادر آقا محمد خان قاجار و عموی فتحعلیشاه که بنده آن سجع را به شرح زیر خوانده‌ام :

ازفتح‌علی بوجه احسن وتمام   جعفرقلیم بیت شرف در این نام

آنچه‌را که لابینوخوانده (ازفتح‌علی وتوجه حسن امام) علاوه بر اینـکه

۳و٤ - چون عکس ونمونه‌ای از این دومهردر دست نبود بناچار مأخذمندرجات مقاله‌مهرها و طغراها ... دراین مورد مقالات آقایان طاهری شهاب و مظاهری بوده است وچون دوباره به‌کتاب‌رابینو رجوع شد (ج۲ ص ۳۶) صحت مندرجات کتاب نادرمیرزا درمورد سجع‌مهر دوم (مهرم) تأیید گردید .

۳-اعوذبالله تعالی، فرمان عالی‌شد[1]

درصفحه ۲۴ شمارهٔ ۴ سطر ۵، تاریخ آن‌مهررا ۱۱۶۰ مرقوم‌فرموده‌اید (به‌نقل‌از رابینو) گرچه‌درشکل۶۳تاریخی دیده‌نشد ولی‌نادر میرزادرصفحه ۲۸۶ کتاب خود(تاریخ‌دارالسلطنهٔ‌تبریز)دربالای‌منشوری ازشاهرخ‌آورده که‌تاریخ‌همان مهر را (۱۱۶۲) ذکر کرده وبه‌نظربنده صحتح‌تر است[2]، زیرا شاهرخ‌درسال ۱۱۶۱ به‌سلطنت رسیده ونمی‌تواند درسال ۱۱۶۰ فرمان‌صادرنماید (مراجعه فرمایندبه‌ص ۱۳۰ از کتاب تاریخ مختصر ایران تالیف پاول هرن ، ترجمهٔ رضازاده‌شفق چاپ۱۳۱٤ شمسی، طهران) - درهمان‌صفحه بالا،ذیل حرف‌ج‌باز مهری‌ازشاهرخ(مهرمربع کلاهك‌دار) درج‌شده که مصراع‌دوم خوانده‌نشده‌به نظربنده باید بشرح‌زیر باشد:

آنکه‌باشد کلب‌سلطان خراسان‌شاهرخ

بردرش‌سایدهمی‌هرروز وهرشب‌ماه،رخ

کلمات شب(که قبلا یافت و گرفت خوانده شده) وبردرش‌وروزوماه‌رخ بخوبی در مهر پیداست

- **در ص ۲۵ زیر حرف د** مهری که‌مرقوم داشته‌اند جیقهٔ دربالادارد کـه

۱- آقای مشیری ، آنچه رامؤلف «تاریخ و جغرافی دارالسلطنة تبریـز» نوشته عیناً نقل‌کرده‌اند ولی‌ظاهراً مؤلف مزبور درخواندن سجع طغراهای مزبور اشتباه کرده است از جمله طغرای ردیف ۲ به‌سجع «اعوذ به‌تعالی» درست بنظرنمی‌آید و محتملاً صحیح هر سه طغرای مورد دعوی نادرمیرزا «اعوذ بالله تعالی شأنه فرمان عالی شد» بوده‌است‌و این همان طغرائی است که عکس آن (شکل۶۱) مقالهٔ مهرها وطغراها و در شمارهٔ ٤ مجله بچاپ رسید وباشتباه «بعون‌الله تعالی شأنه ......» خوانده شده بود . بنابراین توجه های بیشتری بمندرجات تاریخ نادرمیرزا - اگر چه آن‌مندرجات صحیح نیست - خود مفتاحی برای حل طغرای نادرشاه میباشد . **بررسی‌های‌تاریخی**

۲- دراین مورد حق باآقای مشیری است جزاینکه نوشته‌اند «درشکل ۶۳ تاریخی دیده نشد» وحال‌آنکه جزئی دقت شد معلوم گردید اعداد۶ و۲ ازتاریخ ۱۱۶۲ درپائین‌ترین قسمت مهردیده میشود . **بررسی‌های تاریخی**

« ... آقامحمدخان ، باباخان را که درآن موقع ۱۴ساله بود از ارادهٔ خود مستحضر ساخته به‌او گفته‌بود که‌چون به‌مکان معین رسیدند ، بدحالی را بهانه کرده عقب به‌ایستد . درهرصورت چون نعش‌را نزد آقا محمد خان بردند ، غایت جزغ وفزع‌اظهار کرده باباخان را خواست ، اوهمیشه فتحعلی شاه را به‌این‌نام می‌خواند ، چون حاضرشد نعش برادر را به‌او نمود وبعداز آنکه دشنام بسیاری به او داد ، گفت بهترین برادران‌و شجاع‌ترین مردمان را بجهت‌تو کشتم ، اگراوزنده‌می‌ماند ، هرگز نمی گذاشت تاج برسرتوقرار گیرد وجنگ باعث خرابی ایران‌می‌شد، بسبب این ملاحظات حقوق‌خدمت‌او رابه‌عقوق مبدل نموده،خودرا درنزد خدا وخلق شرمنده‌و گناهکارساختم..»

بنا به مراتب‌فوق منظور ازفتح‌علی نمیتواند فتحعلیشاه‌باشد وبنظربنده فتح‌علی همان‌فتحعلیخان قاجار جد آقامحمدخان که‌به‌توطئه نادرتوسط‌شاه طهماسب‌ثانی به‌قتل‌رسید می‌باشد وسجع مهر این‌معنی‌را می‌دهد :

«من که ازاولادفتعلیخان‌هستم که ازبیت‌شرمم واین‌نام‌به‌من‌سزاواراست.»

در صفحه ۴۴ مهر ج مصراع‌اول ودوم جابجا شده و صحیح این‌است :

گرفت‌خاتم شاهی زقدرت ازلی   قراردر کف‌شاه زمانه فتحعلی

معمول‌ومرسوم بود نام‌سلاطین معمولاً دربالای سطورنوشته‌شود [۵]

در صفحه ۶۴ مهر سرکاغذ ج ، بطوریکه در شکل ۱۱۵ نیز بخوبی دیده‌می‌شود بشرح‌زیراست : (ولیعهد دولت‌علیه‌ایران) در متن کلمه (علیه) ازقلم افتاده‌است .

این‌بودنظریه بنده که مختصراً بعرض رسید از جسارت پوزش خواسته‌و توفیق جنابعالی را خواهانم .

۵ـ این نکته که نام سلاطین را درمهرها دربالای سطور مینوشته‌اند قاعده‌ای کلی نبوده وعمومیت نداشته است چنانکه درمهرهای نادرشاه (شکل ۵۷ مقالهٔ مهرها)وشاهرخ (شکل۶۳) مظفرالدین‌شاه (شکل۱۰۹) وسلطان احمد شاه (شکل ۱۲۱)نام این‌پادشاهان درسطر دوم‌سجع مهرهانقل شده‌است بنابراین درجابجا کردن دومصراع‌سجع مهر فتحعلی‌شاه هم الزامی بنظر نمی‌رسد .

وزن ناقص‌است شعرنیز معنی درستی ندارد واگر در متن شکل دقت شود ، خواهیم دید که دربالای آنچه که « توجه» خوانده‌اند بایست دونقطه علامت حرفت وجود داشته باشد و کلمهٔ امام باید دارای الفدر اول کلمه باشد که مهر فاقدآن‌ها است ولی بین کلمهٔ علي و حسن یك حرف الف وجود دارد که احسن خوانده می‌شود .

ولی در نظریهٔ جنابعالی یك اشتباه قطعی وجود داردو آن این است که مرقوم فرموده‌اید (مراد از فتحعلی هم فتحعلیشاه می باشد . درحالیکه‌باید بدانیم «جعفرقلیخان برادر آقامحمدخان قبل‌از مرگ آقا محمدخان قاجار وبه تخت نشستن فتحعلیشاه بشرح‌زیر کشته‌شد .» :

«..... آقامحمدخان‌مادر جعفرقلیخان راراهی کرد که‌به‌مازندران رفته ، فرزندش را آرام کند وحکومت اصفهان را باهرچه اورا دوباره‌برسر محبت واعتماد سابق‌آرد به‌وی وعده کندو گفت‌آنچه‌من‌می‌خواهم‌این‌است ،همینطور که به‌اصفهان میرود مرا به‌بیند تا برمن یقین شود که برادرم گذشته را فراموش کرده است ، مختصرآنکه جعفرقلیخان بعد از آنکه به ایمان‌مغلظه سلامت خود را یقین کرد وبه‌او وعده کردند که یکشب بیشتر در طهران نخواهدماند وروز دیگربه‌جانب حکومت‌خودخواهد رفت ، راضی‌شدوچون به طهران رسید ، با اظهار بشاشتی تمام اورا ملاقات کرده ، شب به آرامی گذشت ، روزدیگر بعد از آنکه آقامحمد خان دستورالعمل به اینکه باید بدهد داد ، گفت‌گویا هنوز عمارتیکه تازه ساخته‌ام ندیده ای ، بابا خان (فتحعلی شاه بعدی) را همراه به‌برد عمارت را تماشا کن و پیش من بیا ، جعفرقلی‌خان رفت که‌عمارت را به‌بیند ، هنوز پادر کریاس در نگذاشته بود که چندنفر که بجهت‌همین‌کار در آنجامخفی ومنتظر بودندبروی‌حمله برده اورا کشتند» دایرةالمعارف‌فارسی مصاحب وجلددوم تاریخ‌سایکس .

ملکم ، در جلد دوم تاریخ‌ایران‌درذکر سلطنت آقا محمد خان قاجار ص ۱۰۲ می‌نویسد :

بپایان رسانیده بود در ژانویه ۱۸۸۵ میلادی برابر با ۱۳۰۳ هجری قمری بآلمان رفت و یك کشتی ۶۰۰تنی با قوه ۴۵۰ اسب بمبلغ ۳۰ هزار لیره از آلمانها خریداری نمود وبه‌خلیج‌فارس‌فرستاد. ناوبانان این کشتی‌همه‌آلمانی هستندکارگران و عمله‌ها را از ایرانیان وعرب ها وهندیها انتخاب‌نموده‌اند.

بودجه این کشتی سالی۳۵۰۰۰لیره است ونامش**پرس‌پلیس** (تخت‌جمشید) می‌باشد. پرس‌پلیس چند توپ ته‌پرایرانی و دو توب هفت سانتی متری کروپ دارد وظایفی که بعهدهٔآن محول گشته از اینقرار می‌باشد : اولا حاجی‌ها را برای زیارت مکه حمل ونقل کنند .

ثانیاً در عیدها وجشن‌هاباروت‌زیادی مصرف کرده شب‌و روزشلیك‌نماید

ثالثاً فرمانداران دولت شاهنشاهی را از این بندر بآن بندر انتقال‌دهد وگاه‌گاه هم برای والی فارس و قبله عالم خرمای عالی بیاورد . . .

پرس‌پلیس‌هم بوظائف قانونی خود رفتار نموده مشغول خرما آوردن و حاجی بردن میشود و تاکنون یك تیرجنگی خالی نموده است . . . اتاقهای خواب پرس‌پلیس با تمام لوازم‌آن در اختیار چهار افسر آلمانی می‌باشد چه فرمانداران و بزرگان ایران عادت ندارند روی تخت‌خواب بخوابند و اگر ناچار سوار کشتی شوند رخت خوابآنها را روی کف اتاق کشتی میاندازند در صورتیکه تا صبح از بیم غرق شدن بیدارند و منتظرهستند هرچه زودتر بخشکی رسیده خواب راحتی بکنند .

پسرمخبرالدوله گذشته از پرس‌پلیس یك کشتی کوچك دیگری بظرفیت ۳۶تن بنام **شوش** برای کشتی رانی‌روی رودکارون ازآلمان خرید .»

اینك متن سه تلگرام (نامه تلگرافی) که مربوط بسالهای ۱۳۰۵و۱۳۰۶ هجری قمری وراجع‌بهمین کشتی پرس‌پلیس استو درمجموعه اسنادنگارنده مضبوط است از لحاظ خوانندگان میگذرد :

بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم وزیر اعظم روحی فداه جهاز پرسه‌پلیس برای‌پاك کردن لازاست بمبئی برود چنانچه رأی‌مبارك قرار گیرد

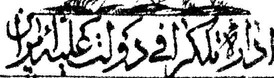
آقای محسن فرزانه وکیل‌دادگستری نامه‌ای باسه سند در تکمیل مقالهٔ گوشه‌ای از تاریخچهٔ نیروی دریائی ایران که بقلم تیمسار سرتیپ مسعود معتمدی در شمارهٔ ٤ سال چهارم نوشته شده بود برای مجله ارسال نمودند که ما عین نامه‌ایشان را باعکس اسناد ارسالی در اینجا از نظر خوانندگان میگذرانیم.

بررسی‌های تاریخی

توضیحی بر تاریخچه نیروی دریائی ایران

در شماره ٤ ماههای مهر و آبان ۱۳٤۸ مجله بررسیهای تاریخی گفتاری بعنوان «گوشه‌ای از تاریخچه نیروی دریائی ایران» ملاحظه شد که بیمورد ندانست مطالب و گراور اسناد ذیل جهت تکمیل تاریخچه مرقوم از نظر خوانندگان گرامی آن مجله بگذرد:

لردکرزن معروف که اواخر قرن ۱۹ میلادی بعنوان خبرنگار تایمز بایران آمده در کتاب خود بنام (ایران و مسئله ایران) که آقای علی جواهرالکلام بفارسی در آورده‌اند در صفحه ۲۳۰ چنین می‌نویسد: «ناصر الدین‌شاه در سال ۱۸٦٥ میلادی از دولت انگلیس خواهش کرد که دو سه کشتی جنگی در خلیج فارس بوی بفروشند تا امور سواحل آنجا را مستقیماً منظم سازند اما چون این تقاضای شاه مشکوك بنظر رسید و تصور تحریکات دیگران میرفت، پاسخ رد داده شد تا اینکه در سال ۱۸۸۳ میلادی ناصرالدین شاه بااجاره دولت انگلیس تصمیم گرفت یك ناو جنگی که ظرفیت آن کمتر از هزار تن باشد درخلیج فارس تهیه کند و برای انجام این منظور یکی از پسرهای مخبرالدوله را باروپا فرستاد. پسر مخبرالدوله که تحصیلاتش را در آلمان



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			اطلاعات
	روز	ساعت	دقیقه	

بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم وزیر اعظم روحی فداه [illegible]

[illegible]

جناب [illegible] بعد از [illegible] جواز [illegible] در محمره [illegible]

اگر [illegible] جواز [illegible] کنند [illegible]

[illegible] ایران [illegible]

واسطه تلگرافخانه	گرفته شد	گیرنده مطلب

تاریخ	ماه	ساعت	دقیقه	نمره	سنه ۱۳۰

عکس تلگراف ۱

قبل‌از عید بفرستد که چند روز بعد از عید مراجعت نماید جناب‌نظام‌السلطنه لابد بعداز عیدجهازرا در محمره‌لازم داردآنوقت مجال فرستان‌بمبئی‌نخواهد شد اگربااین زودی جهاز راپاك نکنند بکلی از حرکت خواهد افتاد ازباب مخارج خاطر مبارك‌آسوده باشدسنه‌آتیه‌نمی‌گذارد مخارج گزاف واردبیاید و ضرر کلی بدیوان برسد مراتب به توسط پست عرض شده – دستوریکه در حاشیه نوشته شده از ناصرالدین شاه است ولی بخط یکی از منشیان‌دربار ظاهراً امین‌الملك می‌باشد دستور چنین است : جناب امین‌السلطان‌تلگراف کنید جهاز را بفرستند بمبئی پاك کنند اما مخارج گزافی برای دیوان پیدا نشود و طوری باشد که دوسال محتاج به‌تعمیر و مرمت نباشد خودش هم مرخص است برود نظام السلطنه را به‌بیند .

از بوشهر به‌طهران

حضور مبارك حضرت مستطاب اجل اکرم وزیر اعظم روحی فداه روز جمعه هجدهم وارد بوشهر شدم عموم تجار و کسبه و غیره را از مراحم و عنایات حضرت اجل عالی امیدوار و شاکر ساخت عملهٔ جهاز دولتی ازمعلم‌و انجینر ازجهاز به‌بندر آمدند کمال مهربانی را باآنها معمول داشت از اقبال بندگان حضرت اجل عالی بندر و توابع نهایت امنیت را دارد عموم کسبه و رعایا مشغول دعا گوئی هستند منتظر اوامر مطاعه است محمد حسن .
(مهرتلگرافخانه) بتاریخ ۲۲ شهر شوال سیچقان ئیل سنه ۱۳۰۵

.... بعمل‌آمده و ازاکثر معلمین بزرگ فرنگستان‌در علم‌دریا وحرکت‌جهاز تصدیق‌در دست‌دارد و انشاءالله تعالی امیدواراست جهاز و اجزاء جهاز را از بوشهربدون نقص‌روانه بکند که درانظار تمام‌اهالی اول متحابه جلوه بنماید محمدحسن (مهرتلگرفخانه) بتاریخ ۲۵شهر ربیع‌الثانی‌سنه ۱۳۰۶ بطوریکه ملاحظه‌میشود متن نامه‌های تلگرافی اول‌وسوم ناقص‌است یعنی اولی ازآخر وسومی‌ازاول. تلگرافها‌ازمحمدحسن‌خان‌ملقب‌به‌سعدالملك‌برادر نظام‌السلطنه والی‌خوزستان است که دراینموقع‌حاکم‌بوشهر وبنادر بوده‌است.



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

از بوشهر به طهران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			الملاحظات
		روز	ساعت	دقیقه	
١٣	٨٦				

ورود مبارک که حضرت مستطاب اجل اکرم وزیر اعظم روحی فداه طلوع آفتاب روز جمعه [illegible] وارد بندر شد عموم

تجار کسبه و غیره را از مراحم و عنایات حضرت اجل عالی امیدوار و شاکر ساخت حمله جهاز [illegible]

از جهار به بندر آمده کلیه [illegible] را با آنها معمول داشتند از اقبال بندگان حضرت اجل عالی بندر رو به امنیت

امنیت را الان عموم کسبه و رعایا مشغول دعاگوئی هستند منتظر اوامر مطاعه است

اداره تلگرافی	گرفته شد	گیرنده مطلب
١٢ شهر	ساعت دقیقه	١٣٠٥

عکس تلگراف ٢



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			ملاحظات
		روز	ساعت	دقیقه	
[illegible]					

[illegible]

[illegible]



بواسطه تلگرافخانه	گرفته شد	گیرنده مطلب
شهر	ساعت دقیقه	نیل سنه ۱۳۰۶

عکس تلگراف ۳

تذکار

در شمارهٔ پیش در معرفی دو کتاب « پنج گفتار » و « قبالجات فارسی ماتناداران» اشتباهی رخ داده بود و مجلهٔ بررسیهای تاریخی با ابراز تأسف ازاین پیش آمد ، ازخوانندگان گرامی خواهشمنداست بشرح زیر آن اشتباهات را تصحیح فرمایند.

کتاب «پنج گفتار» ازانتشارات دانشگاه پهلوی است، نه دانشگاه تهران

کتاب «قبالجات فارسی ماتناداران» چاپ ارمنستان شوروی است، نه ایران



کتابهای تازه

دانشگاه پهلوی با آنکه مؤسسه جوانیست و بالنتیجه انتظار فعالیتهای انتشاراتی زیادی از آن نمیرود معهذا در این مدت کوتاه کتابهای مفید و ارزشمندی در رشته‌های مختلف عرضه داشته‌است که مادر اینجافقط بمعرفی چنداثر تاریخی وادبی و اجتماعی آن میپردازیم :

(۱)

سه گفتار درزمینه ادب وتاریخ ایران

قطع وزیری ـ ۱۳۳ صفحه . بدون فهرست اعلام ، شامل سه گفتار از استادان دانشگاه پهلوی :

مجله
بررسی های تاریخی

مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی

مدیر داخلی - ستوان یکم مجید وهرام

مجلهٔ تاریخ و تحقیقات ایران شناسی ـ نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشتاران
(کمیتهٔ تاریخ)
جای اداره : تهران ـ میدان ارک ساختمان ادارهٔ روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران
نشانی پستی : « تهران ۲۰۰ »
تلفن ۲۲٤۲۲

بهای هرشمارهٔ مجله	**برای نظامیان و دانشجویان**	**۳۰ ریال**
	برای غیرنظامیان	**٦۰ ریال**
بهای اشتراك سالانه ٦ شماره	**برای نظامیان ودانشجویان**	**۱۸۰ ریال**
در ایران	**برای غیرنظامیان**	**۳٦۰ ریال**

بهای اشتراك درخارج ازکشور : ٦ دلار

برای اشتراك : وجه اشتراك را به‌حساب ۷۱٤ بانك مرکزی با ذکر جملهٔ «بابت اشتراك مجلهٔ بررسی‌های تاریخی» پرداخت ورسید را با نشانی‌کامل خود به‌دفتر مجله ارسال فرمائید .

چاپخانهٔ ارتش شاهنشاهی ایران

۱ ـ نفوذ تصوف درادب فارسی از دکتر اسداله خاوری

۲ ـ سخنی دربارهٔ شعر معاصر از دکتر نورانی وصال

۳ ـ مبانی تاریخی حقوق ایران در شط العرب از دکتر ابوالحسن دهقان

(۲)

پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی (شوش ـ هگمتانه ـ تخت جمشید)
از علی سامی استاد دانشگاه پهلوی
قطع وزیری ـ ۴۶۴ صفحه + ۴۴ با فهرست اعلام

(۳)

پزشکان نامی فارس ـ تألیف دکتر محمد تقی میر استاد دانشگاه پهلوی
قطع وزیری ـ ۲۱۶ صفحه + ۳۲ ـ با فهرست اعلام

(۴)

تمدنهای پیش از تاریخ ـ تالیف دکتر حسن خوب نظر
قطع خشتی ـ ۲۷۷ صفحه + ۲۶ با فهرست اعلام

غلطنامه :

خواهشمند است لغزشهای زیررا تصحیح فرمائید :

صفحه	سطر	درست	نادرست
٦	١١	ودفع	وضع
٧	٩	محققان افشا	محقق فشا
٧	٢٥	دیلم‌ها	دیم‌ها
١٠	٩	نقش داشته باشد	نقش‌داشته قهرمان
١٠	٩	این مهرها قهرمان مجلس	مهر مجلس
١٥	٣	وبعضی	اوست بعضی
١٦	١٧	معترف	متصرف
١٧	١٤	برای دیوان جنائی	برای جنائی
٢٠	١	درناحیه گندی شاهپور	درناحیه شاهپور
٢٠	١٦	نویسنده اطلاع دارد	نویسنده اطبح
٣٢	١١	ودیگری حیوانی افسانه‌ای	ودیگری افسانه‌ای

Barrasihaye Tarikhi

REVUE DES ÉTUDES HISTORIQUES

PAR

ETAT — MAJOR DE COMMANDEMENT SUPRÊM

(SERVICE HISTORIQUE)

DIRECTEUR ET RÉDACTEUR:

COLONEL DR. DJAHANGUIR GHAïMMAGHAMI

ADRESSE:

IRAN

TÉHÉRAN - ARMÉE 200

ABONNEMENT: 6 DOLLARS POUR 6 NO S.